(۶)

هر ملتی بیشتر تاریخ و سنت داشته باشد محکمتر است
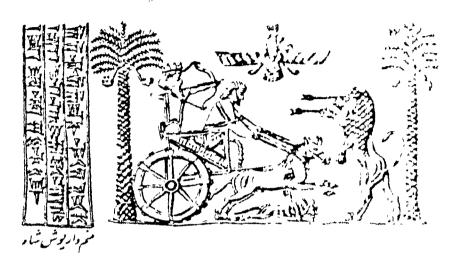
از فرمایشات شاهنشاه آریامهر

بررسیهای تاریخی

سال چهارم
شماره ۵ و ۶

آذر - اسفند ۱۳۴۸

(شماره مسلسل ۲۳ و ۲۴)

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلّه

بررسی‌های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران – کمیتهٔ تاریخ نظامی

شماره ۵ و ۶ سال چهارم

شماره مسلسل ۲۳ و ۲۴

آذر – اسفند ۱۳۴۸

نوامبر ۱۹۶۹ – مارس ۱۹۷۰

گراورها و کلیشه‌های این مجله (۱۵۰) سیاه و(۱۴) رنگی

در چاپخانه ارتش شاهنشاهی بچاپ رسیده است

Accession Number 223942
Date 1-10-03

فهرست مندرجات

Barrasihâye Târikhi

A jornal of Historical Research

Contents

PART I VOL-4, NOS-5 & 6

TABLE DES MATIERES

Première Partie:

«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفه حساس فوق العاده بعهده آنها
است.»

سخن شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

ارکان مدیره مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف - هیئت رئیسه افتخاری:

تیمسار سپهبد اسدالله صنیعی
(وزیر جنگ)

تیمسار ارتشبد فریدون جم
(رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)

جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی
(رئیس دانشگاه تهران)

ب - هیئت مدیره:

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری — جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران

تیمسار سپهبد علی کریملو — معاون هم آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران

تیمسار سرلشکر حسین رستگار نامدار — رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی — استاد تاریخ در دانشگاه تهران

آقای دکتر عباس زریاب خوئی — رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران

آقای سید محمد تقی مصطفوی — استاد باستانشناسی

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی — مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

پیام مجلّه

مجلهٔ بررسیهای تاریخی، با نشر این شماره، چهارمین سال انتشار خود را بپایان می‌رساند وستاد بزرگ ارتشتاران، بسیار سرافراز است که توفیق یافته است یک سال دیگر در راه انجام منویات خطیر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران، برای معرفی تاریخ وفرهنگ شکوهمند ایران گامی ــ اگرچه بس کوتاه است ــ بردارد.

ما از دشواریهای این کار سخن نمی‌گوئیم زیرا برای آنان که بکار فرهنگ و کتاب و نشریات آشنائی دارند بخوبی آشکار است فراهم آوردن ده ها موضوع تازه و مستند، صد ها سند و مدرک معتبر واصیل و بالاخره انتشار آنها در اوراقی بالغ بردوهزار برگ، در زمانی منحصر به یک سال، کار آسانی نیست اما، ما در این کامیابی بزرگ مرهون همکاریهای صمیمانهٔ دانشمندان و محققان گرانقدر میباشیم که بامهرو گرمی فراوان مارا در این راه یاریها کرده‌اند و اینک در آستانهٔ سال ۱۳۴۹ که مجله بررسیهای تاریخی پنجمین سال انتشار خود را آغاز مینماید، باسپاسگزاری فراوان، سال نو ونوروز فرخنده باستانی را برای آنان باشادکامی و تندرستی آرزو میکنیم.

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ارتشبد فریدون جم

اسناد و نامه‌های تاریخی

مجلهٔ بررسیهای تاریخی در هر شماره چند سند و نامه از
اسناد و نامه‌های تاریخی که پیش از این در جائی چاپ نشده‌اند
چاپ میرساند تا رفته رفته مدارک و اسناد پراکندهٔ تاریخ ایران
جمع‌آوری و برای استفادهٔ پژوهندگان آماده گردد.

اسناد خاندان کلانتری سیستان[۱]

از

حسین داودی
(دکتر در حقوق)

مقدمه

مردم‌سیسان پاسداران بىام و مدافعىن پهلوان و جىگاور ایران زمین‌در مررهای شرقی بوده‌اندو ازدوران باسانی در مقابل هجوم اقوام تورانی و معول و تیموری‌و ترکمان و اوزبك و غز و افغان مردانه دلیریها کرده‌اند ومردانی ررگ ازاین سررمین برحاسته که‌هریك رستم‌زمان‌خود بوده‌اند حماسه‌فردوسی‌وشرح پهلوانیهای نامداران زابلستان از ررگترین حماسه‌های تاریخ بشری‌است که برای‌مردم‌ایران‌تاابدغرورآفرین خواهدبود اگرشرح‌بزرگان گفته آید صدها جلد کتاب‌بجائی‌نرسد چه‌خوب‌وصف کرده است صاحب تاریخ‌سیستان مردم این سرزمین را که گوید:

۱ــ آقای‌دکتر داودی تحقیقات نفیسی نیر دربارهٔ‌سیستان‌دارند که خلاصه‌ای‌از آن‌را بنخواهش مابه‌مجله بررسی‌های تاریخی‌اختصاص‌داده‌اندوما آن‌را باسپاسگزاری‌معظم‌له‌در‌شمارهٔ آینده درج خواهیم کرد

عامه سیستان علم دوست باید که باشد و مردان آن مردوزنان آن پاکیزه و باحمیت چنانکه آنانرا بدیگرجای اندرپاکنزگی بار باشد هرچه از آن سگری خالص باشد مگر آنکه به ارسیستان باشد.

بهیچ جای مردم باشد سان و نمک و فراخ معیشت چون مردم سیستان، رآنچه عرصه شهر و سوادایشان فراخ است ونعمت ازهرلونی دارد وتابودند آن دیدند که بخوردند و بدادند و عادت کریم ایشان خوداین بود واین بودست و همین باشد تا آنگاه که جهان سپری شود وبالله التوفیق» [۲]

دفاعی که مردم سیستان درطول تاریخ از کشور خود نموده اند یك خصلت بزرگ نژاد آریائی است زیرا آریائیان عقیده داشتند که باهر دشمن بهر شکل و بهر صورت باید جنگید و بر آن حمله کرد که دشمن خود یکی ازمظاهراهریمنی است درصورتیکه اقوام ترك و معول قوای مصر را بوسیلهٔ عبادت و قربانیها ارضاء میکردند و مرحمت و دفع مضرت آنها را بدینوسیله خواستار میشدند خلاصه آنکه اقوام آریائی در روابط و مناسبات خود حتی بامعبودان خویش قایل بترس و تملق نبودند بلکه فقط به ستایش وسپاسگزاری می پرداختند [۳]

نسل کنونی باید بداند که آبادیهای سیستان برای دفاع از ایران بارها باخاك یکسان شده شهر سوخته در ٦۷ کیلومتری غرب شهر زابل و آثار آن که تقریباً مربوط باواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش ازمیلاد است نمونه گویا و پیش در آمد مقاومتهای تاریخی و قدیم مردم این سرزمین و ویرانیهای بسیار دیگرهم مانند وروی ارد مردانگیها و دلاوریهای آنهااست

اما درقرون اخیر شرح جانبازیها و فداکاریهای امرای سیستان آنچنانکه باید ضبط و تدوین نشده و بعدازکتاب احیاءالملوك که شامل تاریخ سیستان ازادوار باستانی تاسال ۱۰۲۸ هجری قمری است و بهمت ملك شاه حسین سیستانی تدوین یافته تاریخ دقیق این درحجاب فراموشی رفته است

۲- تاریخ سیستان ص۱۳

۳- مردیسنا و ادب پارسی تألیف دکتر معین جلد اول شماره ۵۵۳ صفحه ۳٦

متأسفانه اسناد ومدارکی که تااین اواخر یعنی دوران ملك بهرامخان از بازماندگان کیانی دردست بوده ازقبیل کتب ورسائل ، شجره نامه‌های خاندانهای محلی ، فرمانها ، تقسیم‌نامه‌ها ، دفترها و نوشته‌هائی نظیر اینها پس ازفوت ملك بهرامخان بدست پسرش ملك جلال‌الدین افتاد واین اسناد بغارت‌رفت [٤] درسال ۱۲۸۳ قمری مظفرالدوله حاکم‌سیستان شدوبه بزرگان وامرای قدیمی سیستان دستورداد تاجمیع اسناد ونوشته‌های مختلف‌را برای احراز مالکیت واثبات حقوق قدیم خودنزداو بیاورند ریش‌سفیدان، کدخدایان، سران،پاداران، اربابان ، کلانتران‌وسران هرطایفه درارائه وتسلیم این‌اسناد ومدارك پیشدستی کردندوزمانی‌نگذشت که بسته‌ها وبسته‌ها وطومارهاازاین گونه اسناد ومدارك‌بدست مظفرالدوله افتاد این‌حاکم جاهل دستورداد تا جمیع نوشته‌های مزبوررا پاره کردند وبدست باد سپردند

ولی بازمردمانی درسیستان بودندکه اسناد وفرامین مربوط بخاندان خودرا چون سند شرافت‌خانوادگی حفظ کردند ازآن‌جمله‌خاندان کلانتری است که قرنها کلانترسیستان بوده‌اند ودرپاسداری مرزهای سیستان مستقلا باسرپرستی امیرقائنات جان‌بازیها کرده‌اند اخیراً دوست وخویشاوندبسیار گرامی من آقای حمید کلانتری ازراه لطف ومرحمت کلیه اسنـاد تاریخی خانوادگی‌را که متجاوز ازپنجاه‌سند وفرمان است بمن سپردند تاسها وصیت پدر بزرگوارخودشادروان‌میرشیر کلانتررا برای حفاظت اسناد بکاربستند وازاین راه منتی‌عظیم‌و وظیفه‌ای‌خطیر بعهده‌من گذاشتند این اسناد داعیه‌ای درمن‌پدیدآورد که‌آنهارا ازراه چاپ‌شدن‌برای همیشه حفاظت کنم‌وبنوشتن این سطورهرچندکه بضاعتی ندارم بپردازم

وجود این اسناد داستان شورانگیزی دارد وآن داستان چنین است که هنگام‌سلطنت ناصرالدین‌شاه‌قاجار تاج محمدخان ازطایفه سرابندی‌عائله‌ای

٤ـ مقدمه احیاءالملوك چاپ بنگاه ترجمه ونشر کتاب باهتمام دکتر منوچهر ستوده صفحه ۱٦ و۱۷

درسستان برپا میسارد وپسرعموی خود سردار علیخان‌را کشته ادعای خود مختاری میکند کلانترمیرمبارز بزرگ طایفه کلانتری درمقابل او سخت میایستد بدین‌مناسبت باپنج‌هزارسوار به‌سحار محل اقامت او حمله‌میشود واموال کلانتر را بتاراج‌میبرند کلانترمیرمبارزچهارهمسرداشته که همه هنگام هجوم‌چون میدانستند که زنان مورد بازرسی بدنی واقع نمیشوند جواهرات خودرا برمیدارند وفرارمیکنند وفقط یك زن بنام (بی‌بی‌سازن) که روانش شاد باد هنگام فرار بجای جواهرات اسنادرا در زیرچادرخود مخفی وفرارمیکند و اکنون وجود این اسناد مرهون این شیرزن است که اگرمظفرالدوله‌حاکم سیستان که شرحش آمد اندکی ازحمت این زن‌را داشت هرگز اسنادوفرامین بزرگان سیستان‌را بدست باد نمیداد خداوند این بانوی گرامی‌را قرین رحمت فرماید

اما کلانتران سیستان امرائی بودند که ازطرف شاهنشاه وقت برای رسیدگی بمهام امورولایات ازقبیل وصول مالیات وامورنسق زراعت‌احداث کوره‌ها، بستن سدهای پوشالی وغیره منصوب میشدند دراحیاءالملوك مینویسد ٥ « درممالك ایران کلانتر را شهرباری گویند »

درفرمان نادرشاه شماره ١١وظائف کلانتران بخوبی تشریح شده‌ومرتبه جلیل‌المنزله کلانتری الکاء سیستان ووظائف آنان ازقبیل دلالت وجمع آوری‌متفرقین رعایا وآبادی ولایت وگرفتن‌مالیات‌تشریح شده‌است

برای استحضارازجزئیات‌کار کلانتران تاسال ١٠٢٨ هجری قمری‌رجوع بکتاب احیاءالملوك بسیار مفیداست

ازجمله شرح حکومت ابوالفتح بدیع‌الزمان میرزا پسرشاه طهماسب در سیستان موضوع سند شماره ١٠ درفصل سوم کتاب احیاءالملك بتفصیل آمده‌است که‌برای جلوگیری‌ازتطویل کلام‌رجوع‌باین کتاب‌را توصیه‌میسماید بهرحال شجره خاندان کلانتری بدین‌ترتیب یاد شده

٥- احیاءالملوك‌چاپ بنگاه ترجمه‌وچاپ کتاب باهتمام دکتر منوچهر ستوده صفحه١٨٦

حمد پسر میر شیر محمد ـ پسر میر مبارز علی ـ پسر میر عبدالله خان ـ پسر حسن علی خان پسر میر قاسم خان پسر میر ضیاء الدین خان ـ پسر میر جعفر خان میر شیر محمد وشرح خدمات این کلانتران مستلزم تحقیق جداگانه است.
درخاتمه برای حسن ختام درباره سرزمین مقدس سیستان ومردمان گوارو خدمتگذار آن سخن را با گفته زرتشت درفروردین یشت پاره ۱٤۳ ان میرسانم

فروردهای مردان پاك کشورهای ایران را می‌ستائیم
فروردهای زنان پاك کشورهای ایران را می‌ستائیم

- ١ -

فرمان شاه‌طهماسب اول

مهر

بندهٔ شاه ولایت طهماسب

درحاشیه «محمد المصطفی علی المرتضی حسن‌الرضا حسین‌الشهید علی بن العابدین محمد‌الباقر جعفرالصادق موسی‌الکاظم‌علی‌بن موسی‌الرضامحمد تقی‌علی‌النقی حسن‌العسکری محمد المهدی»[6]

فرمان همایون‌شد آنکه چون بعرض رسید که موضع بشه‌و کسنك[7] از مال‌سیستان بممرراه الکاء مدکور و قندهــار واقعست و قورچیان عظام ملازمان امراء کرام وغیر ذالك کــه بمــواضع مدکور میرسند رعایارا راجات صادرو وارد واقع میشود که رعایا ولایت مذکور با ایشان دست کی نمیدارند و این‌صورت سبب پریشانی مزارعان موضع مدکور مشود براین مقررفرمودیم که اخراجات سرراهی که‌رعایا موضع‌مذکوره راواقع د در کل الکاء مدکور رعایا وشرکاء با مزارعان آنجا دست یکی داشته خل بوجهات واخراجات استصوابی آنجا نموده‌درسد رعایامذکورحساب رده برباده و کم‌رجوع بمایند بعهده فرزندی اعزمی نصرت‌شعاری‌ابوالفتح یع الزمان میرزا وعمدةالاعاظم محمدخان‌آقا که دربن‌باب امداد حســابی بدیم رساند تحریراً فی شهرربیع‌الاول یونت‌ئیل‌ست‌وسین وتسمائه ٩٦٦

درحــاشیه

مقرراست که آنچه درسیستان واقع میشود رسد بدیشان برساند وآنچه [-] واقع میشود [-]

- سجع مهررا ازروی‌مقاله «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران ..» تألیف سک دکتر جانگیر قائم‌مقامی تکمیل کردیم(ر-ك به‌مجله بررسی‌های تاریخی شماره ٢ سال چهارم ص١٣٤)

نصم اول وفتح دوم وسوم

= ۲ =

فرمان شاه طهماسب اول

ودرجه تصدی‌دارد می‌بابد که چون بر مضمون جهانمطاع مطلع گردد
مسع‌مردم خود و سگرنگان وبکجهتان این دودمان‌ولایت‌مکان را مجتمع
اخته آمـاده‌ومهیا باشند که رایات جلال‌بفیروزی واقبال از رودخانه کرج
وچ کرده‌جهة دفع ورفع[ـ] اوزبك نابکار و نابعان بر گشته روزگار
منوجه خراسان است و عنقریب چون عرصه آنملك بفروجود فایض‌الجود
نك خلد برین گردد برکاب‌طفرانتساب ملحق‌شده آثار جلادت و مردانگی
لور رسـاند که[ـ] فراخور آن بنوارشات گوناگون‌وملاحطات‌ازحدوحصر
رون عر اخـتصاص خواهدیافت که مرید بر آن متصور نباشد ومرحمت
اهانه درباره خود بمرتبه اعلی تصور نمائید [ـ] جمادی الثانی سنه۹۹۶

= ۳ =

فرمان شاه عباس‌بزرك

مهر

جدبزرگوارم طـاب ثراه
شاه بابام انارالله برهانه

دروسط : بندهٔ شاه‌ولایت عباس۹۹۹
درحاشیه نام چهارده معصوم .

اللهم صل‌علی‌النبی والوصی والبتول والسبطین والسجاد والباقروالصادق
لکاظم والرضا والتقی والنقی والزکی والمهدی [۸]

---

۸ ــ ماسجع این فرمان دادر روی‌مقاله« مهرها و طغراها و توقیع های پادشاهان
ن . » تالیف‌سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی تکمیل کردیم(ر ك به مجله‌بررسی
تاریخی شمارهٔ ۲و۳ سال چهارم ص۱۳۸)

فرمان همایون شد آنکه وزارت ورفعت پناه عزت ومعالی دستگاه آصفی معز[-] وزیر [-] بداند که بموجب پروانجات خاقان اختران مکان که بتاریخ شهرربیع‌الاول ۱۰٤۱ برطبق حکم نوا[ب] گیتی‌ستان فردوس‌مکانی باسم [-] مقررشد که بعلت اخراجات واستصوابات که ازدیوان‌اعلی برولایات واحشامات [-] حواله میشود آنچه رسد ولایت سیستان بوده باشد ازنتیجه اخراجات واستصوابیات موضوع ومستثنی داسته بهیچوجه من‌الوجود [-] اطلاع نمایند دراین ولارفعت پناه وعزت دستگاه امیرمحمد [زمان] کلانتر سیستان بدرگاه جهان پناه آمده دراین باب استدعا [-]نواب همایون نمود ومستوفیان‌عظام‌تصدیق‌نمودند که ضابطه‌نویس سابق برفردنسخه‌سابق‌او ذیل ممالك‌محروسه[-] تعرض‌نموده که درجواب فصول‌میرزا محمد شفیع‌میرزا عالمیان رقم اشرف صادرشد که الکاء سیستان را از ابتداءتنکوزئیل ازنتیجه اخراجات موضوع داشته‌باقی سنوات‌را بتخفیف وتصدیق مقرردانند وازدفاتر اخراج نمایند و درین سنوات اخراجات بر ممالك محروسه [-] برالکاء سیستان‌نرسد‌ه‌وسابراین‌مقررفرمودیم آنوزارت‌پناه[بقیه نامه ازبین رفته‌است]

ـ ٤ ـ

اثر مهر[۹]

فرمان شاه‌عباس بزرگ

شاه بابا ام‌اباراله وبرهانه

فرمان‌همایون شد آنکه‌چون حسب‌الحکم‌اعلیحضرت‌خاقان‌جنت‌مکانی علیین‌آشیانی مقرراست که وکلاء حاکم‌اعمال‌ومتصدیان مهمات‌دیوانی‌ولایت سیستان اخراجات خلاف حکم شلتاقات مسدود الادوات اخلاق وحوالتی بر سرکار مرحوم میر [-] حاجی محمد سیستانی ننمایند بعلت [-] ومددخرج حاکم‌وساوری‌جزو ومردبیگاروطرح [اجناس‌آن]وامثال‌او [-] طلب‌وتوقعی

۹ - سجع مهر این فرمان مانند مهر سند شماره ۳ است

ینند وصاحب‌نسق‌دیوان‌آب‌آنهارامتعلقه‌بدورآنمحال زراعت‌ندهدو گذارد
زراعت‌خود برود مال دیوان را قائم سازد ورفعت پناه سعادت‌آثاری‌امیر
ود ولد مرحوم [-] طلب‌امضاء نواب همایون‌نمودلهذا مقررفرمودیم که
انچه مطاعه اعلیحضرت شاه جمجاه جنت دارگـاه را بامضاء همایونی -
ه فرمان از بین رفته است]

=۵=

فرمان شاه صفی

مهر

دروسط : هست ازجان غلام شاه صفی ۱۰۳۸

درحاشیه الهلم صل‌علی‌النبی والوصی‌والبتول والسبطین والسجادوالباقر
مادق والکاظم والرضا والتقی والنقی‌والعسکری‌والمهدی [۱]»

فرمان همسون شدآنکه چون وکلاء ایالت وشوکت پناه عالیجاه ملك
وك‌الکرام[-] ملك جلال‌الدین محمودخان‌حاکم‌سیستان معروض‌داشتند
جمعی کثیرازرعایاءولایت سیستان درزمان‌فتور اوزبکیه متفرق‌وپراکنده
ته درهرمحل ازمحال خراسان ساکن گشته‌اند وتا [-] بجا ومقام اصلی
ده‌اند ودرزمان نواب گیتی ستان فردوس مکانی حکم از [-] متفرقـه
تانی عزاصداریافته که درهرمحل ازمحال خراسان متفرقه‌سیستانی بوده
د احدی از حکام کرام وعمال وداروغگان وارباب‌و کلانتران وعیرذلك
ه‌نداشته‌مانع آمدن‌نگردندو گذارند که‌ملازمان‌ایالت‌پناه‌عمدة‌الملکو کی
نرا کوچانیده بولایت سیستان برد وچون قولی عالی درایام فترت منظور
ت بدان مستند نگردند وچون جمعـی کثیر درین سنوات بمحل ومقـام
ی نیامده‌اند مجدداً استدعای‌حکم همیون‌درین باب‌نمودند بنابرین مقرر

۱- ماسجع این‌مهررا ازروی مقاله «مهرهاوطغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران . .»
میل نمودیم (مجلد بررسیهای تاریخی شمارهٔ ۳۰۲ سال چهارم ص ۱۳۹-۱٤۰)

مودیم که رعایا ومتفرقه سیستانی درهرولایت ازولایات خراسان بوده باشند روی امیدواری بمام [-]هیچ محل بوقف نکنند وقولی عالی را درباب جمعی که دررمان فترت پراکنده شده باشند [حسب] الحکم نواب گیتی ستانی در گذرند وکلاء بیگلربیگی خراسان وسایر حکام آنولایت حسب المسطور مقرر [-] رقه سیستانی راسکاه ندارند دوروانهٔ [-] کنند فی شهرربیع الاولی ۱۰٤۱

=٦=

فرمان شاه عباس ثانی

الملك لله

مهر

دروسط بنده شاه ولایت عباس ثانی

در حاشیه اللهم صل علی النبی والوصی والبتول والسبطین و السجاد والباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی و والزکی والمهدی[۱]

فرمان همایون شد آنکه چون رفعت پناه عرب دستگاه امیرمحمد کلانتر قدیم سیستان بعرض رسانید که جمعی که ازقدیم تابع وکار کرده محال متعلقه بمشارالیه و بعرف آنولایت شریك جمع مشارالیه اند حاکم ولایت مزبور ایشانرا ازمحال زراعت وملك مشارالیه کوچانیده بقریه الله آباد برده وبدین جهت نقصان تمام بمحصولات مشارالیه رسیده و محال زراعت اوبی نسق مانده رو درخرابی داده بنابرین مقررفرمودیم که حاکم ولایت مذکور جمعی که زارع وشریك قدیم محال زراعت وملکی رفعت پناه مشارالیه باشند تکلیف بردن بمحال دیگر ننماید و گذارد که بدستورقدیم در محلی که بزراعت و رعیتی قیام داشته اند ساکن بوده بزراعت وآبادانی قیام نمایند وبخلاف قول عالی مانع ومزاحم [-] اصلی خود بدستور آباو [بقیه ازبین رفته است]

[۱]- سجع این مهر ازروی مقاله «مهرها وطغراها و توقیعهای پادشاهان ایران » تکمیل شده است

=۷=

فرمان شاه عباس ثانی

همیون شد آنکه چون درنبولات رفعت ومعالی پناه شهریاری
ین علی کلانتر سیستان ورفعت پناه مولانا خسرو محصل آنجا
آمده بعرض رسانیدند که بخلاف قانون حساب وقاعده واستمرار
کلاء حاکم آنجا نسبت برعایا وعجزهٔ ومسکین حوالات وزیادتی
هر گاه باراده عرض حال خود خواهند متوجه درگاه جهان پناه
وحاکم مانع شده نمیگذارند وبنابراین مقرر فرمودیم که وکلا
ت مربور بخلاف حق وحساب حواله وتوقعی ننمایند و هر گاه
باب واهالی ورعایا آنجارا مطلبی حسابی بوده باشد و خواهند
ی آیند مانع ومراحم کلانتر و محصص وشخصی که ازجانب ایشان
گاه معلی باشد نشده گذارند که مطالب و مستدعیات حسابی که
بپایه سریرخلافت [-] دربن باب [-] چون پروانچه بمهرمهر آثار
اعتماد نماسد [-] شوال ۱۶۰۸

=۸=

فرمان شاه عباس ثانی

همیون شد آنکه چون سعادت ورفعت دستگاه امیرمحمود ولد
[-] جمعی ازرعایاء الکاء مزبور بخلاف شرع شریف برضا
حداث شهری که ازقدیم الایام نبوده در املاك اونموده اند و ازین
اع نقصان وخسران باو واملاك اومیرسد بناء علیه مقرر فرمودیم
ضمون حکم اشرف مطلع گردند شهر محدث مذکور را ازاملاك

او برطرف ساخته تمرد نورزند و تخلف شرع شرعرا وحکم جهانمطاع که موجب مؤاحذه و بازخواست است وارقانون قدیم تجاوز نمایند در[-] بعهدهٔ حاکم ولایت سیستان که درین باب امداد مقدم رسانیده مجال تمردو تخلف احدی از مضمون مسطور ندهد وارمضمون پروانچه مطاعه اعلیحضرت خاقان جنت علیین آشیانی که درین باب عزاصدار یافته ودردست مشارالیه است تجاوز ننماید [-] بحسب شرعی بوده باشد بقضاة اسلام رفع نماید ودرعهده داند

تحریراًفی شهرشوال سنه ثمانین الف ۱۰۸۰

-۹-

فرمان شاه سلطان حسین

شاه طهماسب اعلی‌الله فی‌الخلد مقامه

اثر مهر

دربالا حسبی‌الله

دروسط بنده شاه ولایت حسین

درحاشیه

جانب هر که با علی نه نکوست	هر که گو باش من ندارم دوست
هر که چون خاك نیست بر دراو	گر فرشته است خاك برسراو [12]

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون دراینوقت رفعت ومعالی پناه امیر محمدزمان ولدامیرمحمدحسین نواده امیرمحمد مؤمن کلانتر(سیستان) [چند کلمه ناخوانا] بالمناصفه زوجه امیرمحمد مؤمن وامیرمحمدقاسم مقرر بوده وبعدازفوت ایشان مرحوم امیر محمد مؤمن بامیرمحمد نظام برادرزاده مرحوم مزبور وبفوت او [چند کلمه ناخوانا] برادر کوچك مومی‌الیه وتصدیق

۱۲- سجع مهر با استفاده ازمقاله مهرها وطغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران در شماره ۲و۳ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی خوانده شد

ق سیستان معتبر[-] امیر محمدقاسم مقرر بوده بعدازفوت دروجه
ـرضا نواده او وبفوت امیر محمدرضا دروجه امیرمحمود ولدمشار
شده و مستمر است متوفی شده وحال وراثت او و اولاد میر محمد
ـ نظام منحصر درمشارالیه است وتصدیق حاکم ولایت مزبور را در
ار وراثت واهلیت خود بکلانتری آنجا و محضر بمهرجمعی مشعر
ی رعایا در آن باب ابراز واستدعای رسد کلانتری مزبور باسم خودو
وارجه خراساں و توجیه دیوان اعلی تصدیق نموده اند که کلانتری
لایات سیسنان سابق [-]و بعد از آن بمیرمحمد مؤمن برادرمشارالیه
ده بود و بعد ار آن از قرار پروانچه مطاعه بتاریخ شهر رمضان
۱۰۶ تا [-] رضا نامچه رعایا راظاهـر نموده بود مرجوع شد بقید
اردانگ رعایاواهالی ببیچه بکلانتری مشارالیه راضی باشندمومی الیه
[-] عم دانسته لوازم امر مزبور را مخصوص او دانند و در باره
ن در[زمان شاه جنت مکان علیین آشیانی کلانتران رسوم امر مزبور
لمه ازبین]رفته است] و بقت رعایا مقرر شده که بدستوره مقرره
عایا طلبی ننماید بعداز فوت امیرنظام الدین رسداوبموجب پروانچه
ه ازبین رفته است]شده بوده ودرثانی الحال معتبر امر محمدزمان
ه ازبین رفته است] مرجوع فرمودیم کـه هر گاه چهاردانگ رعایا
کلانری [چند کلمه ناخوانا] سابق به امرمزبور ولوازم آن قیام نموده
مربوررا بدستوری که مقرراست بتخفیف وتصدق فرق مبارك اشرف
ته مطالعه ننماینـد. سادات عظام وقضـات اسلام و ارباب واهالی و
ن ورعایا وعموم سکنه وجمهور متوطنین محال مذکوره مومی الیه
مسطور کلانتر خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او که درباب
ـ استی و ترفیه حال رعایا ومعموری وآبادانی محال [چند کلمه ازبین
جمیع مهمات وتوجیهات وتخصیصات متعلقه بمحال مزبوره را که
سبت داشته[-]بمهر[چند کلمه ازبین رفته است]حواله واطلاق وتوجیه

وتخصیص ننمایند حکام وعمال‌الکای مزبور دست تصدی‌وتکفل اورا درامر
مزبور ولوازم آن قوی ومطلق‌دانسته داروغگان قضایائی که در میانه رعایا
واقع شود درحضورمشارالیه‌پرسش نموده بعدار تشخیص گناه‌جریمه‌فراخور
آن وقدر وسع‌مجرم قرارداده زیادتی [-] وظیفه مشارالیه‌آنکه حسب‌الرضا
رعایا بامرمزبور ولوازم آن بروجه احسن قیام نموده کمال سویت ونهایت
احتیاط‌وراستی درمیان‌عجزه ورعایامسلوك ومرعی دارد ودر کل‌موادتحصیل
دعای‌خیر نمایدونگذارد که زیادتی‌وحیف ومیلی براحدی‌ازضعفاوزیردستان
واقع‌شود ودرتکثیر زراعت وآبادانی‌ولایت کوشیده فوت‌وفروگذاشت‌ننماید
اخراجات حکمی واستصوابی حسابی که واقع شود اسناد آنرا بمهر حاکم
نگاشته وزیرخراسان [-] واهالی مهین شریکان‌برسانندکه از قرار حق و
حساب چنانچه حیف ومیلی درمیانه رعایا واقع نشود بر نسخه‌موجود سویت
نموده درسه‌ماهه‌اول هرسال توجیه[چند کلمه ازبین‌رفته‌است] مزبوروتوجیه
جرو واحکام وقبوض مؤدیان بدفترخانه همایون‌برسد که بعدازرقم‌عالیجاه
وزیر دیوان اعلی [بقیه ازبین رفته‌است]

-١٥-

فرمان نادرشاه افشار

دربالا . بسم‌الله

درمتن : نگین دولت ودین رفته‌بود چون از جا
نام نادر دوران قرارداد خدا

بعون‌الله تعالی‌شأنه فرمان‌همایون‌شدآنکه‌رفعت‌ومعالی‌پناه‌عمدةالاعیان
امیرمحمد جعفربیگ کلانترالکاء سیستان‌بشفقت شاهانه سرافراز [-] بدانند
که عریضه که درینوقت قلمی وانفاد خدمت اقدس نموده بود بنظر آفتاب‌اثر

ید در باب اخراجات مترودین وچاپاران قدغن نمانند [-] می کردند
له خرج دردست داشته چون [---] بود رفع ملاحظه نمایدهر گاه
ه باشد که اخراجات ایشان را ازصادرمهمسازی نمایندازصادروچنانچه
اب مقرر گردیده باشد ازمالسات [-] مقرر گردیده از رعایا گرفته
ی وجمعی را که عرض نموده بود که ارقام دردست دارند ودر مهمسازی
اخراجات دیوانی و سیورسات شراکت نمی کنند اسامی آنجماعت و
ارقام ایشان را که دردست دارندقلمی دارند خدمت اقدس نمایند ودرباب
، وبارخانه بنحویکه سابقاً مقرر گردیده قرابقرا مال باربردار گرفته
دوی [-] نمایند ودر خصوص چریکهای سیستان عرض نموده بود که
سندفرسادن بدل ضرورنیست چریکهای مزبوره را مرخص فرمودیم
اهند گردید در هرباب از روی امیدواری متوجه تقدیم خدمات بود
شناسند در۹شهر ربیع الاول سنه ۱۱۵۰

-۱۱-

فرمان نادر شاه افشار

اثر مهر :

الحکم لله

ون الله تعالی شأنه فرمان همایون شد آنکه بنابر شفقت و مرحمت
هی وعنایت والطاف حضرت ظل الهی عمدة الاقل و الاقران میرمحمد
یستانی که دراینوقت ذرهٔ از اشفاق قرین الاشراق خاقانی شامل حال
آمال وامانی . مشارالیه گردیده ازابتداء ششماههٔ هذه السنه مبارکه
یل مشارالیه را برتبهٔ جلیل المرتبهٔ کلانتری الکاء سیستان و توابع
ز و ممتاز بین الامثال والاقران فرمودیم که از روی راستی و درستی و

اخلاص کیشی بلوازم ومراسم و خصوصیات امر مزبور چنانچه باید وشاید و
از جوهر وکاردانی اوسرد درقدوم ما داشته دقیقه‌از دقایق آنرا فوت و
فروگذاشت ننماید ودردلالت واستمالت وجمع‌آوری متعرقین رعایا وآبادی
ولایت لازمه سعی واهتمام نموده نگدارد که بدون رقم مبارك مطاع حبه و
دیناری احدی ازحاکم وعمال وعیره ازرعایا وعجزه بازیافت [نمایند وآنچه
حسب‌الر] قم مبارک‌مطاع و فرمان واجب الارمان اقدس اتفاق افتد موافق
شرح‌رقم‌مبارك‌فیمابین [رعایا وبرایاوعموم‌سکنه]الکاء مزبور وتقسیم‌نموده
نحوی کند که دیناری وحبهٔ زیادتی وسم شریکی بحال احدی [ازعجزه و
مساکین وا] قع نگردد و باعموم رعایا و سکنه آنجا بنحوی سلوك مسلوك
دارد که‌همگی‌ازحسن‌سلوك اوراضی وشاکر[بوده وبدعاگوئی اقدس] مشغول
بوده باشند ودرازای‌خدمتگذاری مشارالیه هرساله مبلغ سی‌تومان تبریزی
ازبابت صدوریات الکاء سیستان وتوابع [دروجه‌اوشفقت ومرحمت]فرمودیم
که سال بسال باریافت وصرف معیشت خود نموده بخدمت مقرره در کمال
راستی [و درستی به دعای ذات] اقدس باخلاص کیشی مشغول بوده باشد .
کدخدایان‌وریش‌سفیدان وعموم‌رعایای الکاء سیستان وتوابع میرمحمدزمان
مشارالیه را کلانتر بالاستقلال خود دانسته بدون رقم مبارك مطاع وتوجیه‌و
حواله بخط ومهر کلانترمشارالیه دیناری‌وحبهٔ باحدی‌نداده آنچه‌حسب‌الرقم
مبارك اتفاق افتد بموجب شرح رقم و از قرار حواله بخط ومهر [مشارالیه
کارسازی نمایند] [-] رفاه رعایا وعجزه بوده باشد [مستوفیان عظام
وامرای کرام‌صورت‌رقم‌مبارك رادردفاترخلود ثبت‌نموده درعهده‌شناسند]سنه؛

=۱۲=

ناصر الدین شاه

مبارز کلانتر سیستانی ووفور مراحم ومکارم خاطر مرحمت مظاهر
درباره او ازمعامله سنه آتیه سیچقان ئیل خیریت تحویل ومابعدها
وسط و استدعای عالیشأن مقرب الخاقان سردار تاج محمد خان
ملك حاکم سیستان مبلغ پنجاه تومان بصیغه مواجب درحق عالیشأن
مرحمت وبرقرارفرمویم که همه‌ساله بموجب این فرمان قضاجریان
اخذ و دربافت کرده صرف معاش وگذران خود ساخته و بمراسم و
دمتگذاری پرداخته همه‌روزه برمراتب خدمات خود بیفزاید . مقرر
الیجاهان رفیع‌جایگاهان محسوب وبخدمت همراهان مقربوالخاقان
ن عظام شرح فرمان را دردفاتر خلود و دوام ثبت نموده و در عهده
فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۰

=۱۳=

ه رکن الدوله حکمران خراسان به محمد جعفرخان سرتیپ
ت سیستان[۱۳]

[۱] ـ این نامه و حکم‌براثر شکایت‌عده‌ای ازاهالی سیستان (رعایای قریه اسکل)
ه است .

مسموع افتاد [–] مشمول مرحمت نیست با آنعالیجاه ترقیم این مختصر کوشیده اظهارمیدارد که عمدة الاعاظم والاعیان نتیجة الامراء العظام مقرب الخاقان محمدجعفرخان سرتیپ برحسب امر قدرقدر جهانمطاع همایون بحکومت سیستان مفتخر ومأمور شد میباید آنعالیجاه دراسترضای خواطر واطاعت و انقیاد مقرب الخاقان مشارالیه لازمهٔ مراقبت را بعمل آورده عامه مردم را از حسن رفتار وسلوك او امیدوار نموده حسن خدمتگذاری خود را در انتظام مهام ولایتی وترغیب وتحریص مردم درامرزراعت وفلاحت وآبادی ولایت بیش از پیش ظاهر نموده درتحصیل نام نیك خود اهتمامات کافیه بعمل بیاورد و لحظهٔ خود را از انجام مهام مرجوعه بخود واسترضای خاطر مقرب الخاقان معزی الیه معاف ندارد فی شهرمحرم ۱۲۹۱

– ۱٤ –

نامهٔ سرتیپ علیقلی خان[۱٤]

چون براین خانه‌زاد دولت قویشوکت لازم است که خدمات و زحمات هریك ازچاکران وجان نثاران دولت را که درزمان توقف اینچاکر بسیستان از آنها دیده شد عرض نماید تا فراخورخدمات و جان نثاری دربارهٔ آنها از جانب اولیای دولت مرحمت شود لهذا از عالیجاه عزت همراه میرمبارز

---

۱٤ – این رضایت نامه مربوط بواقعه سردارشریف خان ناروئی است که یاغی شده بود یك هنگ بفرماندهی سرتیپ علیقلی خان ازخراسان برای سرکوبی او بسیستان آمده بود. دریں واقعه سردارشریف خان متواری شد و به افغانستان رفت. (درپشت نامه مهر علیقلی دیده میشود).

دراین مدت کمال جان نثاری و خدمتگذاری ظاهر شد خاصه
یر قلعهٔ شریف‌آباد که درمراتب خدمتگذاری دولت علیه چیزی فرو
ن نکرد. همان شب که اردو بشریف‌آبادمیرفت مشارالیه با دارو بود.
نگ‌هم یکنفر آدم ویکرأس اسب از مشارالیه کشته شد همچنین بعد
ن شریف خان درجمع‌آوری رعیت و اشخاصی که بآنطرفرود[۱۵] رفته
اهتمام تامی نموده حتی اینکه آدمهای خود شریف خان را جمعاً
انصافاً شایسته وسزاوار هرگونه التفات و مرحمت از جانب اولیای
علیه‌هست زیاده جسارت است.

= ۱۵ =

نامهٔ صمصام‌الملك به‌میرمبارز کلانتر سیستان[۱۶]

الیجاه میرمبارز کلانتررا اظهارمیشود- دهاتی که‌سپرده‌بمقرب‌الخاقان
م‌خان سپرده شده بود ازحال به‌بعد توجه نظم ونسق آن دهات‌بعهدهٔ
، آنعالیجاه است باید در امـر رعیتی ومنسق نمودن رعیت این دهات
ومسامحه ننمائی و کدخدایان راهم کمال اطمینان داده بسر عمل‌خود
بد. چنانچه صاحب‌منصب توپچی وسرباز و سوار بخواهند تعدی نمایند
ی که آنهارا سیاست نمائی که هرگاه معلوم شود به‌احدی از رعایـا

۱۵- منظور از آنطرفرود. رودخانه پریان مرزی است که عده‌ای از زابلیها با
ریف خان ازآن گذشته وبخاك افغانستان رفته بودند.

۱۶- طاهراً باید صواب دید باشد.

ظلم شده آن عالیجاه مورد مؤاخذه خواهیدشد عالیشأنان کدخدا و ریش سفیدان قراء مرقومه را قلمی میشود ازقراریکه مرقوم شده باید ازسخن و صلاح وثواب دید (کذا)[17] عالیجاه کلانتر تحلف وتجاوز ننمائید. اگرتخلف قول اورا نموده‌اید مورد مؤاخذه وسیاست خواهیدشد زیاده‌زیاده است.

۱۷– درپشت این نامه مهر «صمصام‌الملک» حوریه‌است واو پسر امیرعلم‌خان وبرادر امیرابراهیم‌خان شوکت‌الملک پدر جناب آقای اسدالله علم بوده است.

سند شمارهٔ ۴ ــ فرمان شاه عباس کبیر

سند شمارهٔ ۱۳ـ حکم رکن‌الدوله حکمران خراسان

روابط ایران

با اروپائیان در اوایل شاهنشاهی صفویه

قبل اتحادیه های تدافعی بر ضد امپراطوری عثمانی

بقلم:

مجیر شیبانی

دکتر در تاریخ

همانطوریکه در مقـالات
شته ذکرشد پس از تصرف
نطنیه[1] بدست سلطان محمد
، سلطان عثمانی و انهدام
راطوری بیــزانس دولت
انی سیاست کشور کشائی و
مه طلبی خـود را متوجه
پا نمود ونا قلب این قـاره
روی کردووار دو بن پایتخت
یش گردیدودنیای عبسویت
یر سم ستوران لشکریـان
وزمند خود درهـم کوبید
لمان محمـد فاتح خــود را
اطوریونان وآسیای صغیر
اند وکمتر ازیك قرن تمام
ق بتصـرف سلاطین عثمانی
آمد و دو امپراطوری بزرك
[2] و ونیز[3] که در قرون

تاریخ تمدن جلد اول ـ چاپ دانشگاه تألیف نگارنده

Gêne   Venise — ۳

وسطی اهمیت شایانی یافته بودندبا بروی‌کارآمدن عثمانیان وضعیت
خودرا ازدست دادند.

درحقیقت همان زمانیکه پرتقالیها و اسپانیولیها به کشف اوقیا
می‌پرداختند وبرآسیا تسلط می‌یافتند عثمانیان کوشش داشتند تاام
بیزانس را بنفع خود احیا کنند وباین منظورتسلط خود را برارو
برقرارسازند

این وضعیت که سبب وحشت اروپائیان شده‌بود کشورهای ارو
آن داشت برنیروی سیاسی جدیدی که درشرق نضج می گرفت تک
ازاین راه برضد امپراطوری عثمانی‌اتحادیه‌های مقتدری تشکیل دا
حملات برق‌آسای آنهارا بگیرند

با روی‌کارآمدن خاندان صفوی وتشکیل‌شاهنشاهی ایران قد
درخاور کشورعثمانی بنیان گذاری می‌شد که میتوانست درمقابل
طلبی و کشور گشائی امپراطوری عثمانی سدی باشد وبالطبیعه ا
متوجه خطری که این قدرت جدید برای مرزهای کشورش بوجو
همان سیاست جاه طلبی را تعقیب می کرد ، بنماید. کشورهای ار
بهمین علت کوشش داشتند باکشورایران روابط دوستی واتحاد
وبکمك شاهنشاهی ایران مانع ازپیشروی عثمانیان دراروپا گرد

شاه اسمعیل شهریارصفوی نیربرای مقابله‌باسیاست‌توسعه ط
عثمانی‌درخاور ازاین موقعیت‌بهره‌برداری‌نمود وسعی کرد به‌اروپا
شود و روابط ایران را باکشورهای اروپائی که درحال رکودبو
وباستن معاهدات دوستی وهمکاری دوستانی بیابد. دردنبال‌ایر
که با اروپائیان روابط سیاسی واقتصادی وبازرگانی برقرار کر

دراین زمان دراروپا تحولات دریانوردی ، اختراع قطب نم
دریانوردی وبخصوص تسلط عثمانیان برمدیترانهٔ شرقی که سب

اه بازرگانی باستانی بین شرق‌وغرب‌قطع گردد موجب‌شده‌بود که‌اروپائیان
اه دیگری ازطریق دریا به‌آسیا بیابند ومجدداً روابط بازرگانی خودرابا
ین قاره برقرارسازند ٤.

درحقیقت عثمانیان توانسته بودند اروپائیان را ازسوریه، آسیای صغیرو
جزایراژه بیرون رانند ودیگرناوگان اروپائیان نمی‌توانست به‌بنادر شرقی
مدیترانه کالاحمل کند.

دراثرهمین‌پیش‌آمددرقرن دهم هجری‌پانزدهم‌میلادی کشورهای‌اروپائی
فکر افتادند با سرکوبی اعراب افریقا را دور زده بهندوستان برسند این
مسأله سبب گردید که دوران جدیدی درروابط اروپائیان باایران باز شود
در تمام دوران شاهنشاهی صفویه موجبات ناراحتی امپراطوری عثمانی را
راهم سازد.

روابط ایران با ونیز

انهدام امپراطوری بیزانس در۸۵۷ هجری۱٤٥۳میلادی بدست عثمانیان
وبسته شدن شاه راه بازرگانی بین اروپا وآسیا موجب وحشت کشورهائی
گردید که دربازرگانی باآسیا وراههای ارتباطی بین مدیترانه ودریای سیاه
نفع داشتند ، بخصوص امپراطوری ونیز که مقتدرترین کشورهای دریائی
آن زمان بشمارمی‌رفت وبا ایالات آسیای صغیر روابط بازرگانی داشت.

تنها سرزمین مستقلی که با ونیز که جزیره قبرس را نیز دردست داشت
هنوزارتباط نزدیك داشت قرامان ٥ ناحیه‌ای در جنوب قونیه ٦ که تاکرانهٔ
جنوبی‌آسیای صغیر که مشرف بر مدیترانه بود امتداد می‌یافت. باین جهت

Grandes Courants de l Histoire universelle Jeaques Pirenne - ٤

ـ قرامان ، لسترنج . سرزمینهای خلافت‌شرقی . ترجمه محمود عرفان و انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب

٦ ـ مینورسکی . ایران درقرن پانزدهم . مقالات مینورسکی . چاپ تهران

کشور ونیز علاقهٔ فراوانی ببرقراری روابط دوستی و اتحاد با ا
پادشاه‌آق قویونلوپادشاه ایران که دراین زمان شهرت وقدرتی
ازرقبای سرسخت عثمانیان و دولت نزدیك قرامان بود، ازخود
سنای ونیز پیمان دوستی باآق قویونلو را تصویب نمود و
بعنوان سفیر ازطرف این کشور بدربار شاه ایران فرستاده شد
دوسفیرازطرف دولت‌ایران یکی‌پس‌ازدیگری‌بدربار ونیزرسید،
دنبال نگردید تازمانیکه عثمانیان جزیرهٔ **اوبه** [8] راکه در تص
بود تصرف نمودند

درین هنگام کوئیری‌نی به‌ونیز برگشت و **کاترینولازنو** [9]
زادگان ونیزی بود بعنوان نمایندهٔ دربار ونیز بکشورایران آ
همان موقعیکه او درتبریز پایتخت ایران بود نماینده اوزون .
ونیز برای دریافت اسلحه ومهمات مشغول مذاکره بود

مجدداً ژیوزوفا باربارو یوسف [10] مأمور شد تامقداری ا
جنگی به‌شاه آق قویونلو تحویل دهـد در ضمن مأموریت
طرف‌کشور ونیربه اوزون حسن تضمین دهد که هیچ زمان دو
با امپراطوری عثمانی پیمان صلح ویگانگی امضا نخواهد نمو
عثمانیان تمام‌آسیای صغیررا تاتنگه‌ها به‌ایران‌واگذار نمایند
باربارو مدتی درقبرس متوقف‌گردید تا درعملیات نظامی‌ناو
ماسینگو [12] شرکت‌جوید .

این عملیات نظامی مهم دریـاسالار ماسینگو دراثردرخوا
شاهزاده قرامان برای تصرف‌نقاطی‌مانند سلفکه [13] درکرانهٔ
انجام می‌گرفت

---

۷ - Quirini
۸ - Eubée
۹ - Catrinolazeno
۱۰ - Giosopna Barbaro
۱۱ - مینورسکی ایضاً ۱۲
۱۳ - Selefkeh

به‌این ترتیب با تأخیر نماینده و نیز اسلحه و مهمات بموقع به شاهزاده
یونلو نرسید ، درحالیکه وی باعثمانیان درنبرد بود و نیازمبرمی به‌این
ت وتجهیزات جنگی داشت. پس از نبرد ترجان[۱۴] اوزون‌حسن نـامه‌ای
ار ونیز فرستاد وآن کشور را ازنیت خوددرحمله مجدد به عثمانیـان
، ساخت ، در ضمن زنو را مأمور نمود تا گزارشی دربارهٔ موقعیت وی
ار کشور مطبوع خود بدهد .

درسال(۸۷۸هـ ۱٤۷٤م)اوینیبان[۱۵] بدستورحکومت‌ونیزبه‌ایران‌مسافرت
ه وسپس باربارو به‌او پیوست . اما این مرتبه چون اوزون‌حسن گرفتار
کشهای داخلی بود . دنبالهٔ مذاکرات باکشور ونیز را دنبال ننمود و
رو به کشور خـود برگشت ، چون هرگونه امیدی دربارهٔ حملهٔ مجدد
اده آق‌قویونلو به‌امپراطوری عثمانی ازبین رفته بود .

پس ازمرك اوزون حسن کشور ونیز درشوال ۸۸۳هـ ۱٤۷۸م مجبور به ـ
ی قراردادصلح باعثمانیان گردیده ودیگربا انحطاط سلطنت‌آق قویونلو
زمرگ اوزون حسن روابط ایران با ونیز تقریباً قطع گردید ، چـون
، ضعف این‌خاندان و کشمکش با رقبای سرسخت درایران دیگراهمیت
را ازدست داده بودو کشور ونیز نمی‌توانست مانندگذشته برای مقابله
مانیان برایران تکیه کند .

زمانیکه شاه اسماعیل صفوی باکوتاه کردن دست رقبای خود ازایران
بن وحدت ملی توانست زمام امور کشور را در دست گیرد و بتشکیل
شاهی صفویه همت گمارد و رقیبی سرسخت برای عثمانیان گردد روابط
رونیزبا ایران مجدداًرونق یافت‌وشهریارصفوی کوشش‌نمودتا اتحادیه‌ای
یزدولت دیرینه ایران برضد بایزیددوم سلطان عثمانی تشکیل دهد ،و
یر به ونیزفرستاد تا این کشور را دعوت به تشکیل اتحادیه‌ای با ایران
، دولت عثمانی بنماید .

۱٤- Terdjan ۱۵- Oyniban

سفرای ایران مأموریت داشتند که ونیزرا بحمله ازراه‌دریابه‌امپراطوری عثمانی تشویق نمایند وزمانیکه شاه ایران از راه‌خشکی به‌آن کشور هجوم می‌برد آنان ازراه دریا ازاوپشتیبانی نمایند تا به‌این ترتیب بتوانند هردو- کشورسرزمینهای ازدسترفته خودرادرمدبرانه‌تصاحب کنند[۱۶]. اماونیزیها که گرفتارجنگ‌باپاپ **ژول دوم**[۱۷] ومستخدمینش بودندودیگر نمی‌توانستند بدرخواستهای شاه اسمعیل صفوی ترتیب اثردهند، بخصوص که‌باعثمانیـان قرارداد صلح امضاء نموده بودند ونقض‌آن‌ازطرف ونیزیها عملی‌نبود.

اهالی ونیزسفرای شاه ایران را گرامی داشتند وباحترامات لازم‌استقبال نموده درجواب آنها گفتند: که هیچ زمان دوستی دیرینه خود را با ایران فراموش نخواهند نمود، اما هیچگونه وعدهٔ مساعدت به‌آنها ندادند. کمی- بعد سفرای ایران که نتوانسته بودند از آنها کمکی دریافت دارند به قبرس باز گشتند وازآنجا به‌سوریه‌آمدند ودراین کشور کنفرانس خصوصی‌باحاکم دمشق **پتروس زئو**[۱۸] تشکیل دادند، اماجاسوسان‌بایزیددوم که‌درآن‌مجمع شرکت داشتند سلطان عثمانی را با خبر ساختند و بایزید از سلطان مصر خواست که آنها را دستگیرسازد.

به این ترتیب با وجود کوشش فراوان شهریار ایـران باز ونیزیها بعلت گرفتاری حاضربهمکاری با اونگرودیدند[۱۹]

روابط سیاسی با اسپانیا

پس ازنبرد بدون نتیجه چالدران وازدست رفتن ایالات باختری ایران شاه اسماعیل رابرآن داشت که با دشمنان امپراطوری‌عثمانی، منجمله اسپانیا روابط دوستی برقرارسازد وبتشکیل اتحادیهٔ سیاسی بپردازد؛ یعنی بکمک‌آنها بتواند مجدداً دولت عثمانی را ازدوطرف تحت‌فشار قرار دهد و

۱۶- Berchet برشه Le Bepubbica di Venezia et La Persia ص۲۵

۱۷- Jles
۱۸- Petrus Zeno

۱۹- نولس ـ تاریخ عمومی ترکها. ص ۳۲۰

ایالات ازدست رفته را بکشورخود باز گرداند .

به این جهت سفیری بانامه‌ای بدربارامپراطورشارل‌کن[۲۰] وسفیردیگری بانامه‌ای بدربارپادشاه مجارستان لوئی دوم[۲۱] فرستاد وچنانکه‌شفر[۲۲] ذکر کرده است : « نماینده شاه‌اسمعیل‌بنام فراترپتروس دومون لیبان[۲۳] که در مکاتیب شارل کن ذکرشده است که ۱۵۲۵ با نامه‌ای به‌تولد و[۲۴] آمد .

متن نامه بزبان لاهیجی ترجمه شد و بهمراهی نامه‌ای که شاه ایــران بپادشاه مجارستان فرستاده بود . منتشرشد .

این نامه ها به این نحو تاریخ گذاشته شده بود و امضاء گردیده بود : بتاریخ شوال ۹۲۹هجری اوت ۱۵۲۳ میلادی دوستارشما شاه‌اسمعیل صفوی پسرشیخ حیدر . [۲۵]

دراین نامه‌ها که به‌شارل کن ولوئی دوم فرستاده‌بود به‌آنها وعده می‌داد که قراردادهای دوستی وهمکاری دائم باآنها منعقد کند ، وآنها را تحریك وتشویق می‌نمود که بکمك اوعثمانیان راسرکوب نمایند .

درنامه‌ایکه به‌شارل پنجم امپراطورآلمان (شارل کن) نوشته‌بود، چنین بیان داشته بود :

المجدلله فی السموات والسلم‌علی‌الارض

«ستایش وحمد وثنای بسیار ایزد تبارك وتعالی را که‌آسمان و زمین را بیافرید وپیدایش رعد وبرق نشانه‌ای است ازوجود یکتایش و با دانشی که

۲۰- Charles Qunnt

۲۱- Louis- نامه‌ای که‌شاه‌اسمعیل به پادشاه مجارستان نوشت بهمان‌مضمون نامهٔ شارل‌کن وبهمان تاریخ بود .

۲۲- Schkeffer . Christomathie Persaue . ۲جلد . پاریس ۱۸۸۵

۲۳- Frater Petrus de Monte Libano

۲۴- Tolebo

۲۵- مراسلات کارل پنجم . ۱۸۴۴ Karl Lanz،correspondenz des Kaiser Karl.V. Leipzig

که دردنیا رواج داد بشر را ازجهل نجات بخشبد وبا ایجاد خورشید و ماه وستارگان عالم را نورانی ساخت . . اگر بخواست خدا این نامه بدست شما رسد خواهیددانست که‌فرریطرس[٢٦] ازطرف پادشاه‌مجارستان با نامه‌ای نزد ما آمدونامه‌آن پادشاه رابامسرت‌خاطرخواندیم، واکنون فرریطرس‌مذکور را حامل‌این نامه می‌سازیم وامیدواریم که‌وصول آن‌مایهٔ‌خورسندی‌شما گردد.

ازشمابااصرارتمام ، انتظاردارم که درخواهش‌های من دقت کنید ، مابابد درماه آوریل ازدوجانب بردشمن مشترك خویش سلطان عثمانی حمله کنیم . ازماه‌آوریل تاهروقتیکه فتح نصیب ماگردد باید بجنگیم ، سفری هم وقتی ازطرف‌پادشاه **لوزیتانی**[٢٧] ازراه تبریز پیش ماآمده بود ، وبتوسط اوبپادشاه مزبور نامه نوشتیم ، ولی تاکنون جوابی نرسیده است .

چنانکـه ازرعایای عثمانی شنیده‌ایم پادشاهان عیسوی با یکدیگر در جنگ وستیزنـد واین سبب ناراحتی زیـاد می‌باشد ، بهمین سبب بپادشـاه مجارستان نوشتیم کـه ازدشمنی باپادشاهان مقتدر اروپا پرهیز کند چـه میدانم که اوبعزم جنگ بااعلیحضرت ، سپاهی فراهم کرده ، بافرستادن نامه وسفیرمیخواهد مرا نیزدراین امر باخود متحد سازد ومن پیوسته درخواست اورا رد کرده‌ام زیرا چنانکه شما می گوئید میخواهـم در سعادت و بدبختی باشما یارباشم وهر که متحد خویش‌را تنها گذارد وبدوخیانت کند. مستوجب جزای خداوند قادر قهاراست . بنابراین لازم است زودتر به تهیهٔ سپاه اقدام کنید وامیدوارم که برای تحریك وتحریص شما به نوشتن مراسلات دیگری نیازنباشد ، چه مسافت دوراست وفرستادن نامه دشوار، مخصوصاً که سلطان عثمانی دریاهارا درتصرف دارد وفرستادن سفرای دیگر جزاین سفیر بـرای ما میسرنیست ، البته بسلطان پیمان شکن عثمانی اعتمادنکنید .

سلطان کسی است کـه براتحاد وسوگند وفاداری وقعی نمی‌نهد ودرراه

٢٦ـ همان‌فرانر پتروس دوموت‌لیبان می‌باشد

٢٧ـ قسمتی ازاسپانیا وپرتقال امروزی .

نابود کردن شما ازهیچ کاری دریغ ندارد این دشمن اجدادی چنان عهدشکن است کـه قطعاً باشاهنشاه بزرگی کـه درکشور آلمان پادشاه است ، براستی سخن نخواهد گفت تحریراً فی‌شوال(۹۲۹) [۲۸] .

الحمدلله رب العالمین آمین آمین ـ دوستار شما شاه اسماعیل صفوی پسر شیخ حیدر.

درسال ۹۲۰ ﻫ ۱۵۱۴ م خاندان اطریش واسپانیـا توأماً تحت لوای یك پادشاه‌بنام شارل کن قرار گرفت، واین قدرت جدید ونیرومند مستقیماً کشور فرانسه راکه برسر مسأله ایتالیا با اسپانیا درکشمکش بود تهدید می‌نمود . فرانسه که علاوه‌برحفاظت **ناپل** و **میلان** مجبور بود مرزهای خودرا درمقابل حملات دشمن محفوظ دارد کوشش نمود بادشمنان اسپانیا اتحاد منعقد سازد باینجهت پادشاه فرانسه **فرانسوای اول** با دولت عثمانی که ازسرسخت‌ترین دشمنان امپراطوری آلمان بود روابط دوستانه برقرارنمود .

شارل کن برای مقابله بااین خطر[۲۹] جدیدبمحض‌رسیدن نمایندهٔ شـاه اسمعیل تصمیم بمعقبب مذاکرات وقبول پیشنهادهای شاه‌ایران شد ودرجواب نامهٔ شهریـار صفوی فرپیردومن لیبان را بانامه‌ای بدربار ایـران فرستاد . متن نامه چنین بود : «بشاهراده والاتبار وتوانا شاه اسمعل صفوی شاهنشاه ایران برادر وبهترین دوست ما» .

کارل شاهزاده والاتبار که‌ازپرتوالطاف الهی امپراطورروم وعالم‌مسیحیت وآلمان وپادشاه ممالك اسپانی وهردوقسمت خاك سیسیل و **ناوار** و غرناطه وجزابر **بالئار** وجزایرسعید وهند وکشورطلای تازه وامیرزمینهای دوردست در افریقا وامارت نشینهای آلمان وفرانسه است . بـرای پادشاه پرهیزکار و سعادتمند شاه اسمعیل صفوی که پادشاه ایران ودوست ما است ازخدای قادر

۲۸ ـ رونوشت نامه‌ها دربریتیش موزئوم لندن موجود است ، که دریك جزوه‌ای که در ۱۵۸۰ م منتشر گردید ونویسنده آن گمنام است بنام « رونوشت نامـه های صفوی بزرگ شاه‌ایران برای شاهان کاتولیك اسپانیا ومجارستان» ذکرشده‌است . پاریس. ۱۵۸۰ میلادی .

۲۹ ـ خطراتحاد دولت فرانسه و عثمانی .

عالمیان که خدای سه گانه یگانه است آرزومند کامیابی و سعادتم .

ای پادشاه عالیمقام وبرادرمحبوب درسال پیش فرر پطرس نام از کشیشان مارونی جبل لبنان از عالیجناب نامه‌ای آورد که درآن ازطرف آن پادشاه دعوت بجنگ برضد دشمن مشترك خود سلطان عثمانی شده بودیم وبایستی درماه آوریل مستقیماً داخل آن جنگ شویم . ولی ازقضای بد نامه درموقعیکه آن اعلیحضرت معین کرده بودند هنوز بما نرسیده بود تا بفراغ خاطرقراری درآن باب داده شود ، بعلاوه بسیار تعجب کردیم که نامهٔ مزبور برخلاف آنچه درمیان پادشاهان مرسوم ومعمول است مهروامضا نداشت و بهمین سبب چندی دراعتبار آن نامه وقبول قاصد مردد بودیم ، ولی نظر بدوستی ومودتی که درمیان است بااشتیاق خاصی فرستاده ونامه را پذیرفتیم واگر درجواب تأخیری شده بسبب آن بوده است که پیوسته درانتظار وصول اخبار تازه از جانب شما وتعیین تکلیف امرخطیری که سخن اقدام به آن درمیانست بوده‌ام ولی دراین مدت هیچگونه خبری نرسید وحتی شنیده شد که آن اعلیحضرت را گزندی رسیده ودر گذشته‌اند امیدواریم که شایعه‌ای بیش نباشد

عجالتاً نگرانی ما بسیاراست ، زیرا گردآوردن سپاه برای جنگ با سلطان خالی از اشکال نیست ازاین گذشته چند ماه بسختی بیمار بودیم و بعلاوه پادشاه فرانسه فرانسیس اول[۲] ما را بجنگ باخود برانگیخت ودر جنگ سختی که باما کرد ، شکست‌های بسیارخورد وخود نیزاسیرسرداران ما گردید . اینك که بیاری خدا چنین فتحی نصیب ما گشته چون پیوسته آرزومند صلح وآرامش درخاك عیسویان بوده‌ایم امیدکامل داریم که دیگر کاری جز آنکه بنا به میل واشتیاق مشترك برضد ترکان عثمانی بجنگ پردازیم نمانده باشد

بهمین سبب همین فرستاده را باز نزد اعلیحضرت باز می گردانیم تا مراتب را دربارهٔ تصمیم ما بجنگ بعرض برساند ، شما نیز مقاصد خودرا بتوسط کسانی که طرف اعتمادکامل هستند باطلاع ما برسانید ودراین امر هرچه زودتر اقدام شود مناسبتر است چه ماکاملا حاضریم که باقوای خود و

سپاه متفقین آن اعلیحضرت بجنگ با این دشمن بی‌آزرم بپردازیم . امیداست که خدای متعال بآن اعلیحضرت صحت و سلامت عطا فرماید و تمام درخواستهای ایشان را اجابت کند .

نوشته شد در ۲۵ اوت ۱۵۲۵ میلاد نجات دهنده مسیح درشهرما تولد و.

نامه هنگامی به دربار ایران رسید که شاه اسمعیل بدرود حیات گفته بود وجانشین اوشاه طهماسب که شاهی متعصب بود و نسبت به اروپائیان نظر خوبی نداشت جوابی بنامهٔ شارل کن نداد .

چون دربار شارل کن اطلاعی از آنچه درآسیا می گذشت نداشت مجدداً نامهٔ دیگری بـرای شاه ایران فرستاد ویوحنا بالبی۳۰ شوالیـه اورشلیم و نجیب زاده‌ها متل‌رامأمور رساندن نامه بدربار ایران نمود سفیر امپراطور مأموریت داشت که شفاهاً بعرض شاه اسمعیل برساند که امپراطور آلمـان و برادرش پادشاه مجارستان بمرزهـای دولت عثمانی حمله خواهند کرد و لازم است که شهریار صفوی حملات خودرا از جانب دیگر بمرزهای عثمانی شروع کنـد و اگر قـادر بجنگ بـا عثمانیان نیست : « بحملاتی بـر ضد عثمانیان در مرز هـای این کشور اقـدام کند بطوریکه شاید دولت تـر کیه مجبور شود تا مقداری از نیروهای خودرا که در مرزهای کشور مجارستان برای حملهٔ باین کشورها تجهیز کرده است بمرزهای ایران انتقال دهد واین کشور را ازتهدید مستقیم تر کها نجات بخشد . » ۳۱

دستوراتی که همراه وی بود منظور را روشن می‌ساخت .

متن نامه بقرار زیر بود :

«شاهزادهٔ والاتبارتوانا، برادر ودوست گرامی، خبر کارهای آن پادشاه که بنیروی شجاعت و کاردانی وتدبیر، تمام امرای مشرق زمین را مطیع خویش ساخته‌است ، باز بگوش ما رسید ومیدانیم که آن پادشاه پیوسته سپاه وقوای

۳۰- Yohann Balbi

۳۱- Charriere.Negocia Tions de la France dans le Len ant T.I.P.۱۷٤

خود را برضد دشمن خارجی بکار برده و همواره با مخالفان ستمکاری و استبداد هم عهد ودوست بوده‌اند. چون ما نیزدرین باب باآن پادشاه موافقت کامل داریم ، **یوحنا بالبی** را که از نزدیکان و امرای لشگر و اعیان دربار امپراطوری وبکمال صداقت ووفاداری نسبت بمامعروفست بخدمت فرستادیم تا مقاصد شخصی ما را بعرض‌آن اعلیحضرت برساند و درخواستهای ما را بگوید ، متمنی است که مشارالیه را طرف اطمینان و اعتماد کامل شناخته و عرایض وی را عین واقع بدانند و چنانکه برآن اعلیحضرت معلوم گردید مقصود حقیقی ما تأمین سعادت و آزادی عالم انسانیت است ، در انجام این مقصودمبارك که فی‌الحقیقه‌شایسته پادشاهانست باتمام‌قوای‌خویش به‌مساعدت ما برخیزند .

بدیهی‌است اگر ازماخدمتی برآید که شایستهٔ مقام‌آن اعلیحضرت باشد درارجاع‌آن مضایقه نخواهند کرد که باکمال صداقت و حقیقت بانجام آن همت خواهیم گماشت وامیدوارم که خداوند طول عمرآن پادشاه والاجاه را زیاد فرماید

نوشته شد درشهر تولد وبتاریخ ١٥فوریه١٥٢٩میلادی (ششم‌جمادی‌الاخر ٩٣٥) مطابق دهمین سال پادشاهی ما درقلمروممالك روم درچهاردهمین سال جلوس ، بتخت شاهی

بپادشاه والاتبارتوانا، مقتدرترین سلاطین مشرق،پادشاه سعید پرهیزکار شاه اسماعیل صفوی شاهنشاه ایران دوست وبرادر گرامی‌ما [٣٢]

و مخصوصاً گوشزد میکند که امپراطور آلمان پادشاه فرانسه را باین جهت‌آزادساخته است که درموقع جنگ با عثمانی وی رسماً بکمك اوآید، ولی پادشاه فرانسه با ونیزی ها و سلطان عثمانی قرارداد مودت بسته است درحالیکه دو پسرش در دربار امپراطور بگروگان می‌باشند

---

٣٢ - بالبی دستور داشت پیروزی های شارل وجنگ‌های اورا با فرانسوای اول واسیر شدن پادشاه فرانسه را برای شاه ایران توضیح دهد

باین جهت سلطـان عثمانی در اثر تحریك پادشاه فرانسه به مجارستان
له نموده و پادشاه آنجا را که شوهر خواهر امپراطور است بقتل رسانیده است.
، که برادر امپراطور (فردیناند اول) بپادشاهی مجارستان رسیده است
ر کاً تصمیم بجنگ با عثمانیها گرفته‌اند که یکی از ایتالیا و دیگری از
ن مجارستان بخاك امپراطوری عثمانی بتازد ، و از ایران میخواهند که
مین هنگام به دولت عثمانی حمله برد
شوالیه بالبی چهار نامه بدربار امپراطور فرستاد که در آنها جزئیات رسیدن
ا به حلب شرح میدهد که نخستین آن بتاریخ سی ام اوت ۱۵۲۹ است راجع
تضوروی در تجمع ترکهای زیر فرماندهی پادشای دمشق و کوشش بیفایده
برای رفتن به ایران را شرح داده است
دومین نامه بتاریخ ۲۷ نوامبر ۱۵۲۹ مربوط بعللی بود که موجب شد
به حلب بیاید و نقشهٔ وی از گذشتن بیراهه بطرف ایران وعاقبت رسیدن
، به بابل و روابطش باحکام ایرانی .
سومین نامه مورخ ۱۳ مه ۱۵۳۰ می باشد و دیگر دنبالهٔ مسافرتش در
ان نامعلوم است و نتیجه همانطوریکه پیش‌بینی میشد چندان مفید نبود،
انکه در نامه هائی که بدربار امپراطور فرستاد و در آن اشکالات کار را
شزد کرد . این موضوع بثبوت می‌رسد . [۳۳]

روابط ایران و پرتقال

پرتقالی‌ها نخستین کشوری بودند که پس از بسته شدن دریای مدیترانه
وی ناوگان بازرگانی ملل اروپائی راه جدید دریائی برای رسیدن به
یا را که از خطر عثمانیان بر کنار بود یافتند ، اکتشافات پرتقالیها ازسال

۳۳- نامهٔ شاه اسماعیل شهریار ایران به شارل کن بتاریخ اکتبر ۱۵۱۸ در سال
۱۵ بدربار مجارستان رسید. مذاکرات فرانسه باکشورهای خاورمیانه ج۱ ص۱۵۷.

۱٤۱۹م شروع گردید ونخست سوتا [٣٤] ازدماغه بوژادر [٣٥] عبورنمود، پس‌از او بارتلمی‌دیاز [٣٦] درسال ۱۹۲ هـ ۱٤۸٦ م از دماغه امید نیك عبور نموده و وارد دریای هندوستان گردید . دوازده سال بعد یکی دیگر از دریانوردان پرتقالی بنام و اسکودو گاما [٣٧] بهمراهی یکی از ملوانان‌عرب‌درکالی کوت [٣٨] کرانهٔ هندوستان پیاده شد .

پس‌از دست یافتن پرتقالی‌ها به هندوستان کوشش نمودند تا پایگاه‌های دریائی در سر راه به این شبه قاره بیابند تا ازین طریق این راه طولانی را حفظ کنند ، ولی چون اطلاعات کافی راجع به تکیه گاههائی که در سر راه هندوستان بـود نداشتند و نمی توانستند بازرگانی خود را با این مستعمره ثروتمند برپایه صحیحی قرار دهند، امانوئل [٣٩] پادشاه پرتقال تصمیم به‌ایجاد یك نیروی مقتدردریائی در هندوستان گرفت که متکی بود به تکیه گاههائی در چند بندروداری پادگانهای نظامی بود .

بهمین‌منظورآلفونسودآلبوکرك [٤٠] بسمت‌نایب‌السلطنهٔ مستعمرات‌تعیین‌شد

وی تصمیم به ایجـاد یك امپراطـوری حقیقی‌مستعمراتی در هندوستان گرفت و کوشش نمود تا تسلط پرتقالی ها را بر دریا ها ، محرز دارد ، چون معتقد بود که با داشتن یك نیروی دریائی مقتدر که محل توقف و بار گیری درراه داشته باشد خواهد توانست نفوذ خود را براطراف وجوانب متصرفات اولیه خود در هندوستان بسط دهـد و بتدریج سرزمینهای متصرفی خود را گسترش دهد

نقشه‌ای که نایب‌السلطنه طرح کرده بود شامل قسمت خاوری افریقا ،

٣٤- Eeuta

٣٥- Blader

٣٦- Bartholome Diaz

٣٧- Vasco de gama

٣٨- Calicut

٣٩- EMamuel

٤٠- AlPhonso de. Albuquerque

احمر، خلیج فارس ، جزایرملوك و چین را شامل بود . باین جهت در
۱۵۰۸ م از شهر **لیسبون** درپرتقال باچهارناوجنگی بطرف هندوستان
نمود ، و جزیرهٔسقوطره [۴۱] در اوقیانوس هند را اشغال کرد و سپس
ناوجنگی وچهارصد نفر بدستورامانوئل اول پادشاه پرتقال در بیست
ربیع‌الثانی ۹۱۴ هـ بیست اوت ۱۵۰۸ م بطرف کرانه عربستان رهسپار
قلهات [۴۲] را متصرف گردید .

ن‌شهرمتعلق به‌حکومت جزیرهٔ **هرمز** و کلیدراههائی‌بوده که به‌مدخل
فارس منتهی میشد سپس البو کـرك **الجنورا** [۴۳] و مسقط را بتصرف
د وآنجا را غارت نموده‌آتش زد . آنگاه بطرف جزیرهٔ هرمز حرکت
تا باتصرف‌آن برتمام خطوط دریائی و بازرگی خلیج فارس دست یابد
نتیجه راه بازرگانی دریای احمر به آسیا را بر روی مسلمانان مصر و
و عربستان مسدود سازد .

صرف جزیرهٔ هرمز : هرمز که در کتب قدیمه بنام **هرموز** یا هرموج
ه شده‌است که گمان می‌رود کلمهٔ اول‌هرموز همان هوریاخور است که
ی بندر است ، وتاقرن ششم هجری **جرون** نام داشت وبندری بنام هرمز
الی شهر میناب در کرانهٔ دریابود که بندربازرگانی کرمان و سیستان
. می‌رفت ودرقرن هفتم هجری سیزدهم میلادی بنا شده بود .

ین جزیره درزمان گذشته اهمیت شایسته‌ای داشت وازقرن هفتم‌هجری
ی یافت ودر ۶۹۹ هـ ۱۳۲۰ م جزایر کیش وبحرین بآن ملحق گردید و
قرن‌مرکز بازرگانی‌خلیج فارس‌بشمار می‌رفت . درزمان حملهٔ پرتقالیها
جزیره محل‌بازرگانی‌بود وبگفتهٔ سیاحان وجغرافی‌دانان اسلامی‌مرکز
گانی غلات وبرنج وانگور ونیل بود .

جغرافی نویسان وسیاحان بنای این شهر یعنی میناب را ازآثاراردشیر

---

۴۱ - Socotora   ۴۲ - Kalayat   ۴۳ - Alkhabura

بابکان ساسانی می‌دانند. دراواخر قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) سلسله‌ای ازامرای ایرانی برآن حکومت می‌کردند که تاریخ آنان چندان روشن نیست وتماماً ازخراج گذاران اتابکان فارسی بشمار می‌رفتند وسپس مطیع مغولان فارس شدند.

درمدت چندین قرن این جزیره اهمیت فراوانی ازنظر بازرگانی بین‌المللی یافت، بطوریکه راجع به بازرگانی آن چنین نوشته‌اند: «گاهی بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف درلنگرگاه هرموز جمع می‌شوند وهمیشه چهارصد بازرگان درآن شهر بسرمی برند بازرگانی آن بیشتر مروارید، ابریشم وسنگهای قیمتی وادویه است »[٤٤]

درقرن دهم هجری شاهزادهٔ جوانی بسن دوازده سالگی بنام سیف‌الدین براین جزیره حکومت مینمود، ولی کارها بدست عمویش خواجه عطار سپرده شده بود، وی مردی لایق وزیرك وشجاع بودوهرمز دارای استقلال بود وفقط سالانه مقداری مالیات به ایران می پرداخت.

خواجه نیروئی بیش ازدوازده هزار وپانصد مرد جنگی وچهارصد ناو جنگی در کرانهٔ هرمز جمع آورد، و از کشور های همجوار مانند ایران و عربستان عده‌ای اجیر نمود وسپاهی درحدود سی‌هزارنفر تشکیل داد

پرتقالیهاهنگامیکه‌به‌جلوی‌بندرهرمز آمدندبه‌آرتش‌خواجه‌برخوردند آلبوکرك کوشش نمود، تا باآنها وارد مذاکره شود وشرایط خود را باآنها بقبولاند. باین جهت اظهارداشت: «ازطرف شاه پرتقال مأموریت داردشاه‌هرمز را تحت سرپرستی‌خودقرار دهدوبه‌آنها اجازه دهدکه در دریاهابیازرگانی وصید ماهی بپردازند بشرط آنکه خراج متناسبی‌به‌کشورپرتقال بدهند.

اما مذاکرات وی به‌نتیجه نرسید وبا وجود قدرت پرتقالیها امیر هرمز وارد جنگ گردید ونبرد دریائی سختی بین‌اهالی جزیره وپرتقالیهادر گرفت وبه پیروزی پرتقالیها تمام گردید واطراف جزیرهٔ هرموز را خراب کردند.

---

٤٤ ــ سفرنامهٔ لودویك وارتمان Ludowig Wartheman

راجه عطار چون خودرا باندازه‌ای مقتدر نمی‌دید که مجدداً باآنهاوارد
گردد تشکیل شورای دوستی‌را داد وشورا بقبول پیشنهادهای مخاصم
: . قرارداد صلح بین دورقیب بامضاء رسید و بموجب آن امیر هرمز
گذار و تابع کشور پرتقال می گشت ومبلغ ۵ هرار شرافین (اشرافی)
جنگ می‌پرداخت وتعهد مـی‌نمود که همه ساله مبلغ پـانزده هرار
ـدولت پرتقال مالیات دهد، وبآنها زمین برای‌ساختمان یك‌دژوا گذار
ٔ ضمناً بموجب قرارداد دیگری خواجه تعهدمی کرد که از کالاهای
بیش ازمقدار معینی گمرك دریافت نكند ، وكالاهای سرزمین هرمز
رداخت حقوق گمرکی درپرتقال معاف باشد وهیچیك ازناوهای‌اهالی
ـدون‌اجازهٔ‌پرتقالیهادرخلیج فارس ببازرگانی باهمسایگان‌نپردازند
عطار که با امضای این‌قرارداد تحمیلی‌خود را دست‌نشاندهٔ‌پرتقالیهـا
ـکر تغییراتی درموادقرارداد بنفع خود افتاد ، ودرضمن بعلت‌خیانت
ـا‌اطلاعاتی راجع بناوگان ونیروی نظامی پرتقالیها درجریره هرموز
ٓورد .

وجب این اخبار افراد نیروی دریائی پرتقال بیش از چهارصد وشصت
می نبود . عطارازاین موقعیت استفاده نموده وقرارداد را یك‌جانبه‌لغو
لبو کرك‌را که‌دیگر ازطرف فرماندهان ناوگانش جانبداری‌نمی‌شد،
ه بیرون راند درهمین ضمن شاه‌اسمعیل شهربار صفوی سفیری بـه
ـان نزدآلبو کرك‌فرستاد وبا او معاهده دوستی ومودت منعقدساخت
ـکست پرتقالیها چندان طولی‌نکشید و فرمانده پرتقالی مجدداً بفکر
ـجزیره افتاد وبا اطلاعاتی که ازبرادرزاده‌اش پرو آلبو کرك که چند
ـ باین جزیره فرستاده بود بدست‌آورد با بیست‌وشش ناو جنگی در
حرم ۹۲۱ هجری بیستم فـوریه ۱۵۱۵ م در کرانهٔ جزیرهٔ هرمز پهلو

Hre gpe des Voyages , Prasot – ؛

در این هنگام درهرمزوضع دگرگون شده بود و پادشاه جدیدجزیره **توران شاه** جانشین **سیف‌الدین** در دست **رئیس‌نورالدین** که مردی مقتدر و زیرك وبا شهامت بود مازیچه‌ای بیش نبود آلبوکرك از این وضع ناهنجار جزیره استفاده نموده آنجا را اشغال نمود ورئیس نورالدین را کشت‌ویك‌دژ مستحکم درنزدیکی کاخ سلطنتی در **مورونا** بنا نمود و شهر را خلع سلاح کـرده توپخانه دشمن را تصرف نمود وبـاین ترتیب جزیرهٔ هرموز بتصرف پرتقالیها درآمد

پیروزی غیر منتظرهٔ آلبوکرك وتصرف‌هرمز که‌یك دژمستحکم وبندر بازرگانی‌مهمی‌بود ضامن تسلط‌پرتقالیها برخلیج‌فارس گردیدفرمانده‌پرتقالی **گمبرون** (بندر عباسی) در کرانهٔ‌ایران را اشغال کرد و آنرامرکزتجارت با ایران قرار داد

درضمن درجزیرهٔ هرمرواطراف‌آن‌دژهائی سانمود ومقادیر هنگفتی‌کالابرای فروش به‌محلی که درجزیره‌تأسیس کرده بود برد ، وبرای‌جلب رضایت‌اهالی این‌کالاها را بقیمت نازلی دردسترس مشریان بومی قرار داد

سیادت بازرگانی پرتقالیها درخلیج فارس و کرانه های باختری ایران بیشتر بسبب گرفتاریهای شاه‌اسماعیل درداخل کشوربود که‌بوی‌اجازه‌نمیداد بکمك پادشاه هرمز در مقابل تجاوز پرتغالیها شتابـد . چنانکه پس از این اتفاقات و کشمکش‌هاشاه ایران هنوز ازامیرهرمزطلب خراج معوقه رانمود وامیرهرمز متوسل بفرمانده پرتقالیها گردید

دریاسالار درجواب وی گفت : ماهرمز را با زور و توانائی گرفته‌ایم و متعلق باعلیحضرت دمانوئل[٤٦] پادشاه پرتقال است وامیر هرمز راحق آنکه بپادشاه دیگری‌جزوی‌خراج بدهدنیست ، وگرنه اوراازامیری خلع‌خواهیم نمود ، وکسی را که ازشاه‌ایران بیمی نداشته باشدبجایش خواهیم‌نشاند[٤٧]

٤٦-Dom Manoel ٤٧- فلسفی -زندگی‌شاه‌عباس ج ٠ ٤. ص١٤٨

بو کرك چندی بعد به‌هندوستان رفت وازجانب پادشاه پرتقال‌بمقام
سلطنت هندوستان منصوب گردید درهمین زمان از طرف شاه اسمعیل
ای پیش وی‌آمد وقراردادی بین وی ودولت ایران بامضاء رسید .
وجب قرارداد جدید :
- نیروی‌دریائی پرتقال‌باحملهٔ‌ایران به بحرین و قطیف همراهی‌میکند
- درفرونشاندن‌انقلابات کرانه‌های بلوچستان و مکران بادولت‌ایران
بینماید .
- دودولت باهم متحد شوند وبادولت عثمانی بجنگ پردازند
- دولت ایران‌ازتصرف جزیره هرمز صرف‌نظر کرده وموافقت مینماید
برآنجا دست‌نشاندهٔ دولت پرتقال باشد ، و ایران در امور آن جزیره
نکند .

رهمان سال‌نایب‌السلطنه هند برادرزاده خود پرورا بفرماندهی‌نیروی
پرتقالیها درهرمز گماشت وبهندوستان بازگشت وطولی نکشید که
شت

س ازمرگ‌آلبو کرك دولت پرتقال بااین مقدمات برخلیج فارس تسلط
رناوگانش از هرمزمرکز بازرگانی اینکشور با اغلب بنادر ایران و
ان معاملات بازرگانی وانحصاری داشتند درین مدت بسواحل‌ایران
ست‌اندازی نمودند ودراثر تجاوزات و سخت‌گیری و آزمندی ایشان
انی مسقط وهرمز وبحرین روبزوال گذاشت .

س ازمرگ‌آلبو کرك لوپوسوارز[۴۸] بجانشینی وی برگزیده شد و در
او پرتقالیها گمرك جزیرهٔ هرمز رادردست گرفتند وبعلت اجحاف و ظلم
مز ، مسقط وبحرین انقلابات شدیدی برخاست و عده‌ای از محافظان
پرتقالی کشته شدند . امیرهرمز هم ازاین وضعیت بهره برداری نمود

Loposo araz - ۴۸

ودژ پرتقالیها رامحاصره نمود ، ولی چون پرتقالیها ازمسقط کمك دریافت داشته بودند امیرشهر راآتش زده وبجزیره قشم گریخت ، ولی درآنجا بقتل رسید ، وفرزند سیزده ساله وی بنام **محمد شاه** جانشین او گردیده وبانایب السلطنه جدید هندوستان دم دوارت دومنتزس[٤٩] در کناررودخانهٔ میناب قراردادجدیدی بست که بموجب آن فرمانروائی پادشاه پرتغال رابرآن جزیره شناخت (رمضان ۹۲۹ هـ ـ ژوئیه ۱۵۱۳)

متأسفانه حوادث اخیر درست مصادف بامرگ شاه اسمعیل شهریارصفوی بود وجانشین وی شاه طهماسب بعلت گرفتاریهای داخلی نتوانست دراین منطقه اعمال قدرت نماید بخصوص که درزمان سلطنت وی قدرت دریائی پرتغال باندازه ای بود که دراقیانوس هند ودریای عمان بی رقیب بود ، وبرتمام خلیج فارس ودریای عمان تسلط داشت

رویهمرفته میتوان گفت که کوشش شهریار صفوی شاه اسمعیل بسرای برقراری ارتباط با کشورهای اروپائی دشمن عثمانیها بهنتیجه مطلوب نرسید: نخست بعلت طولانی بودن راهها ، واشکالات فراوان دیگر ، و عاقبت بسبب آنکه عثمانیها اغلب بفرستادگان کشور ایران و کشور های اروپائی ذینفع دسترسی پیدا میکردند و راه را برآنها می بستند وحتی برخی ازآنان را نیز بقتل رساندند اما کوشش شهریارایران دربرقراری روابط دوستی ومودت با کشورهای اروپائی مقدمه ای گردیدبرای ایجاد ارتباط مستقیم بین کشورهای اروپائی باایران که سخت بصورت بازرگانی وسپس سیاسی وعاقبت فرهنگی درآمد

٤٩ـ Dom Duarte De Mantes

پیشینه تاریخی شطرنج

بقلم

مجید یکتائی

شطرنج یك بازی یا هنر
ایرانی است در کتابهای
اکون بزبانهای پراکنده
انهایی در باره پیدایش آن
نه‌اند که بنیاد و پایه
تی ندارد و این نوشته‌ها
ر آشفته واغراق آمیز و
خته با افسانه میباشد
نگارنده ازسالها پیش بر
ندم تادر بارهٔ پیدایش شطرنج
سی نوینی نمایم اگر این
سائی چون گذشته تنها بر
روایات و گفته‌هاوداستانهای
انه آمیز بود که سالهازبانزد
گان میباشد این پژوهش نیز
بی نمیرسید و از آنچه در
تن کتابهای فارسی هعربی
مونوشته‌هایی که‌اروپائیان

ازآنها اقتباس کرده‌اند گامی‌فراتر نخواهیم نهاد . ناچار روش تازه‌ای اتخاذ کرده برای‌تحقیق دراین بارسفری بسرزمین هند وپاکستان‌نموده ودرآنجا با جستارهای تاریخی درایران وهندوستان وپاکستان بیاری زبـان شناسی که امروز خود یکی از ارکان تاریخ است بآگـاهی هـای نوینی رهنمونی یافت امید است این پژوهش بـا توجه بداستانها و روایات گذشته اگرچه غالب‌آنها نادرست وساختگی است منشاء تاریخی شطرنج ازپرده ابهام بیرون آمده وبدیده پژوهندگان روشن گردد .

شطرنج چیست ؟

شطرنج یك واژه معرب فارسی است [١]

درریشه ومعنی‌شطرنج نوشته‌اند شاید شطرنج ازشاه ترنج، شاه‌ترنگ، شه‌رنگ، چترنگ، شترنگ، دسترنگ، سد رنگ‌شترنگ[٢]، شتل‌رنگ، شبدرنگ، هفترنگ، شش‌رنگ، چتررنگ[٣]ناشطررنگ[٤] ومانندآن باشد

جزء دوم را برخی رنگ وبرخی دیگررنج[٥] ضبط کرده‌اند

وبرخی فرهنگها ریشه شطرنج را بفارسی شترنج نوشته‌اند و گفته‌اند شترنج بپارسی غله وحبوباتی است که درهم شده باشد ونـان‌وآش شترنجی نـان وآشی‌باشد که از دانه‌های مختلف درهم شده باشد چنـانکه اوحدی مراغه‌ای گوید .

سفره چرخ‌ونان‌شترنجی چیست تابرسماط او گنجی[٦]

١ـ شطرنج معرب شترنگ فارسی است یا هفت رنگ المنجد کتاب واژه‌های فارسی در زبان عرب نوشته آقای محمد علی امام شوشتری زیر واژه شطرنج

٢ـ نشت مخفف شتل است وپولی‌باشد که درپایان قمار دستخوش دهند شیخ آذری گوید: بهوش باش که گردون شتل پرست دغاست

٣ـ چتربمعنی پرده است.

٤ـ شط بمعنی دریا

٥ـ رنج بمعنی‌اندیشه وفکر

٦ـ یاکنجی

باین معنی درفرهنگ انجمن آرای ناصری نیز اشاره شده است.

دربرهان قاطع زیر واژه شترنگ آمده است که :

«شترنگ باکاف فارسی بروزن ومعنی شترنج است وآن بازه‌یی‌باشد مشهورو.. وشطرنج معرب‌آن باشد»

درفرهنگ ستنگاس[۷] آمده است که شطرنج از شترنگ مشتق شده است برخسی دیگر نوشته‌اند شطرنج معرب سترنگ است و سترنگ مهرگیاه باشد گیاهی که نروماده دارد و گویند هرکس آنرا برکند در دم بمیرد از ینرو چون میخواستند ریشه آن بکنند ریسمانی بریشه گیاه بسته وسرآنرا بگردن‌سگی‌می‌بستند تاباراندن سگ گیاه ریشه کن شود ازاینرو این گیاه راسگ کن‌نیز گفته‌اند درفارس وهندوستان این گیاه دیده شده است.

سنائی‌درباره نام سترنگ گوید .

کشش ازسوی چین کندآهنگ　　　اهل‌چین را ندانی‌ازسترنگ

درضبط واژه شطرنج فیروزآبادی صاحب قاموس و صاحب بهارالعجم هردو گویند شطرنج باسکون شین است وهرگز مفتوح نباشد علت آنکه زبرهای اول واژه‌های فارسی وقتی بزبان عرب رود زیرمیشود.

فیروزآبادی شطرنج را ، خود ازشطارق دانسته وبی‌شك اشتباه کرده است زیرا درزبان عرب نامی که معرب شود ماخذ اشتقاق ندارد.

صاحب مجمع‌البحرین نیز شطرنج را ماخوذ ازشطاره دانسته‌است[۸] واونیزمانندفیروزآبادی خواسته است اشتقاقی برآن بیابد،

«درکتابهای لغت وغیره‌آمده است که شطرنج معرب شترنگ است[۹]

۷- Stengass

۸- الشطرنج لعبة معروفة اخذ من الشطاده

۹- شاهد صادق

اسدی طوسی درلغت فرس زیرواژه شترنگ[۱۰] این بیت‌شاهد آورده .

تـاجزازبیست وچهارش‌نودخانه نرد همچودرسی واوخانه‌است‌اساس‌شترنگ

صاحب بهـارالعجم نوشته که شطرنج معرب چترانگ است کـه لفظ هندی است وچتر بمعنی‌چهـار وانگ بمعنی عضواست‌وعلت‌آنست که برای شاه ووزیر چهار رکن دارد که فیل واسب و پیـاده ورخ‌باشد وهمو شطرنج را معرب شد رنج بمعنی رفت رنج داشته یا معرب صدرنگ فارسی‌همچنین نوشته‌اند چترنج با چترنگ بفارسی‌یعنی زاده‌اسک یارنگ چنانکه‌منوچهر منوچتر یعنی منوزاد ومیوزادبمعنی بهشت زاد است واین‌تعبیر باچتورانگ فرق دارد

دربرهان قـاطع چتر(بفتح اول)بمعنی پرده آمده ودرپهلوی چـاتوز[۱۱] بمعنی چادر که بروی چیزها پوشند وانـگ جزء دوبم بمعنـی عضو است بنابراین‌ممکـست چترانگ بوده بمعنی‌چیریکه اجزاءآن ازپرده‌هـا درست شده یا چتورنگ بمعنی‌پرده‌هـای بازی یارنگین‌یـا چترنگ بمعنی‌چهار پرده وچهارخـانه

گروهی‌دیگر نوشته‌اند شطرنج‌ممکـست‌معرب شه‌رنگ باشدوشه‌رنگ بمعنی بازی‌شاه یا شاه‌باری‌است قماررا بفارسی نیز رنـک ومنـک‌هم گفته‌اند ومنـگیاگر بمعنی قمارباز باشد **سوزنی‌سمرقندی گوید:**

دنیا قمارخانه دیواسب و اندرو   مامنگیاگران‌واجل‌نقش‌بین‌منگ

شطرنج درداستانهای ایرانی

۱ - داسانی کهن - گفته‌اند کهنترین‌اثری که درباره‌شطرنج‌دردست‌است نامه‌ای است بنام: گزارش شطرنج ونرد[۱۲] یامـاتیکان[۱۳] چترنگ‌این کتاب

۱۰- چاپ تهران صفحه ۴۰۳

۱۱- Catur

۱۲- ویچارشن چترنگ ونهشن ی نیو ارتحشیر بزبان پهلوی ساسانی

۱۳- ماتیبان نیز نوشته‌اند.

ن کوچکی است در ۸۲۰ واژه به‌پهلوی ساسانی که از دوران انوشیروان
اسانی داستانی نقل شده است وشاید درآنزمان نوشته شده باشدخلاصه
استان آنکه پادشاه هند دیورسرم هدایائی‌اززروسیم وگوهرهای گرانبها
شطرنج بایکی‌از دانشمندان هند (هندوگان) بدربار **خسروانوشیروان**
فرستد ومیگوید اگر دانشمندان ایران گزارش آنرا گفتند ما شما را به
اهمشاهی میپذیریم وباج وساو میدهیم وگرنه نخواهیم پذیرفت.

پس‌از سه روزاندیشه بزرگمهر راه وچاره آن بازی را درمییابد وبا
ن‌دانشمند پنج دست (داو)بازی میکند وبازی را میبرد ؛ نوشته‌اند مهره
ای آبی شطرنج از زروياقوت سرخ بوده.

پس‌ازچندروز شاه ازبزرگمهرمی‌پرسد آنچه گفتی‌خود می‌سازی‌چیست؟
نرد را میآورد وبهند می‌فرستد وآنان پس‌از چهل روز اندیشه نمیتوانند
وروش آن‌بازی‌را دریابند آنگاه‌دانستند که ایرانیان ازهمه‌مردم‌برترند
دادن باژ وساو ناگزبر می گردند

درپایان این داستان دستورهایی‌برای پیروزی درشطرنج‌ونرد میدهد

☆ ☆ ☆

درستی این داستان ازچند جهت قابل‌پذیر است

نخست‌آنکه نام‌هند که دراین داستان هندوگان برده شده نام‌پیشین
رزمین‌خوزستان بوده‌است که‌هنوز درآن‌سرزمین نامهایی همانندآن‌هست
ز سده‌چهارم هجری‌ببعد این‌نام‌بسرزمین کنونی‌هندنهاده شد[14]

دیگر آنکه‌پادشاه وشاهی که باجگذار نوشیروان گشته یکی‌از کشور
ای شاهنشاهی ساسانی بوده است و میدانیم که در زمان نوشیروان مرز
بیعی شرقی ایران تا دره مهران(سند) بوده است و چنان شاهی که نام‌برده
ده درهند کنونی نبوده‌است.

سه‌دیگر آنکه چون حرکات مهره‌های شطرنج قراردادی است هرچه

- در باره هند تحقیق جداگانه‌ای شده‌است کتاب نفوی بر تاریخ ایران و جهان نگارش
ارنده دیده‌شود.

بزرگمهر باهوش‌ودرایت‌باشد هرگز امکان‌نداردآن‌را پیش‌خودبهوشمندی دریابدوبرای نخستین بار بر حریف پیروز شود از اینرودانسته میشود که داستانی بیش‌نبوده وحقیقت نیست.

چهارم‌آنکه‌دربرخی کتابها وداستانهای‌دیگر که پیش‌اززمان‌نوشیروان است بوجود شطرنج ونرد درایران اشاره شده‌است.

۲- داستان شطرنج درشاهنامه فردوسی

فردوسی در شاهنامه میگوید بازی شطرنج را برای‌مادرطلحندپادشاه هند درست کردند.

همی کرد مادر ببازی نگاه　　پراز خون‌دل از درد طلحند شاه
نشسته شب و روز پر درد چشم　　بشطرنج بازی نهاده دو چشم
همه کام و رایش بشطرنج بود　　زطلحند جانش پر از رنج بود
همیشه همی‌ریخت‌خونین سرشك　　بر آن درد شطرنج بودش پزشک

سپس فردوسی داستان آوردن شطرنج راوسیله رأی‌هندبنزد انوشیروان به‌ارمغان از همین داستان گرفته و گوید:

بیآورد پس نامه‌ای پرپرند　　نوشته بنوشیروان رأی هند
یکی تخت شطرنج کرده برنج　　تهی کرده از رنج شطرنج گنج

سپس **بزرگمهر** برای پی‌بردن به‌راز شطرنج به‌اندیشه می‌پردازد:

بیاورد شطرنج بوذرجمهر　　پر اندیشه بنشست و بگشاد چهر
همی‌جست بازی چپ ودست‌راست　　همی‌راند تاجای هریك کجاست
بیکروزویکشب چو باری‌بیافت　　ازیوان بر شاه ایران شتافت

وبشارت داد که راز آن‌را دریافته وببازی پرداخت.

چو بوذرجمهر آن سپه را براند　　همه انجمن در شگفتی بماند
غمی شد فرستاده هند سخت　　بماند اندر آن مرد بیدار بخت
که این تخت‌شطرنج هرگز ندید　　نه از کاردانان هندی شنید

این‌داستان موجب شده‌است که گفته شود شطرنج ازهند آمده‌است. اگر
ر ازهندهندوستان کنونی باشدوشطرنج ازآنجا آمده‌باشد شایسته‌است
نج درهندوستان پیشینه بیشتری داشته باشد و در زبانهای هندی مانند
سکریت، پالی، هندی، بنگالی، گجراتی ومانند آن اصطلاحات‌شطرنج‌از
باز وجود داشته باشد.

۳ ـ شطرنج در شاهنامه ثعالبی

ازآنچه درباره شطرنج‌درشاهنامه ثعالبی‌آمده است نیز معلوم میشود که
ذ شاهنامه فردوسی وثعالبی یکی بوده یا فردوسی‌ازثعالبی اقتباس‌نموده
ا مطالب همانند است اینك نوشته شاهنامه ثعالبی:

«چون عموم‌سلاطین مطیع نوشیروان بودندوعلاوه‌برخراجگذاری‌تحف»
«دایای بسیار برای اومیفرستادندهندوستان‌هم علاوه‌برهدایای گرانبها»
«یار که برای اوفرستاده‌بودیکدست‌اسباب‌بازی‌شطرنج‌هم بخدمت‌او تقدیم»
«نته سفیر خودرا گفته بود باوبگوید. که اگر معنی آن‌رافهمیدی و به»
«مخراج آن موفق شدی من خراج سالیانه کشورم‌رابرای‌تو می‌فرستم‌ولی»
«انچه‌بحل‌آن موفق‌نگشتی من‌خراجی بتو مدیون نیستم. انوشیروان که»
«دانست فقط بوذرجمهر قادربفهم‌آنست امر کرد که بحل‌آن بکوشد»
«ذرجمهر پس‌ازفکر ودقت‌بسیار برموزونقش‌مهرهٔ آن درمحاربه‌بادیگری»
«قف‌گشته گفت این بازی ازنظر جنگ ساخته شده‌بمهرهٔ اصلی سمت شاه»
«ده‌اندوآنکه‌بعداز وستوزیر وبمهره‌های‌بزرگ‌عنوان‌رؤسای قشون‌برای»
«جام‌کارهای‌مهم وپیاده‌هاسمت سربازی‌داده‌اند، وحرکت‌آنها مقابلهٔ میدان»
«نگ رامجسم‌میسازد فرستاده‌پادشاه‌هندوستان ازفطانت او متعجب‌شد»
ازطرف مولای خود متعهد گردید که خراج را بپردازد.»[۱۵]

ـ نقل ازشاهنامه‌معروف به‌شاهنامه ابومنصورثعالبی ترجمه آقای محمود هدایت چاپ
ن صفحه ۳۰۰ و۳۰۱

شطرنج

درداستان های هندی

داستان بانا[۱۶] ـ قدیمترین اثر هندی که نام شطرنج در آن برده شده است درداستان بانا است که بزبان سانسکریت درحدود زمان‌خسرو پرویز پدیدآمده من دراین زمینه بابسیاری از دانشمندان هندی‌سانسکریت‌شناس مانندوکتر دینشاه‌پارسی دربمبئی‌دکترراقاوان[۱۷] درمدرس استاددانده کر[۱۸] دکترحسن عابدی دردهلی نو ودکتر تاراچند سفیر پیشین هند در ایران و جمشیدکاتراك دربمبئی گفتگو ومکاتبه کرده‌ام درباره‌شطرنج داستانی پیش از بانا درهندنمی‌شناسند که ازسده‌ششم میلادی است‌بنابراین داستان‌شطرنج آنچه دردست است درهند از ایران متأخرتراست.

☆☆☆

کسانیکه داستان آوردن شطرنج را از هند خوانده و شنیده و باز گو کرده‌اند کوشیده‌اند پیشینه و ریشه شطرنج را در زبان سانسکریت که زبان باستانی هند است جستجو کنند

اما چنانکه گفته‌شد نام‌شطرنج درادبیات‌سانسکریت نخستین باردراین اثر برده شده دراین داستان نام شطرنج «شتورنگا» برده شده که گفته‌اند «اشاره بدو جناح‌قشون هندمی‌نماید.»[۱۹]

چون این تعبیر درست‌نبوده‌است سپس عقیده دیگری پیداشده که‌ریشه شطرنج درزبان‌سانسکرت از واژه چاتورانگا[۲۰] یاچتورنگ[۲۱] سانسکریت پیدا شده است که بمعنی هفت رنگ یا هفت عضو است.

---

۱۶ – Bana از ٦۲٥ میلادی

۱۷ – Mr. Raghavan

۱۸ – Mr. R. N. Dandekar

۱۹ – کتاب سرزمین هند نگارش آقای علی اصغر حکمت

۲۱ - Chatur - Anga (باتخفیف چ وفتح آخر)

۲۲ - Chaturanga ادنم ط سه ħ یا Shatrang یا Chatrang

چون زبانهای آریائی مانند فارسی و هندی یاپهلوی وسانسکریت ازیك ریشه هستند بآسانی‌میتوان ریشه‌های‌نزدیك برای‌آنها یافت ازینرو گفته‌اند مقصود از چاتورانگا یا چتورنگ چهاررنگ یا چهارعضو[۲۲] فارسی است و آن ارتشی باشد که چهار ستون یاچهارستاد داشته‌باشد و گفته شده این‌معنی بدان سبب‌است که سپاهیان‌هنددر گذشته ازچهارستون: پیادگان، سواران، پیلها و گردونه‌ها درست شده بود آشکاراست که این تعبیرها تازه است و از چند جهت درست نیست :

یکی‌آنکه از نظرزبان‌شناسی واژه‌شطرنج نمیتواند از ریشه‌سانسکریت بدین شکل تحول یافته باشد ازایىرو زبان دانان توجه کرده ریشه دیگری درسانسکریت‌برای آن یافته‌اند که واژه شترونجایا[۲۳] باشد که‌بسانسکریت بمعنی پیروز شونده بر دشمن باشد و بازکافی نبوده گفته‌اند شطرنج از نام شاتراش کسی که مخترع آن بوده به هندی یا ایرانی گرفته شده است :

این داستان چنان می‌ماند که از داستان ایرانی ماتیکان‌شطرنج گرفته شده باشد وانگهی میدانیم که درآئین برهمائی وهند و جنگ نکوهیده و حرام است وهندیان بجنگ و فنون آن رغبتی ندارند . بهنگامیکه کشور آنها مورد تجاوز انگلیسها قرار گرفت تنها مسلمانان بودند که سالها ازهند دفاع کردند نه هندیان ازاینرو وقتی‌مردمی ازجنگ رو گردان باشد وآنرا نکوهیده دانند چگونه بازی‌شطرنج را که ورزشی فکری برای‌جنگ‌آوری وجنگ‌آزمائی است درست خواهند کرد وبدان رغبت میکنند ؟ ..

۱ ـ داستان راوانا

چون توجه شده است که هندوان به جنگ رغبتی ندارند و آنرا حرام میدانند ازینروبا اندیشه سازندگی شطرنج جور نمی‌آمده این داستان را

۲۲ ـ انگ‌بسانسکریت عضو و اندام یاعنصرباشد

۲۳ ـ Shatrungaya

سرویلیم جونز خاورشناس انگلیسی بنیادگذار انجمن آسیائی بنگال[٢٤] از قول پاندیتی[٢٥] چنین نقل میکند .

«در کتابهای قدیم حقوقی هندوان نامی از شطرنج بمیان آمده است و مخترع آن زن راوانا[٢٦] پادشاه سراندیب[٢٧] معرفی شده که درهنگام حمله «راما» به پایتخت سراندیب همسرش «راوانا» را بوسیله آن سر گرم نگداشته است»

این روایت میخواهدقدمت شطرنج رابایك نقل‌قول به چهار تا پنجهزار سال پیش برساند ولی معلوم نیست که این روایت تاچه‌اندازه جنبه تاریخی داشته باشد

این داسان را **عبدالعزیز المظفر** نویسنده عرب چنین نقل میکند:

« راوان[٢٨] پادشاه کانکا[٢٩] در ٣٨٠٠ پیش از میلاد مسیح دلبستگی » «بسیار به جنگ داشت زن او **ماندا داری** [٣٠] میخواست از بسیاری محبت» «بشوهر کاری کند که از دلستگی او بجنگ بکاهد ازینرو بساختن بازی» «مخصوصی که دوراه سپاهیان را در برابرهم نشان دهد پرداخت تا پادشاه» «بآن بازی سر گرم شود ونیز گفته‌اند «**ماندا داری** » گروهی ازدانشمندان را» «ساختن این بازی واداشت و نام «شاتران» جای برآن نهاد و گفته‌اند معنی» «شاتران» درزبان ساسکریت دشمن ومعنی «جای» پیروزشونده میباشد که شاتران» «جای بمعنی پیروزشونده بردشمن باشد وپادشاه «**روان** یا **راوانا** بر **راما**[٣١]» «پیروز گشت» .

---

٢٤ ـ در مقاله‌ای که درحدودسالهای ٨٩ تا ١٧٨٣ دردفتر دویم تحقیقات آسیائی نقل از پاندیتی آمده

٢٥ ـ Pandit روحانی هندو

٢٦ ـ Ravana

٢٧ ـ نام سراندیب نیزیك نام فارسی است از دو جزء سرواندیب بمعنی جزیره نام فرنگ آن سیلان ونام هندی آن لانکا است .

٢٨ ـ Ravan

٢٩ ـ لانکا یا لنکا نام هندی سراندیب

٣٠ ـ Mandadhari

٣١ ـ Rama

این داستان‌را بلاقی‌چنین نقل میکند :

«پادشاهی بعلتی‌ازاسب‌سواری محروم گشت‌روزی‌به‌حکیمان مشاواورن»
ود گفت چاره‌ای بیاندیشیدتابتواند بی‌سواری‌اسب ویاری اسلحه‌وجنگ»
ستیزدربرابرصفوف دشمن زورآزمائی کند .»

«حکیمی بنام لجلاج‌بخانه‌رفت وبساط شطرنج بهمراه خویش آورد و»
وش‌بازی کردن آن‌بپادشاه آموخت‌پادشاه خرسند گشت وبه‌حکیم‌انعاماتی»
اد وبقیه زندگانی‌اش‌را باشطرنج خوش بگذرانید .»

« پس ازدرگذشت‌وی‌ملکه بیوه‌اش که باردار‌بودزمام‌امور کشوردردست
رفت پس از چندی پسری آورد واورا شاه بخت نامید شاه‌بخت زیرتربیت
موزگاران شایسته بزرگ شد و جای پدر بگرفت جنگها کرد وپیروزشد
ی درمیدان کارزاری که باحریفی زورمند روبرو بود جان خودرا ازدست
اد کسی ازمیان سرداران و همراهان یارای‌آن نداشت که ازسرنوشت شاه
ت مادر را آگاه سازد ومادربسبب ناآگاهی از پسر آرامش وتاب وتوان
اشت .»

«روزی حکیمی فرزانه نزد ملکه بیوه باریافت اورا دراندوه بسیاردید
گیزه چنین حالی ازوی بپرسید او نگرانی خویش به حکیم گفت حکیم
ی را دلداری‌داد وازهردرسخنی گفت تاازشطرنج سخن بمیان آمدوملکه‌را
ان متمایل ساخت وروش بازی بوی بیاموخت ملکه شطرنج را نیك یاد
گرفت ودرآن بازی ورزیده گشت وبیشتراوقات بدان‌اشتغال یافت

روزی ملکه باحکیمی که‌باوشطرنج آموخته‌بود سرگرم بازی شطرنج
رد حکیم می‌باخت وغلبه باملکه بود که یکبار ازدهان ملکه «شاه‌بخت»
نید، شد حکیم بازی‌را همان‌جا توقف ساخت وبملکه گفت چنین است
رنوشتی که پسرتان درمیدان‌جنگ باآن روبرو شده‌است وبدینترتیب‌خبر
کست‌ودرگذشتت پسرش‌رابوی داد ازآن پس بازی شطرنج درهندوستان
تداول گشت» .

۳۲ ـ رساله غنچه نشاط (رساله شطرنج) نوشته منشی بلاقی‌داس مالك مینور پریس دهلی

چنانکه دیده میشود این داستان بچندجور گفته شده وداستان بالاا گر چه یك داستان هندی است اما نام شاه وازچگونگی جنگ واصطلاح وشاه مات معلوم میشود که یك داستان ایرانی‌است نه هندی .

عقیده ثعالبی

این داستان‌راثعالبی‌درشاهنامه معروف‌به‌ابومنصوری چنین بیان‌میکند.
«در کتابی [۳۳] خوانده شد که دوبرادر ازشاهزادگان هندوستان پس از مرگ پدربرای بدست آوردن سلطنت به مخاصمت برخاستند چون یك از آنان‌درمیدان کشته‌شدمادربه‌رنج‌عجیبی گرفتارآمد میخواست‌خودرادرآتش افکند ولی مانع شدند مدام می‌گریست وپسری‌را که زنده مانده بود بقتل برادرمتهم ساخته اورا سرزنش‌میدادپسر که میخواست‌بیگناهی خودرا اثبات وباو بفهماند که منظوری درقتل برادر نداشته ومرگ او فقط نتیجه یك از حوادث شومی است که درمیدان جنگ روی میدهد خردمندان‌را امرداد که بوسیله‌ای زدوخوردمیدان جنگ ونزاع‌دولشکرومرگ‌یکی‌ازسران‌طرفین‌را مجسم سازند آنان به ساختن شطرنج موفق وحالات حمله ونزاع وغلبه و کیفیت‌مرگ‌شاه‌رامجسم ساخته‌ودرحضور مادرشاهزاده بازی کردندهمینکه بکیفیت میدان جنگ واقف گردیدودانست که پسرش بچه‌ترتیب ازمیان‌رفته است ازمتهم ساختن پسر زنده‌اش خودداری کرد بزودی تسلیت یافت» [۳٤]

تحقیقات سرویلیم جونز [۳٥]

طبق تحقیقات ویلیم جونز درسده هیجدهم بازی شطرنج ازدوران‌بسیار قدیم بنام چترانگا [۳٦] بمعنای چهارعصریا بمفهوم چهاررکن ارتش معروف

---

۳۳ نام کتاب‌را نویسنده نگفته‌است

۳٤ ـ درشاهنامه امام‌ابومنصور عبدالملك‌بن محمدبن‌اسمعیل‌ثعالبی نیشابوری(۳٥۰ ٤۲۹ هجری) قمری ترجمه آقای محمود هدایت ، چاپ تهران ص ۳۰۱ وص ۳۰۲

Sirwilliam jones - ۳٥

Chaturanga - ۳٦

ـه است چهاررکن ارتش طبق لغت‌نامه معروف سانسکریت «امر کوش[۳۷]»
یف سده چهارم میلادی عبارتست از فیلها ، اسبها ، اربکه‌ها و پیادگان
ترانگابه‌معنای ارکان ارتش‌بوسیله حماسه نگاران هند بکاربرده‌شده‌است
نوشته ویلیم جونزاصولا ترجمه‌ای ازبهویشیاپرانا [۳۸] است که درآنجا
حی درباره شطرنج آمده [۳۹] وبگفتهٔ جونز شطرنج بنام چترانگا درسده
م میلادی ازهند بایران ودرایران چترنگ خوانده شده است واعراب که
وف اول وآخر (چ و گ)آن‌رادر الفبای خود نداشته‌اند آنرا به شطرنج
ـ ساخته‌اند .

چند پیشینه کهن

درفصلهای آینده خواهیم گفت که شطرنج از آغاز بصورت کنونی نبوده
که خانه‌های آن بیش‌و کم بوده و یك گونه‌آن نقشی است که دربشقاب‌های
ی‌پیداشده ودرسیلك‌کاشان دیده میشود درمیان ظرفهای سفالین‌لرستان
که برنگ‌نخودی بوده‌وباخطهای‌قهوه‌ای نیره‌خانه‌های‌شطرنجی‌دیده‌میشود
معلوم‌نیست که‌این‌صفحه‌های‌شطرنجی‌تزیینی بوده استیاصفحه‌شطرنج‌باشد
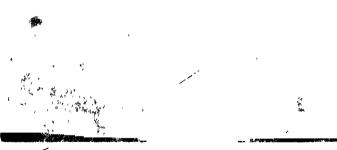
شکل۳ـ صفحه ومهره‌های شطرنج پیداشده درهارا پای،پاکستان

۳۷ـ Amarkosh فرهنگ ریشه‌شناسی واژه‌های سانسکریت
۳۸ـ Bhauvshya Purana ازتفسیرهای وداها
۳۹ـ نقل ازفرهنگنامه بیریتانیکا دفترپنجم صفحه ٤٦٠ چاپ نوین

« **نقش جام حسنلو** ـ درزیرجام هخامنشی که ازخرابه‌های حسنلو پیدا شده نقشی‌از شطرنج دیده‌میشود: « درقسمت‌زیرین‌کاسه نقش مربع‌شطرنجی مانندی که ازیکطرف، دارای ده‌خانه‌وطرف‌دیگرنه‌خانه است.[٤٠] شکل۱و۲

این جام که از زرناب درآذربابجان یافت‌شده به‌بلندی بیست سانتیمتر ودورآن شصت‌سانتیمتر وشعاع‌دایره سی‌سانتیمتر ووزن آن ۹۵۰ گرم‌است.

شطرنج‌موهنجودارو اثر دیگری که پیش از تاریخ‌ازشطرنج‌هست‌وجود یك صفحه شطرنجی با خانه‌های متعدد است که از صفحه گل زرد رنگی که پخته‌شده‌وشطرنجی است‌درست‌شده[٤١].

مهره‌هائی از سنگ گچی‌درهمان کاوشها یافته اند که شاید مربوط بآن صفحه باشد که اصل‌آنرا من‌درموزه تاریخی‌شهر کراچی‌دیدم که‌ازکاوشهای وهنجودارو در دره مهران (سند) بلوچستان یافت شده‌است.

افسانه‌هائی درباره پیدایش شطرنج و آرایش آن

درباره پیدایش شطرنج‌بداستان‌ایرانی ماتیکان‌شطرنج و گفته‌شاهنامه‌ها وداستان هندی بانا و افسانه راوانای هندی اشاره شد اکنون داستانهای دیگری گفته ونوشته‌اند که بدانها نیز اشاره میشود.

نوشته‌اند رای‌برهمه صیصه یا سیساك درهند سازنده شطرنج بوده‌است، خلاصه آنکه درآغاز سده پنجم میلادی[٤٢] درسرزمین هند پادشاهی‌جوان که‌بامهرومحبت وعطوفت‌بودفرمانروائی‌داشت برخی از ندیمان واطرافیان شاه ازناآزمودگی شاه جوان استفاده کرده باچاپلوسی‌ونیرنگ بشاه‌نردیك شده اغراض وآرمانهای پست‌خود را بکار برند و شاه را بخوشگذرانی و

٤٠ ـ نقل‌از نوشته‌آقای اردشیر جهانبان‌درباره جام حسنلو درماهنامه‌موخت

٤١ ـ موهنجودارو آثار شهری‌است که‌در کرانه‌شرقی‌رودمهران‌دربلوچستان که‌تمدنی همانند تمدن زابل و سومر داشته است از سه هزار سال پیش از زاد روز مسیح

٤٢ ـ برخی‌نوشته‌اندسده‌ششم‌وبرخی‌دیگر سده هفتم دانسته‌اند

کاری وا داشتند شاه از کشورداری ومردم داری بازماند و کار ملك رو
بی و نابسامانی نهاد گروهی از عاقلان قوم بچاره‌اندیشی‌پرداختند امـا
، را یارای نزدیکی بشاه نبود برهمن دور اندیشی بنام‌صیصه یا سیساك
، شد اشتغال تازه‌ای برای شاه بیابد از اینرو بازی شطرنج را یافت
دم وشاه‌به‌تندرستی‌ودوراندیشی گرایند وبکار ملك‌وملت‌برسند [٤٣]

این بازی بزودی رایج‌شد ودیرزمانی نکشید که بکاخ شاهی راه یافت
گاه شاه سازنده‌بازی‌را خواست تا دستور و راه بازی باو بیاموزد صیصه
اسبه خود دست‌یافته‌بود شاه را ازبازی‌آگاه ساخت‌شاه خواست پاداشی
بدهد اوخواست که درخانه اول شطرنج دو دانه گندم بنهند و درخـانه
دوبرابر وهمچنین تا شصت‌وچهار خانه ضعف‌خانه پیش بتصاعد گندم‌در
یار اوبنهند

نخست این پاداش بدیده پادشاه ودرباریان ناچیز آمد ودستور داده‌شد
بپردازندولی چون گندم خواسته شد دانستند کـه این اندازه گندم از
وارها ورونىر اسب باندازه‌ای که‌باید محصول چندسال کشور بدوبدهند.
شاه صیصه‌را خواست وچون دستورداده بودآن تعداد گندم باو بدهند
ی‌ار در گفتگودرآمدآنگاه‌صیصه خواسته‌های مردم‌رابگوش شاه‌رسانید
خواسته‌خویش دست یافت .

ون این محاسبه

اندازه گندمهـای درخواستی برابر است با مجموع یك تصاعدهندسی
، شمار ، جمله‌های آن٦٤ (به‌تعداد خانه های شطرنج) بوده وقدرنسبت
ن نیز عدد ۲ است :

اکنون اگر شماره گندم‌هارا S فرض کنیم .

٤٣ ـ این‌داستان‌رابا‌تغییراتی ثعالبی ودیگران نیز بیان داشته اند

a ـ نماینده جمله اول

$$S=\frac{a(q-1)^n}{q-1}$$

n ـ ٦٤

٦٤ ٦٥

q ـ ۲ قدرنسبت پس

$$S=۲\ \frac{۲-۱}{۲+۱}\ ۲-۲$$

مقدار $۲^{٦٥}$ باید بالگاریتم شمارش شود پس با فرض $Z=۲^{٦٥}$ و اگر

ازجمله $Z=۲^{٦٥}$ لگاریتم گرفته شود $Log_۲=٦٥Log۲$

$Log=۰/۳۰۱۰۳$

$LogZ=٦٥\times۰/۳۰۱۰۳=۱۹/۵٥٦۹٥$

چون قسمت صحیح این لگاریتم یا مفسر عدد ۱۹ میباشد معلوم میشود

عدد نظیرآن ۱۹ + ۱ رقم یعنی عددی بیست رقمی میشود

$Z=۳٦۸۹٥۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰$

$S=۳٦۸۹٥۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰-۲$

$S=۳٦۸۹٤۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۸$

اگرهرچهاردانه گندم را یك نخود بشمارآوریم و هرچهارنخود را یك مثقال وهرشانزده مثقال را یك سیر

شماره دانههای یك مثقال گندم	$٤\times٤=۱٦$
شماره دانههای یك سیر گندم	$۱٦\times۱٦=۲٥٦$
شمار دانههای یك تن گندم	$۲٥٦\times٤۰=۱۰۲٤۰$
شمار دانههای یك خروار گندم	$۱۰۲٤۰\times۱۰۰=۱۰۲٤۰۰۰$

وچون عدد بیست رقمی : S = ۳۸۸۹٤۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹ را بـر ۱۰۲٤۰۰۰ بخش نمائیم عددی پیدا میشود که تقریباً هفت ممیزدارد :

۳٦۸۹٤۹۹۹۹۹۹۹۹/۹۹۹۹۹۹۸

درنتیجه این حساب گندمی که باید بهمخترع شطرنج داده شود برابر

۹۲۲۳۳۷۲۰۳٦۸٥٤۷۷٥۸۰۸

خروار گندم است که باید درخانه ٦٤ شطرنج گذاشته شود وازمحصول کشوری بیشتراست

ویند نام شطرنج را صیصه هندی از آنرو براین‌بازی نهاد که این‌بازی
سپاه ولشکر است ؛ زیرا مشابهت دیگری میان این نام باآنچه در
ریت به سپاه ولشکر میگویند وجود ندارد واین عقیده ازنظرعلمی
شناسی مردود است.

در نفایس الفنون

ن داستان را محمدبن‌محمود آملی صاحب نفایس‌الفنون فی عرایس -
[٤٤] چنین بیان میکند .
اضع شطرنج صفةبن داسر است که یکی ازحکمای هندبود واظهارآن
که ازفرزندان اوبود نموده وسبب اظهار اوآن بود که ملکی‌ازملوك
که بمحاربه وجهانگیری ومبارزت ولشکر کشی مشعوف بودی علتی
مد که براسب نشستن او متعذر بوده وحکما وزیرکان را حاضر کردند
میخواهم که تدبیری اندیشید که بی‌آنکه بر اسب نشیم بحرب و
مشغول شوم ازاین علت خلاصی بابم لجلاج خدمت کرد و گفت تدبیر
نیست برخاست وبخانه رفت وشطرنج بباوردوپیش ملك‌آمدو کیفیت
و عرضه کرد ملك را آنوضع بغایت پسندیده‌آمد اورا بنواخت و ازو
آن بیاموخت وپیوسته بدان مشعول میبود تا وفات بافت »
پس صاحب نفایس‌الفنون داستان آمدن شطرنج را بایران در زمان
وان، بیان داشنه است .
رخی واضع شطرنج را لجلاج نامی دانسته‌اند چنانکه دربالا صاحب
الفنون آنرا رد میکند ولجلاج را پسرداسرمیداند.
سعدی گوید :

ن سخن راست نوشتم تواگرراست نخوانی
جرم لجلاج نباشد که تو شطرنج ندانی

خاقانی نیز ازلجلاج نام برده:

بیدق عاجز شاه قدر ازچه شان‌لجلاج سان دانسته‌اند

ر کتاب‌معلم‌الشطرنج [٤٥] نیز لجلاج‌رادرشمار مخترعان‌شطرنج‌آورده‌است.

٤٤- درقسم دویم‌درعلوم‌اوایل مقاله پنجم درعلم شطرنج صفحه ۲٦٦، چاپ‌تهران
٤٥- معلم‌الشطرنج لاله‌راجابابوصاحب ماتهرچاپ سال۱۹۰۱ میلادی دردهلی صفحه۳

دربرهان قاطع آمده است «که آنرا حکیم داهرهندی یاپسر اودرزمان انوشیروان اختراع کرده بود»

☆☆☆

برخی سازنده شطرنج را دانشمند ستاره شناس هنـدی یا ایرانی بنـام شاتراش دانسته‌اند که اشـاره شد وعقیده دارند نام شطرنج از نام او گرفته شده است

☆☆☆

نویسنده شاهد صادق نیزمینویسد. «شطرنج راداهرحکیم وضع کرد.» دیگرنمی‌نویسد که اوهندی بود یاغیرآن.

☆☆☆

داستانی ازشاهوی درپیرامن آغاز شطرنج هست که از اختراعات کنُود طلحنداست[٤٦].

☆☆☆

پادشاهی به‌علتی ازاسب سواری محروم گشت روزی به‌حکما ومشاوران خود گفت چاره‌ای بباندیشند تا بتواندبی‌سواری اسب و کمك اسلحه وجنك وستیز دربرابرصفوف دشمن نبردآزمائی کند حکیمی بنام لجلاج بخانه‌رفت وبساط شطرنج رابهمراه خویش‌آورد وطرزبازی کردن آنرا بپادشاه آموخت پادشاه خرسند گشت وبه‌حکیم انعاماتی داد وبقیه زندگانش را با شطرنج خوش بگذراند[٤٧]

☆☆☆

درکتاب‌السحر ولنیرنح‌فی‌النرد والشطرنج [٤٨] آمده :

٤٦ـ کتاب معلم الشطرنج

٤٧ـ ازرساله عنچه لنشاط بزبان‌اردو مرتبه‌منشی بلاقی داسس مالك‌میورپریس ده

٤٨ـ بخط میرزا بدیع کاتب درسال ۱۳۱٤ قمری درتهران نوشته‌شده نسخه‌خطی کتابخا مجلس شورای ملی صفحه۳.

ه درتاریخ ظهور ومخترع این دوصنعت شگرف اختلاف فراوان باشد از
جمله بعضی نسبت اختراع را بمردم چین داده‌اند وتازیان توهم کـرده‌اند
، مخترع آن ابوبکرمحمد بن یحیی الصولی معاصـر خلفای عباسی است
ـسنده این دوعقیده را درست ندانسته و گوید ازهنداست.

☆☆☆

گروهی واضع شطرنج را ابوبکر محمدبن یحیی‌بن عبداله‌بن عباس بن
ـمدبن صول تکین ازملوك جرجان دانسته‌اند که بدست بزیدبن مهلب بن
، صفره اسلام‌آورد.

درتاریخ جرجان ضبط است که اصل صولی ازجرجان وصول از مصافات
ـست که آنرا جول نیز گـوسد . صول درزمان خلفای عباسی بود و نیکو
ـرنج دانست

ابن خلکان واضح شطرنج را صهصه‌بن‌داهرهندی دانسته‌انـد صولی که
ی شهرام بابلهیت پادشاه هند اختراع کرد

***

درناسخ‌التواریخ نیزهست که شطرنج راحکیمی سس نام اختراع کرد
هند

***

شطرنج سه‌آرایش داشته که یکی حکمای‌هندنهادندودیگری‌بزرگمهر
د و سوم حکمای روم که نطع و گسترش آنها بایکدیگرفرق‌دارد[٤٩].

***

میگویند مندودری ملکه راجاراوان فرمانروای سیلان هنگام‌محاصره
کشور توسط مچندرجی جهت سرگرم نگهداشتن راجاراوان‌بازی شطرنج
اختراع کرد[٥٠].

* * *

میگویند راجه چکرارتی ازوزیران هند خواستیك بازی‌اختراع‌نماید

٤٩ـ راحةالصدوروآیةالسرور ٥٠ـ معلم‌الشطرنج

که نشان دهنده میدان جنگ باشد سس پسر داثر شطرنج رااختراع کرد[٥١]

* * *

برخي نام سازنده شطرنج را راسلیم رای‌هند دانسته‌اند و ایـن همان رای هند رابشلیم است که با بدپای برهمن درانوارسهیلی گفتگودارد .

* * *

نویسنده تقویـم‌التواریخ اختراع شطرنح را درسنه۱۲۲۹ پیش از هجرت دانسته است که درحدود ششصدو پنجاه پیش از زادروزمسیح مبشود .

* * *

میگویند چهارده‌هزاردانشمند درساختن شطرنج دست داشته‌اند[٥٢]

آیا شطرنج ساخته مردم رومانی است ؟

یکی ارشاعران رومانی بنام ورجیلیوس درمنظومه‌ای سازنده شطرنج را یکی ازفرماندهان‌رومانی بنام پلامدس[٥٣] دانسته که بهنگامیکه‌میخواسته سپاهیان خود را درجنگهای‌مشهور تروا[٥٤] یاری‌و دلداری دهد این بازی را برای دلداری وپایداری آنان درست کرد

باید گفت یك بازی همانند شطرنح در رومانی هست کـه با شطرنج اختلاف دارد این بازی‌را لدوس‌کالکوروم[٥٥] خوانند

آیا شطرنج ساحته یونان است ؟

دریك مجموعه دستنویس خطی که در کتابخانه انستیتو خاورشناسی تاشکند دیدم پنج کتاب حطی دریك دفتر جلد شده که یکی از آنها کتابی است بنام کتاب‌الشطرنح از ابوالفتح احمدسجری[٥٦] دراین کتاب دربـاره

٥١ـ همان کتاب معلم‌الشطرنج ٥٢ـ همان کتاب معلم‌الشطرنج

٥٣ـ Plamedes ٥٤ـ Trois ٥٥ـ Ludus Calculourum

٥٦ ـ کتاب زیر شماره ٤٦٨ ثبت شده رساله‌ها بدین نام است :

رساله موسقی ازحافظ درویش علی چنگی حاقانی

رساله موسیقی درجواز استعمال اصوات خوب

رساله کرامیه (درعلم موسیقی) دورهٔ کرامی

کتاب شطرنج ازابوالفتح احمد سنجری

شکل ۱ــ جام زرین خشیارشا پیدا شده در حسنلو آذربایجان
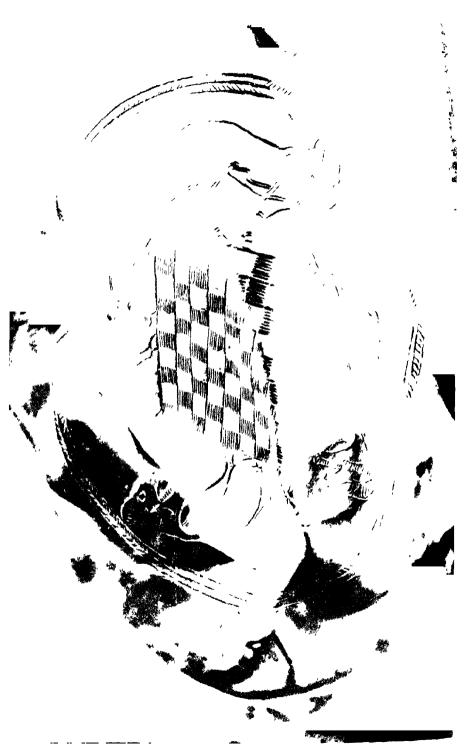
شکل ۲ـ نقش شطرنج زبر جام خشیارشا پیداشده در حسنلو آذربایجان

سازنده شطرنج وعلت تألیف کتاب نوشته است :

«هندیراهر گز این هنرنبوده واین دانش‌نداشته‌اند و خواستم که معلوم»
«گردانم که شطرنج که‌نهادو کجابوده‌وسبب‌دیگر آنکه‌شطرنج بهترونیکوتر»
«همه ادبهاست مجلس ملوك را چون نرد ورود واشعار درین یعنی‌حکمای»
«بزرگ ومقدمان‌این صنعت اول هرمس حکیم که شطرنج را بتمام اونهاد»
«سرزمین یونان وپس از او صهصه بن داهر حکیمی که شطرنج تمـام را»
«مختصر گرداند . »

آیا شطرنج ساخته چین است ؟

برخی شطرنج را ساخته مردم چین دانسته‌اند و گویند آنرا برهمنـان ساخته‌اند بلکه بودائیان ساخته‌اند که جنگ دردین آنان حرام است این بازی را ساخته‌اند که ازجنگ جلو گیری کنند : ...

اما درمآخذ چینی هست که آنان عقیده دارند که شطرنج را درحدود یکصد سال پیش از زاد روز مسیح مردم چین مبدانسته‌اند وبنام چونکی[۵۷] معروف بوده‌است یابنام «چوك چوهانك کی»[۵۸] یعنی«بازی‌یی درهنرجنگ» وسازنده آنرا یك‌چینی‌بنام‌هان‌سینگ[۵۹] دانسته‌اند که‌بدستوریکی‌از شاهـان بنام‌کائوتسو[۶۰] بهنگام‌جنگهای‌شانسی[۶۱] برای‌آگاهی وبیدارساختن‌سپاهیان ساخته است

* * *

باید گفت در چین وژاپن دوگونه بازی هست که شباهتی بشطرنج‌دارد نام بازی ژاپنی «شوگی» است امااز‌نظرتمرکزفکربپای شطرنج نمی رسد.

آیا شطرنج ساخته ایران است ؟

نویسنده‌ای عرب ضمن نقل روایات گوناگون درباره پیدایش و سازنده شطرنج مینویسد :

۵۷–Chunkki ۵۸– Chok Chehangki ۵۹– Hansing

۶۰– Kaotsu ۶۱– Schan–si نام سرزمینی در چین

«دلیل دیگر هست که شطرنج از ساخته ایرانیان می‌باشد زیرا این لغت از دوریشه شش و رنگ یعنی رنگهای‌ششگانه گرفته شده واشاره به‌شش‌پایه یار کن(مهره)ترکیب‌دهنده این‌بازی‌است که شاه، وزیر،فیل، اسب ، رخ‌وپیاده باشد[٦٢] این‌تغبیررا المنجدنیز آورده‌است‌ودرتعبیرشطرنج‌بی‌تناسب‌هم نیست

٦٢ــ معلم‌الشطرنج

ن و فرهنگ ایران

در دورهٔ سنگ افراشتی

بقلم: سیف الدین قائم مقامی
(دکتر در تاریخ)

ران‌هـای مربوط بـه
نوع بشر و تاریخ تمدن
یش از تاریخ معمولا
تقسیم میکنند
عهد احوال ابتدائی که
عهد فقط از حیث قوای
حیوانات برتری داشته
ز چند تکه استخوان
ی نمانده است :
عهد حجر کـه بعقیده
حققان از پنجاه تاصد
ل قبل از میلاد شروع
ـه دوره پالئولی‌تیک
سنگی»[1] مزولی‌تیک
نگی»[2] و نئولی‌تیک
»[3] تقسیم میگردد.
عهد فلزات که از هفت
، پیش ازمیلاد آغاز

1-Paleolithique 2-Mesolithique 3-Neolithique

میشود ومعمولا قسمتی‌ازآنرا مقارن شروع تاریخ میدانند. دراین جا باید یادآورشد که درعهودبالا سیرتکامل تمدن بشری درهمه‌جا یکسان و تاریخ شروع آن دریك زمان نبوده است اقوام مختلف درازمنه متفاوت دربعضی‌از مراکز اجتماعات انسانی بمراحلی ازتمدن رسیده‌اند که درنقاط دیگرمدتها طول کشیده تا همنوعان آنان بتوانند به‌آن مراحل برسند. مثلا استفاده از فلز که درشرق ازحدود هفت تاپنجهزار سال پیش ازمیلاد آغاز میگردددر غرب ظاهراً دوهزاروسیصد سال قبل از میلاد جلوتر نمیرود وباخط و کتابت که درشرق ازاواخر دوره مفرغ رواج داشته ودوره تاریخ‌آغاز گردیده بوده دراروپاهنوزخط و کتابتی‌وجود نداشته ومردم آنجا دردوره پیش از تاریخ بسرمیبردند.

استعمال‌آهن که درشرق ازحدود دوهزارسال پیش ازمیلاد یعنی در بحبوحه دوره‌تاریخی شروع میشود درغرب تا حدود یکهزارسال قبل‌ازمیلاد مورد استعمال‌آنرا تقریباً نمیدانستند وشاید هنوز بخط و کتابت هم‌آشنائی نداشتند چه تاکنون اسناد ومدارك کتبی ازاین زمان بدست نیامده است

دودوره نئولی‌تیك که باید شروع‌آنرا درفاصله هزاره دهم تاهزاره ششم قبل‌ازمیلاد دانست بیك‌نوع بناهای سنگی برمیخوریم که بدست بشربوجود آمده‌وبفرانسه‌آنهارا Monuments Megalithiques مینامند این‌بناهای‌سنگی برچهارنوع‌میباشند.

اول- سنگ افراشت‌هایا Menhir هاکه بزبان سلتی از دو قسمت Men بمعنی سنگ و hir بمعنی‌درازتر کیب شده وترجمه‌آن سنگ دراز میشود این نوع سنگ‌هاعبارت ازسنگ‌های بسیاربزرگ ودرازی میباشند که‌بطور عمودی دردل خاك‌فروبرده شده‌اند بنحویکه قسمت اعظم آنها اززمین‌بیرون است وچنانکه نوشته‌اند بلندترین سنگ افراشت Maner Groah بوده که‌در بخش‌Locmariaquer درولایت مربیهان فرانسه‌قرارداشته‌ودرحدود بیست‌وسه مترونیم طول‌آن بوده ولی‌براثر زلزله ویا صاعقه بزمین افتاده وخرد شده

سنگ افراشت Kerloas که دوازده مترارتفاع دارد دربخشPlouazel
فینیستر فرانسه هنوز برپا میباشد.
. حصار سنگی‌ها یا Gremlech ها که لغت آن ازدو کلمه Crum
ی وLech بمعنی‌سنگ ترکیب یافته وعبارت از مجموع چند سنگ
ست که با فاصله‌هائی‌اغلب تقریباً مساوی از یکدیگر معمولاباشکال
یره، نیم‌دایره، مربع و یامستطیل‌قرار گرفته‌اند وبعضی‌اوقات‌درمرکز
ک افراشت دیگری واقع شده که ازدیگران بزرگتر میباشد.
سنگ رده‌ها یا Alignement ها که‌ازیك یاچند ردیف موازی‌سنگ
شکیل شده است
م‌خانه سنگی‌ها یاDolmenها که بزبان سلتی آنانرا Tolmen یعنی
ی‌میگفته‌اند ازدوقسمت Dol بمعنی میزوMen بعنی سنگ ترکیب
عبارت از اطاقك‌های کوچك ویابزرگی هستند که درآنهامردگان
دادندوساختمانشان‌شامل چند سنگ درازمیباشد که بحال‌عمودی
یکدیگردرزمین برپا شده‌اند و برروی آنهایك یاچند تخته‌سنگ
ورافقی وپهلوی هم‌خوابانیده‌اند بقسمیکه سنگ‌های عمودی‌پایه‌ها
ای اطاقك وسنگ‌های افقی سقف‌آنرا تشکیل میدهند وازمجموع
، مذکور بنائی‌بوجودآمده که بشکل میز سنگی و یا خانه سنگی
همیشه لااقل یك طرف‌آن باز ویا دارای درویا سوراخی‌است
اها دارای انواع متفاوت هستند وبزبانهای عامیانه‌درممالك‌مختلف
نگ‌پری، غارپری، خانه پری،تخت غول ودرشمال افریقا مأوی جن

حقیقات‌علمی که‌شده‌ونظریاتی که ابراز گردیده کلیه بناهای‌سنگی
ن دارای جهاتی‌هستند که‌باوضع ستارگان در آسمان تنظیم شده
بدین‌معنی که‌اگر کلیه سنگ‌افراشت‌های عالم، منشورهائی تصور
عده آنها کثیرالاضلاع است همیشه ضلع بزرگ این کثیرالاضلاع

درجهت برآمدن خورشید درآسمان ودربرابر جنوب‌میباشد. حال‌اگر قاعدهٔ منشوری مثل سنگ افراشت شامپو[٤] مربع باشد بناچار ضلع مربع‌درجهت برآمدن آفتاب وهریك ازسطوح‌اطراف منشور درمقابل‌جهات اربعه است اما درسنگ‌افراشت‌های توأمان‌مانند کوزاورهای« گفتگو کنندگان»جزیره‌سن[٥] پیزوهل«سنگ‌دوقلو»های منت‌سن‌الوای پا دوکاله[٦] در فرانسه ودوخواهران جزیره خارك‌خطی که دوسنگ افراشت را ولوبافاصله چند کیلومتربهم‌وصل میکند دقت‌شود باز خط مزبور درجهت برآمدن آفتاب است.

درحصار سنگی‌ها که باشکال متفاوت‌نیم‌دایره ، دایره ، بیضی، مستطیل مربع وغیره بناشده‌اند درساختمان آنهـا نیز رعایت جهـات اربعه، حرکت خورشید درفصول مختلف سال وبالاخره تقارن بعضی ازسنگ‌افراشت‌ها با ستارگان گردیده است مثلا درحصارسنگی کروکونو[٧] که‌بشکل‌مربع‌کامل میباشد هرسمت آن دقیقاً بایکی از جهات اربعه مطابقت دارد واقطار قاعدهٔ مربعی آن باانقلاب‌های[٨] تابستانی وزمستانی آفتاب تطبیق میکند، درحالی که منصف‌شرقی غربی قاعده‌آن‌درجهت اعتدال[٩] بهاری و پائیزی است‌همچنین درساختمان‌حصارسنگی‌استون‌هنج[١٠] درشمال سالیسبوری[١١] درویلشایر[١٢] انگلستان که‌یکی اززیباترین وکاملترین بناهای سنگی عالم میباشد از نظر علوم‌ریاضی، هندسه ونجوم‌نهایت دقت‌شده است ولی‌چون توجیه‌آن محتاج شرح مفصل خواهدبود که ما را ازمطلب دورخواهدانداخت از بحث درباره آن خودداری میشود[١٣] وفقط ازآنچه برای شناختن سن این‌حصارسنگی

٤– Champeaux درولایت Ille - et - Vilain

٥– Les Causeurs I'Ile de Sein

٦– در Les «Pierre Jumelles» de Mont – Sait – Eloi Pas de Calais

7 – Crucuno 8- Solstice 9-Equinoxe 10- Stonchenge 11- Salisbury 12 – Wiltshire

١٣ جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره استون‌هنج و ساختمان آن رجوع‌شود بکتاب Stonehenge and Avb and Neighgouring Monuments By: R J C Atkinson

شده و نسبت بسایر بناهای سنگی کم و بیش قابل اعمال است یادمیگردد.
اختن سن حصارسنگی استون هنج سه طریقه بکاررفته است که هر سه
ریب یکصدوپنجاه سال اختلاف به نتیجه واحدرسیده اند
طریقه باستانشناسی ـ بوسیله بررسی اشیاء سنگ چخماقی[14] که در
ی داخل حصار سنگی مزبور بـدست آمده ومربـوط به اواخر دورهٔ
ك دراروپا یعنی تقریباً دوهزار سال پیش ازمیلاد میباشد
طریقه نجومی ـ درسال ۱۹۰۱ سرنورمن لاکیر[15] منجم انگلیسی طبق
که در ۲۱ ژوئن بین نقطه بر آمدن آفتاب ومحور حصارسنگی استون هنج
ی یکی ازسنگ افراشت های آنکه هردودرسابق بابر آمدن خورشیددر
یزان بوده اند مشاهده نمود، ازروی زاویه انحرافی که بااعتدال بهاری
بود، تاریخ بنای این حصارسنگی را درحدود ۱۸۵۰ سال قبل ازمیلاد
د
طریقه فیزیك جدید ـ درسال ۱۹۵۰ باستانشناسان انگلیسی در ضمن
حصار سنگی استون هنج بقطعه ذغال چوبی برخوردند و آنرا به
گاه پروفسور لیب بی[16] درشیکاگو که متخصص درتعیین تاریخ اشیاء
وسیله روش معروف به «کاربن ۱٤»[17] است فرستادند آزمایشگاه
اروش نامبـرده که مبتنی برخواص رادیواکتیو یك ایزوتوپ کاربن
داخل درمـاده ارگانیك است، پس ازآزمایشهای لازم ، سن آنرا در
۱۸٤ پیش ازمیلاد برآورد کرد.
ای سنك رده ها نیزرعایت تنظیم با حـرکت ستارگان و مخصوصاً
شده است مثلا درسه سنك رده کرلسکان[18] کرماریو[19] ومنك[20]
نال[21] درفرانسه اولی درجهت برآمدن وآغازاعتدال بهاری وپائیزی،

14-Silex 15—Sir Narman Gochyer
16- Prof Willard F. Libby 17- Corlonly 18- K
19-Kermario Aarmariq 20- Menec 21- Yar

دومی برروی طلوع انقلاب تابستانی وسومی روی یك طالع حد، وسط قرار دارد اما درخانه سنگی‌ها که برای قراردادن نعش وبا استخوان مردگان درآنها، ساخته‌شده‌اندواز لحاظ ساختمان کاملتربن‌نوع بناهای سنگی‌میباشد مراعات جهات اربعه گردیده‌است گوانکه‌بسیاری ازباستان شناسان عقائدی دراین باره اظهارداشته وهریك سعی نموده‌اند دلائلی برای‌آن بیاورند و با آنهارا بجهات دیگرمنتسب سازند، ولی‌آنچه دربنای خانه سنگی‌ها بیشتر شایان دقت وحائزاهمیت است هنروصنعتی میباشد که درآنها بکاررفته است مثلا برروی پایه‌های عمودی بعضی ازخانه‌هاحجاربهائی‌شده ونقوشی گردیده که بهترین‌معرف هنرحجاری دراین‌دوره میباشد درحالیکه دربسیاری دیگر علم وصنعت وجد وجهد افراد دست‌بدست هم داده وآثاری چنان عظیم‌بوجود آورده‌اند که انسان ازدیدن‌آنها بحیرت میافتد وبرای نمونه ازچندتای‌آنها در زیرباد میشود اما چون حجم ووزن دقیق پایه‌های عمودی اغلب خانه سنگی‌ها بعلت مستوربودن ازخاك هنوزمعلوم‌نیست،لذا تنهابذکرابعادحجم و وزن تخته سنگهای سقف‌آنها که بطورافقی برروی پایه‌ها قراردارد ودرواقع سقف را تشکیل میدهد اکتفا میگردد

الف - سنك سقف یکی ازسه خانه سنگی حاهون [۲۲] درشمال سئول در کشور کره که ازهمه بزرگتراست دارای هفت‌متر طول، چهارمترونیم عرض یك مترضخامت و درحدود سی و یکمتر مکعب حجم وبیش ازشصت تن وزن میباشد

ب - سنك سقف خانه سنگی‌آنت کرا [۲۳] درانـدلس اسپانیا دارای هشت مترطول ، شش مترونیم عرض یکمتر ضخامت ، تقریباً پنجاه و دو مترمکعب حجم وبیش ازیکصد تن وزن است

ج - سنك گرانیت [۲٤] کبود رنك‌خانه سنگی گاست [۲۵] درکالوادوس [۲٦] در

22- Ha- Heum 23- Antyuera 24- Grenit 52- Gast

امروزه این سنك شکسته وبدو قسمت تقسیم شده وبهمین جهت آنرا می‌نامند Pierre Ccuplee

26- Calvados در نرماندی

ارای ده متر و شصت سانتیمترطول ، سه متر ونیم عرض، چهار متر درحدود یکصد وچهل وهشت مترمکعب حجم و بیش از سیصـد تن شد

نجا باید خاطر نشان ساخت که کلیه‌سنگهائیکه درساختمان‌بناهای کاررفته درهمانجا بدست نیامده و گاه‌ازمحلی صدها کیلومتردورتر ان حمل شده است حال آیا چه وسیله نقلیـه‌ای این سنگها را از نقطه دیگر انتقال داده ؛ راه شوسه‌ایکه قدرت تحمل عبور چنین لیه و بار سنگین آنرا داشته چگونه‌بوده، آیا بچه طریق و ترتیب د سنگهای مزبوررا بحال عمودی واداشته برروی آنهاسنك‌دیگری افقی سوار کنند، آیا بچه نحو ازموقع خورشید و سایرستارگان و کت سیارات درآسمان با خبر بوده‌اند تا درساختمان بناهای سنگی نها استفاده نمایند، همه مسائلی‌هستند که‌متاسفانه‌پاسخ بدانهامیسر وایسکه بعضی ازدانشمندان سعی‌نموده‌اندبکمك حدس و گمان راه رای آنها ارائه دهند وبا توجیه‌های خود دیگرانرا قانع سازند آنچه بطورقطع ویقین وبجرئت میتوان گفت کسانیکه در حدود دو رسال پیش ازمیلاد قادربانجام چنین اعمالی بوده‌اند درمراحل‌عالی ری قرارداشته‌اند ومیزان تمدن و سطح فرهنگ آنها قسمی نبوده تواند درعرض مدت کوتاهی بآن‌پایه‌برسد ، بلکه‌هزاران سال‌وقت کوشش‌های بسیار شده تاچنین تمدن وفرهنگی بوجودآمده‌است بناهای سنگی که ازژاپن و کره تا ایرلند وازسیلان وهند تا سوئد کنده دیده میشود باستثناء بعضی ازبناهای سنگی هندوجنوب‌آسیا ن جدیدتر مربوط میباشد بقیه بناهای سنگی تقریباً بهمان نسبت زمین آریا وآسیای میانه خواه بسوی شرق ویا غرب دور میگردد کم میشود بقسمیکه بنابربرآوردهائیکه ازراههای‌مختلف شده است یبی ساختمان برخی ازبناهای سنگی آسیا ازدوهزار و پانصدسال

پیش از میلاد تجاوز میکند درحالیکه بناهای سنگی اروپای غربی بین سالهای دو هزار و پانصد تا هزار و پانصد قبل از میلاد ساخته شده‌اند و همین تقدم تاریخی میرساند که مهد تمدن بناهای سنگی در آسیا و باغلب احتمال در ایران بزرگ، قرار داشته و بعدها دسته‌هائی از آسیا باروپا وشرق دور مهاجرت کرده وعلم و هنر وصنعت ومعماری خود را بآنجا برده وساختمان این نوع بناها رارواج داده‌اند. حال باید دید راهی که دسته‌های مزبور برای رسیدن بشرق دور واروپا مخصوصاً اروپای غربی در پیش گرفته‌اند کدام است، و انگیزه‌ایکه آنها را براه پیمائی دور ودراز واداشته چه بوده است، البته تعیین دقیق چنین راهی بعد از چهار هزار و پانصد سال کار آسانی نیست ولی ازروی بناهای سنگی که درمسیر مهاجرین بناشده وهنوز پابر جا میباشد میتوان حدس زد که سرزمین‌هائیکه این بناهای سنگی در آن قرار دارد، روزگاری مسکن کسانی بوده که چنین بناهائی را میساختند وبرسر راههای آسیای میانه بشرق دور یا اروپای غربی درمناطق وکشورهای زیربناهای سنگی یافت میشود در کشورهای ژاپن و کره، درتبت، درناحیه دیلمان واملش در شمال ایران[۲۷] دردامنه‌های کوه سبلان درآذربایجان[۲۸] درحوالی لنکران درطالش[۲۹] دردره اسکل[۳۰] و جنوب شرقی شبه جزیره کریمه، در شمال ولایت آدره‌ـ

۲۷ ــ برای اطلاع ازبناهای سنگی منطقه دیلمان واملش رجوع شود بمجله
Antiquités natienles et internationales
III e anncé No 11-12 decembre 1962.
Cahier trimestricls saus ba direction de Anre . Varagnas avec la collaborasion du muscé d. Antiguites natiouales Centre d. etude Pré et drotohistorigues de l. ecoles pratiqm hautes étudcs (Sorbonne)
گزارش محسن مقدم استاد دانشگاه تهران

۲۸ ــ راجع به بناهای سنگی پیش از تاریخ درایران، ازجمله آثار موجود دردامنه‌های کوه سبلان درآذربایجان تاکنون هیچگونه تحقیق دقیق علمی بعمل نیامده است وتاآنجا که نگارنده آگاهی دارد تنها مدرک کتبی که وجود عده‌ای بنای سنگی را دردامنه قله سبلان اطلاع میدهد هماناگزارشی بصورت مقاله تحت عنوان «سنگ نبشته‌هائی دراطراف سبلان» بقلم آقای کامبخش فرد درمجله باستان‌شناسی وهنرایران ـ شماره اول زمستان ۱۳٤۷ میباشد

بوپل [۳۱] ولی درخاك بلغارستان، وبالاخره درممالك سوئد، دانمارك، هلند ، بلژیك ، فرانسه ، اسپانیا و انگلستان همچنین در حوزه در منطقه فلسطین و کشور اردن ، در ولایت ناپل و لمباردی [۳۲] در درجزیره کرس و ساردنی .

اگر اماکن و کشورهای نامبرده را بروی نقشه جغرافیا باخطوطی کنیم چهارراه تقریبی آسیای میانه بشرق دوریاایران باروپای غربی یر بدست خواهدآمد .

- راه‌آسیای میانه ، تبت، کره و ژاپن
- راه ایران ، قفقاز، کریمه، روسیه، ممالك اسکاندیناوی، آلمان،هلند، فرانسه و انگلستان
- راه ایران ، قفقاز، کریمه ، بلغارسان ، آلمان ، فرانسه ، اسپانیا سان .
- راه ایران ، فلسطین یا اردن و بالاخره راه دریائی‌ایطالیا ، جزایر ساردنی ، فرانسه واسپانیا این راه‌ها که ازاتصال سرزمین‌ها ونقاطی ی سنگی درآنها واقع میباشند بدست‌آمدتنها برحدس‌وگمان‌متکی بلکه‌کاوشهای باستانشناسان و اشیائی که از زیرخاك در سرزمینهای و ممالك مختلف اروپای غربی کشف گردیده نشان میدهد که در

آنچه مسلم‌است درروستاهای ایلانلو ازشهرستان‌مشکین شهر و نشتان (نشتاوغلی) ، سراب ونقاط دیگر درآذربایجان بمقدار فراوان بناهای‌سنگی وجود داردکه امراشت‌های آنها بچند صد سنگ افراشت میرسد وشاید مهمترین آنان «چهل رقریه نشتـان باشد .

- جهت مطالعه درباره بناهای سنگی حوالی لنکران رجوع شود بکتابهای ;
- هیئت علمی فرانسه درایران ـ مطالعات جغرافیائی » تألیف ; ژاك دومرگان صیح‌دکتر کاظم ودیعی‌ازانتشارات چهر ـ تبریز سال ۱۳۳۸ صفحات۳۱۷تا۳۲۵

Mission scieotifique en Perse Par J. de Morgan - Tai IV Racherbhes archébogipues. Paris 1896

Skele -

۳۱ – Ardrinople. ۳۲ – Lombardie.

قرون بعد هم راههای مزبورمورد رفت وآمد اقوام وافراد بوده است وهنوز هم راههای اصلی آسیای میانه بشرق دور و ایران باروپای غربی تقریباً از همین مناطق میگذرد

اما با یك دقت مختصر در وضع راههای فوق که برحسب توزیع بناهای سنگی تنظیم گردیده بریدگیهائی در آنها ملاحظه میشود که مربوط بعدم وجود بناهای سنگی درقسمت‌هائی ازآسیا و اروپا میباشد

چه بطوری که از تحقیقات باستانشناسان نیز برمیآید دراروپای شرقی، مرکزی و شمالی باستثناء ممالك اسکاندیناوی بنای سنگی وجود ندارد و علت نبودن بناهای سنگی دراروپای شرقی، مرکزی و شمالی دو چیز است.

۱ ـ وجود اقوام و طوایفی در این نواحی که هیچگاه پیروآداب ورسوم ساختمان بناهای سنگی نبوده‌اند و شاید بامهاجرینی که از چنین طریقه‌ای پیروی میکردند مخالفت میورزیده و مانع از اقامت آنها در نواحی مزبور میشده‌اند وبهمین جهت‌مهاجرانی که‌ازآسیا باروپامیرفتند ناچارمیگردیدند، از سرزمینهای آنها گذشته بنقاط دورتری بروندتـا بتوانند با فراغ خـاطر باجرای مراسم و مناسك خویش بپردازند

۲ ـ خصومت پیروان ادیان و مذاهب مختلف درادوارمتفاوت بامعتقدین فرقه مذهبی که بساختن بناهای سنگی مبادرت میورزیدند واز نظرتعصبات دینی بآزار و اذیت پیروان این فرقه کوشیده بقصد انجام یك‌کار نیك یعنی‌از بین بردن‌آثـار الحادوبت‌پرستی بتخریب بناهای سنگی میپرداختند ، چه این بنا ها را کار دیوان نابکار و یا یادگارهائی از دوره بربریت و پرستش اشیاء و بالاخره بت‌پرستی می‌پنداشتند .

درصورتیکه آنها درحقیقت شاهکارهائی از علم ، هنر، صنعت، فعالیت ، سعی و پشتکاربشری بودند که بدست نابخردانی متعصب ویران میگردیدند

در اشعار شعرا ، در ادبیات عامیانه ، در افسانه‌های کهن ملی آریائی ، ضمن شرح زندگی ودلاوریهای پهلوانان ومبارزاتآنها با دیوان و بدکاران، اغلب اشاراتی بخراب کردن بناهای سنگی میشود، و همین اشارات میرساند

قدیمترین ادوار پیوسته اشخاصی در ویرانی و نابودی این بناها دست
ند در بعضی از کتب مذهبی و در پاره‌ای از آثار نویسندگان که
، ادیان یهود، مانوی ، مزدکی و مخصوصاً زرتشتی مطالبی نوشته شده
جسته گریخته از مخالفت شدید این ادیان با فرقه منسوخه‌ایکه طبق
و رسوم خویش بنا های سنگی میساختند ، سخن بمیان‌آمده ولی در
یسوی و بویژه کلیسای کاتولیك این مخالفت بصورت فتاوی و قوانین
ن درآمده و فرمانهائی درهزاره اول میلادی راجع بآن صادر شده‌است
ناطر اجتناب از تطویل کلام از ذکر آنها خودداری میشود .
حال باید دیدطریقه مذهبی که‌بساختن بناهای سنگی‌مبادرت میورزیده
قدر مورد عداوت ادیان و مذاهب مختلف در ادوار متفاوت قرار گرفته
ده وچه تحولاتی پیدا کرده است ، متأسفانه ازاصول وعقاید این‌طریقه
نگاه فلسفی‌آن اطلاعات‌کامل و درستی‌بما نرسیده‌است ولی آنچه بطور
ر درآثار وبناهای آن ملاحظه میشودتوجه مخصوصی‌بستارگان‌ونجوم
ام‌آمیخته به پرستش نسبت به‌آفتاب از اصول عقاید آنها میباشد . این
در طول تاریخ چندین هزارساله خویش تغییرات وتحولات بسیار یافته
سزمان ومکان و بنابرمعتقدات مذهبی‌اسامی‌فراوان مانند بت پرستی،
رستی ، آفتاب‌پرستی و غیره بخود گرفته فرق گوناگون ازآن بوجود
ومنشعب شده‌است تاجائیکه بعضی از آنها باصورت اولیه‌مثل‌روزوشب
رق‌داشته‌وحتی ساختمان‌بناهای‌سنگی‌را ازیادبرده‌است . معذالك طریقه
همیشه دربرابر تجاوزات و فشارهای ادیان ومذاهب دیگر برای حفظ
خویش سرسختانه مقاومت کرده و بمبارزات خصمانه پرداخته و نه تنها
نشده بلکه‌درسایر ادیان ومذاهب‌مخصوصاً زرتشتی تأثیرفراوان کرده
باآنکه هیچگاه دین مطلق و واحدی در عالم نبوده ولی پیروان آن
نه‌طرف عناد پیروان دیگر ادیان ومذاهب واقع‌شده و گاه بحدی بایشان
و اذیت وارد آمده است که مجبور گردیده‌اند خانه و کاشانه و بناهای
ی‌خودرارهاساخته‌بنقاط‌دوردست‌بروند پس‌عجیب‌نیست‌اگر امروزدرسه

قاره‌آسیا ، اروپا وافریقا بناهای‌سنگی بنعداد زیاد دیده‌میشود. ازطرفی‌چون سرزمین‌ایران‌مرکز پیدایش ویانشوونمای‌اغلب ادیان ومذاهب جهان بوده‌لذا مبارزه برعلیه طریقه‌ایکه بناهای‌سنگی میساختنددراین‌سرزمین‌ازدیرزمانی پیش‌آغاز گردیده وبوسیله ادیان ومذاهبی هم‌که بعداً بوجودآمده پی گیر شده‌است در نتیجه بناهای‌سنگی‌هم‌دراین سرزمین زودتر وبیشتراز بین‌رفته است‌درحالیکه در کره و اروپای‌غربی مخصوصاً کشورهای‌فرانسه وانگلستان که از ایران دور بوده و مهاجرت بدین نواحی بعداً صورت‌گرفته آثار آن بیشتر باقی مانده است تقسمی که‌اکنون درایران تعداد بناهای سنگی از چند صدعددتجاوز نمیکنددرصورتیکه درفرانسه‌تعدادآنهابه ٦٨٤٠ بالغ‌میگردد بناهای‌سنگی که تاکنون در ایران دیده‌شده بیشتراز نوع‌سنگ افراشت‌های ساده،سنگ‌رودهاوخانه‌سنگی‌هاست‌ودردامنه های کوه‌سبلان‌درآذربایجان[33] در نواحی دیلمان واملش و دوسنگ‌افراشت توأمان در جزیره‌خارك میباشد که‌اهالی این جزیره آنهارادوخواهرون‌مینامندوعقیده دارند که‌این‌دوسنگ دوخواهربوده که روزی‌لخت‌شده بودند تادردریا شنا وشست وشو کنندناگاه عده‌ای نامحرم بجزیره واردمیگردند و به‌نزدیك‌آنها میرسند دوخواهران‌از حجالت وبرای پوشانیدن بدن‌خود بهم‌میچسبند ودرهمین‌حال‌سنگ‌میشوند

اما خانه سنگی‌ها که بصورت اطاقك‌های کوچك و یابزرگی هستند که برای‌قراردادن‌نعش ویااسخوان‌مردگان درآنهاساخته‌شده‌اند، وهمیشه‌لااقل يك‌طرف آنها باز ویادارای در ویاسوراخی‌است که اغلب‌بسوی خورشیدنگاه میکنند، بصورت پابرجادرایران‌تابحال مشاهده نشده‌اندولی اثرآنهاراتاحدی

---

۳۳ - ازجهت‌عکسهائی که ازبناهای‌سنگی پیش از تاریخ دامنه‌های کوه سبلان دراین مقاله بچاپ‌رسیده‌است خوددرا مرهون‌لطف آقای کامبخش فرد میداند.

در روی گورهاودرعقاید وآثار ادیان مزدائی و زرتشتی میتوان دید . اومستد در فصل دوم از کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی درمبحث دینهای پیشین ایران شرحی بطرز بیرون گذاشتن مردگان دارد که بیشتربدین زرتشتی مربوط است وترجمه آن عیناً نقل میگردد

« باهمه نیروئی که اهریمن و دار ودسنه‌ی دیوان داشتند ، در زندگی»
«هرروره ترسناك‌ترین آنهادروج نعش‌بود که بیشنردادضد دیوان (وندبداد)»
« درباره اوست همسایگان و دشمنان میتوانستند مرده را به خاك بسپرند »
« یاسوزانند، ولی چنین طرز آسان بیرون گذاشتن مرده شایسته‌ی پیروان»
« محوسیان نبود . باهمه احتیاط پیدابود که دروج نعش زنده‌هارابافساد »
«اهریمنی‌وپلیدی‌خود خواهد پوشانید ازآن دمی که نفس‌تن‌راترك‌میگفت »
« نعش‌ناپاك بود،چون دروج نعش‌نزدیك‌آن‌درهوادرپرش‌بود که‌بازماندگان»
« راگزندبرساند تنهابانگاهداشتن‌سخت آئین‌دستور داده‌شده‌درامان‌بودند،»
« مرده نباید خاك و یا آب مقدس را پلید کند ، نعش را باید بربلندترین »
« نقطه های زمین گذاشت وموی سر وپای آنرا بادقت بزمین بست تاسگان»
« وکرکان‌آنرا بخورند فقط زمانی که استخوانها ازماده‌های‌مرده‌وخطرناك »
« پاك‌شد میتوان‌آنرا دراستودانی گردآورداستودان بایدسوراخ داشته‌باشد »
« تامرده بتواند باز به خورشید نگاه کند . این لکه‌ی استودان در تمام »
« نوشته‌های‌بعدی زرتشتی رخنه کرده وباانبوه‌روانهای‌بدکارپرآزارخواننده»
« را افسرده و اندوهگین میسازد »

درلابلای مطالب بالا میتوان اولاناحدی‌رویه و تأثیر طریقه مذهبی که ساختن بناهای سنگی میپرداختند (۱) دراحکام زرتشتی یافت. ثانیاً شاید دلیل وفلسفه طرزساختن‌خانه‌سنگی‌هارا که لااقل‌یك‌طرف آنهاباز و یادارای درویاسوراخی‌است‌تامردگان‌بتوانند ازآن‌سوباز بخورشید نگاه کنند حدس

۱- تاریخ‌شاهنشاهی هخامنشی - ترجمه محمدمقدم - صفحه ۲٦

زد ودلیل ساختن گورهای پادشاهان هخامنشی را که تنها بایك در ورودی در دل کوه رحمت در شمال بناهای تخت جمشید درفارس وغیره بنا گردیده‌اند یافت باری سخن دراین باره بسیاراست وبعلت کمی وقت ازاظهار و بحث درباره آن خودداری میشود ولی اگر حمل بر گستاخی نگردد شاید بتوان گفت که بکاربردن ستونهای سنگی بلنددربناهای تخت جمشید وبعداً دریونان وروم اثر مستقیم و یاغبر مستقیم بناهای سنگی درطرز معماری سه کشور باستانی ایران و یونان وروم بوده است

ـ ۱– چند سنگ افراشت در منطقهٔ کارناك درجنوب بریتانی فرانسه

شکل ۲ـ خانه سنگی گیلی‌گی Guilliguy در برتانی فرانسه

شکل ۳ـ حصار سنگی استون هنج درشمال سالسبوری درویل شایر انگلستان

ـ بناهای سنگی پیش از تاریخ دامنه های کوه سبلان در آذربایجان واقع
در پای کوه ایلان‌لو نزدیک مشکین‌شهر

شکل ٥ ـ قسمت دیگری از بناهای سنگی پیش از تاریخ دامنه کوه سبلان در
آذربایجان واقع در پای کوه ایلانلو نزدیک مشکین شهر

۶ــ بناهای سنگی پیش از تاریخ دامنه‌های کوه سبلان در آذربایجان معروف
به چهل دختران نشسان واقع در روستای سمسان در شهرستان سراب

۷ ـ قسمت دیگری از بناهای سنگی معروف به چهل دختران نشسان
هنگام گمانه زنی کاوشگران اداره کل باستانشناسی ایران

شکل۸ـ منظرهٔ دیگری از بناهای سنگی معروف به چهل دختران نشسان هنگام بیرون آوردن یکی از سنگ افراشت هائیکه بزمین افتاده و بمرور زمان در زیر شن و خاك دفن گردیده است

سربداران

بقلم :

عباس پرویز

دمه

پس از مرگ ابوسعید بهادر خان آخرین یلخان مغول ایران بسال ۷۳۶ جری قمری بازماندگان این خاندان درنقاط مختلف ایران لسله‌های کوچکی راتشکیل ادند که چندی پادشاهان‌آن رنقاط متصرفی خود کروفر کردند مقارن آن زمان روی کار آمدن امیر تیمور گورکان دوره‌ای‌درتاریخ‌ایران پیش‌آمد که‌معروف‌بدورهٔفترت شده‌است . چه علاوه برسلسله های ترك نژاد و مغول بعضی سلسله‌های ایرانی‌نژاد نیز در این سرزمین بوجود آمد که گفتگو دربارهٔ آنهادر اینجا موجب تطویل کلام میشود.

از بین این سلسله‌های کوچك یکی سلسلهٔ ایرانی نژاد پاك نهاد سربداران بود که شرح احوال اعضاء آن در این مقاله مورد بحث است .

اصل و نسب سربداران

سربداران از بازماندگان خواجه شهاب‌الدین فضل‌الله بودند و این خواجه بنا بگفته مورخینی کــه شرح احوال سربداران را برشتهٔ تحریردر آورده‌اند از طرف پدر بامام حسین بن‌علی‌المرتضی علیه‌السلام و از طرف مادر به‌یحیی بن‌خالد برمکی نسب میرساندند بنابراین اعضاء این‌خاندان از هواخواهان آل علی و اهل تشیع و از ایرانیان اصیل بودند

خواجه‌شهاب‌الدین‌فضل‌الله‌در قریهٔ باشتین یکی‌از قراء بیهق‌بسر میبرد بیهق اسم‌قدیمی سبزوار است ونام اصلی این شهرسابزوار بود که مردم بتدریج ازراه مسامحه‌بآن‌سبزوار گفتند پس‌خواجه‌شهاب‌الدین‌یکی‌ازمردم‌باشتین‌از مضافات سبزوار بود. شهاب‌الدین پنج پسر بنام امین‌الدین . عبدالرزاق . وجیه‌الدین مسعود نصرالله و شمس‌الدین فضل‌الله داشت . فرزند ارشد او امیرامین‌الدین بخدمت ابوسعید بهادرخان که در سال ۷۳٦ از جهان چشم پوشید درآمد و قرب ومنزلت تمام‌یافت وهمین امیر بود که‌موجب شهرت وعظمت مقام‌برادرش گردید بشرحی که خواهدآمد

امیرعبدالرزاق

امیر عبدالرزاق توسط برادرش امین‌الدین بدربار ابوسعید بهادرخان پیوست دراین مورد عین عبارت خواندمیررا نقل میکنیم «درآن زمان علی سرخ خوانی که ابومسلم کنیت داشت ودرفن کشتی گیری وتیراندازی مهارت‌کامل حاصل‌نموده بود ملازمت سلطان‌ابوسعید میکرد روزی برزبان سلطان گذشت که‌آیا درقلمروما کسی باشد که با ابومسلم کشتی تواند گرفت و تیرتواند انداخت . امیرامین‌الدین عرض کرد که بنده را برادریست در خراسان عبدالرزاق نام که با ابومسلم مقاومت‌میتواند کرد. سلطان‌فی‌الحال مسرعی بجهت‌آوردن عبدالرزاق‌بصوب

ن فرستاد وآن قاصد بعداز انقضاء دوماه اورا بپایهٔ سریراعلی رسانیده
وشمایلش مطبوع پادشاه عادل افتاد وهم در آن دوسه روز امیرعبدالرزاق
سلطانیه در آمده دید که کمانی وبدرهٔ زر ازطاق آویخته اند وازحقیقت
ر استفسار نموده گفتند فلان پهلوان این کمان راآویخته است و وصیت
که هر کس آن را بکشد صره زر از وی باشد امیرعبدالرزاق کمان
ردآورده چنانچه شرط است بکشید و زرها را بستد و این حدیث به
سلطان ابوسعید رسیده عنایتش نسبت باامیر عبدالرزاق از پیش بیشتر
و فرمود تا با ابومسلم تیراندازد و ایشان بصحرا رفته در نظر پادشاه
اری کردند وچون تیرعبدالرزاق ده قدم ازتیرابومسلم بگذشت ابومسلم
شد وسلطان فرمود که عبدالرزاق راوزرا مهمی نافع فرمایند »[1]
چون ابوسعید نسبت به امیرعبدالرزاق التفات داشت شغل استیفای کرمان
مبلغ یکصد وبیست هزاردینار درآمد سالانه باوسپرد و عبدالرزاق راه
ن رادرپیش گرفت ضمن اعطاء این کاربه امیر مزبور قرارشد که هرسال
یات کرمان بیست هزار دینار رابمصرف خود برساند ویکصدهزاردینار
را بدربار ابوسعید بفرستد اما امیرعبدالرزاق که اهل عیش وعشرت بود
را که از این طریق بدست میآمد بمصرف خوشگذرانی میرساند وبهیچ
طبق تعهد خویش رفتار نکرد و وجهی خدمت سلطان نفرستاد و چون
ست سلطان اورا تعقیب خواهد کرد پیوسته دربیم وهراس میزیست .این
ووحشت دیری نپائید. چون سلطان مقارن آن احوال مرد وعبدالرزاق
کرمان گفت و بقصبه باشتین حرکت کرد . اما در باشتین نهضتی عظیم
شده بود باین معنی که درآن تاریخ والی خراسان خواجه علاءالدین
کسی را بعنوان ایلچی بباشتین فرستاده بود واین فرستاده ازحسن بن حمزه
رش حسین بن حمزه ازبزرگان آن ناحیت تقاضای نابجای آوردن شراب
مد کردند واین امربرآنان دشوار و گران آمد و بی درنگ ایلچی مزبور

---

[1] - حبیب السیر جلد سوم جزء دوم ص ۳۵٦

را کشتند. خواجه علاءالدین محمد که در فریوند یکی از قراء خراسان اقامت داشت کسانی‌را جهت گرفتن قتله فرستادهٔ خویش به‌باشتین روانه کرد در این موقع بود که امیرعبدالرزاق باشتینی وارد مسقط الرأس خویش شد واز مواقع اطلاع یافت و جمعی از طرفداران خودرا گردآورد وبمعیت‌آنان فرستادگان والی خراسان را بازگرداند. چون والی با این مقاومت روبرو شد پنجاه تن از سپاهیان را مأمور باشتین‌کرد تا شورشیان را بجای خود نشانند. امیرعبدالرزاق با همراهان خویش براین جماعت تاخت و سه‌نفراز آنان را بقتل رساند و بقیه افراد بدون اخذ نتیجه از باشتین فرار کردند چون عبدالرزاق رااین توفیق حاصل شد کسان خود را خطاب کرد و گفت «فتنه‌ای عظیم دراین دیار بوقوع‌پیوست و اگرمامساهله کنیم کشته‌شویم وبمردی سرخود بردار دیدن هراربار بهتر که بنامردی بقتل رسیدن وبجهت این سخن‌آن طایفه ملقب به‌سربدارشدند[۲]» معین‌الدین محمد زمچی‌اسفزاری راجع بلقب سربداران چنین گوید «اگر توفیق یا بیم دفع ظلم وظالمان نمائیم والا سرخودبردار بینیم بدین سبب ایشان را سربدار لقب شد[۳]» بااین پیشرفت‌کار امیر عبدالرزاق بالاگرفت و عده‌ی کثیری گرد او جمع آمدند و خواجه علاءالدین محمد برای سرکوب وی از فریوند عازم اسرآباد شد

چون این خبر به‌عبدالرزاق رسید باعده‌ای که همراه داشت بمقابله‌ی او شتافت و درمحل‌شهرك نوفریقین بایکدیگر مصاف دادند وخواجه درمعر که بقتل رسید و امیرسربدار با جاه و جلال تمام به باشتین برگشت در این هنگام عده‌ی سپاهیان وی به‌هفتصد نفر میرسید وچون میخواست برسبزوار دست یابد عازم آن ناحیه گردید و بدون جنگ و خونریزی سبزوار جزء متصرفات امیردرآمد (۷۳۸) میگویند پس‌ازآنکه امیرعبدالرزاق برمسند حکومت درسبزوارتکیه زدقصدازدواج بادخترخواجه علاءالدین هندو کرد ولی بعلت‌آنکه دختر حاضر باین وصلت نبود فرار نمود و امیر برادر خود

---

۲ ـ حبیب‌السیر مجلد سوم جزء دوم ص ۳۵۷

۳ ـ روضات‌الجنات فی‌اوصاف مدینة هرات جلد دوم ص ۸

.د رابدنبال وی فرستاد تا او رابجبر باز گرداند ولی امیرمسعود که بر
زارآن دختر رقت کرد وی را آزاد گذاشت و در مراجعت از سنکلید
اقامت دختر ببرادرش گفت براودست نیافتم . امیرعبدالرزاق بنای ناسزاو
م را ببرادر خویش گذاشت و گفت . «از تو بوی مردانگی نمی‌آید امیر
ودجواب‌داد کسی‌ازصفت‌مردانکی بی‌بهره است که بنیادکارخود رابرفساد
. است [٤]» عبدالرزاق بااین پاسخ برآشفت و خواست برادر خویش را
ست کند ولی‌مهلت انجام این امر را نیافت و امیر مسعودباشمشیرآخته
ناخت ووی‌را کشت(۱۲ذیحجه ۷۳۸) .

وجیه‌الدین مسعود

امیروجیه‌الدین باشتینی پس‌ازقتل برادرش‌عبدالرزاق بامارت سبزوار و مضافات‌آن رسید وی امیری‌شجاع وباشهامت‌ومردانکی تمام بودو چون زمام‌حکومت
داران را در دست گرفت برای پیشرفت کار خود با شیخ حسن جوری
از درویشان و اهل تصوف و دوستداران‌آل علی متحد گردید با ابن
دکار امیروجیه‌الدین روبیالائی نهاد .

چون گفتگو ازشیخ حسن جوری بمیان‌آمدبی‌مناسبت نیست که‌شمه‌ای
حوال او را در اینجا بیاوریم شیخ حسن یکی از مردم قریه‌جور سبزوار
که‌درآنجا بتدریس علوم دینی‌اشتغال داشت . وی درآغازجوانی‌با کتساب
الات روحانی پرداخت وچون‌درعلوم متداول‌آن زمان تبحریافت چنانکه
یم‌بامرتدریس‌درجورپرداخت مقارن‌آن احوال اطلاع‌یافت که شیخ‌خلیفه
از درویشان مازندران به سبزوارآمده‌است ودرمسجدی قرآن‌میخواند.

این‌شیخ پس‌ازترک‌مازندران‌نخست‌درسمنان‌بخدمت رکن‌الدین‌علاءالدوله
انی رسید وازمحضر اودرک‌فیض کرد سپس ازآنجا به بحرآبادیکی‌ازقراء
ین رفت وچندی درحضورغیاث‌الدین هبةالله‌حموی‌بسر برد و کسب کمالات
د وچون افکارخود را با معتقدات شیخ‌خلیفه نسبت بآل علی موافق دید
نطور که اشاره شد بخدمت اودرسبزوار شتافت .

٤ ـ حبیب‌السیر ص ۳۵۷

شیخ‌خلیفه آوازی‌خوش‌داشت‌وباحالتی نشاط‌انگیز وفرح‌خیز آیات‌قرآنی
را تلاوت میکرد وسرانجام براثر صفای طینت وخلوص نیت او جمعی ازمرد
سبزوار بوی پیوستند وجزء مریدان اودرآمدند اما فقهاء خراسان بـا شیخ
خلیفه مخالفت‌میورزیدند وفتوای قتل اورا نوشتند ونزد ابوسعید بهادرخان
آخرین ایلخان مغول‌ایران فرستادند تا اجازهٔ کشتن ویرا دهد . ابوسعید که
مخالفتی با جماعت درویشان نداشت درجواب نوشت که‌آزار واذیت اسرطة
کار من نیست وحکام خراسان‌خود هرتصمیمی خواهند اتخاذمیکنند دراین
گیرودار واختلاف بین فقهاء وشیخ‌خلیفه بود که شیخ حسن جوری بخدمت
اوآمد ودست‌ارادت‌داد وسرسپرد دشمنان‌شیخ‌خلیفه دست ازسراوبرنداشتند
وعاقبت اورا دربیست ودوم ربیع‌الاول سال ۷۳٦ درهمان مسجدی که قـرآن
میخواند ومردهٔ وی دور او اجتماع میکردند کشتند مریـدان شیخ خلیفه
پس ازآن به‌شیخ حسن جوری پیوستند وازآنجاکار وی بالاگرفت وسپس
نیشابور وازآنجا بترتیب به‌ابیورد وخبوشان ومشهد مقدس رفت و با شیرین
سخنی وبلاغت وفصاحت بیان جمع کثیری ازمریدان را دور خود گرد آورد
وبآنان گفت‌باید‌ترتیب‌کارزار را داد وبموقع بردشمنان‌تاخت ولی‌چون‌موقع
فرانرسیده‌است باید درانتظار دستور او باشند کثرت مردهٔ شیخ حسن باعث
دهشت حکام‌خراسان گردید وامیر ارغونشاه جانی قربانی اورا گرفت‌ودرقلعه
نالك‌یا طاق واقع‌درناحیهٔ بارز محبوس ساخت راجع‌بنجات وی ازاین‌زندان
دوروایت‌ذکر کرده‌اند بعضی‌میگویند خواجه‌اند یکی از مریدان او بیمار
هفتاد تن وبرا ازمحبس بیرون وبه‌نیشابورآورد وبرخی دیگر برآنند چون
امیروجیه‌الدین‌مسعودرونق‌کار خود را دراتفاق با شیخ حسن جوری‌میدانست
با قوهٔ‌قهریه شیخ را از قلعهٔ طاق‌نجات‌بخشید [5] وهمانطور که درصدراین‌مقاله

۵ – مولف روضات‌الجنات درجلد دوم راجع بنجات شیخ حسن جوری بوسط امیروجیه‌الدین م
ازقلعهٔ نالك وازدیاد مردهٔ جوری وتهیه اسلحه چنین مینویسد «پس امیر وجیه‌الدین مسعـ
چندسوار بحصاررفته شیخ رابیرون آورد. مریدان شیخ که ایشان رادرویشان میگویند -
کمین چنین حالتی بودند وسالها انتظار چنین فرصتی میکشیدند ازگوشه هابیرون دویده
گردند وروزبروز اسباب همت وابهت درتضاعف بود وپیوسته بجمع اسلحه وترتیب ما
سپاه مشغولی داشتند تااندك زمانی لشکری درغایت کثرت وکمال شوکت که هریك
بالاعیری میکرد جمع آمد» ص (۹-۱۰)

کردیم این اتحاد موجب ازیادشوکت و عظمت امیر وجیه‌الدین گردید .
تااین امیر بجائی رسید که امیرارغونشاه‌ازبازماندگان مغول که‌درنیشابور
ومت میکرد ازدهشت ووحشت بجرجان نزد طغا تیمور خان امیر دیگر
گریخت وپسر او امیر محمد بیك در گوشه و کنار خراسان بجمع‌آوری
پرداخت که درموقع لزوم با امیر وجیه‌الدین مبارزه کنند .

امیر وجیه‌الدین طغا تیمورخان

طغاتیمورخان برجرجان وخراسان حکومت میکرد و حکومت‌نیشابور رابه‌ارغونشاه‌واگذارنمود ارغونشاه توسط‌سربداران‌ازپای‌درآمد. بااین‌پیش‌آمدآوازهٔشهرت
وجیه‌الدین درخراسان پیچید وطغاتیمورخان جهت دفع وی قوائی عظیم
مآورد وتحت‌فرماندهی‌برادرش‌شیخ‌علی‌کاون بجانب سبزوارفرستاد.چون
مسعود وجیه‌الدین ازاین امرآگاهی یافت با جمعی از سپاهیان باستقبال
ی شتافت (۷٤۱) درجنگی که‌بین‌فریقین اتفاق‌افتاد شیخ علی‌کاون‌بقتل
، وسپاه اومنهزم شد . طغا تیمورخان که ازقتل‌برادرآگاهی‌یافت‌باسپاهی
، عازم سبزوار شد .
امیرمسعود چون ایــن خبربشنید باتفاق شیخ حسن جوری وجمعی از
یان بجلو لشکریان طغاتیمور شتافت . طغاتیمور که درخود تاب‌مقاومت
ندفراررا برقرار اختیار کرد وعازم‌رودبار قصران گردید وبااین‌پیش‌آمد
تان وخراسان زیر نفوذ سربداران درآمد .

امیر وجیه‌الدین شاه کرت (۷٤۳)

پس ازآنکه‌امیرمسعودوجیه‌الدین برخراسان‌وجرجان تسلط یافت‌مصمم جنگ‌با ملك‌حسین پادشاه کرت (۷٤۳) شد بهمین مناسبت‌باتفاق شیخ حسن جوری
ار سپاهی تهیه دید و بــا ساز وبرگ تمام عازم هرات پایتخت‌آل کــرت
ید . ملك حسین که از حرکت امیر مسعود بقصد فتح هرات اطلاع‌یافته
با سپاهیانــی کــه اکثرآنها را غوریان تشکیل میدادند بجلو اوشتافت.
ین در دوفرسنگی محل زاوه با یکدیگر تلاقی کردند نخست پیشرفت‌با

سربداران بودوجمع کثیری از کسان ملك حسین کرت را بخاك‌هلاك‌اندا
اما ملك حسین با عده‌ای قلیل ازهمراهانش ببالای تپه‌ای که مشرف‌برمید
جنگ‌بودرفت وبیرقها را برافراشت وطبل‌ها را بصدا درآورد . با این‌د
کسانیکه ازمیدان جنگ گریخته بودند بتدریج گرد او جمع آمدند ام
مسعود وشیخ حسن جوری بنای حملات شدید را گذاشتند . اما شیخ‌حس
معرکه کشته شد وهمین‌امرموجب‌ضعف سپاهیان سربداریه گردید وبنای‌ف
راگذاشتند درخصوص‌قتل شیخ حسن جوری روایات چند وجوددارد بعه
ازآنجمله صاحب حبیب السیر مینویسد که . «درآن‌اثنا شخصی ازسربدار
بفرمودهٔ امیرمسعود با بعشق‌خودزخمی برشیخ حسن زده او را هلاك سا
وشیخ حسن‌امیرمسعود را گفته‌بود که اگرمن کشته‌شوم زنهار درمعرکه‌بو
ننمائی وبجانب‌سبزوار توجه فرمائی »[٦] وبرخی‌دیگر برآنند که شیخ ح
توسط سپاهیان کرت بقتل رسیده است ازآن جمله صاحب‌روضات‌الجنـ
میگوید : « در این‌حال شخصی هم ازتوابع ایشان (سپاهیان کرت) شیخ‌ح
را زخمی‌زده ازپیشوائی‌آن‌قوم (سربداران) بمقتدائی دیگر عالمش‌فرستاد
درهرصورت امیر مسعود پس‌ازشکست‌زاوه پای بفرارنهاد وملك حسین‌بدن
اوشتافت وغنائم بسیار بدست آورد و پیروزمندانه بهرات برگشت [٨] اگ
سربداران‌درواقعهٔ زاوه شکست نمیخوردند میتوان تصور کرد که‌دولتی‌ع
بوجود میآوردند ودرمقابل ترکان خاصه تیموریان پایداری‌میکردند در
مورد شاعری گوید

گر خسرو کرت بردلیران نزدی و ر تیغ یلی گردن شیران نزدی
از بیم سنان سربداران تا حشر ملك‌ترك دگر خیمه بایران نز

---

٦ ـ حبیب‌السیر جزء دوم جلد سوم ص ۳٦۰

۷ ـ روضات‌الجنات جلد دوم ص ۱۱ « معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری‌درجلد دوم روضات
راجع به‌پوسس ابن‌یمین شاعر شهیر بدربار ملك حسین کرت مینویسد «وامیر ا
راکه در زمین مقطعات او زیور گوش یمن است ازمیان لشکر ایشان‌گرفته پیش ملك‌م
حسین آوردند ونظر تربیت وعنایت مخصوص گشت »

ت کار امیر ودوجیه‌الدین

امیرمسعود پس از شکست از ملک حسین کرت وعقب‌نشینی
ازمقابل او به استراباد رفت واز آنجا نامه‌هائی بامراء و
متنفذین طبرستان نوشت و آنان را باطاعت و انقیاد
ت کرد این دعوت را جمعی ازبزرگان آن‌سامان پذیرفتند و بخدمت وی
تند امیر مسعود بانتظار وپشتگرمی پیوستن این جماعت باو تصور کرد
فتح‌طبرستان‌بپایان رسیده است بنابراین مکتوبی نزد امیرجلال‌الدوله
کندر اسپهبد طبرستان فرستاد ومحلی را جهت ملاقات با اومعین کرد
هد وبرادرش فخرالدوله شاه غازی چنین صلاح دیدند بعضی از نواحی
ستان را بامیر مسعود واگذار کنند تا وی با ضبط آن نواحی بجنگلهای
ه‌رستمدار برسدودر آنجاکاروی‌رایکسره‌نمایند امیرمسعود فریب‌این گفته
خورد و به‌آمل‌رفت و درخارج‌شهر اردو زد (۱۳ ذیقعدهٔ سال ۷۴۳) اما
ل الدوله اسکندر و برادرش پیوسته بلشکریان سربداران
خون میریختند وباین ترتیب عدهٔ کثیری ازآنان را ازبین می‌بردند مردم
ستان که از ضعف امیرمسعود سربداری اطلاع یافته‌بودند مانند سپاهیان
ن شیوه را درپیش گرفتند وحملات شدید بر اردوگاه دشمن کردندوبقول
ب حبیب‌السیرفریاد میزدند : « ای خراسانیان مازندران بیشهٔ شیرژیان
ب ومسکن‌هژبران گردون توان . شما بدست‌خویش ابواب‌بلا برروی خود
اده‌اید وپای دردام رنج وعناںهاده . همه عنان بمرغزارعدم خواهید یافت‌و
یکدام از این مهلکه‌نجات نخواهیدیافت »[۸] امیرمسعود که چنین دید
ان حرکت ازآمل را داد وبجانب رستمدار رفت اما درمحل باسمین از
وپیش اورا محاصره کردند وچون نمیتوانست کاری ازپیش ببرد وتلفات
ار داده بود باعده‌ای‌قلیل فرار کرد ودر قریهٔ بادوز اسیرشد واو را نزد
ل‌الدوله بردند . وی امیرسربداریه را دو روزنگاهداشت وروز دوم امر
ش داد (ربیع‌الاول ۷۴۵)

---

۸ ـ حبیب‌السیر جزء دوم ـ مجلد سوم ص ۳۶۱

خواجه وجیه‌الدین مسعود میل‌تمام بجاه وجلال داشت ومیگویند هفتصد غلام‌ترك در خدمت او بسر میبردند و همواره دوازده‌هزار تن ازسپاهیان مجرب وکارآزموده را جیره ومواجب میداد ناهروقت بخواهد درمحاربات از وجود آنان استفاده کند

محمد آیتمور

پس‌ازقتل امیروجیه‌الدین‌مسعود ده‌تن دیگر برسبزوار حکومت کردند که‌جمیع آنهاجزء نواب‌وبرکشند گان وی بودند . یکی از آنان محمدآی‌تمور نام‌داشت که بعد از او بحکومت سبزوار رسید هنگامیکه امیرمسعود وجیه‌الدین علم‌جنگ برضد شیخ‌علی کاون برافراشت محمدآی‌تمور را که یکی ازبندگان پدرش ومردی‌شجاع و باشهامت بود بنیابت حکومت درسبزوار گذاشت وخود عازم جرجان گردید چنانکه دیدیم امیرمسعود دراواخر ربیع‌الاول سال ۷۴۵ بدرود حیات گفت چون این‌خبر به سبزوار رسید محمدآی‌تمور بالاستقلال زمام امور مملکتی را دردست گرفت اما چندی بعد خواجه‌شمس‌الدین علی که ازنجباء سبزوار واز ممدوحین سرداران‌بود باحکومت بنده‌ای ازبندگان امیرمقتول رضایت نداشت بهمین‌واسطه درصدد ازبین بردن‌وی برآمد و روزی باتفاق‌جمعی‌از بزرگان درویشان و مریدان شیخ‌حسن‌جوری وارد دارالحکومه گردید و آی‌تیمور را طرف خطاب قرارداد و گفت . « عجب‌حالتی است که درویشان‌را پیش‌تو اصلا قدر وقیمت نمانده باوجودآنکه مهم تووخواجهٔ توبمن تقویت این فرقهٔ واجب‌التعظیم تمشیت پذیرفته پیوسته اراذل و اوباش را برایشان تقدیم مینمائی . محمدآی‌تیمور متحیرماند وچون سلاحی باخود نداشت وکسی پیش او نبود آغاز ملایمت کرده گفت من باعایت هیچ درویشی را نرنجانیدم ودر ضبط این مملکت لوازم سعی واهتمام بتقدیم رسانیده‌ام آنچه حالا صلاح باشدآنچنان‌میکنم.»[۹] خواجه‌شمس‌الدین علی که‌هیچگونه‌مقاومتی ازطرف آی‌تمور جهت استفاده ازحکومت ندید دستورحبس ویرا دادوچندی بعد بقتلش رساند . دوران حکومت اودوسال بود (۷۴۵-۷۴۷)

۹ ــ همان کتاب ص ۳۶۲

کلو اسفندیار

دراوش پس‌ازقتل‌آی‌تیمور میخواستند خواجه‌شمس الدین علی را بحکومت برگزینید ولی برای‌آنکه تصور نکنند نظر بزندگی‌ظاهری دارد زیربار این امرنرفت و گفت‌بهتر آنست کلواسفندیار را باین سمت برگزینید کلواسفندیار اصل‌ونسبی نداشت واز فضل وهنروادب بی‌بهره بود. بهمین‌مناسبت ازهمان‌آغاز حکومت خویش‌پیشه کبریائی‌درپیش گرفت وبدون‌هیچگونه موجب امربقتل مردم میداد. سرانجام مردم‌ستوه‌آمدند واو را ازمیان برداشتند (۷٤۹) . وی یکسال ویکماه‌ببشر حکومت نکرد .

شمس‌الدین فضل‌الله

امیرشمس الدین فضل‌الله بنیابت خـواجه لطف‌الله‌بن مسعود وجیه‌الدین انتخاب شد . چون‌خواجه‌لطف‌الله طفلی بیش‌نبود واز امور کشورداری و راه ورسم حکومت سررشته‌ای نداشت امیرشمس‌الدین فضل‌الله بغایت عشرت‌طلب بود وبامور مملکتی توجه‌نداشت بهمین‌مناسبت دستگاه حکومت راه‌سستی وفتور را سپرد. طغاتیمورخان که از اوضاع خراب داخلی متصرفات سربداران اطلاع یافته بود موقع را جهت بدست‌آوردن قسمتهائی که تحت تصرف‌آنان درآمده بودمغتنم شمرد و قصد لشکرکشی بسبزوار را داشت خواجه شمس‌الدین که ازاین موضوع اطلاع یافت‌پس‌ازهفت‌ماه نیابت حکومت‌ازشغل خویش بنفع‌خواجه شمس‌الدین‌علی استعفا داد (ذی‌الحجه ۷٤۹)

خواجه شمس‌الدین علی‌چشمی

خواجه شمس‌الدین‌علی که از مردم قریهٔ چشم بود به چشمی معروف شد وی درسیاست قوتی تمام داشت و موجب‌رونق‌کارسربداران گردید نخست‌با طغاتیمور خان پادشاه استرآباد مصالحه‌ای برقرار ساخت که بموجب آن قسمتهائیکه درزمان خواجه وجیه‌الدین مسعود جزء متصرفات سربداران درآمده بودزیر نفوذ وی قرار گرفت . همواره هیجده‌هزارنفر تحت سلاح داشت ودررفاه حال رعیت میکوشید وظلم وستم را ازبین برد وازفساد اخلاق ورفتار منافی‌شرع و

فحشا وشرب شراب جلوگیری کرد معروفست پانصد زن منحرف را درچاه افکند وهیبت او درسیاست بحدی بود که هروقت مردی لشکری را احضار کردی وی بدون وصیت نزداو نمی‌رفت وهمین سختگیریها موجب زوال حکومت او گردید وحیدر قصاب ویرا بتحریك خواجه یحیی کرابی بقتل رساند (۷٥۳) دوران حکومت وی چهارسال ونه ماه بود

راجع بقتل شمس الدین علی چشمی درحبیب السیر [۱۰] چنین آمده است .

« نقل است که خواجه شمس الدین علی را ملازمی بودموسوم به حیدر قصاب که تمغا تعلق بوی داشت و در اواخر ایام حیات خواجه محاسبهٔ حیدر را نوشته مبلغی برروی باقی شده وخواجه محصلان تعیین کرده تاهرچه حیدر اندوخته بود ازاو بستانند وچون حیدر را چیزی دردست نماند وتشدد محصلان کم نشد روزی فرصت یافته شمه‌ای ازعجز واضطرارخویش بعرض خواجه رسانید. خواجه شمس الدین علی مردی فحاش ودشنام دهنده بود گفت زن خود را در خرابات نشان وازآن دیون دولتی را تأدیه کن حیدررا شنیدن این سخن اشك از دیده روان ساخته قتل خواجه شمس الدین علی را با خود مخمر گردانید واز این باب شمه‌ای باخواجه یحیی کرابی ظاهر ساخته رخصت یافت ونماز شام بقلعه بالارفته در وقتی که خواجه یحیی درمجلس خواجه شمس الدین علی بود زبان دادخواهی بر گشاد وگفت ایخواجه بحال من ترحم نمای وپیش دویده خنجری برسینهٔ خواجه شمس الدین علی زد که از پشتش بیرون آمد حسن دامغانی قصد کرد که حیدر قصاب را زخمی زند خواجه یحیی آواز برآورد که پهلوان حسن دست نگاهدار حسن گفت ایخواجه ندانستم این امر بنابراستصواب شماست »

خواجه یحیی کرابی

امیر خواجه یحیی بن حیدر کرابی منسوب به کراب یکی ازقراء بیهق مدت چهارسال وهشت ماه حکومت کرد وی امیری سفاك وبسیارشجاع ودلیرومردانه و

۱۰ ـ حبیب السیر جلد سوم جزء دوم ص (۳٦۳ـ۳٦٤)

ـدگان خواجه وجیه‌الدین مسعود بود و نسبت بعلماء و اهل فضل و
ز واحترام‌تمام روامیداشت ودرجودوبخشش‌انگشت‌نمابود. این‌امیر
آغاز حکومت خویش فرماندهی سپاهیان را به حیدرقصاب سپرد و
ار بازماندگان جانی قربانی گرفت و برقلمرو حکومتی سربداران
چون بامارت رسید باطغاتیمورخان از در مصالحه درآمد به همین
طغاتیمورخان یکنفرایلچی به‌سبزوارفرستاد تا بخدمت‌اورسدومراتب
ایلی را بجای آورد . خواجه یحیی نخست ازرفتن‌بخدمت طغاتیمور
ولی دراواخر سال ۷۵۳باسیصد مردجنگی باردوگاه وی‌رفت و در–
ظاهر سه روزبمذاکرات با اومشغول بود ودرچهارمین روزهنگامیکه
جمعیت فراوانی دیده نمیشد بخدمت رفت و یکی از همراهانش
ط شفائی ازموقع استفاده کرد وتبربرفرق طغاتیمورخان زد وخواجه
ازبدن جدا کرد چون مغولان در صدد مدافعه برآمدند همراهان
یحیی جمع کثیری ازآنان را ازدم تیغ گذراند ومال و غنائم بسیار
ورد وسالماًغانماً به سبزواربرگشت و(۷۵٤) این‌امیرتوسط برادرش
ن موقعیکه سوار براسب بخانه مبرفت کشته شد . اما بمحض آنکه
ن براوخنجرزد اونیزقبل ازمرگ باکارد ویرا ازپای درآورد (۷۵۹)

ظهیرالدین
ابی

خواجه ظهیرالدین برادر خواجه یحیی کرابی‌بود
که‌سعی واهتمام پهلوان‌حیدرقصاب‌بحکومت‌نشست
ومدت یکسال برسرکارومردی ضعیف‌النفس وحلیم و
بود ودولت سربداران در زمان او روبضعف گذاشت . بنا بقول مؤلف
ریخ خواجه ظهیرالدین کرابی چون خود را قادر باداره امورمملکت
ازشغل خویش استعفا داد و با آنچه از مال دنیا داشت از قلعه سفید
به کراب رفت و درآنجا اقامت گزید (۱۳ رجب ۷٦۰) . اما صاحب
اریخ حبیب‌السیر برآنست که خواجهٔ مزبوربیش‌ازچهل روزحکومت
حیدر قصاب او را ازکاربرکنار نمود وخود جای ویرا گرفت قول
گفته صاحب‌لب‌التواریخ است .

پهلوان حیدر قصاب

پهلوان حیدر قصاب از مردم قلعهٔ چشم مردی منصف ومهمان نواز و گشاده سفره بود که پس از خواجه ظهیرالدین روی کار آمدومدت یکسال ویکماه حکومت کرد و شغل سپهسالاری خویش را بپهلوان حسن دامغانی داده در زمان وی نصراله باشینی دراسفراین برضد وی قیام کرد و پهلوان حیدربا پنجهزار نفر قلعهٔ اسفراین را محاصره نمود و نزدیك بود آنجا را بگشاید که بزرگان سربداریه بنای مخالفت با اورا گذاشتند و سرانجام پهلوان حسن دامغانی و نصراله باشتنی با یکدیگر ساختند وتوسط قتلق بوغا یکی‌از غلامان ویرا بقتل رساندند (ربیع‌الاخر ۷٦۱) و خواجه لطف‌اله را بحکومت برداشتند

خواجه لطف‌اله

خواجه لطف‌اله فرزند امیروجیه‌الدین مسعود بود روی‌کار آمدن وی موجب مسرت خاطر سربداران گردید وبمناسبت این موهبت جشنی گرفتندوشادیها کردند او درنتیجهٔ اهتمام وکوشش پهلوان حسن دامغانی وپهلوان نصراله باشتینی بحکومت رسیدوچون‌مدت‌یکسال‌وسه ماه‌از حکومت‌این امیر گذشت روزی‌باپهلوان‌حسن‌دامغانی‌بدرشتی‌وتندخوئی پرداخت وپهلوان حسن شبانه اورادستگیر کردوبقلعهٔ‌سحردان‌فرستادودرهمانجابقتلش‌رساند(رجب۷٦۲)

پهلوان حسن دامغانی

پس از قتل خواجه لطف‌اله پهلوان حسن دامغانی روی‌کار آمد ومدت چهارسال‌وچهارماه حکومت کرد وی درآغازامردچارقیام‌ومخالفت درویش‌عزیز مجدی ازجملهٔ مریدان‌شیخ حسن جوری درمشهد گردید این درویش‌عزیزدرمشهد معتکف وبعبادت مشغول بود ودردوران اقامت وی درآن‌ناحیه جمع کثیری باو گرویدندوسرانجام‌درویش مزبور نهضتی بر پا ساخت و طوس را گرفت پهلوان حسن چون ازاین‌امراطلاع‌یافت باجمعی ازسپاهیان عازم‌طوس گردید وآنجا را متصرف شد پس ازتصرف طوس بین درویش عزیز وپهلوان حسن مصالحه‌ای صورت گرفت که بموجب‌آن قرارشد پهلوان چند خروار ابریشم باو دهد ودرویش خراسان را بقصد اصفهان ترك گوید

ن حسن دامغانی دراواخر حکومت خویش با ششهزارسوار بجنگ
ه پس ازطغاتیمور در استرآباد بحکومت رسیده بود رفت . ولی
ورد و عقب نشینی کرد مقارن آن احوال خواجه علی مؤید ـ
نیز دردامغان قیام نمود وامیر نصراله عامل پهلوان‌حسن را ازآنجا
. وضمناً محمود رضا یکی از کسان خویش راجهت‌آوردن‌درویش ـ
هان فرستاد درویش نیزمتابعت گفتهٔ او را کرد و بدامغان آمد و
یدن بآن ناحیه عدهٔ کثیری ازپیروان مسلك شیخ‌حسن جوری‌باو
بابن ترتیب بـر شوکت و عظمت خواجه علی مؤیـد افزوده شد .
ون میدانست پهلوان حسن دامغانی از استرآباد مراجعت میکند
ت کرد وباتفاق درویش عزیز ویکهزارسوار به سبزوار رفت و آن
صرف شد وخواجه یوسف سمنانی وزیر پهلوان حسن را بقصاص
فاله بقتل رساند و سران سپاه پهلوان حسن را نوشت که اگـر
نان وبچه‌های شما مقیم دامغان درامان باشند باید سردامغانی را
سپس بدامغان بازآئید آنان‌نیز ناگزیرپهلوان حسن‌را کشتند و
د خواجه علی مؤید فرستادند (۷٦٦)

علی

خواجه علی مؤید پس‌ازکشته شدن پهلوان حسن ـ
دامغانی در سبزوار بر مسند حکومت جلوس کرد
وی درتتبع‌تعصب تمام داشت ودربزرگداشت‌وتعظیم
ادات میکوشید و جانب احکام شرع را مراعات میکرد و هیچگاه
اهی‌نمیشد ووهرروزاسبی‌بیرون میکشید که ظهورامام محمدمهدی
د ۱۱

ات‌الجنات جلد دوم ص ۲۹

چون نه‌ماه از حکومت خواجه علی مؤید گذشت لشکری عظیم فراهم ساخت وریاست آنرا به‌درویش عزیز مجدی داد وویرا مأمورجنگ با ملک معزالدین حسین از ملوك کرت کرد اما هنگامیکه درویش عزیز باسپاهیان به‌نیشابوررسیدتغییرعقیده داد مکاتیبی‌نزدبزرگان‌سپاه فرستاد که درویش‌را تنها گذارند ومراجعت نمایند درویش عزیز بااین پیش‌آمد راه عراق عجم‌را درپیش گرفت . ولی خواجه علی مؤید جمعی را بدنبال‌وی فرستاد مردانی که بادرویش مزبورهمراه بودند به هفتاد تن میرسید که جمعاً باتفاق‌رئیس خویش کشته شدند (۷۷۷) درهمین سال ملك غیاث‌الدین پیرعلی که بجای پدر بحکومت آل کرت رسیده بود نیشابور را که جزء متصرفات سربداران بود تصرف کرد و حکومت آنجا را به اسکندر شیخی فرزند افراسیاب جلالی‌داد [۱۲]

---

۱۲ ـ درروضات‌الجنات جلد دوم (ص۲۹ـ۳۱) راجع بلشکرکشی ملك غیاث‌الدین پیرعلی ازآل کرت بتحریك مردم سنی هرات به نیشابور درچهار دفعه شرحی داردکه عین آنرا جهت تتمیم فایده دراینجا می‌آوریم « و ملك غیاث‌الدین پیرعلی مذهب حنفی داشت و ائمه نظامیه هرات که فتوی میدادند که دفع شیعه واجب است ملك بسبب تعصب دین ومذهب لشکر کشید به نشابور رفت خواجه علی مردان نامدار و دلیران کارزار از سبزوار به نیشابور فرستاد ودر محافظت و استحکام شهر تاکید تمام نمود و هردو گروه درکوچه های نیشابور جنگ میکردند تا خلق نشابور بتنگ رسیده دروازه ها ببستند و بجنگ پس دیواری مشغول گشتند تا مدت محاصره دراز کشید نواب ملك مصلحت دیدند که به هرات معاودت نموده سال دیگر بیایند پس از آنجا بازگشته دیگر سال در اول فصل بهار ملك با لشکر جرار عزم نیشابور کرد و خواجه علی مؤید جمعی را به ضبط و صیانت آنجا فرستاده خود در سبزوار استقرار نمود چون ملك بظاهر نیشابور رسید خلق ولایت از شهر بیرون‌آمده حمله بر هرویان بردند و مردم بسیار از طرفین کشته و زخمی گشته نیشابوریان پناه بدیوار بردند وتا چهل روز چنان بود که بیشتر ایام ازصبح تاشام بجنگ و پیکار و محار

بقیه درصفحه مقابل ←

در سال ۷۷۸ رکن‌الدین یکی از مردهٔ شیخ حسن جوری و درویش عزیز محدی به فارس رفت وازشاه شجاع تقاضای کمك برضدخواجه علی مؤید کرد وشاه شجاع نیز لشکری گران باسازوبرگ فراوان باوداد. درویش رکن‌الدین باتجهزات کامل به‌خراسان آمد و اسکندرشیخی جزء مریدان وی در آمد. این دوباتفاق متوجه سبزوار شدند وچون خواجه علی مؤید تاب مقاومت درمقابل آنان نداشت به مازندران فرار کرد ودرویش رکن‌الدین درسبزوار اقامت جست (۷۷۹) و خطبه بنام خود خواند. مقارن آن احوال امیر ولی پس‌از قتل طغاتیمورخان که شرح آن گذشت بر مازندران مستولی شده بود و خواجه علی مؤید باسعانت وی سبزوار را گرفت و درویش رکن الدین فرار کرد.

چون درسال ۷۸۲ امیرتیمور گورکان به‌خراسان لشکر کشید خواجه‌علی مؤید بخدمت او پیوست و تا سال ۷۸۸ که تاریخ وفات است در خدمت

بقیه از صفحه قبل

وکاررار اشتعال داشتند ولشکر ملك رافتحی میسر نمیشد باز هم بهرات آمده دیگرسال لشکر برده وخرابی وبیرانی (ویرنی) بسیارکردند باغات بریده عمارات‌کندند وکاریزها انباشته. درحمان اربیخ اندا‌حتند اتفاقآدرخلال این‌احوال‌ملك یکی‌اررعایای‌آنجارا پرسیدکه بنای‌اسلام چند است آن شخص بی تأمل بعبارت بلیغ گفت بمذهب ملك سه ـ اول علات مردم را چرانیدن. دوم کاریز ها انباشتن سوم درخت های مسلمانان ار بیخ برکندن ملك منفعل گشته دست ار آن افعال بداشت و بهرات آمد پس ملك در اول بهار دیگر بار (دفعهٔ چهارم) عزیمت نشابور نمود و امیراسکندر (مقصود امیر اسکندر شیخی فرزند افراسیاب چلاوی استکه پس ازفرار ازجلو خواجه علی مؤید به ملك غیاث‌الدین پیوسته بود.) درین یورش سعی وجد بجد نمود واین نوبت ملك را فتح نیشابور میسرگشت. آنرا بامیر اسکندر شیخی سپرده خود به هرات مراجعت نمود.»

(۱۷)

آن امیر باجاه وجلال تمام بسر برد . سال ۷۸۸ تاریخ اختتام وانقراض سلسله سربداران است .

شاعری در تاریخ وفات خواجه علی مؤید گفته است :

تاریخ وفات نجم الدین خواجه علی است   بـر دال محمد چـو نهی یک نقطه

مکاتیب تاریخی

بخط بزرگان

از

ولان محمد کشمیری

فوق لیسانسیه در تاریخ

ئی از میرزا آقاخان کرمانی

از
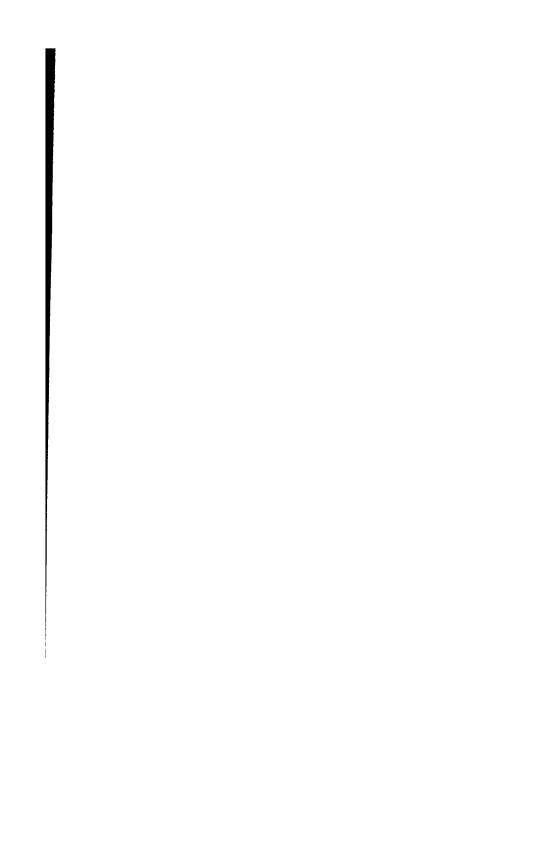
سروان محمد گشیری

(فوق لیسانس ناریخ)

کـه در این قسمت
نامه‌هائی هستند که
سین خان کرمانی
زا آقاخان در مدت
. بامیرزا ملکم‌خان
ت اصل این نامه‌ها
راق‌واسنادباقیمانده
کم خان که تـوسط
او بکتابخانه ملـی
اء شده است در آن
موجود میباشد[1] و
جموعهٔ عکسی‌سرکار
کتر جهانگیر قائم‌ـ
که بی‌مضایقه‌آنرا در
اشتند و من از این
ن سپاسگزارم
اخان که بی شبهه از
جنبش افکارجدیددر

ونامه‌های باقی‌مانده از میرزاملکم خان درده جلد مدون‌شده است ونامه‌های آقاخان درمجموعه شماره ۱۹۹۶ .Suppl. Pers میباشد .

ایران بوده است چهل وسه سال عمرخود راصرف مطالعه ، نوشتن و مبارزات سیاسی نمود وسرانجام هم جان خودرا برسراین کار گذاشت

افکار وتحرك فکری ، حکمت وفلسفه، دوراندیشی وژرف‌بینی ، قدرت نویسندگی، احاطه‌بعلوم مختلف، پژوهش مطالب درسبك نوین ، تیزهوشی‌و روشن نگری همه‌ازآثار او که غیرازمقالات ونامه‌هایش تعداد بیست کتاب و رساله دیگرمیباشدبخوبی آشکاراست

نامه‌های‌میرزاآقاخان که بخط‌خوداوهستند ودراینجاازنظرخوانندگان میگذرد نه‌تنها کوششهای‌سیاسی وافکار اورا آشکارمیسازد بلکه روشن‌گر قسمتی‌ازاوضاع‌اجتماعی وسیاسی‌ایران‌آن‌روزوحتی کشور عثمانی‌نیزمیباشد نوشتن این نامه‌ها که تعداد آنها به‌سی‌وچهار [۲] میرسد از اوایل سال ۱۳۰۸ آغاز گردیده وتااواخر سال ۱۳۱۱ ادامه‌داشته است ومااز‌این تعداد ،آنهائی راکه بیشترافکارواندیشه‌های‌میرزاآقاخان رادرجنبش‌آزادی‌خواهی نمایان میسازد انتخاب نموده ودرج بقیه‌را به فرصت مغتنم دیگری میگذاریم و اما پیش ازدرج نامه‌ها لازم‌است‌بزندگی میرزاآقاخان اشاره‌ای بشود وماازنظر اختصار،ترجمه حال‌اورابصورت کرونولوژی ذکرمیکنیم :

کرنولوژی زندگی‌میرزاآقاخان کرمانی بقرارزیراست [۳] .

حدودسال ۱۲۷۰- درقصبه‌مشیزازبلوك‌بردسیر کرمان‌متولد شد

۱۲۹۸- باسمت‌مأمورروصول‌مالیات‌بردسیر کرمان بکارمشغول‌شد

۱۳۰۱- ازکاربرکنار شد وباصفهان عزیمت کرد

اوائل‌سال ۱۳۰۲ - با مقام نایب‌ایشیك‌آقاسی دراصفهان بکارمشغول گردید

۱۳۰۲ - ازکاربرکنار شد .

۱۳۰۳ - عزیمت بطرف تهران .

۲- درکتاب «اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی» تألیف آقای دکترفریدون آدمیت صفحه ۱۵ همین رقم‌نوشته شده است .

۳- برای‌آگاهی بیشتر بکتاب آقای دکتر آدمیت رجوع شود

۱۳۰۲ - حرکت ازتهران به مشهد .
۱۳۰۳ - رهسپار شدن بکشورعثمانی
۱۳۰٤ - تالیف کتابی‌بنام «رضوان» راتمام کرد .
۱۳۰٤ - مسافرت به شام .
۱۳۰٤ - ازدواج نمود .
۱۳۰٤ - بازگشت باسلامبول
۱۳۰٤ تا ۱۳۰۷ - تألیف رساله‌ای بنام «عقایدشیخیه وبابیه» .
ونوشتن مقالاتی درروزنامه اختر .
۱۳۰۷ - آغازدوستی بین او ومیرزا ملکم‌خان .
۱۳۰۷ - تألیف کتابی بنام «آئین سخنوری» .
۱۳۰۸ - آغازنوشتن نامه‌هائی به‌میرزا ملکم خان .
۱۳۰۹ - تألیف کتابی‌بنام «آئینه سکندری یاتاریخ‌ایران باستان
۱۳۱۰ - تألیف رساله‌ای بنام «انشاءاله ماشاءاله» .
۱۳۱۱ - تألیف رساله‌ای‌بنام «تاریخ قاجاریه وسبب ترقی و تنزل
دولت وملت ایران »
۱۳۱۱ - تألیف رساله‌ای‌بنام « درتکالیف ملت» .
۱۳۱۲ - تبعید شدن به طرابوزان .
۱۳۱۲ - قطع شدن تماس بین‌او ومیرزا ملکم خان
۱۳۱۳ - تألیف کتابی‌بنام «ریحان»یا«ریحان بوستان‌افروز برطرز
وترتیب ادبیات فرنگستان امروز» .
۱۳۱۳ - تألیف کتابی بنام «نامه باستان» .
۱۳۱۳ - تألیف رساله‌ای بنام «تاریخ‌شانژمان ایران»
۱۳۱۳ - تحویل او توسط مأمورین دولت عثمانی به‌مأمورین
سرحدی ایران .
۱۳۱٤ - درباغ اعتضادیه تبریز بقتل رسید[٤].

ضمناً رسالات وکتابهای دیگری مانند تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقیان ، سه‌ــه

=۱=

شهر خالی است زعشاق مگر کز طرفی
دستی از غیب بـرون آید و کاری بکند

اولا تبریك میکنم این شرکت مبارکرا باین امر خیر که موجب نجات وسعادت ملت فلاکتزده ایران میباشد و تهنیت میگویم همت بلند و فطرت ارجمند بانی ومؤسس این امر خطیر وفیض عظیم را که بسابقه‌عزم راسخ کمر برایقاظ ملت ازخواب غفلت‌بر بسته وارخداوند سبحانه موفقیت‌آن‌ذات پاك وگوهر تابناکرا باستقامت ودوام در‌بن‌نامه شعشعه‌دار ضیاپاش خواهانم‌خدایش درهمه حال ازبلانگهدارد

ارخواندن‌آن‌نامه نجات که هرنقطه‌اش‌چشمهٔ ازآب حیات بود جان‌تازه درتنم‌آمد وقوتی عجیبه درقلب‌وقالبم‌القاشد مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم ازملاحظه صفحات ودقت‌درنکات‌آن کسب نشاط وتجدید لباس حیات کردم‌ویکعالم شگفتم هزار آفرین‌برمی‌سرخ‌باد که‌ازروی‌ما رنگ‌زردی ببرد بعدازهمه ناامیدیها که‌بحال حسرت اشتمال ایران‌داشتم‌باز امیدوارشدم و میتوانم خود را تا یکدرجه تأمینات دهم بـاینکه هنوز دانندگان هستند اندر عراق‌وآثاروطلایع خوشبختی وسعادت‌اینك‌ازناصیه ملت‌پدیدار و آشکار است و ظنم بیقین وقتی پیوسته خـواهد شد وقطع بسعادت ابناء وطن‌عزیز می‌نمایم که ببینم‌روی‌این خطحرکتی‌مستمر دارید واین‌درخش‌دولت‌مستعجل

←مکتوب وصد عطابه ، تکوین و تشریح ، هفتاد ودو ملت ، حکمت نظـری ، هشت بهشت ، رساله عمران خوزستان ، ترجمه تلماك ، ترجمه عهدنامه مالك‌اشتر تألیف وتـرجمه نموده است که تاریخ این نوشته‌ها بدرستی مشخص‌نیست وهمچنین ترجمه کتابی در جغرافیا ومثنوی را از انگلیسی بفارسی ونیز نوشتن چند داستان تاریخی را درباره نادرشاه ، شاه سلطان حسین ، مانی ومردك بوی نسبت میدهند

ﻥ نباشید که حضرت امیر المؤمنین علی فرموده ولقد ارعدوا وابرقوامع
ن الفش .
، اثر یمن ثبات وقدرت استقامت را این کومپانی محترم خوب ملتفت
ت یقین دارم که پای ثبات ومردانگی افشرده خواهند داشت الذین
نه ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة والروح بهرحال اگرماهی یك
ند شمارا بخدا این نامه نجات وسعادت وفوزوصلاح را ترك نكنيد
زرگ حاصل خواهید کرد در دنیا وآخرت. چون اعلان کرده
ی ومخبر خواسته اید بنده را بهریك از این دوسمت اگر قبول دارید
حاضرم و متعهد خیلی خدمات بزرگ به پیشرفت مقاصد مقدس
هرگاه بجهة قوه واقتدار فارسی وعربی نوشتنی بنده نمونه ودلیلی
قوم دارید تا انفاذدارم
ال گذشته مقالهٔ درفن گفتن ونوشتن اگر در روزنامه های اختر
ید که امضای آن میرزاآقاخان کرمانی بوداین بنده هستم ودلم از
ومرج اوضاع ایران صدبار بیشتر ازهمه شماها خون است دیگرچه
رت کنم منتظر جواب هستم آدرس جواب را در اداره اختر باسم
خان کرمانی بنوسید ٥

زیاده عرضی نیست فی شهرربیع الثانی سنه ۱۳۰۸
میرزاآقاخان کرمانی

=۲=

، محضر مقدس مؤسسین اداره محترمه قانون برساند .
نیز یکنامه بجهة پیدایش این نامه نجات بآن اداره محترم عرض و
: ازجواب تلطف آمیز مؤسسین آن اداره شریفه نهایت مشعوف گشتم .

ک ٦٣ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers

اینك بازمزاحمت میرسانم واظهارمیدارم که این‌بنده‌هزاردرجه بالاتراز همه شماهادلم ازهرج ومرج‌اوضاع حاضرخونین ومجروح است وازز برلگد رذالتهای این ستوران چموش جلاء وطن نموده بغربت و کربت راضی شده‌ام وخیلی خوشبخت میدانم خود را اگریك میدان پهناوری بجهة جولان خامه شرربارو کلك‌شرنك‌آثارم بدست‌افتد

دراسلامبول‌امرمطبوعات‌خیلی‌سخت‌شده‌حریت‌افکاروآزادی‌قلم‌برای کسی میسر نیست‌دربلادفرنگستان هم وسیله گذرانی‌ندارم‌اگر مقتدر بودم‌آنجاها خودی نگاه بدارم هنر وشجاعت مرا مشاهده‌میفرمودید ازآن مبادی آدمیت توقعی که‌دارم‌این‌است‌درصورتیکه‌میدانید وسیلهٔ معاشی‌برای‌بنده درآن‌جاها پیدا میشودمرا به‌لندن برسانیدوآنوقت هرمردان جنگی را به‌بینید

زبان فارسی وعربی را با قواعد و ادبیات‌آن‌مکمل میدانم ترکی بقدر ضرورت برترجمه‌مقتدرم فرانسوی بقدر افاده مرام تحصیل کرده‌ام وهمچنین انگلیسی را مخصوصاً مشغول تحصیلم اگرسه چهارماه درلندن اقامت‌اتفاق افتد خیلی اقتدار حاصل میشود حال درراه خدمت بآدمیت شما بزرگواران که خودتان را مرکز ومنشاء‌آدمیت میدانید درمکاتب ومدارس شرقی لندن یك نوع مأموریت و معلمی که کفایت از معاش بنده کند بجوئید بـرای بنده بنویسید تا خدمت شماها را بجان و مال قبول کنم هرگاه اسلامبول دچار فلاکت وافلاس نبود ازینجا قدری کامل تحصیل کرده همراه آوردمی اما چه فایده که این مملکت هم فلکرده است چون خداوند درهرسری‌سری نهاده وبهرکس قدرتی داده پارهٔ وسایل ایـن بنده درپیشرفت‌مقاصد مقدس‌شما از روی بصیرت‌واطلاع کامل‌وخبر برحال‌ایران‌دردست‌دارم ومیدانم که‌شایدشما بآنها موفق نشده‌اند

اگرمنت فرمودید و بنده را بلندن اقامت دادید خواهید دید که ازیك آدم ضعیف چه‌کارهای بزرگ ساخته میشود باری درصورتیکه آمدن‌مخلص بلندن فراهم‌نمی‌آید بازهم درخدمت وفداکاری مقاصد شما بهرقسم حاضرم

وزنامه بتوسط میسترادواردبراوان که واسطه ذریعه بنده است ازنمره
ول تا نمره دهم که بیرون آمده بفرستید تا باز به‌بینید چطور ترویج
، خواهم نمود و از علمای عتبات عالیات بیشتر سعی دراین امور دارم
ز اهل ⁖[6] نیستم ولی هزاردرجه بالاتررفته‌ام ودرخدمت بانسانیت
ه عزمی راسخ وهمتی ثابت دارم من زلاحول آنطرف افتاده‌ام.[7]
جسارت نمیدهم بندهٔ شما عبدالحسین کرمانی

-۳-

، شوم

اب اینکه استدعا نمودم بنده را بچند نفر از رفقای فرنگی خواه اهل
ها وخواه تجاروسایرین معرفی وتوصیه بفرمائید که‌آشنائی حاصل‌شود
اه ازمعلومات شرقیه بخواهند مراجعت بحقیر بکنند
حض اسست که تصدیق جناب مستطاب اشرف عالی دراین مواد معتبر
ومشاء اثرخواهد شد و ما هم چند نفر در اسلامبول هواخواه انسانیت
وعرضی جزخدمت بنظام کلی‌نداریم و اعتقادی از برای تحصیل معاش
اینکه ازدست‌رنج‌خودحاصل‌نمائیم ودرمقابل‌زحمت‌وخدمت‌خوداجری
م درسر ما نبوده ونیست گذشته برتوصیه نمودن استدعای دیگری که
آن‌مرکزآدمیت وخیرخواه بشریت داریم این‌است که برفقای اروپای
ان عموماً هرکس‌طالب معلومات شرقی باشد اعم از لغات شرقی یامواد
، یا اشعـار ودواوین شعرا یاکتب عربی وفارسی بخواهد از کتابهـای
ول استنساخ نماید یا برای او بقیمت مناسب خریداری شود . آدرس

[6] - این علامت متعلق به فراماسونری میباشد .
[7] - برگ ۹۳ مجموعه ۱۹۹٦ .Suppl. Pers

حسین افندی را بدهید همچنین مجالس شرقیه که آنجا برپا میشود بهریک دروقت فرصت‌حالی‌بفرمائید که اگرهم بجهة امتحان‌هم‌باشد یکدفعه‌مراجعت باین‌آدرس بکنند اگرموافق دلخواه‌آنها شد بعدازاین هم خواهندکرد والا دیگرلازم نیست خلاصه اگرمیل جناب مستطابعالی باشد این‌آدرس راکه به جهة هیات ما چندنفرست محل رجوع طالبان علوم شرقی از اهل اروپا قرار بدهیدبسهولت فراهم مشود وماهانیزدست‌آویزی از برای پاداری واستقامت درکاروخدمت سالم بشرت پیدا می‌کنم و اگرجسته وگریخته گاهی به ملحق شودآن را هم میتوانم حفظ و نگاهداری کنیم ومیان برکات همه‌این سعادات بذات بزرگوار آن حضرت لاحق خواهد بود و در زیرسایهٔ جناب مستطابعالی جمعیتی از اخوان بشریت‌معطل ومهمل نمانده‌اند

زیاده برین حاجت بجسارت نیست

امره‌الاشرف‌مطاع

= ج =

بعرض جناب مستطاب‌اشرف میرساند[8] سابقاً عریضه‌تقدیم شد واز اخبار این نواحی هرچه میدانستم عرض‌کردم این‌ایام در اسلامبول خبری جرعزل وانفصال جناب جلالتمآب‌آقای معین‌الملك سفیر کبیرمنکوباً، نیست‌ازجانب اعلیحضرت‌سلطان عثمانی‌تلگرافی دایر به‌توسط ایشان بایران رفت وخواهش ابقای سفیرسابق را نموده بودند جواب ایران نمیدانم چه بوده وهمین قدر میدانم که مطبوع و مرضی خاطر اعلیحضرت اقدس سلطانی نیفتاده وبجناب معین‌الملك اظهار بلکه اصرار فرموده بودندکه بعد از انفصال ایران نرویدا دراسلامبول توقف‌کنید هرگونه‌همراهی واحسان درحق شما می‌شود وخانه هم از طرف‌سلطنت سنیه‌بناهست بعیال جناب‌معین‌الملك‌داده شود. میل جناب

۸- برگ ۱۲۲ مجموعه ۱۹۹۶ Supple . Pers.

رتوقف یا رفتن درست نمی‌دانم ولی عجالتاً چند ماهی برای تسویه
اینجا هستند. هنوزبدرستی سفیراینجا معلوم نشده میگویندا‌سدالله
یل‌الملك صدهزارتومان درتهران پیشکش کرده سفارت اسلامبول‌را
د.
ع‌این‌خبردراسلامبول‌موجب‌آن شد که جمعی از تجارمعتبروآقایان
رانی ساکن اسلامبول ترك تبعیت نمودند و درین ایام فترت خیلیها
نی خواهند شد.
خبار تهران نوشته‌اند رکن‌الدوله از خراسان معزول و صاحبدیوان
آنجا مأمور شد در اسلامبول همه جا شهرت دارد یعنی از تهـران
که جبابعالی را از لندن منفی نموده‌اند روزنامه قانون بهر مـاهی
ون آمد چرا موقوف شد تا کسی استقامت نورزد نمیتواند طلسمات
د و کارها ازپیش نمی‌رود. کتاب اصول آدمیت و روزنامه قوانین که
ه فرموده‌اید انشاءالله عنایت میفرمائید آدرس بنده را در اسلامبول
بودید بهترهمان است که نزد همین شخص انگلیسی بفرستید یا در
ه انگلیس باسم حسین افندی Poste Restante فرستاده باشیدآن
ـه‌یرمیرساند
ا ایران درهذه‌السنه خیلی هرج ومرج است هرچه این دستگاه
مبکند خطرات انهدام واسباب انقراض پیشترمی‌آید وبیشترمیشود.
که دوام این حالت نفرت عامه را میافزاید و رجال سابق‌را ازمیان
و اوضاع بچه‌بازی بیشتر رونق میگیرد اذا اراداللّه شیئاً هیاً

مبارك‌شما هرکس قوه داشته از ایران بهرطرف توانسته فرار کرده
کن نیست کسی بتواند دراین‌اوضاع رشك‌ماستی درآن‌مملکت‌زیست
ماید همه کس رخت ازآن ورطه هولناك‌بیرون می کشند وهمه‌مردم
زعسکر وملا و اعیان ورعیت وتاجر و پیله‌ور وقاطرچی وساربان‌از

این اوضاع بتنك آمده بلکه از جان خودسیرشده‌اند یقین بدانید ذرهٔ امی
برای هیچ ذیشعوری‌نمانده

اعلیحضرت همایونی روزبروز حالت طفولیت بر مزاج مبارکشان غلب
میکند وزراهم روز بروز خرتر واحمق‌تر میشوند درین‌صورت چطورممکن
است تصورنمود بقای‌این‌حالت را چون هنوز درمردم ایران فیلاسوفی قوتی
ندارد وهمه مستضعفین ومحتاج (فناتیزم) هستند

بنظر بنده از برای اصلاح حال‌آنها پارهٔ وسائل بنظر میآید شاید خو
جنابعالی ملتفت شده باشید زیرا که از الله اکبر چنین استنباط نمودم لهذا
هر گاه این رشته را پی بفرمائید واز این اشخاص در پیشرفت‌آدمیت اما تا
یکدرجه محدودی معاونت‌بطلبم احتمال دارد زودترمقصود انجام بگیرد

قوه زنده و رگ حیات دراهل ایران‌باقی نمانده جردرین طایفه‌نبم‌رنده
اما اینها هم بعضی حماقتها دارند که نمیتوان دست بدست آنها داد مگر تا
یکدرجه‌آنهم از دورالعاقل یکفیه‌الاشاره‌آدرس اشخاصی‌را که خواسته‌بودید
حاجی‌محمدحسن تاجر کاشانی‌در بمبأی‌معروف است. حاجی میرزا رفیع‌تاجر
مشکی وحاجی‌میرزاحسن‌خراسانی درمصر میرزامهدی‌دکتر دراسکندریه
حاجی علی‌اکبرهمدانی تاجر در بغداد حاجی میرزا سید حسن شیرازی در
بیروت حالاباایران دیگرنفرسید نه‌درجوف پاکت ونه بتوسط کسی زیرا که
چند پسته است جمع پاکتهائی که ازخارج میرود ازترس قانون آنهارا باز
می کنند[۹]

زیاده جسارت است .

۹ - برگ ۱۲۸ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl Pers.

= ۵ =

ن روح آدمیت

مه جناب مستطاب اشرف عالی‌بایکدسته ازالواح عالیات‌درین‌نوبت
ت‌واصل‌گشت عجالتاً باهمین وسیله وهمین‌آدرس هرچه بفرستید
قوم دارید بی‌مانع میرسد اخبار اینجا سفیر هنوز وارد نشده
ازتبریز همین دوروزه بیرون‌می‌آید سفیر سابق‌هم‌درتهیه‌رفتن‌است
الجمله خطر هم‌برای اومیرود حاجی میرزا نجفعلی‌خان تلگرافا
لت مغضوب‌ومنکوب وازجنرالی مصر معزول بلکه نامش‌را ازدفتر
قین‌نموده‌اند

ا جمال‌الدین تابغداد نفی کرده بودند ازآنجا میگویند ببصره‌رفته
نقطه دیگر نیامده‌همین‌قدر معلوم است که درحیات‌میباشد.حاجی
وعی ومیرزانصراله خان وجمعی‌دیگررا که درطهران گرفته‌بودند
نن داشته‌اند حضرت شهرداری‌بصرافت طبع خود همگی‌رابخشیده
ودند یعنی چونکه تقصیری جزخیرخواهی برای ایشان ثابت‌نشد.
چندنفررا نوشته بودند که بقزوین تسیار نموده‌اند بعضی میگویند
آنانرا بقلعه قهقه خواهند برد اعتماد السلطنه بوساطت و شفاعت
له خلاصی بافت یکی ازپیشنمازان معتبررا دریزد جلال‌الدوله‌شکم
بوده است درنواحی عربستان وحجاز وحلب وباوطاعون درگیر
ران هم همان وباها وطاعونهای سابق هنوز باقی هستند تاچه‌کند
ی دوست.

شما اینهمه‌درروزنامجات‌والواح‌مقدس‌خود تشنیع بجانوران‌مکروه
میزنید فدای شما این اشتباهی است‌که برای سرکاران دست داده
یفهای قدیم است‌کدام جانور مکروه ، کدام لاشه خور دیار بساقی

نمانده مگر ازاین اوضاع متنفر ومنزجر است اگربرای جانوران مکروه و لاشه خواران هم جای امیدی باقی گذارده بودند ما هم میتوانستیم برویم داخل آنها شده درسایه آن‌قوم زیست‌وزندگی بکنیم . کار بجائی‌رسیده که سرباز وفراش ومیرغضب وتحصیلدار وپاکار وکدخدا همه بجان وفغان آمده ازروی خاطر منزجر وبیزار گشته‌اند هنوزچیزی که باقی است پرده‌برداشته نشده وهریکی ازدیگری میترسند وحجاب میکنند .

بلی چندنفر ازاشخاص فلکزده و چشم بسته که هیچوقت داخل در کار دیوان نبوده وهنوز عمل دیوان‌را شرف وافتخار حساب میکنند وخیلی‌تشنه هستند که مطهر التفات وتوجه‌وزراودیوانیان واقع شوند این‌اشخاص ازروی کوری‌وجهالت ازدور سنگی‌بسینه منزنند وهواخواهی اطهار مینمایند که شاید داخل درسلك دیوان بشوند وبآرزوی‌قلبی خودنائل شوند ولی این بیچاره‌ها هم اشتباه عظیم کرده‌اند نه آنهابقدر سنگ‌اعتنا مگذارند ونه اگر اعتنا بگذارند وداخل درعمل دیوان بشوند جزضرر وخسارت مالی‌وحالی فایده برای ابنان مترتب نمیشود جائیکه مجاهدین قدیم واشخاص مجرب‌در خدمت دیوان که هفتاد پشت چکیده این‌کار هستند باهمه اقتدارونصرت‌از کار فرومانند وعاجز شوند البته این چهار نفرفلکزده کور و کر که هیچوقت داخل دراین‌کارها نه‌خودشان و نه‌پدرانشان بوده‌اند چه خاك بسر خواهند کرد

ازین جمله اشخاص یکی میرزاحسین شریف داماد آقامحمد طاهراست که پدرش یك‌ملای نراقی‌بوده وخودش‌وطایفه‌اش همیشه‌بنان وحلواخوردن وکلاشی گذران کرده این شخص منتهای آرزو و اقصی آمال خود را دخول بدایره دیوانیان میداند لهذا سنگ‌بسینه‌میزند واظهار دولت خواهی میکند شاید باین‌واسطه دیوانیان ازو ممنون شوند و حال اینکه نتیجه معکوس برای این‌بیچاره کره نراقی حاصل شده بهزار اسم بد در میان ایرانیان و در طهران شهرت یافته زیرا که این‌بدبخت باپدرش محمد جعفر نراقی که از

یه بود ازبغداد تحت‌الحفظ بطهران آورده بودند ومدتها در زیر
ی بوده‌است بعد پدرش‌را مسموم کرده این‌راچون هنوز کودك بوده
ریزانیده بودند حالا این‌حیوان بیچاره بسمت دامادی آقا محمد
ر عداوت‌ودشمنی باآدمیت‌میخواهد اسباب‌شهرت وشرف برای‌خود
وحال اینکه اگربی گناهی داخل در عمل حالبه دیوانیان بشود
ش نظرش خواهند آورد ومانند آن بوزینه‌که میخواست نجاری
ش لای‌تحته ماند .
جانوربی‌هنر بدون هیچ حیثیت‌وبدون هیچ آزمودگی‌وتجربه‌بدیهی
ه خاك بسرخود خواهدنمود در صورتیکه مردم‌کارآزموده‌باهزار
ار سبقت خدمت ارکار فرو مانند .
ه این‌حیوان خیلی در اسلامبول مضر بآدمیت شده تدبیری بنظر
ه هرگاه صلاح میدانیدیك‌پاکت وکاغذی باسم‌آن‌که اظهارسابقه
ت بسیار وهمخیالی بااو شده‌باشد بطوریکه هرکس بخواند گمان
رد از مروجین آدمیت است و درابتداء که از لندن باسلامبول
ن تعلیمات بوده بنوسید لف پاکت فدوی بفرستید دیگر خـود
بد چه‌نوع‌پلتیك‌درآن بکار برود تا این ملعون خیانت‌کاررا کرهاً
سلسله آدمیت بکنم حکایت حضرت ختمی‌مآب است عجبت لقوم
م‌السلاسل الی‌الجنته خدا میداند انهم یکنوع تفضل و ترحمی در
یچاره است زیرا که این شخص‌اگر داخل در عمل دیوان بشود و
خودش نابل شود وحال اینکه نخواهدشد بعد از بیست سال دیگر
ربه او مثل امروز بنده خواهدبود
دلیل انقراض‌و برگشتگی دولت‌است‌که این‌جور اشخاص‌امیدوار
قصود آن‌است‌که العیاذباله ازین‌تدبیر قصدخیانت وضرری‌باوندارم
خواهم احسانی بزور وجبر درحق‌او جاری شود .
ن بعضی اشخاص در اسلامبول وجاهای دیگر رالفاً فرستادم ایـن

حضرات خالی از ذوق آدمیت‌نیستند وبعد از خواندن‌الواح‌قوانین کلمه
درایشان اثر میکند وهم من‌حیث لایشعر بدیگران القاء کلمه‌می کنند
هرگاه صلاح بدانید برای هر کس جداگانه یك دسته قانون بفرست
چه ضرردارد حیات این‌ملت مرده را سبب بشوید مقصود این‌است که‌این
صدای قانون حواس همه مردم را متوجه ساخته باید فوراً القای کلمه بهر
بشود و دیگر اینکه بنده‌تا هر مرتبه از دستم و عقلم برآید درین آرز
مقدس ایستاده وحاضرم وهیچ خوف‌وترسی هم بقدرذرهٔ از کسی‌ندارم ول
احتیاطو تدبیر وحکمت رابجهة انجام‌کارونیل بمقصود بهترمیدانم‌کارها
از روی تدبیر وحکمت باشد نه از روی عجله و سفاهت ازین نمرهای ک
نازك چنددانه دیگر ارسال فرمائید که در جوف پاکات باشخاص م
بایران‌فرستاده شود زیاده برین جسارت نمیرود [۱۰]

العبد [امضاء]

=٦=

قربانت‌شوم عمده مقصد سلامت ذات خجسته آیات جناب مسه
اشرف عالی‌است درثانی دوفقره قوانبن بتوسط پست رسید نوامرهٔ‌آن را
ترتیب با پست وغیرپست بارباب استحقاق رسانید.

دیروز درخان‌والده ودیگر خانهای‌اسلامبول‌همهمه افتاده‌بود که‌از
غالب‌اشخاص بتوسط پسته قانون فرستاده اند دیگر نمیدانستنداز
فرستاده‌شده یا از بمبائی‌اغلب میگفتند از بمبائی فرستاده اندزیرا که‌آ
ما را لندن کسی نمیداند.

جناب معین‌الملك همین‌دوروزه رفتنی اروپا است حاجی میرزا نجف
خان‌کارپرداز مصررا مغضوباً از طهران‌خواسته‌اند اورا بدنام کرده‌اندباید

۱۰ - برگهای ۱۲۵ و ۱۲٦ مجموعهٔ ۱۹۹٦ Suppl. pers.

اهزار ریال مال حاجی عباس شیرازی و حاجی محمدحسن کازرونی راخورده
طامعه وزرای دربار بحرکت درآمده . سفیر جدید هنوز باسلامبول وارد
ه ظاهراً به تفلیس رسیده باشد عثمانیهاابن ایام ازهرجهت صرافت وعداوت
ت با اهالی ایران میورزند وهیچ کاری از طرف سفارت ایران درباب عالی
یه نمیشود خیلی مستعد ابن هستند که برای سفیر جدید یك نوع اهانت و
یف فوق العاده واردبیاورند

اوضاع تهران از قراریکه نوشته‌اند اعلیحضرت اقدس شهریاری بصرافت
خود بیچاره‌هائی را که گرفته بودند مرخص کرده وفرموده‌است اولیای
ن میخواهند میان من ورعیت را فساد کنند واولاد مرا ازمن بددل وخائف
نند من باین حرفها اعتنانداارم وهمه افراد رعیت را اولاد خود میدانم .

قانون هم دربن ایام مصلحت ایشان نیست برپا بشود زیرا که عموم اهالی
لم می‌باشند اگر قانون برپا شود تبعه خارجی اهالی را در جمله معاملات
ون وبا خاك یکسان میکنند زیرا که اهالی ماقانون و سوادآن رانمی‌-
سند دراینصورت اول باید مکاتب بازشود آنگاه که مردم آدکات معتبر
ند وعلم تحصیل کردند قانون خواهم گذارد خلاصه الان هرکس میخواهد
چه باشد خواه قانونی وخواه بابی من کاربکار آنها ندارم ولی صلاح مملکت
د را خودم از بعضی اصحاب غرض بهتر میدانم دیگران که ازدرخیرخواهی
آمده‌اند غرض دارند من هیچ غرض با رعیت خود جزرفاه حال ایشان ندارم .

طاهراً وزیراعظم هم منزلزل بوده احتمال عزل او و تبدیل وزرا می‌رود
دیگرچه واقعه ظهور نماید

عجالته غیراز ابن که عرض شدخبری درین صفحات نیست زیاده جسارت
رود

چندی قبل دخترقونسول انگلیسی را اکراد دزدیده بودند ازقراریکه
لای دولت درتهران حدس صائب زده‌اند این معنی بتحریك جناب معین‌الملك
ه که عثمانیان را تحریك کرده عجالتاً هرگونه اهانتی از دولت عثمانی یا
تبعه عثمانی ولو در سنه اردلان نسبت بایرانیها بظهور برسد وزرای بـا

فراست صاحب کیاست عطف بمعین‌الملك میکنند از سفیر هنوز خبر ندار
این‌چند نفر که الان مدتی‌است در سفارت آمده‌اند خیلی نـاشی‌وکارنداند
بقسمی که میرزا جوادخان نسبت بآنها ارسطاطالبس است

هر گاه مرحمتی داشته‌باشید یکقطعه فوتـگراف خود را برای این بند
بفرستید خیلی متشکروممنون می‌شوم

دیگر اینکه از آثار وانوار جناب مستطابعالی بعضی احباب‌ورفقاحیلی
طالب هستند هرچه از مرقومات شریف مرحمت فرمائید قوپیه[11] نموده بع
رد می‌شود و خیلی اسباب امتنان خواهد بود

انشاءالله تاچند روز دیگر جوامع متعدد در اسلامبول تشکیل خواهد
شد وخدمات کلی بعالم‌آدمیت می‌شود از نمره شانزدهم چندلوح‌بمترجمهای
مابین حضرت‌سلطانی داده شد بجهته مصلحتی

زیاده بردن جسارت نمیرود ۲۵ شهرذی حجه

= ۷ =

قربان‌روح‌آدمیت‌شوم مدتی‌است بعرض ذریعه وتقدیم‌عریضه نپرداخته
وبزیارت توقیع منیعی مشرف نشدم چندی قبل هشت نمره ازالواح عالیا
نمره ۱۱ واصل گشت عریضه قبل بتوسط میستر انکلیسی عرض نموده بجوا
آن فایز نشدم سابقاً عرض کردم که چند نمره ازالواح ۱٦ بتوسط مترجمی
مابین همایونی بحضور شهریاری تقدیم شد ازقراریکه خبر از محل موثو
بدست‌آمدآن الواح اثر کلی بخشوده وحسن اثرآن‌سبب شده براینکه‌خاط
مبارك اعلیحضرت اقدس همایونی‌مایل بمطالعه قوانین گشته‌آبونه‌این‌روزنا
شده‌اند و البته تاحال بجناب مستطابعالی هم خبر داده‌اند.یکی از مترجم
حضور راشنیدم که‌میگفت احتمال کلی میرود که بذل‌عنایتی‌هم درباره‌صاح

۱۱ــ منظور کپیه است .

جریده بشود، اطلاعاً عرض کردم. اگر تاحال روزنامه نفرستاده‌اید البته نمره‌های روزنامه را باعریضه حضور اعلیحضرت اقدس سلطان از قـول اهل ایران تقدیم نمائید. بجهته منیف پاشا و رضا پاشا کومیسیون مهاجرین اپاشا وزیر عدلیه و زهدی پاشا ناظر معارف هم روزنامه ارسال دارید.

هریك از این اشخاص هرگاه مشوق آدمیت بشوند در اسلامبول منشاء ، آثار میتوانند شد و حمایت آنها خیلی لازم است دیگر اینکه سفیر جدید عی از همراهان وارد شده در شب ولادت شاه ضیافت بزرگی داده بعموم یان اظهار مهربانی و ملاطفت مخصوص نمودند ظاهراً آدم خیرخواه نجیب ، سظر می آید ولی وکلای عثمانی چون ملاحظه میل و اراده حضرت شهریاری یلی دارند مشکل میدانم بگذارند این مرد کاری از پیش ببرد سفیر قدیم ن که درساحلخانه است مشکل بایران برود واگر برود بزور مستشار- له مرحوم خواهد شد.

اخبار جدید روزنامه اختر بواسطه انقلاب داخلی آذربایجان درسر مسئله تنباکو حسب الامر سفیر کبیر بازشد شاید بموعظه و نصیحت رفع شورش رابکند.

فقره شورش وانقلاب تبریز خیلی اهمیت کسب نموده تفصیل آن ازاین است که اولا اهالی آذربایجان عریضه تند زبان ازروی دستورالعمل قانون ، شاه عرض کرده وحرفهای بسیار سخت درآن نوشته که اگر شاه این ه رژی راموقوف نکند ماهم مجبوریم کارهای دیگر بکنیم شاه این معنی تحریك علمای تبریز دانسته امین حضور را با احکام شدیده و فرامین غضب آمیز ند نفر میرغضب به تبریز فرستاده امین حضور حسب الامر اقدس علما را ماً درمحضر حضرت ولیعهد احضار نموده که درآنجا احکام شاهی را تبلیغ د علما این معنی را حس کرده که مقصود اذیت ایشان است بجهة ترسانیدن ، عوام ازآمدن سرباز زدند و گفتند هرکاری که امین حضور مأمور باجرای ست بکند واگر حکمی ازشاه برای ما دارد در خانه ما بفرستد زیارت

کنیم مردم تماماً شورش کرده که اگر یکی ازعلما و مجتهدین بمنزل ولیعه
بروند اوراپارچه پارچه خواهیم کردوسگی رادربازار و کوچه میگردانید
که این امین حضور است ولوله کاغذی بگردن او بسته که این فرمان قضا جریـ
است مختصر خیلی رذالت و شناعت کرده عظمی از برای سلطنت و فرمان
امین حضور باقی نگذاردند مسئله خیلی کش مکش پیدا کرده از ارومیه
زنجان و بعضی دهات آذربایجان تمامی مأمورین رژی رابیرون کرده‌اند ا
خراسان هم ازقبول رژی سر باززدند و عریضه عرض نموده جناب علم‌الا
آقای حاجی میرزا محمدحسن شیرازی هم ازنجف و سامره تلگرافات چ
بشاه و بامنای دولت نموده که این عمل خلاف شریعت است البته موقوف دار
وبعد ازاین هم ازین جوره کارها نکنیدوهم رسالهٔ انتشار نموده که معامله
وتوتون دراین صورت حرام وجمع وشرای آن خلاف شرع مطهراست

سبب تحریك جناب میرزاهم حاجی سید علی مجتهد شیرازی شده که
راچندی قبل درسرهمین مسئله باهزار افتضاح ازشیراز نفی و طرد و
نمودند حاجی سیدعلی مجتهد شیراز ازاقوام و بستگان جناب میرزااست
درسامره خدمت جناب میرزا بشکایت خلاصه حسن اثر کلمات قانون بعد
اینها در قلوب مردم ایران تولید روح جدید نمود هنوز هم این روح بم
نطفه است مردم ایران خیلی چشم بسته خیلی ظلماتی ودورازاین عوالم
شایدازاین نفخهٔ اسرافیلی بهوش بیایند واز صیق مغیق شوند عجالتاً شا
مستقیم باشید که آثار فتح وظفر وعلامات اقبال ونصر نمایان است .

نصر من‌اله وفتح قریب شاید آنچیزی که خیر وصلاح عامه است در
مردم جایگیر شودوانشاءاله خواهد شد درنوامره قانون از احوال دول
ترقی وانقراض شوکتهای بنی‌نوع انسان درهر عصر بنویسید ضرر ندار
نمره دوازدهم ونمره‌های باقی راهرچه بطبع رسیده ارسال فرمائید اگ
اسلامبول مرکزی معین ازبرای قانون پیداشود رفته‌رفته آبونه بسیار پیدامی
زیاده عرضی نیست .

جناب حاجی شیخ‌الرئیس هم ازمشهد خیال آمدن باسلامبول دارد ازراه
اگر بگذارندواگر نگذارند فراراً از عشق‌آباد مسلم خواهد آمدآن
• را خیلی رنجانیده‌اند کس نیست که افتاده این زلف دوتا نیست .
سابقاً استدعای سپارشنامهٔ محض معرفی از سرکار عالی برای‌فـرنگیان
اسلامبول ازهر گونه باشند نمودم مقصود فقط آشنائی ومرابطه دوستی
ت‌بعالم انسانیت‌است. انشاءاله غفلت نفرموده زود ارسال‌میفرمائیدبرای
نی آدمیت وخدام‌آن هیچ خدمت واحسانی بالاتر از این نیست زیـاده
، جسارت نمیرود امره‌العالی مطاع
ار انقلاب و شورش یمن و دعوی استقلال امیر جبل شمر وفرار کردن
ها ازخاك عثمانی بخاك ایران البته اطلاع داربد ابن جور اخبار را در
سول کمیترمی‌توان تحقیق نمود [۱۲]

= ۸ =

احیای‌نفوس مردگان را　　　　بوبت نفس مسیح مریم

قربانت‌شوم اوراق قوانین رابتوسط پست‌انگلیس چند روز قبل دریافت
:م ارهر نسخه دونسخه بود غیرازنمره یازدهم ودوازدهم باقی همه‌نمرات
اسیزدهم داشت باشخاصی که میبایست برسد رسانیدم آن دو نمره را هم
ال‌فرمائید که‌عدد کامل باشد
قبل‌ازرسیدن‌این‌اوراق یك‌نسخه‌خودم‌بادستخط‌نوشته‌بودم‌ازروی‌آن‌دادم
ی‌ها قوپیه کردند .
صدای آدمیت خورده خورده درمغزمردم جایگیر خواهدشدامور دنیا
یجی است

۱۲- برگ ۸٤ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl . Pers

اوضاع ایران را البته شنیده‌اید وچیزی که خیلی مایه تأسف شد شهادت میرزا محمدعلیخان بود ازبس خبرهای مختلف ازایران میآورندبصحت وسقم هیچکدام اعتماد نیست عجالتاً چیزی که مسلم است خیلی مستعد شورش بوده دور نیست درسر مسئله رژی تنباکو یك اغتشاشی روی بدهد ازمیرزا جمال الدین اصلاخبری نیست در کجاست وچه شده .

حاجی سیاح را باجمعی از حضرات بابیه در طهران گـرفته بودند حبس گذاردند چند نفر راهم در یزد کشته‌اند شکم پاره کرده‌اند فرض میکنیم وباآمدنصف ایران راهم کشت نیمه دیگر آیاآسایش وزندگی میخواهندیانه اگر میخواهندبایدفکری برای آنها کرد والاازبن آدم کشتن چه فایده برس هم بدون امیدنتیجه بعکس مسخشد یأس کارهای بزرگ میکند هرواقعه وحشت انگیز بزرگی که در دنیا رخ داده مایه آن یأس بوده هیچ آقایان دولت مامستشعر این نکات نمیشوند .

شهرتهران از پانزده سال تاکنون پنج مساوی جمعیت بهم رسانیده این دلیل آبادی ایران میشمارند وقتیکه درست می‌شکافیم همه این سکنه جدید متظلمین وعارضین هستند که از اطراف فرار کرده بپای تخت آمده‌اند چون کسی احقاق حقشان رانکرده روی برگشتن بوطن ندارندهمین جامنزل گزیده‌ا همین اشخاص اگر وسیله بجویند مصدر خیلی کارها و منشاء آثار عجیب خواهندشدوچیزی در دنیا بالاتر ازفهمیدن نیست یك کلمه سخن حق درمغز کسـ جاگرفت باهزارتوپ کروپ وتفنگ موزربیرون نمیرود.

متعلمین دارالفنون و کسانیکه ذوق علم را فهمیده‌اند فدوی اوراق قانو شده‌اند شمارابخدامستقیم وپایدارباشید به‌نمره بیست نرسیده مقصود ه بعمل می‌آید .

الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة والروح

استقامت قدری سخت اماکارهای محال را از پیش میبرد شیبننی سورة ه برای امراستقم بود امانتیجه آن معلوم شد که مشتی عرب بااستقامت چه کرد

ول چندنفر از حضرات بابی‌هستند درمیان ایشان زبانزد ومشهورست
گویند یکی ازعلامات ظهور قائم فرودآمدن عیسی از آسمان و رواج
دین قائم است این حضرات را اعتقاد این شده که میرزاملکمخان همان
است که‌احیای نفوس‌مردگان می‌نماید واکمه وابرص راشفا میبخشد و
دین‌امام بنفخات‌عیسوی‌رواج‌خواهد گرفت گویا دربن‌خصوص ازرئیس
سریحی شد مختصراینکه جناب‌اشرف‌راخیلی‌مقدس میدانیدیقین‌بدانید
استاتوی[13] خواهیدشد زیادجسارت نمی‌شود
خلاصه همه کس بروحانیت متفق و معتقد گشته‌اند اخبارصحیح‌تجاردر
ایشان جرئت‌نمی کنند بنویسند دیگران هم‌کاغذ ندارند هرگاه ازمنبع
خبری‌صحیح بدست‌آمدفوراً عرض می‌نمایم [14]

- ۹ -

شوم شدزمانی که فرورفت‌سخن زان‌پریرونه‌هوایداست پری
دتهاست که اظهار مرحمتی نفرمودیدچون‌درنقطه‌توقف جنابعالی‌تردید
که کجا تشریف‌دارید درمقام‌تقدیم عریضه‌برنیامدم
یرا که چند روز قبل فخرالملك را در اسلامبول ملاقات نمودم مذکور
آنجناب محض تبدیل‌هوا بپاریس‌تشریف‌فرماخواهیدشد
روزنامه‌های مبارکه قانون هر چه فرستاده‌ایدتماماً واصل‌شد چه‌بحقیر
دیگران ، تحقیقات عمیقه‌از هرکجا کردم اثرآنهاتازه ظاهر گشته‌ولی
آن را قطع کردید تعریفی ندارد .
فقط آنچه‌التفات فرموده بودید ازنمره ۱۶و۱۷و۱۸ بودسابقاً از نمرهای
۱۵ و چندنمره‌هم ازنوزده استدعا کرده بودم اگر فراهم بیاید مرحمت
بد نهایت ضرورت‌دارد

طورStatue بمعنی مجسمه میباشد .
ک ۱۲٤ مجموعه Suppl.Pers.۱۹۹٦

آدم موثقی از بوشهر و کازرون و بهبهان آمد و آدم دیگر از کربلا و نجف و بغداد میگوید روزنامهای قانون درآن نواحی رستخیز عظیم برپا کرده‌اند جمعی ازآقایان و تجار اسلامبول متفق‌اند براینکه عریضه بحضور جناب آقای حاجی میرزا محمدحسن در سامره عرض کنند که جناب میرزا بعد از اقدام باصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور راتانقطه آخر اصلاح کنند که دیگر بعدازاین جاده صاف وروشنی بدست افتد محرمانه فرستاده‌اند عقب حضرو خواهش کرده‌اند این کاغذ را برای ایشان بنویسم بنده جواب دادم که بایدار روی فکر و دقت بنویسم و مهلت خواستم استدعا دارم مسوده این عریضه را آنطور که میدانید زود برای بنده بفرستید تانوشته بایشان تسلیم کنم که ممهوراً بفرستند سامره ظاهراًخالی ازتأثیر نخواهدبودولی باول وسیله مسوده فرموده برای بنده ارسال دارید.

عرض دیگر سابقاًولاحقاً چند نوبت فوتکراف جنابعالی را خواستم وعد فرمودید ولی نرسیده انشاءاله مرحمت ولطف خواهید فرمود

اخبار از ایران بکلی قطع شده احدی نمی‌نویسد نمیدانم چه سبب داعی براین گشته ظاهراًقدغن دربن باب نموده‌اند چندشب قبل اراس شبی درمنزل جناب دولتمآب رضا پاشا سفیرسابق ایران بوداز محامد و اوصاف جمیل جناب عالی سخن درمیان آمدآ نمجلس بذکر جمیل آنجناب ختم شد گفت درفقرۂارمیها تفصیلی بمن نوشته بودند حسن ظن حضرت شهریاری درحق جناب ناظم الدوله زیاده براین است که اگر کسی دربن فقرات چیزی بگوید محل اعتنانیست چرا که خیرخواهی و ترقی خواهی ایشان رانسبت بعالم اسلامیت وانسانیت همه کس فهمیده‌اند اطلاعاً عرض شد پاره تفاصیل دیگرداشتم حالا فرصت عرض آنهارا ندارم جواب عریضه رازودمرقوم فرمائید که اسباب نگرانی خاطرست

امره العالی مطاع عبدالحسین

۱۰

ر المظفر

مبول

ت شوم آثار کلك مبارك سلك روشنی‌افزای خاطر دوستان ارادت
بد سی غره قوانین ازراه لندن بتوسط پست انگلیسی واصل گشت
۱۹و۲۰ عنقریب تأثیرات آنها عالمگیر خواهد شد
و اخبار صحیحه که یکی ازتجار بغداد مینویسد این روز با خطاصه
اشورا علمای نجف و کربلا و کاظمین اجتماعات مخصوصه نموده
، بسیار درخصوص اصلاحات اوضاع ایران نموده و باهم هم‌عهد وهم
شده‌اند که ابتدا سخن را ازجهت ابطال ولغو عمل انحصار تنبا کودر
مامی بارنمایند وازاولیای نکبت ایران یعنی تهران الغاء آنرا بخواهند
ن هم چراحرف را ازدایره ضیق و جزئیات خارج کنند و محدود
چند روزقبل یعنی هفته پیش سفارت اسلامبول برحسب تلگراف
کبت طهران بدایره گمرك تقریررسمی نوشته صریحاً خواهش و
موده است که در بارهای تجار یا چنته‌های رهگذران اگر ازنسخه
بینند بگیرند و خبر بدهند ناظر گمرك هم بدوایر پائین مخصوص
وده که بگیرند از وبای شدید طهران البته خبردارید ازطرف شاه
یضه تلگرافی مخصوصاً بحضور اعلیحضرت سلطان آمده که باادعای
یکجهتی درعالم اسلامیت میکنیم سید جمال‌الدین را که باما اینقدر

دشمن است شما چرا محترماً آورده‌اید ونگاهداری میکنید ذات شاه
جناب شیخ خواسته بودند که بروند درسفارت ایران و بگویند من بر
امرشاهانه ظلمهائی که بمن ازدولت ایران رفته عفو میکنم سید قبول ،
و گفته‌اند در لندن علاءالسلطنه مکررعفو از من طلبید قبول نکردم
چگونه خودم بسفارت خواهم رفت ونرضیه داد

ازروزیکه باینجا آمده‌اند اول ذات شاهانه میخواستند ایشانرا
عیال وخانه بدهند قبول نکردند و میگویند هیچ غرضی ندارم جز
باسلام و خدمت باسلام را امروزمنحصر درین می‌بینم که همه مسلمانان
علم هدایت خواهم وبردور این سلطان فرشته فعال حمیده خصال آثار
کنم خلاصه انشاءاله عاقبت امور بخیر باشد قدری نصیحت برای جناب
بنویسید که فی‌الجمله لذعالم لاهوتی تنزل بناسوت نمایدواوامر سلطانی
بپذیرند و پایه سخنان را خیلی پائین بگیرند فقط بودن جناب شیخ
اسلامبول ولو مأموریتی کم مروج آدمیت و شکسته پشت جانوران م
است ودماغ همگی بخاك مالیده میشود بنده هرچه‌اصرار والتماس کر
قدرسخن رابلند برندارند تسلیم بشویدقبول نکردند شاید ازسر کارجلا
عالی بپذیرند انشاءاله درین خصوص فراموش نمی‌فرمائید چیزی بـ
بنگارید ودیگراینکه باید مخصوصاً عریضه ازقول تجارو کسبه وتبعه
ساکن اسلامبول بذات شاهانه‌این روزها بنویسیم که‌ماها درین‌آستانه
ومرکزخلافت پناه آورده‌ایم کـه اقلا ازبعضـی تعدیـات و تطاولات ا
محفوظ باشیم‌نه اینکه دراین پای تخت خلافت هم‌هر گونه‌تعدی وظلم
آبرو و نفی و اذیت میتوانند ومیخواهند بما بکنند انشاءاله پس از
و تقدیم کردن سواد آنرا حضور جنابعالی میفرستم که اگر صلاح بد

قانون طبع کنید خیلی باید زحمت کشید تا گوش و چشم اهالی ایران بازشود همینقدر که بازشد خودشان درصدد کار برمی‌آیند از ملاهای نجف و کربلا آقا شیخ علی پسر مرحوم شیخ جعفر آمده است اسلامبول بکاری در نزد اولیای دولت عثمانی بااوملاقات حاصل‌شده وخیلی سخنها گفتیم وحشتی که این شخص دارد ومعلوم میشود که علمای آنجا هم بهمین وحشت مبتلاهستند آن است که اگر تبدلی دراوضاع سلطنت و دولت بشود وبخصوص اگر علما دخالت بکنند آنوقت میترسیم کسی ازعهده امورمملکت وسیاست وپولتیك با خارج برنیاید و اجانب مسلط بشوند زیرا که علما هیچ از امور سیاسی اطلاع ندارند وا ز عهده برنمی‌آیند غیراز این وزرای حاضر دیگران هم نیازموده‌اندمیترسم بدتر از بتر شود وبکلی دولت ومملکت برباد رود دراین خصوص باید تأمینات بآنها بدهید یعنی درقانون نوشته شود که عمل‌دولت وملت بردست این علما که امروز خود را عاری ازامورسیاسی میدانندچون صاحب علم ودیانت وحب ملیت هستندهزاربارخوب‌تر ونیکوترجریان‌میکند ودایرخواهد بود ازحیوانات جاهل سفیه بنگی چرسی که بقدرت خداوند بدیهیات ومحسوسات خود رانمی‌شناسند وبهیچ‌کارجز تضییع وتخریب‌مملکت نمی‌پردازند وانگهی این علم وفضیلت و دیانت وتقوی که در علمای ماموجود است سرمایه بزرگی ازبرای همه چیزهست و بر همه‌کاری ایشانرا توانائی میدهد اگرهریك ازین ذوات محترم دوماه در امور سیاسی داخل شوند هر یکی بمراتب بااین استعداد طبیعی وفضیلت و کمالات شخصی ازپرنس‌بسمارك وسالسبوری هم گوی سبقت خواهند برد آنها ازمشك و عنبر سرشته نیستند

مقصود این است که رفع این وحشت بزرك اگرازعلمای بغدادونجف و کربلا بشود ازباقی چیزهای دیگروکارهای دیگرآسوده باشید شاهکار در همین نکته است که عرض کردم باقی حل مشکلات و رموز بسته بصریر کلك و رقم آنحضرت است زیاده عرضی نبست [١٥]

باقی قربانت

١٥- برگ ٦٦ مجموعه ١٩٩٦ Suppl Pers.

R.F.
... DE LA FRANCE —
MALCOM KHAN

نمونهٔ سند شمارهٔ – ۱

بقیهٔ سند شمارهٔ – ۲

R.F.

سند شمارهٔ — ٤

سند شمارهٔ ـ ٥

R.F.

84

سند شمارهٔ — ۷

نمونهٔ سند شمارهٔ — ۷

راندگان

ستداران مجلهٔ

ی های تاریخی ، چه

ئی که در ایران هستمدوچه

ندگان مقیم خارج از کشور ایران

های بسیاری بما رسیده‌است و خواستار

ی ار شماره های پیشین مجله گردیده اند .

استقبال گرم خوانندگان مارا براین‌میدارد که به تجدید

، برخی از شماره های مجله که‌درحال حاضر نایاب

اقدام کنیم واز این رو ازخوانندگان‌گرامی‌مجله

سگرار خواهیم شدکه شمارهٔ کسریهای خود را

م نمایند .

ن های تاریخی

تاریخچه

قزوین

بقیه از شماره پیش

بقلم :

حسینقلی ستوده

دکتر در تاریخ

محاورت سلطانیه باقزوین درموقعیت وسرنوشت این شهر بی‌تأثیر نموده و ماجراهائی که درسلطانیه میگذشت درقزوین نیزمؤثر بود چنانکه درموقع استخلاص گیلان که در سال ۷۰۳ ازطرف سلطان اولجایتوانجام شد دسته‌ای از سپاهیان بفرماندهی امیر طغان و امیر مؤمن از راه قزوین عازم گیلان گردیدند آنان ابتدا هندوشاه نامی‌را که دراین‌حدودحکومت داشت باطاعت آوردند وهمراه‌خودنزدسلطان‌اولجایتو بردند[1] ونیردرموقع‌عصیان‌امیرچوپان برعلیه‌سلطان‌ابوسعیدایلخانی‌سپاهیان‌مغول که برای‌سرکوبی‌اوازسلطانیه‌عازم خراسان‌بودند‌ابتدادراطراف‌این‌شهراجتماع‌نمودندوسپس‌بتدبیرجنگ‌مشغول شدندونیزپس‌ازآنکه‌سلطان‌ابوسعیدخواجه‌غیاث‌الدین‌محمدرا بعدازقتل‌دمشق خواجه‌پسرامیرچوپان‌بوزارت‌برگزیدجمعی ازامرابرعلیه‌سلطان‌متفق‌شدندو قزوین‌را که در نزدیکی مقر حکومت بود محل اجتماع‌خود ساختند ولی‌در سال‌۷۲۷ه دستگیرشدند وبه‌انجام مقصود موفق نشدند[2]

پس از مرگ سلطان ابوسعید (۷۳۶ه) هریك از امراء درصدد استقلال برآمدند از آن جمله در سال ۷۳۹ شیخ حسن کوچك ساتی بیك دختر اولجایتو سلطان را بپادشاهی برداشت وبه‌جنگ شیخ‌حسن بزرگ که‌درآن زمان برآذربایجان تسلط یافته‌بود رفت

شیخ حسن بزرگ که دراین موقع در سلطانیه بود به‌قزوین عقب‌نشینی کرد وشیخ‌حسن کوچك به‌سلطانیه وآذربایجان مستولی‌شد و متوجه قزوین گردیدند ولی بین‌آنان صلح‌واقع شد

دراین زمان که‌هنوز وضع آذربایجان‌وعراق عجم معلوم نبود قزوین‌بین امرای مغول دست‌بدست میگشت تا اینکه شیخ‌حسن کوچك درآذربایجان حکومتی تشکیل داد - او و برادرش ملك‌اشرف علاوه برآذربایجان تا سال ۷۵۸ه برقسمتی از عراق‌عجم نیز حکومت یافتند

در همین‌موقع‌حکام مازندران نیز که‌در زمان حکومت مغولان‌درنواحی کوهستانی ودر پناه جنگل‌های انبوه تا اندازه‌ای باستقلال بسر میبردند از

۱- حبیب السیر جلد سوم ص ۲۱۱ وذیل جامع‌التواریخ حافظ ابرو ص۱۲۵

۲- حبیب‌السیر جلد سوم ص ۲۱۱ وص۲۱۵

فرصت استفاده کرده‌دست‌تصرف به ولایات اطراف دراز کردندچنانکه‌جا
الدوله اسکندر (۷۳٤-۷٦۱ه) حاکم رویان ورستمدار درحدود سال٤٦
حدود قزوین تا سمنان را که در تصرف چندتن از امرا واکابر ازترك‌وتار
بود تصرف خود گرفت و بگفتهٔ ظهیرالدین مرعشی تمامی‌ری وقزوین
بخزانهٔاو میرساندند[1]

جانشین چوپانیان درآذربایجان و قسمتی از عراق عجم آل‌جلایر
ایلکانیان شدند بدین معنی که فرزندان شیخ‌حسن بزرگ یعنی سلطان‌او
که ابتدا در عراق‌عرب حکومت‌داشت آذربایجان و قسمت‌های شمالی ء
عجم یعنی‌شهرهای همدان وری وقزوین‌و قم وکاشان را متصرف‌شد درز
سلطان حسین وسلطان‌احمد جلایری حکومت عراق عجم بـا شخصی د
عادل‌آقابوده واو که در سلطانیه می‌نشست قزوین را نیز درتصرف داشت
این‌حال این‌شهر گاهی ازتصرف اوخارج میشد ویا درمعرض تهاجم‌سپاه
واقع میگردید که ازکنار این‌شهر میگذشتند چنانکه درسال۷۷۷ه ک
شجاع پادشاه آل مظفرازشیراز برای‌تصرف‌تبریز به‌آذربایجان میرفت -
مردم قزوین از او اطاعت نکردند بااین جهت شاه‌شجاع فرمان قتل‌وغارد
شهر را صادر کرد وچون او تبریز را متصرف‌شد حکومت سلطانیه و
قزوین‌را به‌پسرش‌سلطان‌شبلی‌داد[2]

درسال ۷۸۲ ه حکومت رستمدار به سیدفخرالدین پسر سیدقـوام‌ا
مرعشی رسید در این زمان چون قزوین‌مورد تجاوز ملوك طوایف بود ،
این‌شهر از سادات مرعشی تقاضای کمك کردند. سید فخرالدین سپاهی ب
آنان فرستاد وخودنیز پس‌از برگذاری مراسم عزای‌پدر که درسال۷۸۱ا
افتاده بود به قزوین لشکر برد ومال‌امان گرفت‌وپس‌از چندروزی اقـا
طالقان‌آمد والموت‌رانیزازتصرف کیایان هزاراسبی‌خارج ساخت سپس‌د
حکومت خود برگشت[3]

---

۱ - تاریخ طبرستان و رویان‌ومازندران مرعشی ص ۷۱

۲ - تاریخ آل مظفر جلد اول تألیف دکتر حسینقلی ستوده ص ۱۳۰

۳ - تاریخ‌طبرستان ورویان و مازندران تألیف‌ظهیرالدین مرعشی ص ۲۹۰

امیرتیمور پس‌از تصرف خراسان در سال ۷۸٦ﻫ حوزه متصرفات خودرا سلطانیه وری رسانید ولی برای‌دفع شورش توقتمش‌خان ناچار به‌سمرقند گشت بدین‌جهت در عراق عجم ملوك‌طوایف با زبجان‌هم افتادند و قزوین رااین‌موقع حاکم و سردارصاحب‌اختیاری‌نداشت سیدعلی کیاحاکم گیلان یه پیش که درسال ۷۸۱ یك‌بار قزوین را متصرف‌شده بود این دفعه خواجه حمد سپهسالار اشکور ورودبار را مأمور تسخیر قزوین کرد واوایـن‌شهر را دون‌جنگ متصرف‌شد . خواجه‌احمد به اشاره سیدعلی کیاخواجه‌علی‌نامی ر سی‌اعمام خود را بداروغگی قزوین معین کرد وخود به‌اشکور برگشت مدت هفت‌سال قزوین در تصرف‌مأمورین‌آل کیا بود[1] سلطان‌احمدجلائری در سال ۷۸۸ عادل‌آقا را مأمور تصرف قزوین نموده وبار دیگر این شهردر قلمرو دولت آل‌جلایر قرار گرفت[2]

در همین‌سال‌امیر تیمور که برای‌یورش سه‌ساله به‌ایران‌آمده‌بود ازحدود ری‌محمدسلطان‌و پیر محمدنوادگان‌خودرابرای‌تصرف‌قزوین‌وسلطانیه‌فرستاد. آنان دراین جنگ شهسوار خان‌حاکم قزوین را دستگیر ساختند و این‌شهر رامتصرف‌شدند[3] در سال ۷۹۰ موقعی که امیر تیموردرشیراز بود ازحملات توقتمش‌خان به ماوراءالنهر مطلع‌شدبدین‌جهت به‌طرف سمرقند حرکت کرد ودرری حکومت همدان وقم‌وکاشان وقزوین را نیزبه شخصی بنام پیر محمد ساده‌واگذاشت[4] کلاویخو Clavijo سفیر پادشاه کاستیل در نزد امیر تیمور که درمراجعت به‌اسپانیا درروزسه‌شنبه سوم فوریه سال ۱٤۰٥ م (۸۰۸ﻫ) به قزوین رسیده با اینکه بعلت زمستان سخت برف همه‌جا را پوشانیده بوده و او نمی‌توانسته این‌شهر را بخوبی به‌بیند با این‌حال او درباره این‌شهر گوید. درگذشته تعدادخانه‌های آن‌ازهمه‌شهرهائی که‌دیده بود بجزتبریز و سمرقند بیشتربوده‌وشهربزرگتر. ولی‌اکنون بیشترخانه‌هارو بخرابی گذاشته است[5]

۱ ـ تاریخ گیلان ودیلمستان ظهیرالدین مرعشی ص ٦۸
۲ ـ ذیل جامع‌التواریخ حافظ ابرو ص ۲٤۲
۳ ـ حبیب‌السیر جلدسوم ص٤٥٤
٤ ـ « « « ص٤٤۲
٥ ـ سفرنامه کلاویخو Clavijo چاپ بنگاه ترجمه ونشر کتاب ص ۳۰۹

پس از مرگ امیرتیمور که درسال ۸۰۷ اتفاق افتاد بین فرزندان و فرزند زادگان او برسر تاج و تخت اختلاف افتاد تا اینکه شاهرخ در خراسان و قسمتی از مرکز و جنوب ایران بحکومت رسید و آذربایجان در تصرف میرانشاه پسر دیگر امیرتیمور باقی ماند و پس از او پسرش میرزا ابوبکر در این ایالت فرمانروا شد در غرب ایران ترکمانان قراقویونلو بریاست قرایوسف موقع را مغتنم شمرده در صدد تصرف آذربایجان و بقیه ایران برآمدند پس از جنگی که در ۲٤ ذیقعده سال ۸۰۹ بین طرفین در حدود تبریز اتفاق افتاد علاوه بر آذربایجان سلطانیه و قزوین نیز بتصرف قرایوسف درآمد شاهرخ بر آن شد که ملك موروث را از چنگ قرایوسف بدرآورد با اینکه امیرشاه ملك نامی از طرف شاهرخ بدو وعده داد که اگر از شاهرخ اطاعت کند و سلطانیه و قزوین را بدو بازگذارد حکومت آذربایجان و عراق عرب را تا حدود روم و شام خواهد یافت ولی قرایوسف نپذیرفت این بود که شاهرخ سپاهی به جنگ او فرستاد. واسم نامی که از طرف قرایوسف حاکم قزوین بود به سلطانیه گریخت جهانشاه پسر قرایوسف که در سلطانیه بود درصدد مقابله با سپاهیان شاهرخ برآمد ولی بعلت رسیدن خبر مرگ قرایوسف سراسیمه روی بگریز نهاد و شاهرخ نیز از سلطانیه عازم آذربایجان شد و در مراجعت از آنجا در حدود قزوین ابراهیم سلطان را اجازه مراجعت داد و خود به خراسان رفت[1]

درسال ۸٤۵ ملك کیومرث حاکم رستمدار (۸۰۷-۸۵۷ه) از اطاعت شاهرخ سر باززده بحدود ری دست اندازی کرد ولی شکست خورده اظهار ندامت نمود شاهرخ از آن پس حکومت ولایات سلطانیه و قزوین و ری و قم را به سلطان محمد بن میرزا بایسنقر داد و اورا به سلطنت عراق عجم برداشت[2] درزمان او جهانشاه قراقویونلو بار به عراق عجم لشکر کشید و سلطانیه و قزوین را بدست آورد[3]

چون جهانشاه قراقویونلو درسال ۸۷۲ه بدست حسن بیك آق قویونلو بقتل رسید حسینعلی پسر جهانشاه ازسلطان ابوسعید گورکان برای جنگ با حسن-

---

۱- حبیب السیر جلد سوم صفحات ٦۰٦ و ٦۱۲ ۲- همان کتاب ص ٦۳۰

۳- حبیب السیر جلد چهارم ص ۳۹

یک کمک خواست اونیز که درصددتصرف عراق عجم وآذربایجان بود فرصت را غنیمت دانسته دراوایل شعبان همان سال به عراق وآذربایجان حرکت کرد و درمقدمه عده‌ای ازامرا را برای ضبط ولایات فرستاداز آن جمله امیرسیدمحمد دمی را بحکومت قزوین وسلطانیه اعزام کرد[1]

بزرگان قزوین بعلت اغتشاشی که در اثرقتل جهانشاه روی داده بود از سلطان سید محمد حاکم گیلان بیه‌پیش (لاهیجان) برای محافظت این شهر کمک خواستند اونیز سید ظهیرالدین مرعشی مؤلف تاریخ گیلان و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران را باسپاهی به‌قزوین‌فرستاد دراین‌موقع میرزاحسنعلی فرزند جهانشاه قراقویونلو که در تبریزبجای پدرنشسته بود لشکریانی‌برای تصرف قزوین‌فرستاد ظهیرالدین مرعشی چون اجازه‌جنگ باسپاهیان‌میرزا-حسنعلی را نداشت قزوین را رها کرده بیرون‌رفت وچون شنید که‌ترکمانان پس ازغارت شهربیرون رفته‌اندبازبه قزوین برگشت بازخبررسید که‌جمعی ازسپاهیان سلطان ابوسعیدتیموری ازخراسان عازم قزوین‌اند اواین‌بار نیزبا اجازه سلطان سیدمحمد کیا قزوین را ترك گفت و به‌داروغه سلطان ابوسعید سپرد دراین‌بین سپاهیان حسنعلی میرزا ازسلطانیه به‌قزوین حمله کرده و شهررا متصرف شدندوجمعی را بقتل‌رسانیدند بدستورسلطان سیدمحمد کیا سیدظهیرالدین مرعشی به‌قزوین رفت ترکمانان ازشهربیرون‌شده به‌سلطانیه رسیدند وبارقزوین بدست سپاهیان گیلان افتاد دراین‌موقع سردارسپاه سلطان ابوسعید تیموری درری بود و سلطان‌محمد کیا نمی‌خواست بااوازدرمخالفت درآید بدین جهت سپاهیان گیلان قزوین راترك گفتند واین شهررا به داروغه سلطان ابوسعید سپردند و ظهیرالدین مرعشی به‌گیلان برگشت و ابوسعید وارد‌قزوین شد سلطان‌سیدمحمد کیا رسولی باتحف وهدایا نزد اوفرستاد و اظهاراطاعت نمود اونیز پس اززیارت مزارات باب‌الجنه قزوین عازم سلطانیه

۱- حبیب‌السیر ص۸۸

شد وازآنجا به‌آذربایجان رفت ودرجنگ باحسن‌بیك آق‌قویونلو
۸۷۳ﻫ کشته شد[1]

دراین موقع سیدظهیرالدین مرعشی که در قلعهٔ لمبسر اقام
بالتماس‌مردم قزوین‌بدین‌شهر بازگشت‌وبه‌محافظت‌آن مشغول شد
را بدستورسلطان سیدمحمد کیا به کیانام‌آوردیلمی‌سپردوخودبه
ازطرف سلطان‌سید محمد کیا سید عضد حسنی نیزجهت‌ضبط مال
این‌شهر شد

دراین‌موقع ازطرف حسن‌بیك‌آق‌قویونلوداروغه‌ای‌بنام حسن
قزوین‌آمد و کیانام‌آورقزوین رابدوباز گذاشت . چون خبرمرگ
منتشرشد مردم قزوین ازسلطان سید محمد کمك خواستند باز ام
به قزوین رفت و حسن چلبی از شهر گریخت گیلانیان اورا دوبار
بر گشت وجنگی بین‌طرفین روی‌داد ولی حسن‌منهزم گردیدوبازق
کیانام‌آورافتاد این‌بارمردم‌قزوین که از اعمال گذشته سید عض
جمع‌آوری مالیات راضی نبودند برعلیه گیلانیان برخاستند وج
را کشتند ودراین بین‌فرزند کیانام‌آورنیز بقتل‌رسید ولی سید عض
بعداً معلوم شد که شایعه مرگ حسن بیك درست نبوده بدین
سید محمد کیا سیدعضد را در دژ لمسر زندانی کرد ونامه‌ای ب
نوشت وازاو ازوقوع این حادثه عذرخواست.[2]

درسال ۸۹۶ﻫ سلطان سیدمحمد کیا حاکم گیلان بیه‌پیش از
که درایران روی داده بود استفاده کرده شخصی بنام‌میرعبدالما
تصرف قزوین فرستاد واونیزبه این شهردست‌یافت در همین موق
طرف سلطان بایسنقرآق‌قویونلو (۸۹۶-۸۹۷) بسرداری یوسف ب
تایطوش‌به‌قزوین حمله‌آورد میرعبدالملك ترکمانان را شکست د

۱- تاریخ گیلان ودیلمستان سیدظهیرالدین‌مرعشی ۳۲۵
۲- تاریخ گیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی ص ۳۳۳

بیر بقتل رسید . لشکری نیزاز طرف خراسان بسرداری بداق بیك به قزوین حمله آورد این حمله نیزدفع شد وبداق بیك نیز کشته شد جنگ دیگری بین امیرعبدالملك وساطلمیش بیك که از سلطانیه به قزوین حمله آورده بود روی داد این جنگ نیز بنفع میرعبدالملك خاتمه یافت . چون رستم بیك آق‌قویونلو (۸۹۷-۹۰۲) به‌سلطنت رسید شخصی بنام ایبه‌سلطان را برای تصرف عراق عجم فرستاد ایبه سلطان درجنگی کشته شد وپسرش به امیرعبدالملك در قزوین پناهنده شد - در سال ۸۹۷ میرعبدالملك حوزه اقتدارسلطان سیدمحمد کیا را تاساوه وزنجان وسلطانیه رسانیده بود پس‌از این فتوحات میرعبدالملك یك سال درقزوین ماند وسپس حکومت‌این‌شهررا به امیرغیاث‌الدین برادرخود واگذاشته خود به گیلان باز گشت .

دراختلافی که بین سلطان مراد (۹۰۳-۹۰۵) و الوندبیك (۹۰۵-۹۰۶) آق‌قویونلو بر سر تاج و تخت اتفاق افتاد بوساطت درویشی نیکخواه بنام باباخیراله صلح وصفا برقرارشد وایران بین‌آن دوبااین‌ترتیب قسمت گردید: ولایات دیاربکر واران وآذربایجان مال الوند میرزاشد - عراق‌عجم و فارس وکرمان به‌سلطان مراد تعلق گرفت پس ازاین قرارسلطان‌مراد به‌قزوین‌آمد ورمستان را درآنجا گذرانید

چون میان الوندبیك ومحمدمیرزا (۹۰۶-۹۰۷) آق‌قویونلواختلاف‌افتاد محمد میرزا ازفیروزکوه به‌قزوین‌آمد وازسیدمحمد کیا نیز کمك‌خواست - قوای متخاصم درحدود قزوین بیکدیگر رسیدند واین شهر بار دیگر مورد تاخت و تاز سلطان مراد (۹۰۷-۹۰۸ مجدداً) قرار گرفت . میرغیاث‌الدین برادر میرعبدالملك که در این موقع حکومت قزوین را داشت تاب مقاومت نیاورده گریخت وقزوین بدست گماشتگان سلطان مرادافتاد لکن باز میر - غیاث‌الدین قزوین را ازتصرف آق‌قویونلوخارج ساخت

شاه اسماعیل‌صفوی درسال ۹۰۷ه موفق به‌تشکیل حکومتی بامر کزیت خاص شد ازاین رو ملوك‌طوایف بتدریج ازمیان رفت و تمامی ولایات ایران

تابع حکومت مرکزی شدند شاه اسمعیل که مرکز حکومتش ابتدا در ار
وسپس تبریز بود حکومت قزوین وری را به ابدال بیك واگذار کرد و
او در سال ٩١٦هـ از این مقام معزول شد زینل بیك بحکومت قزوین رسید

شاه اسماعیل وجانشینش شاه طهماسب از آغاز کار از طرف غرب گر
حملات دولت عثمانی و ازطرف شمال شرق دوچار تعرض ازبکان گرد
این دو پادشاه برای دفع ازبکان از آذربایجان از راه قزوین و ری به خر
میرفتند این بود که این شهر بعلت موقعیت خاص خود مخصوصاً پس از
ترکان عثمانی بقسمت بیشتر آذربایجان تسلط یافتند مورد توجه شاه طه
قرار گرفت واو مصمم شد که مرکز حکومت را بدین شهر منتقل سازد بد
جهت درسال ٩٥٥هـ رسماً قزوین را به پایتختی انتخاب نمود

در علت انتخاب قزوین به پایتختی شاردن Chardin سیاح فر ا
می گوید : شاه طهماسب که از دفاع تبریز در مقابل سلطان سلیمان مأیوس
به قزوین آمد واین شهر را پایتخت کشور قرارداد زیرا این شهر را از هرج
درهر فصل مناسب دید لرد کرزن نیز گوید : شاه طهماسب محل سلط
بدین جهت در قزوین قرارداد تا شاید ازدست ترکان آسوده باشد .

قزوین مدت ٥١ سال در دوران سلطنت شاه طهماسب وشاه اسماعیل
وسلطان محمد خدابنده وشاه عباس اول پایتخت ایران بود تاآنکه شاه
درسال ١٠٠٦هـ پایتخت را به اصفهان منتقل ساخت

درعلت انتقال پایتخت به اصفهان مؤلف عالم آرا چنین مینویسد :
١٠٠٦هـ قزوین مقر دولت بود وشاه عباس گاه گاهی به جهت انبساط خا
برسبیل سیرونشاط شکار به اصفهان میرفت وخصوصیات آن بلده ازاستـ
مکان و آب رودخانه زاینده رود وجویها که ازرودخانه مذکور منشعب
بهرطرف جاری است در ضمیر او جایگزین شد و همیشه خاطر اشرف بـ
تعلق داشت که در آن بلده رحل اقامت بیندازد وخاطر به ترتیب و

..ن مصروف دارد لذا در سال ۱۰۰۶ه رأی جهان آرا برآن قرار گرفت که
اصفهان را مقر دولت ساخته عمارات عالی طرح نماید لذا بدان شهر رفته زمستان را در
دولتخانه نقش جهان گذرانید وایام بهار درنقش جهان طرح انداخت[1] اروج
بیك در علت تعییر پای تخت از قزوین باصفهان مینویسد : اصفهان شهر عمده
عراق بود وموقعیت این شهر ازنظر مرکزیت وپای تختی مساعدتر بود چون
نواحی وسیع وحاصلخیز داشت و اطراف اصفهان کاملا مناسب و مستعد تغذیه
جماعات کثیری بود ازاطراف واکناف بسوی پای تخت روان میشدند درعین -
سکه درمحل جدید اررنج پیکار می آسودیم[2] شاردن برای این انتقال
چندین علت آورده ۱- بدی آب وهوای قزوین شاه عباس ازآب وهوای این شهر
خوشش نمی آمده ۲ - شاه عباس برای ساختن شهر جدید باین انتقال راضی شد
ومی پنداشت که بناء شهر تازه بهترین وسیله خواهد بود تانام او جاویدان بماند
۳ - منجمین اورا ازبلیات زیادی که در صورت ماندن در قزوین متوجه او
میگردید ترسانیده بودند ٤ - آنچه بحقیقت نزدیکتر است چون شاه عباس
مقاصد کشور گشائی داشت ازاین جهت اصفهان را به پای تختی بر گزید تا بکشور
هائیکه خیال دست اندازی دارد نزدیکتر باشد

این بود نظریات مختلفی درباره علل انتقال پای تخت ازقزوین به اصفهان
بهرحال شهر قزوین ازوقتیکه پای تخت به اصفهان منتقل شد موقعیت خودرا
ازدست داد وروبخرابی وویرانی گذاشت باآنکه شاهان صفوی و جانشینان
شاه عباس گاه گاهی دراین شهر اقامت میکردند.

پس ازآنکه قزوین به پای تختی انتخاب شد عنوان دارالسلطنه یافت اروج
بیك در کتاب دون ژون ایرانی گوید . دراین شهر صدهزار خانوار یا ۳۵۰ هزار
نفر سکونت دارند وبرای اینکه وسعت شهر مجسم گردد مساجد آنرا شمردم
از ۵۰۰ متجاوزاست درباره کیفیت جمعیت قزوین گوید. جمعیت انبوه قزوین
مانند جمعیت همه پای تخت های جهان ازمردم همه نقاط تشکیل یافته است[3]

۱ - عالم آراء ص٥٤٤ ۲ - کتاب دون ژون ایرانی تألیف اروج بیك ص۲۵۹
۳ - کتاب دون ژون ایرانی ص۲۳۵

ولی چون پای‌تخت باصفهان منتقل شد جمعیت این‌شهر رو بکاهش گذا
چنانکه درزمان مسافرت سرتوماس‌هربرت وسرد ودمرکاتن(درسال ۱۰۳۷
۱٦۲۸ م) قزوین ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشته شاردن نیزجمعیت این شه
۱۲ هزار خانوار ویا ۱۰۰ هزارنفر نوشته است

درزمان‌سلطنت‌شاه طهماسب‌درقزوین آبادیهائی‌شده که ازآن‌جمله‌اس
۱-کاخ‌شاهی که بگفته‌شاردن،شاه‌آنرا طبق‌نقشه‌یك معمار ترك‌و‌باسل
شطرنجی ساخته واین‌کاخ خیلی کوچك بود شاه عباس بدان توسعه بخش
وجزئیات آنرا تغییر داد . کاخ شاهی هفت‌در داشته یکی ازآنهارا عالی ق
میگفته‌اند شاردن گوید باغ‌های‌کاخ‌را خیلی زیباوتمیز نگه‌داری میکر
ازدرهای‌کاخ شاهی امروزه جز عالی قاپو اثری نیست واز باغهای‌کاخ هم
قسمت کوچکی پشت عالی‌قاپو باقی مانده است بنای سردر عالی قاپوو ک
آن ازشاه عباس کبیر است واین کتیبه بخط خطاط معروف علیرضای عبا
است ، مؤلف عالم‌آرای عباسی نیزمینویسد . شاه عباس درگاه دولتخانه
(که ظاهراً همان سردر عالی‌قاپو است) بنانمود [1]

۲ - میدان سعادت - درجنوب‌کاخ شاهی‌واقع بوده ودرزمان سلطنت
طهماسب اول ایجاد شده‌بودوباغ سعادت‌آباد نام داشت[2] بگفته پیترودلاو
Pietro Della Vallé این میدان کمی‌ازقصرسلطنتی دورونزدیك محله با
بوده و گوید این میدان قدری ازمیدان بزرك اصفهان کوچکتر است ولی
حیث زیبائی ازآن کمتر نیست و مثل میدان اصفهان طولش سه برابر عر
میباشد وبااین طول وعرض برای چوگان بازی ساخته شده زیرا دردوط
بفاصله معین ستونهای سنگی‌نصب گردیده - درجای دیگر گوید بعضی‌اوق
شاه اجازه می‌دهد که درحضورش‌چوگان بازی کنند وخود نیز گاهگاهی
بازی شرکت میکند . مؤلف عالم‌آراء نیزمینویسد : شاه عباس بعد از
عائله گیلان درسال ۱۰۰۳ ﻫ بقزوین‌آمد و بفرمان اومیدان سعادت را آد

۱ - عالم‌آراءجلددوم‌ص۱۱۱۱ ۲ - عالم‌آراء جلد اول‌ص۲۰۱

د وچراغانی کردند . شاه عباس اغلب دراین میدان بچوگان بازی و
اندازی میگذرانید[1] وهمچنین گوید : چون درسال ۱۰۰۶ فرزندش بسام
ان محمد بدنیا آمد بشکرانه آن جشنی درمیدان سعادت ترتیب دادند
ای دیگر گوید شاه‌عباس همه‌روزه دراین‌میدان‌بچوگان‌بازی‌وقبق‌اندازی
وقت‌میکرد[2] شاردن طول‌این‌میدان‌را۷۰۰پا وعرض‌آنرا ۲۰۰ پانوشته
ا میدان شاه میامد و گوید برای اسب‌دوانی‌بوده وساختمان آن مانند
ن شاه اصفهان است

اررمان شاه طهماسب اول سفرا ونمایندگان دولت‌های خارجی بقزوین
ه وبحضور شاه بارمی‌یافتند چنانکه درسال ۹۶۹ ه(۱۵۶۲ م) آنتونی -
کینسون Anthony Jenkinson ازطرف ملکهٔ الزابت برای ایجاد روابط
کانی نقزوین‌آمد ولی چون مذهب عیسوی داشت بفرمان شاه طهماسب
ان اخراج گردید بااین حال اروح‌بیك مینویسد ازاو درقزوین‌محترمانه
ائی‌شد[3] ونیزو ن‌چنسیو.آ . دالساندری Vincentio A d'Alessandri
ف دربار ونیز بسفارت‌به‌قزوین وارد شد تاشاه‌طهماسب را برعلیه ترکان
درصددتصرف جزیره قبرس بودند تحریك‌نماید اين‌هیئت‌نیزبدون‌نتیجه
گشتند ، ولی شاه طهماسب از سفرای دولت‌های مسلمان در باغ سعادت
ائی میکرد چنانکه ازسنان بیك که درسال ۹۶۶ازطرف سلطان‌سلیمان
ی بدربار او فرستاده شده بود دراین باغ پذیرائی شده[4] . ونیز بفرمان
طهماسب اول از سلطان بایزید پسر سلطان سلیمان قانونی که از پدر
محنه وبه‌او پناه‌آورده بود وده‌هزار پیاده ویسی چری همراه داشت دراین
ن پذیرائی نمودند وبه‌افتخاراو مجالس جشن وسرور ترتیب دادند

این میدان درزمان شاه عباس‌نیزمحل‌پذیرائی‌سفراونمایندگان دولتهای
جی بود چنانکه اونمایندگان دولت عثمانی را که‌برای صلح‌آمده‌بودند
چنین ازسفیراسپانیا و هندوستان وسفرای مسکو در این میدان پذیرائی

---

۱ ـ عالم‌آرای عباسی‌جلداول‌ص۴۹۹ ۲ ـ همان کتاب ص۵۳۲
۳ ـ کتاب‌دون ژوان‌ایرانی‌ص۱۶ ۴ـ عالم‌آراء عباسی جلد اول ص۱۱۵

کرده وسفراونمایندگان دولتهای خارجی تحف وهدایائی را که باخود آورده بودند دراین میدان به نظر شاه عباس رسانیده اند درسال ۱۰۰۵ میرزا ضیاءالدین کاشی وابونصر خوافی از طرف جلال الدین محمد اکبر پادشاه هند برسم رسالت درقزوین بخدمت شاه عباس رسیدند بفرمان او میدان سعادت راچراغانی کردند وبازارهارا آذین بستند وشاه عباس ازمهمانان چندروز پذیرائی کرد وآنان نیز تحف وهدایائی راکه آورده بودند باشتران همچنان بابار درمیدان سعادت ازنظر شاه گذرانیدند [۱] شاه عباس حتی پس ازآنکه پایتخت به اصفهان منتقل گردید از بعضی از سفرا درقزوین و دراین میدان پذیرائی کرده است چنانکه درسال ۱۰۲۷ دون گارسیادوسیلوا فیگواروآ Don garcias de silva figueroa خواست بحضور شاه که درفرح آباد مازندران بود برسد شاه عباس دستورداد که او به قزوین رفته منتظر ورود او باشدسپس شاه عباس به قزوین آمده واورا بحضور پذیرفت همچنین شاه عباس ثانی درسال ۱۰۵۲ ه درتالار باغ سعادت آباد مجلس جشنی ترتیب داده و ازفرستاده سلطان ابراهیم پادشاه عثمانی پذیرائی کرده [۲]

شاه عباس علاوه بر پذیرائی از سفرای خارجی در میدان سعادت هرشب خود به این میدان میآمد بزرگان مملکت نیز در آنجا حضور پیدامیکردند تا فرصت ملاقات با شاه را یافته باشند و برای آمدن شاه همیشه میدان را چراغانی میکردند پیش ازآمدن شاه میدان محل گردش مردم شهر بود

شاه عباس در دوطرف شرقی و غربی میدان عماراتی احداث کرده بود که به عمارات جهان نمامعروف بود پیترودلاواله دراین باره گوید: دردوطرف میدان دروسط، دوقصر سلطنتی خیلی زیبا با ایوانهای قشنگ ساخته شده یکی با پنجره های زنبوری مخصوص حرم ودیگری برای تماشا وملاقات پادشاه بود در عقب هریك از این عمارات باغات بزرگ احداث شده بنوشته مؤلف عالم آرا

۱- عالم آرای عباسی جلداول ص ۵۲۸

۲- عباسنامه ص ۵٤

ـ میدان دکاکینی نیز وجود داشت که درمواقع جشن وسرور آنهارا
رده چراغانی منمودند[1]

. عمارت چهل ستون - این عمارت نیز که ظاهراً جزء کاخ شاهی
ر شمال آن قرار داشت درزمان شاه طهماسب اول ساخته شده و
قه است و هر طبقه دارای ایوانی است این عمارت در زمان شاه
ب اول محل پذیرائی مهمانان و سفرای خارجی بوده
گفته مؤلف عالم آراء ساروسك وزیر اعظم سلطان سلیمان قانونی
، این عمارت تحف وهدایائی را که آورده بوده از نظر شاه گذرانده[2]
ی نیز روزاول سلطنت به ایوان چهل ستون آمده جمیع امراء وارکان
حضور پذیرفته است[3]

عمارت محل تاجگذاری سلاطین صفوی نیز بوده چنانکه حیدر میرزا
رض موت شاه طهماسب طبق توصیه مادر بربالین اوبوده تا اگر واقعه ای
د در ایوان چهل ستون برتخت سلطنت جلوس نماید و او فردای روز
طهماسب که درروز ۱۶ صفر سال ۹۸٤ اتفاق افتاد تاج شاهی برسر
ایوان چهل ستون برآمد[4] شاه اسمعیل دوم نیز روز چهار شنبه ۲۷
الاول سال ۹۸٤ در ایوان چهل ستون کاخ سلطنتی بر تخت سلطنت
وتاج گذاری کرد[5]

اسم جشن اول سال نیز دراین عمارت برگذار میشد چنانکه مؤلف عالم
اسی میگوید درنوروز سالهای ۱۰۰٤ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰٦ طبق معهود در ایوان
ون دولت خانهٔ مبارك جشن نوروز برقرار شد وسلاطین و سلاطین
ی اطراف وایلچیان که درخدمت شاه عباس بودند بحضوراو باریافتند[6]

لم آراء عباسی جلداول ص۴۹۹ ۲ ــ عالم آرای عباسی جلداول ص۱۱۵،
ان کتاب ص ۳۷۱ ٤ ــ همان کتاب صفحات ۱۳۰ و ۱۹۲
ب زندگانی شاه عباس اول جلد اول ص۲۳
لم آراء عباسی جلداول صفحات ۵۰٦ و ۵۱۸ و ۵۳۲

٤ ـ میدان اسب ـ از جمله میدانهائی که دراطراف کاخ‌شاهی وجودداشته میدان اسب بوده . مؤلف عالم‌آراء آن‌را متصل به باغچه حرم نوشته و باغچه حرم نیزجزء دولتخانه یا کاخ‌شاهی‌بوده وازاین‌روظاهراً این میدان درطرف غربی کاخ قرار داشته‌است مؤلف‌عالم آراء میگوید : چون شاه اسمعیل دوم فوت‌شد برای اینکه این خبر فوراًشایع نگردد فرمان شد که قاپوچیان (دربانان) درگاه میدان‌اسب را بستند تا خبربیرون نرود [1]

۵ ـ باغ جنت ـ ازباغ‌های بزرگ بوده وخیابان‌های عریض داشته واز هرطرف‌آن درختان بلند و انبوه سرو وچنار سایه افکنده بوده ـ درمیان این‌باغ بنای کوچکی بوده وباچند اطاق وچون گنجایش پذیرائی مهمانان را نداشت بدستور شاه عباس اطراف استخر باغ را نیزقالی فرش میکردند ودرسال ۱۰۲۷ درهمین‌باغ دون گارسیا دوسیلوافیگوره‌آ سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا بحضورشاه رسیده است[2] ودرسال ۱۵۰۲ شاه عباس ثانی که به قزوین‌آمد چون در حین برمی‌درمیدان سعادت قبق اندازی و کمانداری جمعی‌را دیدفرمان داد درهمین باغ‌خیابانی‌احداث کردند وقبق‌نصب‌نمودند و اودرآن خیابان به‌قبق‌اندازی و چوگان بازی مشغول شد

بگفتهٔ تاورنیه باغ‌سلطنتی هفت‌هشت عمارت داشته که ازآن جمله‌بوده عمارت چهل‌ستون که‌ازبناهای شاه‌طهماسب اول بوده و عمارت خلوت خانه که ازبناهای شاه‌عباس بزرگ است‌بین دولتخانه‌ومیدان اسب‌بالاخانه‌هائی بوده که قبل ازشاه‌عباس ایجاد شده‌بود [3]. شاه‌عباس عمارتی نیز موسوم به عمارت نو ونیزکاروانسرائی عالی درقزوین ساخته‌بود[4]

پس از انتقال پای‌تخت‌به اصفهان باز سلاطین صفوی مدتی‌ازوقت خودرا دراین شهر میگذرانیده‌اند چنانکه شاه عباس کبیر درسال۱۰۱۵ پس ازفتح

---

۱ ـ عالم آراء جلد اول صفحات ۱۹٦ و ۲۰۱ .

۲ ـ کتاب زندگانی شاه عباس اول جلد سوم ص ۲۷٦

۳ ـ عالم آراء جلد اول ص ۳۷۱

٤ ـ عالم آراء جلد دوم ص ۱۱۱۱

ان وشيروان و بيرون راندن سپاهيان عثمانی از اين‌نــواحی چون
به‌عراق‌عجم بر گـرد چنـد روزی را درقزوين توقف کرد . اعيان و
اين‌شهر بخدمتش رفتند و ميدان سعادت را آذين‌بستند[1]
. عباس ثانی در سال۱۰۵۲ يعنی سال‌اول سلطنت‌خود بـه‌قزوين‌آمده
فی‌آباد که ظاهراً در خارج شهر بوده منزل نموده سپس به‌کاخ‌شاهی
ه است و هنگامی که درقزوين سکونت داشت از امام قلی‌خان‌اوزبك
کستان که عازم زيارت مکه‌معظمه بود درعمارت هشت‌بهشت قزوين
مراً يکی ازعمارات‌کاخ شاهی‌بوده) پذيرائی کرده‌است شاه‌عباس‌ثانی
ر در سال ۱۰٦٤ به‌قزوين آمده ومدتی رادراين شهر گذرانيده‌است
ون‌جمعی ازافغانان درهرات و قندهار بنای‌سرکشی‌وعصيان گذاشـند
يان ايران نيز ازعهده دفع‌آنان برنيامدند درسال۱۱۳۰هـ شاه‌سلطان
صفوی خواست‌شخصاً بدفع‌آنان برود ولی به‌صلاح‌ديدفتح‌عليخان‌وزير
ه‌قزوين رفت تاآز اصفهان که ممکن بود درمعرض تهاجم افغانان قرار
دور شود و بعلاوه دراين شهربه جمع سپاهی از آذربايجان و خراسان
د ، امرای او نيز که تمايلی به جنگ باافغانان نداشتند رأی وزير را
ديد وشاه سلطان‌حسين درهمان سال‌به‌قزوين‌آمد ومدت سه‌سال‌دراين
قف کرد چون درسال ۱۱۳۵ هـ اصفهان بدست افغانان افتاد طهماسب
پسرشاه سلطان حسين گريخته به قزوين آمدتا به‌جمع سپاه بپردازدو
شهر در ۳۰محرم همان‌سال به‌تخت سلطنت‌نشست وخودراشاه خواندو
ودسکه‌زد[3] محمود افغان برای دفع‌شاه طهماسب دوم امان‌الله‌نامی‌رابا
ارسربازغلجائی‌وهزارنفرقزلباش‌به‌قزوين‌فرستاددراين‌موقع‌شاه‌طهماسب
رقزوين‌به‌عيش وعشرت‌مشغول‌بودونصوراينکه زمستان را افغانان حمله

۱-عالم‌آراء عباسی‌جلداول ص٦۳۸ وص۷۵۵
۲- کتاب‌انقراض صفويه تأليف لکهارت ص۱۱۵
۳- تاريخ‌نادری‌ص ۱۰ وکتاب انقراض‌صفويه تأليف‌لکهارت ص۲۲۳

نخواهند کرد عده‌ای از سربازان خود را متفرق ساخته بود بدین جهت چون افغانان به‌شهر نزدیك شدند نتوانست مقاومت نماید و به تبریز گریخت و مردم قزوین ناچار بدون جنگ تسلیم شدند امان‌الله که مردی طماع بود در صدد تصرف اموال مردم برآمد و در این راه از شکنجه و آزار صاحبان مال و منال دریغ نکرد این بود که مردم بنای شورش را گذاشته و برسر افغانان ریختند و جمعی از آنان را بقتل رسانیدند امان‌الله که خود زخمی برداشته بود به‌اصفهان گریخت عده کشته شدگان در این حادثه را ۱۲۰۰ نفر نوشته‌اند[1]

منتهی رونق و آبادی قزوین در زمان حکومت سلاطین صفوی بوده و بطوریکه گفته شد این شهر تاآنجا آبادی یافت که جمعیت آن به ۳۵۰ هزار نفر رسید شاه طهماسب و شاه‌عباس نیز باایجاد ابنیهٔ چندی برزیبائی و آبادی این شهر افزودند و نیز بزرگان و امرای صفوی به‌تقلید از سلاطین این سلسله قصور و بناهای زیبا و مجلل ایجاد نمودند و ازطرف دیگر بعلت رونق کسب و تجارت مراکز بازرگانی بنام کاروانسرا در این شهر ایجاد گردید چنانکه شاردن می‌گوید بیشتر مردم به‌بنای کاروانسرامی پرداخته‌اند که مورد احتیاج عامه بوده او زیباترین ساختمان‌ها را مدارس علوم دینی میداند و گوید بهترین آنهامدرسهٔ خلیفه‌سلطان است و نیز گوید چندین بنای زیبادراین شهر ساخته شده که مانند مهمانخانه‌های عمومی ازآنها استفاده میشود و بزرگترین آنهامهمانخانه‌شاهی است که ۲۵۰ اطاق دارد

باآینکه قزوین در زمان سلطنت شاه طهماسب رونق و آبادی یافت پس‌از مرگ‌او بعلت اختلافی که‌بین شاهزادگان صفوی برای رسیدن به‌تاج و تخت روی‌نمود دوچار خرابی گردید زیراهمینکه حیدرمیرزا پس‌از فوت شاه‌طهماسب به‌تخت‌سلطنت نشست طرفداران برادرش اسمعیل میرزا که بفرمان پدردر قلعه قهقهه آذربایجان زندانی بود سر بشورش برداشتند

---

۱ ــ کتاب انقراض صفویه تألیف لکهارت ص۲۲۵

وهر کس‌را که سابقهٔ عداوتی‌داشتند بقتل می‌رسانیدند تا اینکه خوداو
قزوس آمد وروز ۲۵ صفر ۹۸٤ به‌تخت‌سلطنت نشست و در واقع‌ازمرگ
اه طهماسب اول تاسلطنت شاه‌اسمعیل دوم ده روز بیشتر طول نکشیده [۱].
وشته‌اروج بیك‌در زمان‌سلطنت‌سلطان‌محمدحداسده ترکمانان واردقزوین
ده واین شهررا درتصرف گرفتند ومردم را مورد قتل و عارت قرار دادند و
هماسب‌میرزا پسرسلطان‌محمدرا‌بپادشاهی برداشتند و تمامی زمستان را در
روین ماندند و کلیه عمال دولت‌سلطان محمدرا ازکارمعزول ساختندوکسان
یگری‌بجای‌آنان گماشتدتااینکه‌حمزه‌میرزا پسردیگر سلطان‌محمددرفصل
بهارنه قزوین‌آمدوترکمانان را ازشهر بیرون راندوطهماسب‌میرزا رادستگیر
ماحبه در قلعهٔ‌الموت زندانی ساخت [۲]

به‌تخت رسیدن شاه‌عباس اول درسال ۹۹٦ه به‌این‌هرج ومرج خاتمه‌دادو
زوین‌رونق و آبادی‌خود را از سر گرفت

قزوین‌از زلزله‌ها نیز آسیب‌فراوان‌دیده که درزمان‌وقوع بعضی ازآنهادر
گذشته‌اشاره شده‌است درزمان شاه‌عباس‌ثانی(که گویاسال ۱۰٦٥ه باشد)نیز
زلزلهٔ‌سختی دراین شهرحادث شده وخرابی بسیار ببارآورده است [۳]

زمین لرزه‌های دیگری که درقزوین حادث‌شده‌بشرح‌زیراست.

۱) در سال ۲٤۹ه زمین لرزه‌ای در قزوین حادث شده که از تلفات آن
ذکری نشده

۲) درزمین لرزه سال ۳٦۰ه یك سوم شهر ویران شده و بنوشتهٔ شاردن
(ص۲۹۸ سیاحت‌نامه) کهنون شاهزاده سلجوقی سه‌سال بعدتمام ویرانی هارا
ازنو ساخت ولی صاحب‌التدوین به این زمین‌لرزه‌اشاره‌نکرده.

۱- عالم‌آرای‌عباسی جلداول ص ۱۹٦

۲- کتاب دون‌ژون ایرانی ص۲۳٥

۳- عباسنامه ص ۲۱۷

۳) درسال ۵۱۳هـ به گفته امام‌رافعی زمین‌لرزه سختی‌درقزوین
وگروه زیادی ازمردم شهر تلف شده‌اند وقسمت‌بیشتر شهردچارخرا

٤) شاردن‌درسال ٥٦٢ مطابق ۱۱٦٦م زمین لرزه دیگری را
ذکر کرده‌است که تلفات چندانی نداشته

٥) درسال ۸۸۹هـ روزیك شنبه سوم شعبان‌مطابق٢٥آذرزمین‌ل
در دیلمان واشکور و رودبار حادث شده (تاریخ گیلان مرعشی ،
ص ٤٥٨)

٦) درماه‌محرم سال ٩٥٦ زلزله وحشت‌ناك‌دیگری‌دره قریه‌نا
درچهار کلاته واقع شده که سه هزار نفر در آن هلاك شده (منت
جلد اول‌ص ١٢١)

۷) درسال ۱۰٤۹ درزمان‌سلطنت‌شاه صفی‌زلزله سخت دیگری
حادث‌شده که ۱۲هزار نفر در آن‌جان‌سپرده‌اند(منتظم‌ناصری‌جلداو

سیل ها

درشب دوشنبه ۲۳ جمادی‌الاول سال ۹٦٥ هـ سیل عظیمی درش
شده که بیش‌ازدوهزارخانه‌ازمحله‌درب‌ابهررا ویران کرد

در۸ جمادی‌الثانیه ۱۲٦۷ سیل‌مهیب دیگری درقزوین‌جاری‌ش
۳هزار خانه‌رادر چهار محله خراب کرد

سلاطین صفوی که مذهب شیعه را در ایران رسمی کردند چ

شیخ صفی‌الدین‌اردبیلی صوفی معروف‌بودند خودراحامی وطرفدا
مخصوصاً شیعیان میدانستند ودرجلب توجه‌مردم‌به مذهب شیعه‌به
مذهبی‌توجه‌خاصی مبذول میداشتند از این‌رو در زمان آنان ساخ
مذهبی مانند مسجد ومخصوصاً امامزاده‌روبه‌توسعه گذاشت.

مردم قزوین بگفته مورخین چون مذهب اسلام اختیار کر
شافعی‌مذهب شدندودراین مذهب تعصب‌خاصی داشتند[1] وعلت‌بیش

۱ــ تاریخ گزیده ص۷۷۷

آنان بافدائیان اسمعیلی همین تعصبات مذهبی بوده. مردم قزوین در مذهب خودچنان صلب‌وسخت بودند که‌بگفته‌حافظ ابرو بفرمان‌اولجایتو که‌مذهب شیعه اختیار کـرده بود این مذهب در همهٔ ایران منتشر شد الا در قزوین،[1] چون‌قزوین مرکز حکومت شیعی مذهب صفوی شد بتدریج مردم به مذهب شیعه گرویدند و بنای‌امامزاده دراین شهر رواج گرفت و سلاطین صفوی نیز برای‌پیش‌برد سیاست خود امامزاده‌ها را که زیارتگاه شیعیان‌بود موردتوجه خاص‌خود قرارداده و برای آنها مقبره میساختند و املاك و مستغلاتی وقف میکردند و کسی را بتولیت‌آن می گماشتند باین‌جهت بعضی از امامزادگان که‌می گفتند خواب‌نما شده دراین‌دوره پیداشده‌وبعضی مردم‌سودجو نیزخود رامتولی‌آن قلمداد کرده‌اند

ابنیه و آثار مذهبی که درزمان سلاطین‌صفوی درقزوین‌بناشده ویاتعمیر و مرمت گردیده عبارتنداز :

۱- درمسجد جامع کبیر ایوان شمالی بادومناره‌کاشی در طرفین آن که درزمان شاه طهماسب‌صفوی ساخته شده - درسال ۱۰۶۹ یعنی زمان سلطنت شاه‌عباس دوم ایوان جنوبی که از زیباترین ایوان های مسجداست در مدخل مقصوره خمارتاشی بناشده ودر سال۱۰۸۱ھ بفرمان‌شاه سلیمان‌صفوی‌ایوان غربی‌بنا شده و نیز در همین‌سال لوحه‌ای‌ازسنگ‌مرمر که‌برآن‌فرمانی‌مبنی‌بر معافی‌های مالیاتی و رفع پاره‌ای تحمیلات و عوارض وبدعت‌های مذموم حك شده برستونی درمدخل همین ایوان نصب گردیده‌است

۲- مسجدشاه - بگفته‌شاردن از بناهای دوره صفوی‌است وشاه اسمعیل بنای‌آن شروع کرده وشاه‌طهماسب‌اول آن‌را بپایان‌رسانیده ولی‌بعداً‌متروك افتاده و در زمان قاجاریه بگفته لرد کرزن بوسیله فتحعلیشاه درمحل بنای طهماسبی ساخته شده‌است[2]

۱- ذیل‌جامع التواریخ ص۵۲

۲- کتاب ایران ومسئله ایران (خطی)

۳ـ مسجد پنجه‌علی را که درطرف غربی خیابان پیغمبریه قرا
بناهای‌شاه اسمعیل اول میدانند و این مسجد گویا در زمان‌شاه طه
مسجدحرم سرای شاهی بوده تاریخ بنای آن در طرف خیابان د
قید شده

٤ـ مدرسه پیغمبریه در طرف غربی باغ چهل ستون و در حا
خیابان پیغمبریه امروزوشمال بقعه پیغمبریه و متصل‌بدان بوسیل
وزیر شاه‌عباس ثانی در سال ۱۰٥٤هـ بنا شده

٥ـ مدرسه خلیفه سلطان که درطرف شرقی میدان شاه سابق
مسجدجامع کمر بوسیلهٔ‌خلیفه‌سلطان‌صدراعظم‌شاه عباس‌دوم درس
ساشده‌بود وشاردن ازآن نام‌میبردوبعداً بکلی‌از میان رفته

٦ـ از معروف‌ترین امامزاده‌های‌قزوین‌مقبره‌شاهزاده‌حسین‌فر
رضا علیه‌السلام است که دردوسالگی در قزوین وفات یافته ودر
کهنبر[1] مدفون گردیده

گویند حضرت رضا علیه‌السلام درموقع عزیمت بخراسان در
به‌قزوین‌آمده ودرمنزل داودبن سلیمان غازی منزل گزیده وفرزند
خانه وفات یافته است

درسال ۱۰٤۰ هـ مقبره شاهزاده حسین که‌بنای نسبتاً عالی دا
زینب‌بیگم دختر شاه‌طهماسب صفوی‌تجدید عمارت شده و سر در
برای آن ساخته‌اند درمقبره‌شاهزاده‌حسین زینت‌کاری بسیارزیب
شاه‌طهماسب‌صفوی‌و مورخ‌بسال ۹٦۷ هـ . هنوزباقی‌است که‌بفرمان
ساخته شده و نیز ضریح چوبی مزار مورخ بسال۱۰۳٥ هـ است

۱ـ حمداله مستوفی گورستان کهنبررا بین محلات راه ری ودر اردا
ذکر کرده و گوید در جنوب آن باروی شهر قرار داشت.
و نیز گوید در این گورستان مقبره دانشمندانی‌چون ابن ماجه محدث قزوینی
و شیخ‌ابراهیم ستنه هروی و شیخ احمد غزالی وشیخ رضی‌الدین طالقانی و.
شادانی و شیخ‌نورالدین گیلکی وخواجه جمال‌الدین عین‌الزمان و خواجه‌امام
مولانا نجم‌الدین عبدالغفار و بسیاری از کبارائمه و علما است تاریخ گزیده

دراین مقبره ازسلاطین صفوی شاه اسماعیل دوم مدفون است .
چون قزوین اصولا کم آب بود وآب شهر کفایت شرب ومصرف اهالی را نمی‌نمود ومخصوصاً پس‌ازآنکه این شهر به پایتختی دولت صفوی برگزیده شد جمعیت آن افزایش‌یافت واحتیاج مردم به‌آب بیشترشد از این‌روسلاطین صفوی و اشخاص نیکوکار به جاری ساختن قنات هائی علاوه برآنچه سابقاً بود مبادرت کردند ازآن جمله است قناتی که شاه عباس کبیر ایجاد نمود و موقوفات حیاتی که بانی‌آن شاه عباس دوم بود ونیز برای ذخیره‌آب در زمستان ومواقع بارندگی جهت مصرف درسایرفصول باحداث‌آب انبارهای عظیم وحجیم اقدام کرده‌اند مانندآب انباری که در جنب مسجد جامع کبیر درزمان سلطنت شاه‌سلیمان صفوی یعنی درسال۱۰۹۳ هـ شخصی بنام‌علیخان از بزرگان زمان بنا کرد

قزوین دردوران حکومت نادر(۱۱۴۸–۱۱۶۰) و کریم‌خان زند(۱۱۶۳-۱۱۹۳هـ) وجانشینان‌ایشان‌بدست‌حکامی که‌ازطرح‌آنان انتخاب میگردیدند اداره میشد البته دراین‌زمان قزوین رونق وشکوه‌سابق را نداشت زیراهنوز درتحت تأثیرانتقال مرکزحکومت به اصفهان روبه‌انحطاط بود نادرشاه به علت اینکه‌دائماً گرفتارلشکرکشی وجنك بامتجاوزین داخلی وخارجی‌بود بوجهی به‌آبادی‌بلاد نداشت کریم‌خان زند نیز که شیرازرا مرکزحکومت قرارداده بود تمامی همت خودرا صرف آبادی این شهرمینمود از این رو در این زمان درقزوین‌آبادی‌هائی نشده بلکه‌آبادی‌های‌قدیم نیزدراثر عدم‌توجه روبه‌خرابی میگذاشت تنها درسال ۱۱۷۷ هـ است که مولاوردی‌خان ازاخلاف حاجی ساروخان که مسجدی‌بسال۱۰۶۵درقزوین بنا کرده به‌بنای مدرسه‌ای درجنب مسجد مزبوراقدام‌نموده که بنام او به‌مدرسه مولاوردی خان‌معروف است

چون دولت زندیه بدست آقامحمدخان‌قاجارمنقرض‌شد وآخرین فرد خاندان افشاریه نیز در خراسان بدست او از میان رفت و بتدریج یاغیان وسرکشان سر باطاعت فروآوردند و تهران به پایتختی انتخاب شد، قزوین

باز بعلت‌موقعیت خاص خود واینکه‌برسرراه پایتخت به‌گیلان وآ
وغرب ایران قرار گرفته بود ونیز بعلت موقعیت تجارتی که مخصو
افتتاح باب روابط تجارتی باروسیه پیدا نمود مورد توجه خاص ق
ازاین‌روهمیشه شاهزادگان ونزدیکان مقام سلطنت بحکومت این‌ش
میشدند . مادام دیولافوا نیز که درماه مه ۱۸۸۱ م (۱۲۹۹هجری) ا
گذشته علت ترقی و پیشرفت‌آن را مدیون موقعیت جغرافیائی آ
و گوید درمحلی واقع شده که کاروان های عدیده ازغرب و شمال
میرسندونیزاروپائیان برای مسافرت به‌ایران راه شمال را که مساف
درهرفصل مناسب‌تراست انتخاب مینمایند وبرای اینکه سفرای خ
از ورود به تهران محل استراحتی داشته باشند شاه مهمانخانه‌ای
ساخته [۱] لرد کرزن قزوین را از شهرهای بزرگ ایران نوشته گ
شهری است از ایران که خارجیان بدان قدم میگذارند (البته درم
ازروسیه و بعد از رشت)

حکام دوره قاجاریه درقصرهای سلطنتی دوره صفویه که تا ا
پایدار بوده سکونت داشته‌اند و اگر این قصرها احتیاج به مرم
داشته ازطرف این حکام باین‌کاراقدام میشده چنانکه سعدالسلط
قزوین د رسال ۱۳۱۲ ق عمارت چهل ستون را که بگفته ف
معتمدالدوله در کتاب هدایةالسبیل و کفایةالدلیل خراب وویرا
تعمیرنموده و دراثرهمین تعمیرات است که نقاشی‌های زیبای دیو
عمارت در زیرطبقه‌ای از گچ مستورمانده وآسیب فراوان دیده‌اس
این عمارت محل موزه قزوین است .

ازدوره قاجاریه‌درداخل باغ مقابل درعالی‌قاپوعمارت یك ط
دارد که ازآن به‌حیاط نادری میرفته‌اند وحیاط نادری باغ وسیع
عمارت بزرگ ومرتفعی دروسط داشت وعلت انتساب‌آن به نادرش
معلوم نیست وظاهراً از قصرهای دوره صفوی است و در زمان قاج

---

۱ - سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه مترجم همایون فره‌وشی ص ۱۰٤

گردیده وسپس بحال خرابی افتاده و بعداً بکلی ازمیان رفته‌است در شرق حیاط نادری‌حیاطر کنیه‌قرارداشت که گویا از بناهای‌شاهزاده‌علی‌نقی‌میرزای رکن‌الدوله فرماندار قزوین بوده درغرب حیاط نادری حیاط دیگری بوده بنام حیاط خورشید

سلاطین قاجاریه به پیروی از پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیهٔ مذهبی‌از مسجد و مدرسه و امامزاده در قزوین پرداخته و یا ابنیه مذهبی موجود را تعمیر ومرمت نموده‌اند بامرفتح علیشاه لوحه‌ای از سنگ مرمر دریکی‌از ستون‌های راهروایوان جنوبی که بطرف مقصوره‌خمارتاش‌مسجد جامع کبیر میرود درسال ۱۲۳۸ نصب شده و درآن فرمانی مبنی برمعافی‌های مالیاتی ورفع پاره‌ای تحمیلات وعوارض حك شده‌است

درسال ۱۲۵۱ سردرشرقی مسجد جامع را که‌درسال ۱۰۷٤ بنا شده بود علی‌نقی میرزای رکن‌الدوله در زمان سلطنت محمد شاه قاجار مرمت نموده است وتیر درغربی مسجد جامع درسال۱۲۷۲ یعنی زمان سلطت ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده است درسال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ باقرخان سعدالسلطنه حاکم قزوین بامرمیرزا علی‌اصغر خان اتابیك صدر اعظم ناصرالدین شاه ایوان شمالی مسجد جامع کبیررا از نوساخته ودرایوان شمالی نیزتغییراتی انجام داده است

درصحن مسجد حیدریه درزمان قاجاریه حجراتی جهت سکونت طلاب علوم دینی بنا گردید وچون بعداً متروك افتاد بحال خرابی در آمد اخیراً بجای آن دبیرستان نوبنیادی ایجاد شده از مهمترین مساجدی که در زمان قاجاریه در قزوین ایجاد شده مسجد شاه است ـ بنای این مسجد را به شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی نسبت میدهند ولی چون مسجد متروك افتاده و بصورت ویرانه‌ای درآمده بود بفرمان فتح علیشاه قاجار از نوساخته شد.

این مسجد امروزه بوسیله خیابانی از طرف شمال بخیابان پهلوی وصل است دروسط این‌خیابان بطرف شرقی‌راه‌روسرپوشیده‌ای است که ببازارچه سعدالسلطنه منتهی میشود و دروسط این‌راه‌رو درورودی حمام شاه قراردارد

مسجد شاه دارای سه در ورودی است ۱ - درشمالی که بط
پهلوی‌است ودارای سردری زسا ورفیع ومزین به‌کاشی‌های خوش
است و کتیبه‌ای بخط‌نسعلیق به‌کاشی لاجوردی دارد که درزمان
قاجار به فرمـان اونوشته شده ودرآخر کیبه رقم ۲۲۰۲۱ دیده
ظاهراً ۱۲۲۱ است ۲ - درغربی بطرف رنابه مازار باز است سرد
این طرف هم مرثیساب زسـا ازکاشی دارد و مالای این در رقم ۲۰
سای‌آن است سطر میرسد ۳ - درشرقی کوچك‌براست و به کو
است که ازشمال مارارچهٔ سعدالسلطنه و از جنوب به‌بازارچه وز
درجبهه این‌در کتیبه‌ای ارکاشی‌است که درآن رقم۲۲۱ دیده مشو
۱۲۲۱ است

حیاط مسجد بشکل مربع مسنطیل است و در هرسمت ایوا
وایوان جنوبی به مقصوره رفیعی متصل است که گنبد عظمی
قراردارد و ازخارج ما کاشی پوشیده شده در داخل آن کسسه‌ا
احادیث و آیاتی بخط نسخ درکاشی لاجـوردی بوشته شده که
۱۲۲۰ سطر میرسد

از مدارسی که در زمان قاجاریه در قزوین بناشده یکی مد
است در محله قملاق و از مدارس زسای این شهراست وآن را د
حسن خان و حسین خان ار سرداران فتحعلیشاه قاجار درسال
کردند این مدرسه در دوطبقه ساحته شده ومحل تحصیل وس
علوم دینی‌است درجنوب مدرسه ومتصل بدان‌مسجدی‌است که گ
شکل باکاشی فیروزه‌ای دارد و در بالای آن سرقملهٔ مطلا است
یک میرطول دارد

سلاطین قاجـاریه مانند پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیه
حمله امامزاده نیرتوجه داشتند و به‌تعمیر و یاتجدید بنای‌آن
چنانکه درسال ۱۳۰٦ هـ سعدالسلطنه سردرامامزاده حسین را
زینت بیگم خواهر شاه طهماسب اول صفوی بود از نو ساخت

، مقابل سردر قرار گرفته درسال ۱۲۹۳ هـ بوسیله آقای حاجی محمد
ی آئینه کاری شده است .
دوره قاجاریه درقزوین تالارها وایوان‌هائی از طرف اشخاص ساخته
غالباً باآئینه کاری و یا نقـاشي تزئين گردیده ودارای درها و قـاب
دولاچه وارسی‌های منقش می‌باشد ازآن جمله است حسینیه امینی‌ها
آن مرحوم حـاج محمد رضای امینی است ودرحدود سال ۱۲۷۵ هـ
ودر کنار خیابان مولوی واقع وامروزه جروآثارتاریخی قزوین بشمار
بیرخانه آقای تقوی درخیابان سپه که علاوه بردرهای عالی ونقاشی
ا قاب سقف نفیسی دارد - ازاین قبیل آثار کم و بیش در قزوین یافت
که دراثرعدم توجه روبویرانی‌است
دوره قاجاریه بنای آب انبار از طرف اشخاص نیکوکار برای‌مصرف
حـلات شهر مانند سابق معمول بوده و معروف ترین این آب انبار ها
سرداراست‌واقع درمحله راه‌ری که ازبناهای همان‌دوبرادرحسن‌خان
خان سرداران زمان فتح علیشاه است که درسال ۱۲۲۷هـ به‌بنای آن
ده‌اند - این‌آب‌انبار۴۸پله دارد واز خارج بربالای‌آن گنبد بزرگی
نده همین‌دوبرادر درمحله قملاق روبروی مدرسه سردار آب‌انبـار
درسال ۱۲۲۹هـ ساخته‌اند که ۳۷ پله دارد-آب‌انبارحکیم‌ها درمحله
ن و گذرتنورسازان که ۳۶ پله‌دارد ودرسال ۱۲۴۴هـ آن راآقای‌حاج
ای حکیم بنا کرده‌است - آب‌انبار حاج کاظم یکی ازبزرگترین آب-
ی قزوین‌است و ۴۰ پله‌دارد ودر سال ۱۲۵۶هـ بوسیله آقـای حاج کاظم
ر بنا شده است .
ا‌انبارهای دیگرقزوین که دراین زمان‌بناشده عبارتند از:
ا‌انبارپنجه‌علی متصل‌به‌مسجدومدرسه پنجه‌علی که بانی‌آن‌حاج‌رمضان
ت و درسال ۱۲۲۴هـ ساخته‌شده - آب‌انبارحاج‌بابا در محله قملاق که
۱۲۳۵هـ بوسیله آقای‌حاجی‌بابا شیشه گرساخته شده - آب‌انبارحاج
رمحلهٔ گوسفند میدان که در سال ۱۲۰۶هـ بدست‌آقای حاج‌حسین‌بنا

شده آب‌انبار زرگره کوچه که از مال آقای حاج‌فتحعلی‌پس ازوفاتش‌درسا ۱۲٤٥هـ بناشده‌است.

باروی دورشهر ودروازه‌های آن - ازوقتی که‌قزوین‌بوجودآمده‌بر گر آن باروئی جهت‌محافظت ساکنین شهر درمقابل‌حملات دیلمان وجود داش است وهروقت که‌خرابی بر آن‌راه‌می‌یافت‌بوسیله حکام ویاامرا وبزرگان‌تعم وتجدید عمارت میگردید وبطوریکه گفته شدهارون‌الرشید خلیفه عباسی د موقعی که به‌قزوین‌آمد به‌بنای باروی شهرفرمان داد ولی‌بعلت فوتش که د سال۱۹۳ اتفاق افتاد انجام‌این عمل‌صورت نگرفت وآن را درسال۲٥٤هـ موس بن بوقابساخت صاحب‌بن عباد وزیرفخرالدوله دیلمی‌درسال ۳۷۳هـ درموقع که درقزوین اقامت‌داشت به تعمیرخرابی‌های باروی شهر پرداخت - در سا ٤۱۰ باروی‌شهر دراثر منازعات سالارابراهیم دیلمی بامردم شهردوچارویرا شد سال‌بعدشریف ابوعلی‌جعفری به‌تعمیرآن پرداخت بار دیگردرسال۷۲ بنابر خواهش صدرالدین محمدبن‌عبداله‌بن عبدالرحیم مراغی وزیر سلطا ارسلان سلجوقی امام‌الدین بابویهٔ رافعی‌آن را مرمت نمود

باروی شهر درزمان مغولان بکلی خراب شد وتازمان صفویه نیز بحا خرابی بودچنانکه تاورنیه Tavernier که درسال ۱۰٤۲هـ ازقزوین گذش وشاردن‌Chardin که درسال۱۰۸٤درابن شهربوده می گویند قزوین‌بارو ندار درزمان فتحعلیشاه قاجار درصدد تعمیرباروی شهر برآمدند ولی‌چون‌اساس نداشت بزودی رو به خرابی گذاشت وامروزه فقط قطعات مختصری از آن د جنوب ومشرق شهرباقی‌است

از هشت دروازه شهرپنج دروازه‌آن ساختمان زیبا و مجلل داشته و ب کاشی‌های رنگارنگ‌زینت یافته‌بود چنانکه لرد کرزن‌نیز در کتاب خود‌ب (ایران ومسئله ایران) بدان اشاره میکند این دروازه‌ها هم‌بتدریج ازمیا رفت وامروزه فقط دو دروازه باقی‌است یکی‌دروازه درب کوشك است درشما شهروکاشی کاری آن درسال۱۲۹٦هـ بوسیله شاهزاده‌عضدالدوله‌حکمران‌قزوی انجام شده‌ودیگری دروازه راه‌ری‌است که تجدیدکاشی کاری آن در سال۳٤۷ شمسی بوسیله اداره فرهنگ وهنر قزوین پایان‌یافته است

ازقزوین علماء ودانشمندان چندی مانند ابن‌ماجه وخواجه‌امام‌ابوالقاسم ی صاحب کتاب التدوین فی اخبار قزوین ـ نجم‌الدین دبیران(علی‌بن‌عمر لی‌ابوالحسن‌الکاتبی قزوینی) وعبیدزاکانی وامام زکریای‌قزوینی‌وحمدالله وفی وغیره برخاسته وتنها بربالای قبرحمداله مستوفی گنبدی برپااست ـ گنبد درمحله پنبه ریسه واقع وبه گنبد درازمعروف است ـ گنبدمخروطی کل است وبربدنه استوانه‌ای که قسمت‌پائین‌آن مکعب‌است قرار گرفته .

قزوین درقدیم‌به ۱۸ محله تقسیم‌شده‌بود بدین شرح

محله‌آخوندیا بندرخب	محله بلاغی	محله پنبه‌ریسه
محله پائبس	محله تنورساران	محله خندق‌بار
محله درب کوشك	محله خیابان	محله دباغان
محله دیمه یا دیمج	محله راه‌ری	محله راه‌چمان

محله سکه شربحان‌یاسر کوچه‌شربحان

محله شیخ‌آباد یا ساولان محله فملاق

محله گوسفند میدان یاقوبمیدان محله مغلاوك یامغلواك

ازاین محلات راه‌چمان که درقدیم به‌صامغان معروف بوده درمشرق شهر پنبه ریسه درشمال شرقی ودرب کوشك درشمال وشیخ‌آباد در شمال غرب و گوسفند میدان وفملاق ودیمج در مغرب ومغلاوك در جنوب غربی وجنوب خندق‌بار درجنوب وراه‌ری درجنوب وجنوب شرقی‌واقع بوده وبقیه محلات درمیان محلات مذکور قرار داشتند

شهرقزوین از تهران ۱۴۰ کیلومترفاصله دارد ودر۱۸۷ کیلومتری‌رشت و ۱۷۴ کیلومتری زنجان و۲۹۹ کیلومتری همدان قراردارد

شهرستان قزوین وبخش‌ها ودهستان‌های آن

بطوریکه گفته شد قزوین دردشتی بین کوه‌های البرز درشمال ورامنددر جنوب واقع‌است و کوه‌هائی‌آن را اززنجان جدامیسازد ـ ازطرف‌مشرق‌دشت قزوین به‌جلگهٔ ری متصل‌است

چون قزوین مرکز حکام اسلامی شد علاوه براینکه شهرآبادی بیشتری یافت شهرستان قزوین نیز توسعه پیدا نمود هارون الرشید دهستان های بشاریات وقسمتی ازدشتبی را که جزء همدان بود وهمچنین ناحیه ابهررود ازدهستان کوهپایه وقسمتی ازقاقزان را که داخل ابهررود بود ضمیمهٔ قزوین نموده موسی بن بوقا که در زمان المعتز بالله خلیفه عباسی باروی قزوین را می ساخت مردم را ازاطراف آورده در محلات آن ساکن گرداند وقزوین شهری بزرگ شد. او نیز ناحیهٔ زهرا و کوهپایه را از ری وخرقانین وخررود سفلی را از همدان و طالقان وناحیه سفح وقصرالسرادبن وفشکلدره را ازدیلمان جدا کرده داخل قزوین گردانید ـ چون بعداً احکام آن ولایت درسر تقسیم این نواحی در منازعه افتادند ابومالک بن حنظلة بن خالد تمیمی که در قزوین سکونت داشت و درنزد خلفا محترم بود وساطت نمود تا وهپایه (کوهپایه) ضمیمه ری و خرقانین جزء همدان شد ونواحی دیگر جزوقزوین باقی ماند

در زمان حکومت جعفریان ابهروزنجان وطارمین و رودبار و دیلمان و خرکام ورحمت آباد و فستجان وسجاس وسهرورد و در آباد وکاغذ کنان و مزدقان داخل قزوین شد وشهرستان قزوین وسعت بیشتری یافت در زمان مغولان که حکومت بدست افتخاریان افتاد حکومت ساوه و آوه و زراره و جهرود به قزوین اضافه شد وقزوین را تومان خواندند[1] دردوره قبل بعدار مغول تازمان صفویه درحدود ووسعت شهرستان قزوین تغییراتی پیدا شد و اغلب نواحی کوهستانی شمال قزوین مانند طالقان والموت ورودبار ودیلمان وطارم بدست حکام گیلان و مازندران افتاد دردوره صفویه که مدتی قزوین پایتخت وشهرعمده‌ای شد باز اهمیت ووسعت یافت تا اینکه دردوره قاجاریه ومشروطیت بعضی از نواحی قزوین از آن جدا شده به نواحی اطراف ضمیمه گردید چنانکه طالقان به تهران و ابهرو سجاس وقسمتی از خرقان به خمسه وزنجان ضمیمه شد طارم نیز بدو قسمت طارم سفلی وعلیا تقسیم شد طارم سفلی جزء قزوین وطارم علیاضمیمه زنجان گردید .

---

۱ ـ تاریخ گزیده ص ۷۷۷

ِ اطراف قزوین ۱٤دهستان قرار گرفته که عبارتند از:
ان اقبال که دهات آن درحومهٔ شهرتا ده کیلومتری از هرطرف
اثر قابل ملاحظه تاریخی دراین دهستان دیده نمی‌شود فقط
ارجین است که اورا فرزند امام جعفرصادق (ع) میدانند ونیز
، در شفیع آباد موجود است
ان قاقزان[۲] از دهستان‌های قدیمی قزوین است و نامش
آمده- این دهستان درمغرب قزوین قرار گرفته وقسمتی ازدهات
کوه‌افتاده‌و گردنه‌های کوهین وخرزان درسرراه قزوین به‌رشت
است مرکز این دهستان قصبهٔ کوهین است در۳۲ کیلومتری
ر کنار راه شوسه رشت به قزوین. دهستان قاقزان بادهستان
ضیاءآباد را تشکیل میدهد ومرکز آن قصبهٔ ضیاءآباد است
تاریخی این دهستان دو امامزاده در دهات مهین و حیدریه و
م کوران در داعلان وامامزاده‌ای بنام اسمعیل‌بن‌موسی‌بن‌جعفر
امامزاده‌ای بنام نجیب‌الدین در دودهه موجود است دیگر پل
ابهر رود از بناهای شاه‌عباس کبیردر کنار قریهٔ حیدریه‌تا کنون

ستان آثار تپه‌های تاریخی وجود دارد که بعضی از اشیاء عتیق
آمده واگر حفاری علمی صورت گیرد شایدآثار ارزنده تری

سفلی - درطارم که درقدیم‌ناحیهٔ مهمی‌بوده سلسله‌ای‌ازدیلمیان
تا اواسط قرن چهارم‌هجری‌حکمرانی میکردند بعداً این ناحیه
م شدقسمتی ازآن بنام طارم سفلی جزوقزوین گردید - مرکز
ست که سابقاً بنام شمیران مرکزآل‌مسافربوده گردنه‌ملاعلی

ٔ سرشماری سال۱۳۳۵ قاقزان بسه قسمت .
۲ - قاقزان غربی ۳ - قاقزان شرقی تقسیم واز هر یك جداگانه

که برسرراه قزوین به‌رشت است دراین‌دهستان‌قرار دارد ازآثارقدیمی‌این دهستان‌بقایای‌ابنیه‌ای‌است که‌به‌شاه‌باغی‌معروف‌است درنزدیکی‌قریه‌التین کش ودیگر آثارویرانه‌ایست دراطراف مزرعه قوشچی ازتوابع گورخانه

٤ - خرقان - در جنوب غربی قزوین برسرراه شوسه این‌شهر به همدان واقع است .

خرقان ناحیه‌ایست کوهستانی وازدوقسمت خرقان خاوری و باختری مرکب‌است گردنهٔ‌معروف‌آوه دراین دهستان قرار گرفته. مرکز بخش‌خرقان ونیزمرکز دهستان خرقان غربی قصبهٔ آوه است در۱۱۰ کیلومتری جنوب قزوین و برسر راه شوسه قزوین به‌همدان در آوه از زمان شاه عباس کبیر کاروانسرائی‌موجوداست مرکز خرقان شرقی‌قصبهٔ کلنجین‌است درحرقان از دوره سلجوقی دوآرامگاه بشکل برج موجوداست آرامگاه اول بدنه‌ای هشت‌ضلعی‌آجری با نقش ونگارهای‌آجری فراوان دارد و گنبد آجری دو پوسته‌ای نیزبرفرازآن قرار گرفته - درون‌آن دارای گچ‌بری‌های زیبا است ارتفاع این‌آرامگاه‌درحدود ۱۵متر وقطربنا ۱۱متر است‌ومطابق کتیبه کوفی که دارد‌ساختمان‌درسال ٤٦۰ هـ بپایان رسیده - آرامگاه‌دوم که باآرامگاه اول سی‌متر فاصله دارد ازنظر ساختمان وتزیینات وشکل بنا شباهت زیادی به‌آرامگاه اول دارد وتاریخ بنای‌آن‌مطابق کتیبه کوفی‌آجری٤۸٦ هـ است آرامگاه دوم نیز کتیبه آجری دوپوشته‌ای دارد ومانندآرامگاه اول پلکان مارپیچی سطح بنا را بفضای خالی بین‌دو گنبد وصل‌میکند بنظرمیرسد که معمار هردو بنا یکنفر باشد .

۵ - دودانگه - این دهستان نیز در جنوب غربی قزوین واقع است از قصبات معروف‌آن ضیاءآباد است که مرکز این‌دهستان و بخشی است که از دو دانگه وقاقزان تشکیل شده . دراین‌قصبه دو امامزاده بنام‌های امامزاده کمال‌بن موسی‌بن‌جعفر وامامزاده ولی وجود دارد درفارسچین هم که‌یکی از دهات معتبراین دهستان است امامزاده‌ای بنام عبداله و فضل‌الله زیارتگاه

، از این دهستان راه شوسه قزوین وهمدان وقزوین وزنجان
ِط آهن تهران وتبریز ازمجاورت این دهستان عبورمیکند
ن افشاریه - در جنوب غربی قزوین است - درایـن دهستان
ِمان شاه عباس درقریهٔ حصار واقع است که هنوزهم مـورد
- امامزاده‌های معروف آن امامزاده‌صفیه وامامزاده ابراهیم‌در
امامزاده پیغمبر در ده شنستق علیا و امـامزاده علی‌اکبر و
خاتون درجعفرآباد فتح‌علیخانی‌است - راه قزوین به همدان
میگذرد .

ن رامند - درجنوب واقع شده - این دهستان با دهستانهای
ک بخش را تشکیل میدهدومرکزآن قصبهٔ بوئین‌است که از
زهرا است - رشته کوه رامند بین‌این دهستان وخرقان‌شرقی
کز رامندقصبهٔ تاکستان است که‌سابقاً سیاه دهن‌نامیده‌میشد
، جنوب غربی‌قزوین‌وبرسرراه‌شوسه قزوین وزنجان وهمدان
،آهن تهران‌وتبریز ازنزدیکی‌آن میگذرد در دهستان‌رامند
خی وجود دارد که هنوز حفریات علمی درآنها بعمل نیامده
، این دهستان سابقهٔ تاریخی دارد ودرکتب تاریخ ازآنها نام

ن دشتبی - دشبی مخفف دشت آبی است و اعراب آن را
د

دهستانهای قدیم قزوین است وظاهراً قبل‌ازاینکه قزوین‌شهر
ر کز سکونت وحکومت بوده چنانکه ابن‌الفقیه گوید:موقعی
ب مأمورجنگ‌با دیلمها شد (سال ۲٤ هجری) جایگاه‌جنگ
تبی بود

لتدوین آورده که دشتبی وقاقزان در زمان عمر و بدستیاری
بل طائی گشوده شد . چون مردم دشتبی قبول اسلام نکردند

باین جهت ایـن ناحیه خراجی شد ولی مردم قاقزان که اسلام پذیرفته بو
عشریه بده شدند دشتبی بعداً میان ری و همدان تقسیم شد وجزئی از
بیزضمیمهٔ قزوین ماند تا آنکه موسی بن بوقا دشتبی ری و همدان را ضمی
قزوین نمود[1] مرکز دشتبی قصبهٔ ارداق است در ۲۵ کیلو متری حنو
غربی قزوین .

۹ ـ دهستان زهرا ـ دهستانهای زهرا که درجنوب قزوین است وراه
و دشتبی تشکیل یك بخش را میدهند مرکز بخش و دهستان زهرا قص
بوئین است ـ این دهستان اسهٔ تاریخی قابل ذکری ندارد .

۱۰ ـ دهستان بشاریات ـ درجنوب‌شرقی‌قزوین قراردارد وازدهستانهای
قدیم قزوین است بگفته حمداله مستوفی موقعی که هارون‌الرشید قزوین
را شهر می‌ساخت بشاریات‌را با قسمتی‌ازدشتبی‌وناحیه ابهر وبعضی ازقاقزان که
جزوابهر بودضمیمهٔ قزوین کرد[2] آثار تاریخی‌اززمان‌صفویه‌وقاجاریه دربعضی
ازدهات این دهستان‌موجوداست این‌دهستان برسرراه‌قزوین‌وری قرارداشت

۱۱ ـ دهستان پشکل دره ـ دهستانی‌است درشمال‌شرقی قزوین وقسمتی
ازآن کوهستانی است وگردنهٔ معروف زباران درآن قرار دارد مرکز این
دهستان‌آبیك است که برسرراه طالقان ودر٥٤ کیلومتری مشرق قزوین و۹۸
کیلومتری غربـی تهران قرار گرفته است و ازسه قسمت‌آبیك پائین و آبیك
وسطی وآبیك بالا مرکب است ـ آبیك پائین درکنار راه شوسه تهران بـه
قزوین واقع شده پشکل‌دره معرب‌آن است وبصورت‌های پشکله وبسکله
وبسکله‌دزوفسکر وبسکر نیز درکتاب تاریخ‌آمده است[3] حمداله مستوفی

۱ـ تاریخ‌قم تألیف‌حسن‌بن‌محمدص۵۷
۲ـ تاریخ گزیده ص۸۳۳
۳ـ تاریخ جهان گشای جوینی جلدسوم صفحات ٤۳-۹۸-۱٤٤

از موقوفات مسجد جامع قزوین نوشته و گوید بتغلب مغولان
ـد [1]

ستان کوه‌پایه - کوه پایه یا قهپایه درشمال شرقی قزوین واقع
آن آش‌نستان‌است اکثر قراء این دهستان در ادامهٔ کوه قرار
ه‌های‌معروفی که در این دهستان واقع است کوه‌اله‌راست . در
این دهستان امامزاده موجود است از آن جمله است مزاراویس
له‌مستوفی‌از آن‌درنزهت‌القلوب نام میبرددرقریهٔ‌الولك که‌سلطان
ن ویس وسلطان قیس هم میگویند
ستان الموت - الموت که‌امروزه نام این دهستان است سابقاً نام
ف بوده - الموت ازدو کلمه اله وآموت‌مرکب است- اله به‌معنی
آموت مخفف آموخت است حمداله مستوفی گوید از این
ن گفته اند که عقاب بچگان را بروآموزش کردی وبمرورالموت
ثیر نیز گوید الموت معناه بلسان الدیلم تعلیم العقاب [2]
ویبی درآثارالبلاد درمعنای این کلمه گوید . چون پادشاهی را
کار بابن کوه که به سرزمین‌های اطراف خود مسلط است متوجه
شاه ازپی عقاب برآن کوه برآمد چون‌آنجا را فراح و با شکوه
اخت والموت خواند زیرا عقاب او را آموخته بود صاحب مرآت
سری نیزعین این‌نظروعقیده را در کتاب خودآورده‌است.
عه را بگفته حمدالله‌مستوفی درسال ۲۵۲ درعهد خلافت متوکل
ی الداعی حسن بن زید علوی بنا نموده [3] ولی عطا ملك جوینی
یکی ازملوك‌آل جستان در سال ۲٤٦ هـ نسبت میدهد[4]. اسفارین

ـ هت‌القلوب ص ٦٧
لکامل‌فی‌التاریخ ابن‌الاثیر جلد دهم ص ۱۳۱
ریخ گزیده ص۵۲۸ - نزهت‌القلوب‌ص٦١
٤- جهان گشا جلدسوم ص۲۷۰

شیرویه دیلمی مدتی خزاین خود را در این قلعه نگهداری میکرده است[1] .
این قلعه پس از قتل اسفار بدست مرداویج افتاده وتا سال ۳۲۱ دردست او باقی مانده ـ چون حسن رکن‌الدوله دیلمی بحکومت عراق رسید فرماندهی ری وهمدان وقزوین و ابهر و زنجان و ساوه و آوه و قسمتی از کردستان را به فخرالدوله داد از این رو قلعه الموت نیز درحوزه حکمرانی اوقرار گرفت چون سلجوقیان بهعراق عجم دست یافتند قلعهٔ الموت در دست گماشتگان آنان بود چنانکه پیش از آنکه حسن صباح بسر این قلعه دست یابد علوی مهدی‌ازطرف ملکشاه درالموت‌حکومت داشت‌وحسن صباح‌اورا ازقلعه‌بیرون کردوقیمت‌قلعه‌را که‌سه‌هزاردینارزربود‌به‌رئیس مظفرمستوفی حاکم گرد کوه دامغان‌حواله کرد[2] حسن‌صباح‌درشب‌چهارشنبه‌ششم رجب‌سال۴۸۳ برقلعه‌الموت دست‌یافته وازآن پس جانشینان اوتاسال ٦۵٤ ه که هولاکوخان مغول برای تصرف‌این‌قلعه وقلاع دیگر لشکر کشی کرده‌برالموت ونواحی‌اطراف‌حکومت داشته‌اند و کوشش سلاطین‌سلجوقی وخوارزمشاهی برای تصرف قلعهٔ الموت ودیگرقلاع این ناحیه بجائی نرسیده است

قلعهٔ الموت دردامنه جنوبی کوه هودکان وبربالای تخته سنگی بنا شده تخته سنگی کـه قلعهٔ الموت برفرازآن است ازاطراف دارای پرتگاه هـای عمیق وعظیم است وجز ازطرف شمال شرقی راهی برای ورود بهقلعه نیست هلاکوخان مغول درسبعهٔ شوال سال ٦۵٤ ه ازراه بشکل دره وطالقان بپای میمون دز که مقر رکن‌الدین خورشاه‌آخرین بازمانده اسمعلیان بود رسید و باآنکه زمستان بود به محاصره قلعه پرداخت رکن‌الدین خورشاه ناچار

۱ـ الکامل فی‌التاریخ ابن‌الاثیر جلد هشتم ص ۷۲

۲ـ جهان‌گشا جلد سوم ص ۱۷۵ وص ۱۹۵ـ تاریخ گزیده ص ۵۱۷

وازقلعه فرودآمد ولی‌ساکنین قلعه الموت‌تسلیم‌نشدند تااینکه
کن‌الدین خورشاه باطاعت درآمدند درهمین موقع بود که
ی ازهلاکوخان اجازه گرفته‌به‌قلعه‌الموت رفت و کتب کتابخانه
که بسالیان‌درازجمع‌آوری کرده بودند مطالعه نموده مصاحف
را باآلات رصد بر گرفت و باقی را بسوخت[۱] مؤلف جهان‌گشا
یمون دز گوید . درموقع استعلاء کار اسمعیلیان علاءالدین پدر
رشاه به ارکان دولت خودفرمان داده‌بود تابرای ساختن‌قلعه‌ای
کوههای اطراف را مطالعه نموده تاآن کوه را اختیار کرده و
چشمه‌آبی دردهان ودوسه دیگر بر کمرگاه داشت میمون دز
رفصیل ودیوارهارا باگچ وسنگ ریخته ساختند وازماوراءآن
فرسنگ جوئی بر کندند وآب دراندرون‌آوردند[۲]

ت پس از انقراض مغولان بدست حکام مازندران و گیلان
ولت صفویه ظهور کرد وقزوین را پایتخت‌قرارداد . دراین زمان
دان مجرمین وگناهکاران گردید پس ازآنکه پای‌تخت به
شد این قلعه نیز متروك افتاد وبتدریج خراب گردید .

لموت درناحیهٔ کوهستانی است ودره عمیق وتنگ‌آن درمیان
ز مشرق بجنوب غربی کشیده شده و متدرجاً بدره شاهرود
، البرز درمشرق الموت حد فاصل بین طالقان وتنکابن والموت
های معروف سلمبار بارتفاع ۳۳۸۷ متر وآلوچشمه بارتفاع

---

۱. گشای جوینی جلد سوم ص۲۶۱
۲. گشای جوینی جلد سوم ص ۱۲۲

۲٤٤۰ متر برسرراه قزوین به تنکابن دراین دهستان قراردارد این راه پس از عبور از گردنه وارد دره سه هزار شده وتا خرم‌آباد وشهسوار ممتد میگردد

دهستان الموت به چهار ناحیه تقسیم شده :

۱ـ آتان‌ناحیه ۲ـ ناحیهٔ اندج رود ۳ـ ناحیهٔ‌بالارود ٤ـ فیشان ناحیه

مرکز دهستان الموت گازرخان‌است جزء ناحیهٔ آتان وازدهات معروف آن شهرك است که جزء ناحیهٔ اندج رود ودر۱۲ کیلومتری ملتقای رودخانه الموت با طالقان رود ودرشمال رودخانــه الموت واقع شده واین شهرك کــه غیر ازشهرك طالقان است پیش اراسلام و در دوره اسلامی مرکز امرا وملوك دیلم بوده وسپس بدست اسمعیلیان افتاده و علاءالدین محمد اسمعیل درآنجا باغ و کوشکی ساخته بوده است هلاکو در لشکرکشی برای تصرف قلاع اسمعیله چون به شهرك رسیده ۹ روز درآنجا اقامت نموده وبه جشن وسرور پرداخته وسپس بطرف قلعهٔ الموت حرکت نموده است[1].

۱٤ـ دهستان رودبار ـ این دهستان نیز درشمال قزوین قرار گرفته ودر قدیم باالموت‌ناحیهٔ واحدی را تشکیل میداد. امروزه این دودهستان تشکیل یك بخش را میدهند ومرکز بخش قصبهٔ معلم‌کلایه است که دررودبار واقع است ـ این رودباررا برای اینکه بارودبار گیلان اشتباه نشود رودبارشاهرود گویند دو شعبه شاهرود یعنی رود الموت و آب طالقان چون بیکدیگر پیوسند ازوسط این دهستان وسپس‌ازبلوك عمارلو گذشته درنزدیکی‌محل به دریاچه‌ای که درپشت سد سفید رود تشکیل شده میریزد .

رودبارشاهرود ازپنج‌ناحیه‌تشکیل شده بشرح زیر:

۱ـ ناحیهٔ رشکین‌دره ۲ـ ناحیهٔ کاتوپر ۳ـناحیهٔ لاله بشم علیا ٤ـ ناحیهٔ لاله بشم سفلی ٥ـ ناحیهٔ نینه رود

۱ـ تاریخ جهان گشا جلد سوم ص۲٦۸

ه سر یکی ازقلاع مهم اسمعیلیه دراین ناحیه درنزدیکی قریـهٔ
. گرفته واین قلعه پس‌ازقلعهٔ الموت محکم‌ترین وبزرگترین‌قلاع
ده است این قلعه را کیابزرگ امید که بعداً جانشین حسن صباح
ب چهارشنبه بیستم ذی‌قعده سال ۴۹۵ متصرف شد[۱] ودراستحکام
رخود درآنجا اقامت گزید تااینکه پس‌از۲۰سال حسن‌صباح اورا
شین خود ساخت[۲] سلاطین سلجوقی چندبن دبار این قلعه را
رفتند ولی به فتح‌آن نایل نشدند - درهمین قلعه بود کـه حسن
با حسن‌علی ذکره السلام) جانشین کیا محمدبن بزرگ امید
م) بدست برادر زنش حسن بن نام‌آور بقتل رسید هلاکوخان
رکن الدین خورشاه را مطیع ساخت ومیمون دزرا خراب نمود
اس قلعه گردید واز رکن‌الدین‌خورشاه که همراه اوبودخواست
لعه را باطاعت وادارد ولی قلعگیان تسلیم نشدنـد و او یکی از
د بنام طایربوقا را به محاصره این قلعه گماشت و خود روز ۱۶
ال ۶۵۴ به قزوین رفت - این قلعه پس از یك سال مقاومت بعلت
ین ساکنان‌آن بتصرف مغولان درآمد

نقراض دولت ایلخانی رودبـار والموت وگاهی قزوین دردست
ام گیلان بود وقلاع این‌ناحیه ازآن جمله لمبه‌سر درجنگ‌هائی
افتاد مورد استفاده قرار میگرفت و پس ازآنکه قزوین در سال
شاه طهماسب صفوی پای‌تخت شد وگیلان هم بدست صفویـان
رمت حکام این نواحی خاتمه داده شد وتمامی نواحی کوهستانی
به تصرف حکام صفوی درآمد

---

۱ گشا جلد سوم ص۲۰۸

۲ ع‌التواریخ ، قسمت اسمعیلیان ص۲۷

رودبار ناحیهٔ کوهستانی است و کوه معروف تخت سلیمان در شمال رودبار جنوب دیلمان بارتفاع ٤٤۰۰ متر قرار گرفته - در رودبار گردنه‌های مهمی است از آن جمله است گردنه دندانه واحمدخانی برسرراه قزوین به لسکرود و گردنهٔ خرزان برسر راه قدیمی قزوین به رشت . در رودبار امامزاده‌های چندی است که زیارتگاه مردم است بگفته حمدالله مستوفی در رودبار و الموت درحدود ۵۰ قلعه وجود داشته مؤلف جهان گشا گوید: چون رکن الدین خورشاه را ازقلعه بزیر آوردند چهل واند قلعه را خراب کردند مگر قلعهٔ الموت ولمبه‌سر که تعلل میکردند[1]

مرکز دهستان رودبارمعلم کلایه است که در عین حال مرکز بخش نیز می باشد

۱ــ تاریخ جهان گشا جلد سوم ص۲٦۸

ـمتی از باغ کاخ شاهی که در شمب شهر در عالی‌قاپو واقع است

عمارت چہل ستون

سردر قصر شاهزاده حسن

ایوان شمالی مسجد شاہ قزوین

دروازه درب کوشک

مسجد سردار

آب انبار سردار

عمارت شهرداری قزوین از بنا های زمان قاجاریه
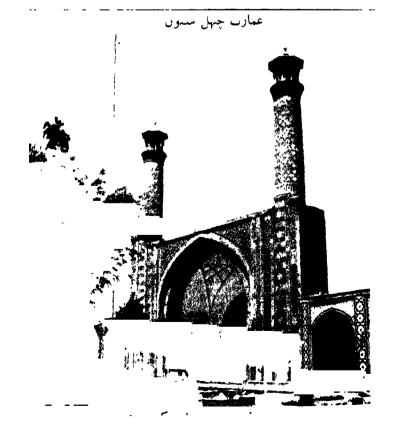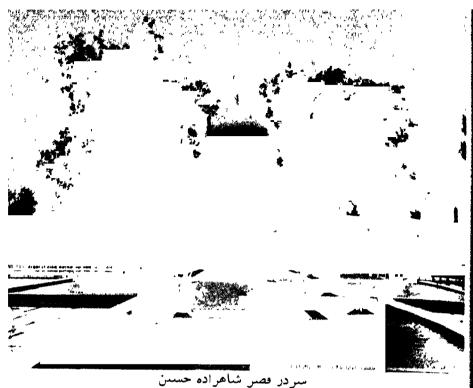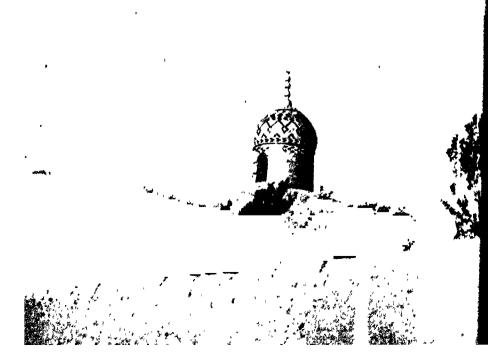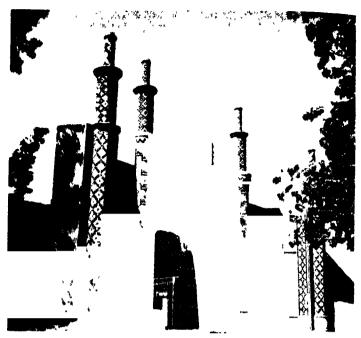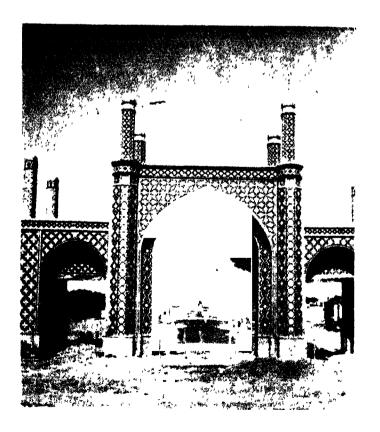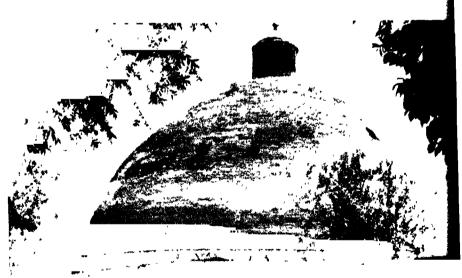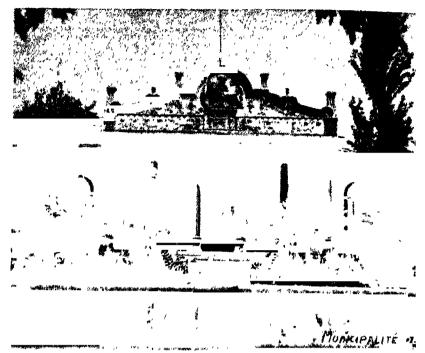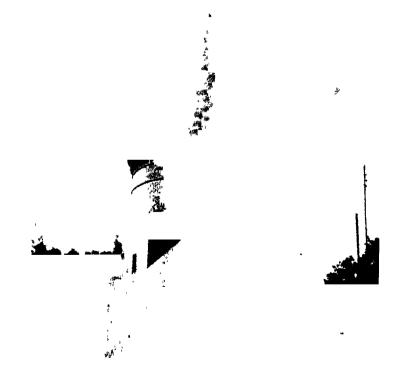
گزارشی از انقلاب مشروطهٔ ایران

(رویدادهای تبریز)

از

سرهنگ یحیی شهیدی[۲]

(فوق لیسانسیه در جغرافی)

ترجمهٔ زیر گزارشی است از سروان آنژی‌نیور فرانسوی که‌ازطرف کمیتهٔ آسیائی‌فرانسه مأموریت داشته است ازنزدیك شاهد انقلاب ایران باشد این افسرفرانسوی از ۱۶ سپتامبر الی‌ششم‌اکتبر۱۹۰۸(۱۷شعبان - ۲۲ سنبله الی ۱۰ رمضان ۱۳۲۶-۱۳ میزان ۱۲۷۸) یعنی مدت بیست وچند روز شخصاً ناظر وشاهد وقایع آذربایجان بوده و روزبروز اتفاقات رایاد داشت ودر۱۹اکتبر(۲۳رمضان - ۲۶میزان) گزارش نموده است واطلاعات مربوطه به قبل از۱۶ سپتامبر راهم از قونسول فرانسه درتبریز دریافت داشته و با توجه به‌روحیهٔ مشروطه

خواهان و وضعیت طرفداران استبداد و همچنین نظریه دول مداخله کننده عقاید خود را هم بطور صریح گزارش کرده است که دانستن آن برای خوانندگان محترم مجله بررسی‌های تاریخی بی‌فایده نخواهد بود

درترجمهٔ این سند، چون شرح مشهودات شخصی است که خوددرصحنهٔ وقایع‌حضورداشته‌وحوادث را ازنزدیك‌برأی‌العین دیده،سعی‌شده است مطالب کماهوحقه بفارسی برگردانده‌شودناموردِ استفادهٔ دانش پژوهان قرار گیرد

اصل این گزارش که سفیرفرانسه درایران عین‌آنرا بوزارتخارجهٔ دولت فرانسه ارسال داشته در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه میباشد و عکس‌آن دربایگانی اسناد عکسی کمیته‌تاریخ نظامی ستاد بزرگ ارتشتاران موجود است و اینك برای اولین باراست که بفارسی ترجمه میشود

ازسروان توپخانه آنژی یور Anginieur **شماره ۱۰۴ـ رت**

به‌آقای ریموند لوکنت وزیرمختاردولت فرانسه درایران

تهران ۱۹ اکتبر ۱۹۰۸ (۲۲رمضان ۱۳۲٦)

آقای وزیر مختار حسب‌الامر افتخار دارم گزارش حاضررا که مربوط بوقایع تبریزمیباشد ومن خود شاهد قسمتی ازآن بودم بعرض برسانم

تبریزمدت زمانیست که مرکز اصلی تجمع افکار ترقیخواهان ایران میباشد ، زبان قسمت اعظم این شهر ترکی[1] و مذهب‌آنها اسلام (شیعه) است که درحفظ اصول عقاید خود پای‌بند وسخت‌گیرهستند ساکنین این‌سرزمین قوی‌البنیه و ازنظر نیروی جسمانی قوی‌تر ازمردمان سایر ایالات شاهنشاهی ایران‌میباشد ازمیان‌عللی که موجب پیدایش نهضت سیاسی گردیده میبایستی بچند موضوع توجه نمود.

۱ـ وجود حس نفرت به‌شاه (منظورمظفرالدین شاه است) که دریافت

۱ـ باید توجه داشت که زبان مردم آذربایجان ترکی نیست بلکه ترکیبی اززبان های آذری فارسی وترکی میباشد. مترجم

طالبه خراج وهمچنین رشوه و ارتشاء باعث آن شده است واین نفرت
ربایجان ازموقعی که شاه بعنوان ولایت عهد دراین خطه حکومت
جاد گردیده است
مسایگی باقفقاز که درزمان حاضروضع مغشوشی دارد.
، ژوئن[۲] مردم مراقب حوادثی که درتهران اتفاق میفتاد بودند ودر
(۱۳ ج ا-۱۳۲٦) انجمن ایالتی[۳] درحالیکه میدانست مجلس شورای
رض تهدید قرار گرفته شروع به ثبت اسامی سربازان داوطلب نمود
سربازان بودند که هستهٔ اصلی قوای مشروطه‌خواهان را تشکیل
ین داوطلبان مذکور دونفر به‌اسامی ستارخان وباقرخان بواسطهٔ
لیاقت خود بیشتر ازسایرین خود نمائی کرده و مشهورشدند. این
دسته نظامیانکه توسط انجمن ایالتی تشکیل شده بود خدمت
و اولین سربازانی بودند که برضد استبداد قیام کردند و بالاخره
ی ومرد جنگی تحت فرمان ستارخان وباقرخان بطرف تهران حرکت
لی آنها دو روز بیشتر راه نرفته بودند که متوجه شدند از عزیمت
تیجه‌ای بدست نخواهند آورد وناگزیر به تبریز مراجعت کردند
وضوع را بابستی درمورد این دونفر گفت. آنها بزودی نقش مهمی
ت آزادیخواهی اجرا خواهند کرد
خان مردی ۳۵ساله ازاهالی قرچه‌داغ[٤] باهوش، پرقدرت، کم سواد
، خستگی ناپذیر برخوردار میباشد وهمین خصال اورا ازهمشهری
ن کاملا متمایزساخته است، شغل او خرید وفروش اسب بودوضمناً

خبار یکه قبل ازورودمن (۱٤ سپتامبر) اتفاق افتاده از مستر یه نایب کنسول فرانسه در
فته شده است. نویسنده
ایالتی درحاکم‌نشین هرایالت تشکیل میگردد. انجمن ولایتی درحاکم نشین هر ولایت
یشود. انجمن عادی یامجامع سیاسی بدون برنامه قبلی درمحلات تشکیل میگردد. نویسنده
ا ناحیه‌ایست کوهستانی درجنوب رودخانه ارس. نویسنده

حاکم تبریزرا درموردتعقیب راهزنانیکه تاکنون‌بدام نیفتاده بودندهمراهی میکرد و سپس شخصاً عمل تعقیب راهزنان را بعهده گرفت ودراینکار هم موفق شد. اوخود را کاملا صحیح‌العمل وپاك معرفی کرده که درایران کمتر نظیردارد هنگامیکه سربازان را برای دفاع ازآزادی جمع‌آوری میکرد عبارت زیررا که در ایران غیرمأنوس بود برای یك یك‌آنها بیان داشت او گفت .

«اگرمنظورشما از داوطلب شدن، غارت وچپاول است بایدازهمین حالا برگردید ، من‌بمردانی جرمداوهمین راه‌آزادی‌نیازی ندارم» برای‌اینکه اطمینان خاطر بیشتری داشته باشدآنان را وادار نمود تا به قرآن قسم یاد کنند که مبادرت بغارت نخواهند نمود درحقیقت ستارخان بمقصود رسید زیراهمراهان او نه‌غارت کردند ونه‌اختلافی بین آنها ایجاد شد و ستارخان بااتخاذ این روش ثابت نمود که واجد تمام خصائل یك فرمانده میباشد

باقر خان مردی است باهوش،آرام، خونسرد ومصمم، درنظرطرفدارانش دارای وقارمخصوصی میباشد شغل اصلی او بنائی‌است وسواد ندارد

ازاواسط ماه ژوئن درشهرتبریز همه‌جا صحبت ازفدائی(مشروطه‌خواهان) بود بغیرازمحله دوچی که ازشاه طرفداری میکرد، ودرمحله مجاور بنامهای سرخاب و شیشکلان که مدتی در حال شك وتردید بودند و بالاخره در صف طرفداران شاه در آمدند و بالاخره محله قره ملك که در اتخاذ تصمیم مردد بودند طرفداران‌شاه عبارتنداز.

۱ ـ سید میر هاشم که قبلاطرفدارجدی وسرسخت مشروطه بود ولی‌پس از مراجعت ازتهران تغییرعقیده داده است که محققاً این تغییرعقیدهٔ او نتیجهٔ تطمیع میباشد

۲ ـ مجتهد بزرگ شهرحاجی میرزاحسن‌آقا که انجمن اسلامی وانجمن اورتودوکس را تشکیل داد، این دو انجمن با انجمن های کوچك نواحی و انجمن ایالتی که طرفدار مشروطه بودند مخالفت میکردند

دیکه مجتهدین کربلا و نجف مخالفت خود را برعلیه اقدام شاه
فتوای جهاد داده بودند مع‌الوصف حاجی‌میرزا حسن‌آقامجتهد
دی از ملاها را که باو وفادار بودند دورخود جمع کرده و با
هان مخالفت مینمود تعدادی از ملاها نیز با فدائیان همکاری
مشروطه طرفداری میکردند و من دیدم که از ۲۰ نفرعضوانجمن
ر از ملاها بودند

دائی که تحریك شده بودند در ۱۹ ژوئن (۱۸ ج ا -۱۳۲۶) در
ر هاشم برمیآیند و در ۲۱ ژوئن (۲۰ ج ا - ۱۳۲۶) یك بمب به
میرزا حسن‌آقا مجتهد انداختند و کسی که این‌کار را کرده بود
چی مورد سیاست قرار گرفت میرهاشم طرفداران خود را به
که جلسه مشروطه‌خواهان درآنجا تشکیل شده بود فرستاد و
ر یکی از مشروطه خواهان را هنگام نطق هدف گلوله قرارداده
ردند

ژئن (۲۱ ج ا - ۱۳۲۶) مخبرالسلطنه حکمران تبریز که طرفدار
دستور انحلال انجمن اسلامیه را صادر کرد، انجمن (ایالتی)
جمن اسلامیه‌را به ترور تهدید نمود شب هنگام شیپورها بصدا
روع جنگ جدیدی را اعلام داشتند

ژوئن بازار بسته شد و تیراندازی شروع گردید مخبرالسلطنه
بیهوده تلاش میکرد که میان طرفین سازش دهد او از فدائیان
انجمن های کوچك خود را منحل کنند و همچنین از طرفداران
ل انجمن اسلامیه‌را خواستار گردید، فدائیان انجمن‌های کوچك
دند ولی‌طرفداران شاه ازانحلال‌انجمن‌اسلامیه خودداری کردند
، این‌وقایع خبر بمباران مجلس ازتهران رسید ، این خبرفدائیان
، وآنها را علیه روسها برانگیخت

د واحد ازسربازان مرند وقرچه‌داغ‌رانحت فرماندهی‌شجاع‌نظام

حاجی میرزا حسن‌آقا مجتهد بزرگ شهرعزل اجلال‌الملك رئیس پلیس را خواستار گردید و پیشنهاد نمود که شجاع‌السلطنه بجای او منصوب شود ولی مورد موافقت حاکم قرار نگرفت تا اینکه وقایع مختلفی سبب انحلال واحد پلیس شد میرهاشم تلگرافی عزل مخبرالسلطنه را که مورد سوء ظن طرفداران شاه بود ازتهران خواست شاه‌تلگرافی دستوراعزام بصیرالسلطنه رئیس انجمن وهمچنین چند نفر ازرؤسای مشروطه‌خواهان‌را به تهران صادر نمود وآنها هم به قونسولگری روسیه پناهنده شدند وقونسول هم به آنها پناه داد.

درهمین زمان فدائیان تحت رهبری ستارخان با جدیت ، سازمان داده ومجهز میشدند تعداد سربازان دولتی هم بسرعت روبه فزونی بود آنها در تمام راههای نفوذی شهرواطراف محله دوچی بساختن موانع و ایجاد سنگر های مزغل‌دارومضرس‌پرداختند درحالیکه ارك (برج وباروی شهر) بوضعیت خود باقی‌ماند وهنگامیکه ارك به‌اشغال سربازان درآمد ذخیرهٔ قابل‌توجهی ازتفنگهای بردانBerdan مارتینیMartini وربدل Werndl (۲۵۰۰) ومقداری فشنگ و باروت بدست‌آنها افتاد و ۱۲ دستگاه توپ[۵] گرفتند

ستارخان فرمانده بلامنازع دفاع شد ، ستاد فرماندهی خود را درمحله امیرخیزی مجاوراستحکامات دفاعی خویش پشت خط‌آتش انتخاب نمود واز آنجا با تمام مراکز تحت فرماندهی خود بوسیله تلفن ارتباط داشت

باقرخان درمحله خیابان مستقر گردید دراین محله واقعهٔ جالبی اتفاق افتاد که ذکرآن ضروری است :

روزی سرکنسول روس باتفاق اسکورت قزاق خود بقصد محلهٔ دوچی ازآنجا میگذشت ، یك گاری‌پرازجعبه‌های فشنگ در پی او بود باقرخان مشکوك و پیش خود فکر کرد که ممکن است فشنگها را برای طرفداران شاه ببرد لذا دستورتوقف او را صادر کرد سرکنسول اعلام کرد که فشنگها

۵– پس ازاین واقعه فدائیان کارخانه‌ای برای ساختن فشنك احداث نمودند و فشنگها را درمحله‌ای

ـ قزاقها است ولی بافرخان مانع حمل فشنگها شد و کنسول را
آنها را عودت دهد
ژوئن (۲۷ ج ا - ۱۳۲٦) سوك خان فـرزند رحیم خان قبل از
ارد تبریز شده و سواران او وارد محله باغ میشه شده و آنجا را
ن و این عمل سبب بهت وحیرت مشروطه‌خواهان گردید، کنسول
استفاده ازاین موقعیت افتاد و شروع به‌فعالیت کرد تا بین طرفین
ارنماید، او ازفدائیان خواست که اسلحه خود را برمین بگذارند
ولت ایران‌قول تأمین به‌آنها داد ستارخان این تقاضا را رد کرد
ان قبول نمود و بعلامت اطاعت دو پرچم روسیه را که کنسول به
. در محله خیابان برافراشت کنسول روس یکدستگاه توپ به
واگذار کرد

زوئن (۲۹ج۱-۱۳۲٦) طرفداران شاه وارد بازار شـده آنجارا
خراب کردند. ترس به‌مشروطه‌خواهان‌مستولی‌شد ، مخبرالسلطنه
فرار گرفت و به‌تهران احضارشد ، اوهم در کنسولگـری فرانسه
دید آقای ت له M Teillet از کنسول روس قول گرفت کـه از
نه حمایت کند و سپس مخبرالسلطنه هم از کنسولگری خـارج
زهای‌بعد چون‌طرفداران‌شاه تمام‌قسمتهای‌شهررا درتصرف‌داشتند
أت مقاومت نیافتند

ت وخیم بنظر میرسید خارجیان مقیم تبریز از ترس‌اینکه مبادا
طرفداران شاه قرار گیرند پرچم‌دولت متبوع خودرابرافراشتند
مشاهدهٔ پرچمهای خارجیان وحشت زده شده ، در سردر منازل
های سفید نصب نمودند

، در تمام شهر بیرق‌های سفید برافراشته‌شد . سواران طرفدارشاه

محله امیرخیزی مقاومت میکرد . ستارخان نیز درحال مقاومت بود ، بعیر از ۱٤ نفر بقیهٔ فدائیان‌او کشته‌شده‌بودند ، اودر این موقعیت‌خطرناك‌سوار براسب شد وباتفاق ۱٤ نفر فدائیان مذکور که‌او را همراهی میکردند‌در شهر بگردش درآمدند ، او فریاد میکرد « این‌پرچمهای سفیدچیست ، آیا میخواهید تسلیم شوید ، آنها را پائین بیاورید »

پرچمهای سفید یکی پس‌از دیگری از جلوچشم او نا پدید میشدند اونیروئی مجدد به‌جنگجویان بخشید ، همه‌اسلحه‌بدست گرفتند ، ستارخان یکی از افسران را مأمور نمود قسمتی از ارك را که در تصرف طرفداران شاه نبود اشغال نماید .

این وقایع در اوایل ژوئیه اتفاق افتاد وآرامش موقتی برقرارشد

در ۱۳ ژوئیه - ۱۳ج۲-۱۳۲٦ رحیم‌خان[6] درراه عزیمت‌به‌قرچه‌داغ‌وارد تبریز گردید ، ابتدا در محله‌صاحب‌دیوان وسپس در باغشی‌مال‌استقرار یافت ویك اراده توپ‌جهت بمباران امیرخیزی به‌محله دوچی فرستاد

در ١٤ ژوئیه (١٤ج٢-١٣٢٦) جنگ شدیدی آغاز شد که‌چهار روزطول کشید ولی رحیم خان در تمام حملات خود شکست خورد وشکست او سبب دلگرمی فدائیان گردید بقسمی‌که باقرخان محله خیابان را مجدداً بتصرف‌آوردوتعدادجنگجویان‌اوبیشتر از سابق شدند

در ۱۷ژوئیه(۱۷ج۲-۱۳۲٦)یکی‌ازملاهادرمسجد بیگلربیگی که‌معمولا مشروطه خواهان درآنجا اجتماع میکردند اعلان جهاد داد قریب‌یکصد نفر که براثر نطق ملای مذکور تحریك شده بودند بسمت محله باغشی مال روانه‌شده ورحیم خان با فریاد یاالله آنها فرار کرد و غنیمت قابل توجهی

٦- رحیم خان یکی از راهزنان میباشد که ده سال پیش بمرك محکوم شد واورا مقابل توپ قرار دادند. اوباپرداخت مبلغی پول به توپچی زندگی خودرا خرید بدین طریق که توپ رابه نزدیك اونشانه گیری کند. سال گذشته برای عمل خلافی‌که انجام داده بود درتهران زندانی شد، شاه اورابه توصیهٔ دولت روس اززندان آزاد کرد تاچند نفر قرچه داغی راکه موجب قتل یك افسر ودو سرباز روسیه شده بودند دستگیر نماید. اوابتدا وارد تبریزگردید وتعدادی سوار نظام و دوتوپ به‌کمك انجمن (اسلامی) فرستاد. نویسنده

بهمام ۱۴ اراده توپ از خود بجا گذاشت واو شهر را از طرف مشرق دور زده وبه محله‌دوچی پناه برد .

در روزهای ۲۰ تا ۲۴ ژوئیه (۲۰تا۲۴ج۲-۱۳۲۶) جنگهای دیگری‌در حوالی محله دوچی‌اتفاق افتاد که همه‌منجر به ناکامی‌طرفداران شاه گردید روزهای بعد در آرامش گذشت

مقارن این احوال خبربرقراری حکومت مشروطه در عثمانی‌به تبریز رسیدو اثر زیادی در روحیه و افکار فدائیان نمود . بطوریکه ازآن هنگام ببعد فدائیان بر تقاضاهای خود افزودند و این درخواست فقط استدعای عفو ویا اعطای‌حکومت مشروطه نبود بلکه خواستارشدند مجلس‌شورایملی قبل از آنکه آنها اسلحه را بزمین بگذارندتشکیل گردد [7] .

روز های ۸و۹ اوت (۹و۱۰رجب ۱۳۲۶) جنگ سختی بین طرفین واقع شد ، درابتدا برتری با طرفداران شاه‌بود ، آنها مقر ستارخان رادر محاصره داشتند و در یك لحظهٔ بحرانی ستارخان نزدیك‌بود گرفتار شود .

در ۱۸ اوت (۱۹رجب ۱۳۲۶) شاهزاده عین‌الدوله در مقام حکمران آذربایجان وارد شهرستان تبریز شد و درمحله‌صاحب‌الدیوان‌مستقر گردید . لشکریان او قریب ۳۰۰۰[8] نفربودند (سرباز وبختیاری) و تحت فرماندهی ناصرالسلطنه‌قرارداشتندو درصاحب‌الدیوانی چادرزدند شاهزاده‌عین‌الدوله سعی کرد با درنظر گرفتن جوانب‌کار نظریات طرفین را برای سازش بهم نزدیك کند لشکریان تحت فرماندهی او تا تاریخ ۲۵ سپتامبر (۲۸شعبان ۱۳۲۶) وارد عملیات نشده و فعالیتی نداشتند . در آن تاریخ با یك حمله سریع زمین مجاور محل استقرار خود را اشغال کردند ستار خان از نظر حفظ موقعیت وشخصیت خود اعلام کرد که او یکنفر یاغی نیستو هرگز به

۷- ازآن تاریخ ببعدکنسول عثمانی آشکارا ازمشروطه خواهان حمایت میکرد وبه آنها وعدهٔ پشتیبانی دولت متبوع خودرا میداد. نویسنده

۸- درتعداد سربازان خیلی اغراق شده است . من چادرهای محله صاحبدیوان را شمردم ۳۰۰ چادر بودند ومیتوان برای هر چادر ۱۰ نفر بحساب آورد . نویسنده

حمله مبادرت نخواهد کرد و فقط از امکانات خود برای دفاع استفاده می‌کنند

وقتی که من اردوی شاه را دیدم متوجه شدم که صد مرد جنگی قادر است ترس و وحشت عظیمی در بین آنان ایجاد نماید

شاه ارتش جدیدی از کردها و سوار نظام ایلات در نواحی ماکو ترتیب داد. پیش قراولان این ارتش کردها بودند که در ۳ سپتامبر (٦ شعبان ۱۳۲٦) در خوی والی تبریز ظاهر شدند ولی توسط فدائیان مجبور بعقب نشینی گردیدند

در ٤ سپتامبر آقای استیونس ژراند کنسول انگلیس ابتکار مذاکرات صلح را با فدائیان بدست گرفت. یکی از مشروطه‌خواهان داوطلب شد که بزود و در مورد شرایط متارکه جنگ با عین‌الدوله مذاکره کند، کنسول روس نیز موافقت خود را با شرکت در این مذاکرات اعلام داشت در تمام حالات کنسول روس، برحسب عادت، مایل بود موضوعات را به تنهائی فیصله دهد، طرز رفتار او چنین بود که گوئی از جانب کلیه دول اروپائی نمایندگی دارد و در همه حال از شاه طرفداری میکرد رفتارش کاملا مستبدانه بود و در نتیجه آنچه از اینگونه رفتار نصیب روسیه شد جز نفرت و سرزنش مشروطه‌خواهان چیزی نبود

در ۹ سپتامبر (۱۲ شعبان ۱۳۲٦) ۱۵۰۰ نفر سرباز ماکوئی با پنج عراده توپ، بفرماندهی سالار ماکوئی به تبریز حمله نمودند ولی در ۱۰ سپتامبر با برجای گذاشتن یکصد کشته عقب نشستند و نفر از تعدادی سرباز کرد که در خارج شهر متفرق شدند همه بدون اینکه از طرف فدائیان تعقیب شوند تا مرند که ۷۰ کیلومتر با تبریز فاصله دارد عقب‌نشینی کردند و معلوم نیست اگر این عده مورد تعقیب قرار میگرفتند تا کجا عقب می‌نشستند.

من هنگامی که از تفلیس به تبریز می‌آمدم در مدت ۱۳ روز اقامتم در مرند شاهد وضع رقتبار این سربازان بودم و از مشاهده آنان حالت رقت بمن دست داد

ه را باوعده و وعید و بدست آوردن‌عنائم جنگی به‌سربر آورده
ی که امیدآنها از غارب و چپاول و بدست آوردن غنائم جنگی
از اطاعت باززده و حاضرنشدند حتی یك قدم برخلاف میل‌خود
آنکه گوش چهار نفر ازآنها را که از خدمت شانه‌خالی‌میکردند
ن بار نتیجه‌ای حاصل نگردید ، بالاخره قسمت اعظم این عده
دند و امروز درحوالی سلماس وخوی به‌دزدی و غارت مشغولند
الی ٤۰۰ نفرنیز به‌قره ملك مراجعت کردند

سپتامبر (۱۷شعبان ۱۳۲٦) وارد تسوج شدم بین راه‌آثاری را که
خودباقی گذارده بودند دیدم ، دهات سلان‌غارت‌و خراب‌شده‌بود و
ن دفاع را در آنجا کشته و ۹۰ نفر را به‌اسارت برده بودند که از
نان کسی اطلاع نداشت ، ده نفر بشدت مجروح بودند وپرستاری
بها نگهداری کند ومن داروهائیکه همراه داشتم به‌آنها دادم ، پنج
اور هم دچار همین سرنوشت بودند

راف محله دوچی ، شبها تیراندازی ادامه داشت و روزها به تناوب
ند و گاهی هم‌صدای شلیك توپ بگوش میرسید فدائیان از بالای
حله دوچی‌تیراندازی میکردند و مخصوصاًانجمن اسلامیه راهدف
دند

۲ سپتامبر (۲٤شعبان۱۳۲٦) شاهزاده عین‌الدوله تصمیم گرفت که
ی ختم غائله اقدام کند وآخرین شرایط خود رابدین شرح به‌اطلاع

باغیان میبایستی‌اسلحه‌خود را برزمین بگذارند

شاه وعده داده است که با تشکیل جلسات پارلمان موافقت کند و
مقاومت ادامه پیدا کند نمایندگان آذربایجان در مجلس راه
بافت

شاهزاده دستورات‌مزبور را ضمن اعلام یك اولتیماتوم چهل‌وهشت‌ساعته صادر کرد ولی انجمن ایالتی شرایط مذکور را نپذیرفت و فدائیان مسکمند که ابتدامجلس‌باید تشکیل شود وسپس آنها اسلحه رابزمین خواهند گذاشت وفعالیت‌های‌ژنرال کنسول روس هم برای ایجاد سازش بی‌فایده بود

در۲٤سپتامبر (۲۷شعبان۱۳۲٦) بازجنگ شروع شد و برای اولین‌مرتبه قشون صاحب‌دیوان وارد نبرد گردید یك قسمت بطرف محله مارالان ویك قسمت بطرف دوچی اعزام گردیدند ، دو روز بدون اخذ نتیجه یکدیگر را بگلوله بستند و در روز ۲٦ سپتامبر (۲۹ شعبان ۱۳۲٦) تیراندازی تخفیف پیدا کرد ولی در شب باز شدت یافت . قشون شاهی‌پل رودخانه‌آجی‌چای را تصرف کرد ولی چون رودخانه در همه جا توسط پیاده‌نظام قابل عبور بود توفیقی نیافتند

روزهای بعد تیراندازی بطورمتناوب ادامه داشت ودرشب‌شدت‌می‌یافت شورشیان بیانیه‌ای بزبان‌های فارسی و فرانسه خطاب به‌ملل متمدن جهان ، خطاب به‌انسانیت ، خطاب به‌جنگجویان راه‌آزادی و حقیقت منتشر کردند

در ۲۸سپتامبر (۱رمضان۱۳۲٦) کنسول روس مبادرت به‌اقدامی جدید نمود و به‌فدائیان پیشنهاد کرد که درخواست‌ترك‌مخاصمه‌نمایند ولی‌ستارخان نپذیرفت واز کنسول روس‌خواست که به‌شاهزاده‌بگوید که فدائیان‌درخواست ترك مخاصمه نمیکنند وضمناً هرگز مبادرت به‌حمله نخواهند کرد واقدامی جز برای دفاع ازخود انجام نخواهند داد اگرطرفداران شاه شلیك نکنند او هم تیراندازی نخواهد کرد ولی چنانچه تیراندازی بشود گلوله رابا گلوله پاسخ خواهد داد

۹ــ کنسول روس برای ترك مخاصمه مجدداً مذاکرات راازسر گرفت وبه انجمن ایالتی اطلاع دادکه شاه تلگرافی وعدهٔ تشکیل پارلمان راداده است. انجمن این وعده راپوچ دانسته واعلام کرد که اگر شاه پیشنهادی به انجمن بکند بشرطی مورد توجه انجمن قرار خواهد گرفت که مستقماً ابلاغ شود وانجمن میانجیگری یکنفر خارجی راقبول ندارد. نویسنده

اکبر پست روسیه در سمت مرند مورد دستبرد قرار گرفت ودو
س خلع‌سلاح شدند
اکتبر (٦ رمضان ۱۲۳٦) اطلاع حاصل شد که سپهدار استعفا
نمیدانم بچه علت بین او باعین‌الدوله بهم خورده بود
روزها شاهزاده اعلام نمود که تبریز را به‌زور خواهد گرفت و
رد با ایجاد قحطی در شهر فدائیان را مجبور به‌تسلیم نماید
بعد قیمت اجناس بیشتراز دوبرابر ترقی کرد ونان از همه چیز
د چون برای شاهزاده مقدور نبود شهررا از همه طرف‌محاصره
گانهائی‌در دهات مجاور مستقر کرد وبه‌آنها مأموریت داد که‌از
رای محاصره شدگان جلوگیری نمایند.
نبر اطلاع حاصل شد که شاهزاده احضار گردیده و من باتوجه
، غائله قریب‌الوقوع است تصمیم گرفتم که تبریز را ترك کنم لذا
از تبریز عازم جلفا شدم تا از راه باکو - رشت به‌تهران بروم و
بعدی درتهران اطلاع حاصل کردم. عزیمت شاهزاده عین‌الدوله
ربان او ، منفرق‌شدن‌سربازان که برای خودارزشی قائل‌نبودند،
ن وشجاع نظام ، تخلیه محله دوچی و قره‌ملك همه ازفتح کامل
ایت‌میکرد واینك‌برای‌خاتمه مطلب چندنکته رایادآورمیشویم:
، به‌تبریز حکومت میکرد ؛ انجمن‌ایالتی یا ستارخان ؛
وع چندان روشن نیست ، واضح است که انجمن و ستارخان‌با
روی میکردند واضح است که دستورات از یك کمیتهٔ مخفی
ستارخان جزو آن کمیته بوده است
لتی دیگر وجود خارجی نداشتند و تشکیلات‌آنها بهم ریخته
ط ادارهٔ پست توانسته بودموقعیت خود را حفظ کرده و بخوبی
نماید. مردم از این وقایع رنج می‌بردند مخصوصاً تجار که از
ضع بازار فلج‌شده وکار آنها مختل شده بود.

نعداد کثیری مصمم بودند که تا حد امکان مقاومت نمایند وجهۀ ستارخان بین مردم خیلی خوب بود ووقایع روزهای اخیر به ازدیاد این وجهه کمك شایانی کرد

دراینجا نبایست ندانیم قوای ستارخان که معادل ٤۰۰۰ تحت السلاح تخمین زده‌اند چگونه تدارك میشد ستارخان بمن گفت که درمواقع لزوم قادراست ۱۰ هزارنفرسربازتحت السلاح داشته باشد. انجمن ایالتی با وضع ودریافت مالیات پایه‌های کاررا استوار نمود وبعنوان مالیات وخراج مبلغ ثابتی برای تجارمعین کرد وهمه مجبوربودند مبلغ معین شده را بپردازند

ایرانیان مقیم قسطنطنیه که با کمیتۀ جوان ترکها ارتباط داشتند ۱۵۰۰۰ فرانك بنام باخراروپائی برای انجمن به تبریز حواله نمودند ودرنتیجه حقوق سربازان درموقع معین پرداخت میشد وهرسرباز روزانه دوقران (یك فرانك) حقوق دریافت مینمود

برای سربازان، محلی بنام سربازخانه وجود نداشت، سربازان درمنازل خودسکونت داشتند وشخصا خودرا تدارك میمودند فقدان افسر ودرجه‌دار نیزازنواقص این ارتش بود،ومن خودتعدادی ازپادگانهارا که درشهرمستقربودند وفرمانده نداشتند دیدم چندنفرقفقازی وگرجی بنام افسر(اگربتوان آنهارا افسرنامید) درقشون ستارخان درتبریزخدمت میکردند ومن یکی ازآنها را دیدم که درستاد ستارخان مشغول خدمت بود

درشروع ماه سپتامبر (ماه شعبان) من ناظرورود ٦۰ نفرقره‌باغی[10] بودم و میگفتند که ۳۰۰ نفرهم درراه هستند وبعداً واردخواهند شد بسختی میتوان به این افراد کلمۀ نظامی اطلاق نمود ولی همین افراد کمترازسایرافرادیکه درسایرنقاط ایران بنام ارتش نامیده میشوندنیستند[11]،خاصه که فرماندهی چون ستارخان که همانندا و مخققاً درایران وجود ندارد برآنها فرماندهی میکند

۱۰- قره باغ سلسله جبالی است درشمال رودارس که قلمرو دولت روسیه است. نویسنده

۱۱- نفرازقزاق های ایرانی که جمعاً قریب ۲۰۰۰ نفر میباشند ، امکان ندارد تعداد زیادی را به تبریز اعزام دارند. نویسنده

موقعیت فدائیان را باتقریب نزدیك به یقین می‌توانستم پیش بینی کنم.
کر میکردم که طرفداران شاه به این زودی شکست بخورند بلکه تصور
دم که زمستان، افراد صاحبدیوان را کـه درشرف متلاشی شدن بودند
خواهد کرد ازپناهگاه خود خارج شده وهزیمت یابند و هزیمت آنان
باعث تفرقه وشکست مدافعان دوچی وفرا ملك خواهدشد بهرحال او ضاع
نیست که دیگر هزار مرد جنگی میتواند درحال حاضر بابك حمله ناگهانی
را تصرف درآورد زمستان هم مشکلات علیه در تبریز را زیادتر میکند
مسئله تبریز چگونه بایستی حل شود،
نظرمن سه راه حل وجود دارد
۱- حل موضوع ازطریق یك اقدام بزرگ سیاسی باوساطت روسیه. ولی
ساطت طن طرفداران مشروطیت را باتوجه به طرفداری اوازشاه زیادتر
ن وسبب تحریك فدائیان میشود. وروسیه نادر گیری که فعلا درقفقاز دارد
ست گرفتاری جدیدی برای خود درایران پیدا کند
۲- صرف نظر کردن شاه ازتبریز وقسمتی از آذربایجان که این اقدام کمتر
توجه است
۳- شاه ایران مانند سلطان عثمانی بانظر اغماض به فدائیان نگاه کند
ۀ من براین است که چنانچه غائله بدین نحوخاتمه یابد عملی‌تر خواهد
مقام ومنزلت شاه نیز محفوظ میماند

ما بطوریقین انجمن هیچگونه اعتمادی به وعده ووعید شاه ندارد، زیرا
ن تصورمیکنند اگراسلحه را زمین بگذارند شاه بعهدوپیمان خودعمل
ه وبسختی از آنان انتقام میگیرد وبعلاوه ستارخان روزی با لحنی که
ن ازتصمیم قاطع اوبود بمن گفت
آنچه که موردنظر ماست خاتمه رژیم استبداد وستمکاری، یعنی بوجود
ن قوانین، آزادی ومشروطیت است که تنهاراه مطمئن نجات میهن میباشد.
تصمیم هستیم که در این راه جان خود را فدا کنیم من حاضر نیستم ...

تحت‌السلاح دارم وچنانچه مایل باشم قادرم آنهارا به ده هزار افراد
من‌قادرهستم ده سال مقاومت کنم،خدا با ما است، میگویند که ماباء
خیر، ما یاغی‌نیستیم ونظرسوئی‌نسبت به شاه‌نداریم‌وچنانچه اوباحو
ماموافق نباشد رژیم جمهوری را اعلام خواهیم نمود».

این مذاکرات درمقرفرماندهی‌ستارخان‌انجام گرفت ودرخلال‌م
صدای تیراندازی شنیده میشد

درمحل‌انجمن که رفتم. درخارج یکی‌ازجلسات بمن گفتند
«تنها عامل پیدایش نهضت فعلی‌فشاری است که برما تحمیل‌شد
ما مخالف شاه نیستیم، ولی‌اوهم‌میبایستی بانظرموافق‌به خواسته‌های
کند. ازطرف دیگراین‌اعمال‌ازفکرشاه تراوش نمیکند، اومردی باو
فکرایجاد دومجلس که اعضای یکی‌ازآنهاتوسط شاه انتخاب شوند
اونیست[۱۲] این افکار را اروپائیان باو تلقین‌میکنند، شماازقدرت ا
واقفید وما نمیخواهیم خارجیها درامورما مداخله داشته باشند وبه
درمذاکرات باشاه ماسانجی گری کنسول‌روس را قبول‌نکردیم».

حد اقل‌خواسته فدائیان‌تشکیل‌مجلسی‌شبیه مجلس منحل‌شده
اماآیابین فدائیان، انقلابیونی بااندیشه‌های مخرب وجود دارد
محققاًمابین‌آنان،حتی‌یکنفر که‌دارای‌اندیشه‌های‌مخرب‌باشدنیس
مدعا مشاهدات خودمن درتبریز است که ناظر تشییع جنازهٔ پرطمط
ازاهالی گرجستان بودم که بطورتصادف بقتل‌رسیده بود. در پشت
پرچم قرمز رنگی درحرکت بودروی آن بزبان ارمنی وفرانسه‌نو
«زنده‌باد دموکراسی سوسیالیستی‌بین‌المللی» این پرچم ساخت‌ارم
گرجستانی‌های تندرو کمیتهٔ انقلابی قفقاز بودوتبریزی‌ها چیزی ا
نمیکردند. زیراا کثریت مردم ایران افکاری که این کلمات درآن‌م

۱۲– ولی این اشخاص اشتباه میکردند چون مشروطه‌ای‌که توسط مظفرالدین شاه اع
دومجلس است‌که درعمل ازیکی ازآنها نامی برده نشده است.

1re Annexe

D 178 2

Le Capitaine ANGINIEUR, du 104ème Rt. d'infanterie,

À Monsieur RAYMOND LECOMTE, Ministre de France en Perse.

Téhéran, le 19 Octobre 1908

Monsieur le Ministre,

Sur le désir que vous m'en avez exprimé, j'ai l'honneur de vous adresser le présent rapport relatif aux événements dont Tauris a été le théâtre et dont j'ai été en partie témoin.

Tauris est depuis longtemps le principal centre des idées progressistes en Perse. Sa population en majorité turque, bien que Chiite et très-rigoriste, est plus capable d'énergie que celle de toute autre province de l'Empire. Parmi les causes du mouvement qui vient de se produire, il faut noter: 1°, les sentiments de haine contre le Shah, qui s'est fait détester par ses exactions dans tout l'Azerbaïdjan, pendant qu'il gouvernait cette province comme Vahliad (prince héritier). 2°, le voisinage du Caucase, si agité en ce moment.

Durant le mois de Juin (1), la population suivait fiévreusement les événements qui se passaient à Téhéran. Le 14 Juin, l'Andjoumen Eyalete (2) sachant le Parlement menacé, enrôla les

(1) La plupart des renseignements qui suivent, jusqu'à la date de mon arrivée à Tauris, (14 Septembre) m'ont été fournis par M. Theillet, vice-Consul de France à Tauris

(2) Andjoumanéyalaté—Assemblée provinciale créée dans la ville principale de chaque province.

Andj. vilayete—Ass. urbaine créée dans les villes importantes.

Andj. ordinaires—clubs politiques de quartiers formés spontanément.

صفحه اول گزارش سروان آنژبی‌یور

ارند ولی جای نگرانی‌است زیرا ممکن‌است افکاراین اشخاص(ارمنی‌ها، رجی‌ها) روی ایرانیان اثر گذاشته وآنانرا بسمت افکارمخرب بکشاند. و کته‌ایکه‌لازم‌است‌بآن‌تکیه کرد نفرتی‌استکه‌ایرانیان نسبت به‌روسیه‌دارند

نقش ژنرال لیاخوف هنگام بمباران مجلس سبب نفرت مردم شده وعمل کسول روس درتبریز خشم اهالی را تشدید نموده‌است دولت‌روسیه که‌قبل ازاین موردنفرت ترکهای عثمانی‌بود، حال بانقشی که درایران اجرامیکند موردانزجار ایرانیان قرارخواهد گرفت، البته او خود دانـد و عملش ، ولی موضوع مهم‌اینست که دولت‌روسیه بهمراهی‌خود سایر دول‌اروپا راهم‌درمظان اتهام وموردِ انزجار مردم قرار میدهد ، زیرا، دولتین فرانسه وانگلستان[۱۳] بواسطه روابط وموافقتنامه‌هائی که بادولت ایران دارند از مداخله درامری که موردتوجه خاص دولت‌مرکزی است خودداری میکنند، ودولت روسیه بمنزلهٔ نماینده وعامل‌دول اروپا رفتار میمماید به‌تصور ایرانیان، دول‌اروپا بادولت روسیه همفکر وهمگامندواین تصور نهضت‌آنان راکه دراصل‌نهضتی سیاسی واجتماعی است، به‌تنفر وبیزاری ازخارجیان تبدیل‌مینمایـد. یعنی چیزی که دراین چندماه قابل‌پیش‌بینی نبوده‌است.

فدائیان خودرا موردقبول وپشتیبانی اخلاقی درتمام ایران‌میدانندوادعا میکنند که ملت‌ایران آرزوی فتح وپیروزی آنهـارا دارد. این‌ادعـا درمورد تبریز وارومیه صادق‌است ومن دراین نواحی اشخاصی‌راکه آرزوی موفقیت را نداشته باشند ندیده‌ام. حتی درارومیه که ابداً مقاومتی درمقابل حکومت نکرده‌بودنداین تمایل‌مشهود میشود این مطلبی‌است که من ازخودم‌میپرسم. بچه‌دلیل اکثریت مردم تبریز، باوجودایـکه قلباً موافق‌حکومت‌نیستندوارد مبـارزه نمیشوند؟

۱۳- معهذا یادآور میشویم که نایب کنسول انگلیس درتبریز مخفیانه ازشورشیان که آنهـا را «طرفدار ملت» میخواند حمایت میکرد. نویسنده

۱۴- ارومیه نام قدیم شهرستان رضائیه میباشد (مترجم)

قبلا دیدیم که فدائیان هر نوع مداخله خارجی را درمذاکره بادو مرکزی قبول نکرده‌اند. ولی مشکل بنظرمیآید که خودرا بی‌نیازاز میانه بدانند، چون بالاخره بایستی‌متارکه کرد وبه‌نحوی به‌جنگ خاتمه‌داد آ به‌روسیه مشکوکند وبه‌انگلستان هم که درجنوب ایران نفوذ داردبی‌اعت هستندوقدرتیکه‌بی‌اعتمادی‌ایجادنکرده‌استدولت‌فرانسه‌میباشد که معروو او بعلت زبان، بیشترازسایر دول‌میباشد. آنها ملت‌فرانسه رابااهمیت‌ترمیدا، ومیگویند فرانسه تنها کشوری است که درایران‌چشمداشتی ندارد‌وهمین‌ا خالی ازاهمیت نمیباشد

آقای وزیرمختار، گزارش حاضر را تقدیم‌عالی مینمایم‌واستدعا دارم‌آ برای وزیرجنگ وهمچنین برای‌ریاست کمیته آسیائی دولت فرانسه که ا مأموریت ازطرف کمیتهٔ مذکور بمن‌محول گردیده است ارسال فرمائید

امضاء ـ آنژی‌نیور

اضافه میکنم که درتمام مدت این زد وخوردها تلفات طرفین بینهـا محدود بوده‌است،چنانکه بعداز ۲۳ ژوئن. فدائیان ٦۰نفر کشته وبهمان‌تع زخمی داشتندوبس بیمارستانی وجودنداشت مجروحین در منازلشان ت درمان قرارمیگرفتند، تعدادی هم بدرمانگاههای آمریکائی مراجعه کر، یا نزد زنان تارک‌دنیای فرانسوی‌رفته وبه‌رایگان‌تحت‌درمان قرارمیگرف

طرفداران شاه کمی بیشتر از فدائیان تلفات داشتند و بسرای من‌تم تعداد دقیق‌آنها مقدورنیست ولی محققاً تلفات قابل ملاحظه ازدسته‌ما کو بوده‌است که درروزهای ۹و۱۰ سپتامبر تعدادی ازافراد خودرا ازدست‌دا، (فدائیان تلفات ماکوئی ها را ۳۰۰ نفر گفته‌اند). معهذا تعداد تلفات طر درمقابل مهماتیکه مصرف شده‌است خیلی ناچیز میباشد.

شاهکارهای تمدن و هنر ایران

بهای تاریخی در هر شماره تحت این عنوان نمونه‌هایی از

ر تمدن ایران را، به ترتیب بخش موزه‌های مختلف

ه‌های خصوصی است، به خوانندگان ارجمند معرفی

نقاشی مس مکتب هنری تبریز. تصویری از معراج حضرت محمد (ص) . ازکارهای سلطان محمد ؟ بتاریخ ۹-۹٤٦ هجری (٤٣ ـ ١٥٣٩ ـ م) . این اثر هنری در موزهٔ بریتانیا موجود است.

رفتارنامهٔ انوشروان بخامهٔ خود او

ترجمهٔ

سیدمحمدعلی امام شوشتری

سخنی از برگرداننده :

از کتابهای بزرگی کـه در دورهٔ ترجمه از کتابهای فارسی روزگار ساسانی بزبان عربی برگردانیده شده کتابهائی بوده زیر نام « کتاب‌التاج فی سیرة انوشروان » که از فارسی بعربی ترجمه شده بوده‌است و محمدبن اسحاق معروف بابن‌الندیم‌الوراق در کتاب‌الفهرست‌خوداز آن کتابها بهمین عنوان یك‌جا نام‌برده‌است در آن کتابها یـا چند دفتر ، که رفتار نامـه و نامـه نگاریها و سخنرانی های خسرو انوشروان فراهم‌آمده بوده از جمله دفتری بوده است بخامه‌خود انوشروان در شرح کار های او و ابوعلی مسکویه دانشمندبنام سدهٔ‌چهارم هجری و خزانه‌دار پناه‌خسرو ،

آورده است

این دفتر از سرچشمه‌های ارجدار تاریخ ایران در روزگار ساسانیان است و دوست دانشمند گرانمایه‌ام، آقای دکتر محمد محمدی هنگامی که در دانشگاه بیروت استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی بوده‌اند، آنرا بازرف نگری دانشمندانه ویژهٔ خود، پژوهیده و در جلد اول کتاب باارزش «الروافد الفارسیة فی الادب العربی الترجمة والنقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاولی» بچاپ رسانیده‌اند

چون این سند تاریخی نامهٔ ارجی که از دیدگاه تاریخ ایران داراست تاکنون بفارسی برگردانیده نشده است، از اینرو بجا دیدم در رساله ترجمهٔ روایتهائی که در کتاب «عیون الاخبار» دستوری از آئین‌نامه و دیگر کتابهای روزگار ساسانی آمده‌است و من آنها را بفارسی درگردانیده‌ام و در مجلهٔ گرامی بررسیهای تاریخی زیر عنوان «پرتوی از فرهنگ ایران» بچاپ رسیده‌است، این یکی را نیز ترجمه کنم و برای همان مجله بفرستم

پایهٔ ترجمه را همان متن که آقای دکتر محمدی رئیس کنونی دانشکدهٔ الهیات پژوهیده‌اند، قرار داده‌ام که هم پاکیزه است و هم نیک پیراسته و این متن از صفحهٔ ۵۲ تا صفحهٔ ۸۰ کتاب ایشان را فرا گرفته‌است

ابوعلی مسکویه چنین آورده است

«در دفتری که انوشروان دربارهٔ کارهای خودش نوشته‌است چنین خوانده‌ام انوشروان[1] گفته

«در زمانی که برای گذرانیدن تابستان بسوی همدان میرفتم و در آن پایان روز برای فرستادگانی که از سوی خاقان و هیتالان و چین و قیصر و تیمور بدربار آمده‌بودند، خوانی آراسته شده‌بود، در دستگرد[2] بار نشسته بودم

---

[1]- در قدیم نویسندگان کتابها در آغاز مطلب نام خود را بشکل سوم شخص یاد میکردند و این رساله که از عربی ترجمه شده نیز چنین است و بسا این شیوه در کتابهای فارسی روزگار ساسانیان رواج داشته و از آنجا بترجمه‌های عربی آنها سرایت کرده است

[2]- شهر دستگرد بمعنی «دشت آباد» است و در کتابهای جغرافیا از چند دستگرد

دردم مردی ازسواران باشمشیر آخته تاجلوپرده پیش‌دوید وپرده را در سه جا درید که بسویم آید وبرما بتازد

یکی ازچاکران مرا گفت که باشمشیرخود براوبتازم من دانستم اگر آن مردتنها است ، بناچار اورا ازمن بازخواهند داشت اگر گروهی‌اند ، از شمشیرمن تنهائی کاری درنیاید پس از جای خود نجنبیدم و بسمی به خود راه ندادم

برخی نگهبانان آن مرد را بار داشتند ودانسته شد مردی رازی ویکی ازچاکران وویژگان ماست پیرامونشانم شك نداشتند که اوهمراهان بسیاری دارد ازاسرو ازمن خواستند که بکسی باربدهم ودربزم شراب ننشینم تااین داستان نیك روشن گردد

من این‌سخن را نپذیرفتم با فرستادگان درمن دمی نسستدوبه‌بزم شراب درآمدم

همینکه ازباده نوشی درآسودیم ،آن رازی را به‌بریدن‌دست‌و کیفرهای دیگر بیم دادم و ازاوخواستم تا راستی راآنچه بوده وآنکه اورا بچنین کاری واداشته بگوید واگرسخن راست گفت دیگر هیچگونه گزندی باو نرسد

رازی گفت گروهی که نوشته‌ها و سخن‌هائی‌ا زسوی خود ساخته‌اند و میگویند اینها ازسوی خداست ، اورا باین کار واداشته وباو گفته بودنداگر مرا کشت به‌بهشت درخواهدآمد چون دربارهٔ سخن او جستجو کردم دیدم راست گفته است از اسرو فرمان دادم آن رازی راآزاد کنند وآنچه ازدارائی او گرفته‌اند ، باو باز دهند

بوده‌اند این دستگرد که عربان آن را «دسکرة‌الملك» خوانده‌اند، شهری بوده‌است درشمال تیسفون که نزدیك خانگان (خانقین) کنونی نهاده بوده یاقوت دربارهٔ آن چنین‌نوشته‌است دستگرد نیز شهرکی است در راه خراسان نزدیك شهر آبان و آن‌را دستگرد شاهی گویند (دسکرة‌الملك) چون هرمز پورشاپورپورارد شیر درآنجا بسیارنشیمن میگرفت باین‌نام مشهور شده «معجم‌البلدان ج ۱ : ۵۷۵ (چ،اروپا)

سپس فرمان دادم آنانی را که دینی ساخته واو را باین کار واداشته‌اند بکشند وبکی‌ازایشانرا زنده نگذاشتم .[۳]

انوشیروان گفته :

« چون کسانی را که در دین برخلاف میگفتند فراخواندم و ایشانرا برای‌درنگریستن درسخنشان فراهم‌آوردند ، دلیری وبددلی‌ودیومنشی‌ایشان بآنجا رسیده بود که در اظهاردین پست خود از کشته شدن و مرگ هراسی بخود راه نمی دادند .

تاآنجا که چون ازیکی ازبزرگان ایشان ، که کشتن را سزاشمرده‌بود انگیزه‌اش‌راپرسیدم گفت: ما کشتن‌تو راوهر که‌را که‌دردین‌پیروما‌نشود ، روا می‌شماریم

من بکشتن او فرمان ندادم و چون هنگام خوردن خوراك فرا رسید ، دستوردادم ظرفی پرازخوراك برای اوبردند وبفرستاده گفتم : باوبگو. زنده ماندم ازمرگم برایش سودمندتراست

اوپاسخ داده بود : این‌سخن راست‌است ولی چون شاه ازمن خواسته‌بود ته دل خود را برایش بازنمایم و چیری را که باوردارم نهان نسازم، آنچه را باورمیدارم باو گفته‌ام .

انوشروان گفته :

« چون قیصربامن پیمان‌شکنی کرد،[٤] وبااوپیکار کردم وسرافکنده شد،

---

۳ - داستان‌چاره گری‌برای کشتن‌خسروانوشروان بدست‌یکی‌ازاسواران در نوشته‌ها بیرانسی نیز آمده است . چنانکه از نوشته‌پروکوپیوس درباره‌این رویدادفهمیده‌میشود این توطئه در پیرامون‌های سال ٥٦١ میلادی رخ داده است .

نویسنده رومی درکتاب «جنگهای ایران باروم» گفته است ; کسانی که درپشت پرده براش کشتن انوشروان نیرنگ بکارمیزدند بزرگان کشور وحکومت بودند که از شهریار اوخوششان نمی‌آمد وبرآن‌بودند ، دیگران را ازدودمان‌شاه‌قباد بشاهی بردارند-ترجمه فارسی ص ۱۱۱-۱۱۰ - (چ ، تهران)

٤ - دولت بیرانس هیچگاه برپیمانهائی که می‌بست پایدارنمی‌ایستاد وهرزمان‌می پنداشت که‌ازشکستن پیمان‌سودی‌فراچنگ تواندآوردپیمانی را که‌بسته‌بودلگدمال‌میکرد

خواهش آشتی کرد ومالی بنزدم فرستاد وخراج وتاوان بگردن گرفت . من
هزاردینار ازآنچه قیصر فرستاده بود ، بکشاورزان رومی وبینوایان ایشان
بخشیدم درجاهائی که خاك روم را درنور دیده بودم نه جاهای دیگر.

گفته است :

«آئین گروهی ازپدران ما چنین بوده که مالیات یك یا دوسال راازگردن
کشاورزان براندازند یا از مالیات کم کنند تا کشتمندان بتوانند زمین‌ها را
آباد سازند

من چون برآن شدم از حال رعیت خود جستجو کنم و در برانداختن
رنج وستم ازایشان بکوشم وسنگینی بارخراج راسبك سازم که گذشته از
کرفه کاری که در این کار هست ، سبب آراستگی شاهی وبی‌نیازی کشاورزان
خواهد بود ، ومیدان اختیار هراسانداررا در گرفتن خراج زمانی که نیاز
به‌آن افتد روشن کنم ، انجمنی از خراج بگیران و خراج دهندگان فراهم
آوردم

راز درآمیختن ایشان چنان بود که میخواستم مالیات‌ها استان‌باستان و
شهرستان بشهرستان وبخش به‌بخش وروستا بروستا دیه به دیه و مرد بمرد[5]
تعیین گردد

برای دریافت مالیات‌ها کاردانی برگماردم که بنظرم معتمد و امین بودند.

به وارونه آن ایرانیان پیمان‌شکنی را ، حتی درپیوندهای خود بابیگانگان، گناهی
بزرگ می‌شمردند وهمواره ازپیمان‌شکنی دیگران شکوه داشتند اشاره خسروانوشروان
به (عدرقیصر) یکی از اینگونه شکایتهاست . ازجمله آنهاآنکه در زمان انوشروان دولت
بیزانس برخلاف پیمان دائمی که میان ایران وروم بودبه ایران لشکرکشید وسرانجام در
سه جنگ بزرگ شکست خوردوایرانیان شام‌وفلسطین وبخشی ازآسیای کوچك راگرفتند
و رومیان درسال ٥٦١ میلادی درخواست آشتی برای مدت ٥٠ سال کردند و آن دولت
بگردن گرفت هرسال ۳۰هزار اوری باج به‌ایران بپردازد وباج هفت‌ساله نخستین رایکجا
هنگام امضاء کردن پیمان بدهد .

٥ -خسرودر این بند اشاره به بهسازی میکند که درشیوهٔ مالیتها پدیدآورده است
ومالیات زمین‌های کشاورزی راازشیوهٔ شرکت دولت‌درمرآورده‌ها به‌شیوهٔ مالیات‌برمساحت
برگردانیده محمد یورجرمرطبری درباره این بهسازی چنین گفته است .

و با هرکاردار در هرشهر امینی برگماردم که درکار او درنگرد و دستور دادم قاضی هرشهرستان رفتارکاردار شهرستان خود را بپاید

« شاهان ایران پیش از انوشروان از سرزمینهای خود از دهستانی سه‌یك و ازدهستانی چهاریك و ازدهستانی پنج‌یك و ازدهستانی شش‌یك ، به‌فراخور فاریابی و آبادی هرکدام از آنها ، دریافت میکردند و نیز از مالیات سرانه چیزی معین

شاه قباد پور فیروز در آخر شهریاری خود فرمان داد زمین‌های کشاورزی را ازدشت و کوهستان بپیمایند تا بر آنها خراج بندد اما پیش از آنکه کار پیمودن را به پایان رساند درگذشت چون پسرش خسروشاه شد فرمان داد کار پدر را تمام کنند خرما بنها و درختان زیتون و سرهارا شمارش کرد پس به دبیران خود فرمان داد همه اینهارا بیرون آورند و کسانی بیرون آورند و کسانی از دانایان و نیك خواهان را برگمارد تا در گونه‌های مساحت کشتزارها که باو گزارش داده اند و شمار خرما بنها و زیتون بنها و سر ها باج بنه درنگرند و با اندازه‌ای که بسنده خیر رعیت و آسودگی معاش ایشان در آنست بر آنها مالیات بندند و باو پیشنهاد کنند از ایشان هرمردی با اندازه خرد و دانش خود دربارهٔ مالیاتها چیزی گفت و با یکدیگر سگالش کردند سرانجام همداستان شدند که بر آنچه آدمیان و ستوران و دامهارا نگهمیدارد مالیات بندند گندم و جو و برنج و مو و یونجه‌ها و خرما و زیتون چیزی که ایشان نهادند چنین بود در هرجریب گندم و جو و برنج یك درهم در هرجریب بوستان هشت درهم و در هرجریب یونجه هفت درهم و در هرچهار نخل پارسی یك درهم و در هرشش نخل دقل مانند آن و در هرشش زیتون بن یك درهم مالیات خرمابنهارا در باغهای فراهم آمده نهادند و بر درختان پراکنده ننهادند و جز این هفت غله را که گفتیم از مالیات بخشودند از اینرو مردم در معاششان نیرو گرفتند

و نیز در همه سرها باج بستند مگر خاندانها و بزادگان و جنگیان و هیربدان و دبیران و کسانی که در خدمت شاهنشاه بودند باج دهندگان را به فراخور دارائی و ندادی ، پنج گروه کردند دوازده درهمی هشت درهمی شش درهمی چهاردرهمی کسی را که کمتر از بیست سال و بیشتر از پنجاه سال داشت از مالیات سرانه معاف کردند و فهرست مالیاتها را بخسرو عرضه داشتند واو آنهارا پسندید و بر آنها دستینه نهاد . و فرمان داد مالیاتهای هرسال در سه نوبت هرنوبت چهارماه ، دریافته شود و آنرا «ابراسپار» نامید که معنی آن کار خشنودانه است «تاریخ الرسل والملوك ج ۱ ٥٦٦–٥٦٨ (چ، اروپا) طبری افزوده است خسرو فرمان داد فهرستهای مالیاتی درچند نسخه نگاشته شود و یکی از نسخه‌هارا در دیوان نزد خود نگهداشت و یك نسخه‌را به کاردار خراج داد تا از روی آن مالیات دریافت کند و یك نسخه‌را به قاضی شهرستان داد و فرمود تا اگر کارداران خراج خواستند بیش از آنچه در فهرست آمده است مالیات گیرند ایشان‌را باز دارند و نیز فرمان داد از کسی که کشته‌اش یا یکی از غله‌هایش‌را آفتی رسیده است بفراخور آفت زدگی مالیات نگیرند و نیز از کسی که مرده یا سال او از پنجاه بالا رفته‌است و نیز نگذارند کارداران مالیاتی از کسی که سال او از بیست کمتر است ، مالیات گیرند همان کتاب ج ۱ ٥٦٨ (چ ، اروپا) واژه «ابراسپار» ازسه جزء (ابر) و (آسپ) از ریشه آسپدن و سپردن (آر) نشانه اسم مصدری ساخته شده است

همچنین فرمان دادم هر زمان مالیات دهندگان نیازمند شدند چیزی را
بگویند بقاضی شهرستان خود که برآنها گماشته‌ام بگویند و نیز مالیات
را در پیشگاه قاضی پردازند و رسید از او دریافت دارند و قاضی باج
را که از ایشان مرده است نخواهد و نیز باج کسی از نوجوانان ایشان
که بمردی نرسیده است

سپس قاضی و دبیر شهرستان و شهردار (امین البلد) و کاردار حساب خود را
بوان ما بفرستد و در این باره بهمه جا نامه‌ها نگاشتیم .

انوشروان گفته است

« موبد موبدان بما گزارش نوشت که گروهی از بزرگان که برخی از
ان در پایتخت‌اند و برخی در شهرهای دیگر ونام ایشان را نیز یاد کرده
، پیرو دینی مخالف دین ما و آنچه از پیامبر و دانشمندان خود بمیراث
افته‌ایم، شده‌اند

ایشان در بارهٔ دین خود بهایی سخن میگویند و مردم را بآن دین میخوانند
آنجا که رعیت بر یك راه نباشد و همه ایشان آنچه را شاه در دین خود حرام
داند حرام بدانند و آنچه‌را حلال می‌شمارد بشمارند، به شهریاری زیان‌ها
د و اگر برای پادشاهی آنسان همداستانی فراهم آید و میان او و سپاهش
دلی باشد آن شهریار نیرومند گردد و هر زمان جنگی با دشمنان پیش آید
ه بر دشمنان پیروز گردد

من فرمان دادم این مخالفان را فراهم آرند و با ایشان گفتگو کنند تا
و بار گردند و به آن گردن نهند و اگر نکردند از کشورمن و شهرهای من
رون رانده شوند و هر کس را که براه ایشان است و بدست آوردند ، با
سرچیین کنند

گفته است .

« بر کانی که در ناحیه شمال‌اند بما نوشتند که گرفتار تنگسالی شده‌اند
اگر به ایشان چیزی ندهیم ناگزیرند با ما پیکار کنند راه پیشنهاد کرده
کی آنکه ما ایشان‌را در سپاه خویش بپذیریم و برایشان بقدر گذران، روزی

روان سازیم . و از سرزمین گنج [٦] (گنجه) و بلنجر و آن پیرامون‌ها زمین بایشان واگذاریم تا ازآن زندگی کنند .

من‌چنان دیدم که بآنسو روم تا «دربند چول» . [٧] زیرا دوست میداشتم، شاهانی‌را که ازسوی ما درآنها گماشته شده‌اند بیاگاهانم که توان سرهوز در ما هست و هر زمان برآن شدیم به‌آن رو توانیم آورد و نیز آنچه را از شکوه شاهان وبسیاری‌سپاه وآماده بودن ابزارها که برای چیرگی بردشمن بآن نیاز هست به ایشان نشان دهم تا بدانند هرزمان نیاز افتاد در پشت سر ایشان نیرو تاچه اندازه آماده است . ونیزدوست میداشتم دراین سفر پادادر پاداش‌ها بدست خود ونیکوئی‌ها وبخود نزدیك ساختن و سخنان نرم که بر مهرایشان بیافزایم ودلشان را بیشتر بخود کشم تا درجنگ دشمن دلدارتر شوند ونیزدزهای ایشان‌را بررسی کنم همچنین درراه ازحال خراج گراران بازرسی بکنم

پس رو بسوی همدان وآذربایجان نهادیم وچون به دربند چول و شهر فیروز خسرو رسیدیم، آن شهرهای کهنه را مرمت کردم و مرزها را استوار ساختم وفرمان دادم دزهای دیگرنیز ساخته شود

همینکه خاقان‌خزرازآمدن‌مابآنجاآگاه‌شدبه‌بیم‌افتاد که‌مبادابااوجنگ آغاز کنیم‌ونامه‌ای نوشت که‌اوازروزی که‌من‌شهریارشده‌ام‌دوست‌میداشته‌بامن هم‌پیمان شود ودرآمدن بفرمانبری مرا خوشبختی خود می‌شمارد یکی از سرداران خاقان ، چون حال اوچنین دیده بود خاقان را رها کرد و نزد

---

٦ - یاقوت حموی زیر واژه «جنزه» چنین آورده است بازبرنخستین بزرگترین شهردرآران است که میان شروان وآذربایجان نهاده و توده مردم‌آنرا (گنجه) گویند میان آن و «بررعه» شانزده فرسنگ است . « معجم‌البلدان ج ۱۳۲۰۲ . بلنجر یاقوت دربارهٔ این شهر چنین گفته· بازبرنخستین و دومین ونون‌زده و جیم زبردار ، شهری در سرزمین‌خزران است پشت شهردربند (باب والابواب). معجم‌البلدان ج۱:۷۳۱ (چاپ اروپا)

٧ – دربند چول یکی‌ازدربندهائیست که بفرمان قباد و انوشروان در کوههای قفقاز ساخته شده بود و جغرافی‌نویسان اسلامی ازآن به «باب صول» تعبیر کرده‌اند .

ِزارتن از همراهان خود . ما اورا پذیرفتیم و در آنجا به اسواران
، دادیم‌وبرای خوداو ویارانش روزی روان ساختیم .
دستوردادم دژی درآنجا باوبسپارند . ونیزفرموردیم درآنجابرای
ا نمازگاهی بسازند وموبدی ونیایش‌کارانی در آنجا برگماردیم
ُفتیم به‌ترکانی که بخدمت ما درمی‌آیند بیاموزند که فرمانبری از
، بجزسودهای زودرس این‌جهانی ، سودهای بزرگ درجهان‌دیگر
و ابشان را بمهربانی ودرستکاری وداددوستی ونیکخواهی وپیکار
گرم سازند وبجوانانشان دین‌و راه مارا بیاموزند.
ِرایشان درآن مرزها بازارها پدید آوردم وراهها را درست کردم و
ها برپا داشتم .
ن درسواران وجنگ‌آورانی که برایمان فراهم آمده بود درنگریستم
دم که اگرآنها درمیانه کشور ایران‌نیز فراهم شده بودند ، شایسته
جا نشمین‌مان باشد
مه است :
ن بیست وهشت‌سال از شهریای ماگذشت ، برآن شدم در کار کشور
ادگستری ونگرش درکار رعیت وپرداخت به‌دادخواست‌های ایشان
کی بآنها ، خوددست یازم
، بموبد هرمز وشهروسرزمین ولشگرگاه فرمان دادم مرا از هرگونه
ستی ونیز فرمان دادم همه سربازانی را که در پایتخت‌اند ازدید من
ىدوآنان‌را که درمرزهاازمن‌دورند، درپیشروی‌سپاهبد وپادگوسبان[8]
امینی که ازسوی من بهرجا گسیل شده بود ، سان به‌بینند .
مچنین‌فرمان دادم‌خراج گزاران هرشهرستان کشورم ، در شارسان آن
ان ، نزد فرمانده وقاضی‌شهر ودبیر وامین فراهم‌آیند و بهرجا از سوی
ىکی را که بدرستکاری وامانت و خداشناسی وکاردانی می‌شناختم‌واین

۸) پاذگوسبان بیشتربمعنی حاکم‌کشوری ودستیار مرزبان بکارمی رفته و بیهقی‌در
ود از این سمت به «کتخدایی» نام برده و پاذگوسبان را (کتخدا) نامیده است .

ویژگیها را دراوآزموده بودم، گسیل داشتم ، بآنجا که کارداران و کشاورزان فراهم‌آمده بودند . تاایشان و کشاورزان و بزرگان و فرودستان را روبرو سازد . وهرکاررا برپایه حق وراستی روان دارد . پس‌دستور دادم هرکاری که دادوری درآن درست درآمد و همه سویهای دادخواهی بر آن داوری کردن نهادند ، آنرا درهمانجا پایان یافته شمارند.

وآنچه را دشواردیدند بمن گزارش کنند .

دربارهٔ رسیدگی باین کارها چندان اهتمام داشتم که اگر گرفتاری کار دشمنان‌ونگرش برمرزهانبود ، هرآینه دوست‌میداشتم خودم در کاررسیدگی به‌مالیاتهاو کشاورزان همبازباشم وبهمه دیه‌هایکان‌یکان بروم وبآنهاسرکشی کنم وبسا مردم یکان‌یکان سخن گویم ولی‌ترسیدم اگر باین‌کار دست یازم ، کارهائی که بزرگتراست تباه گردد کارهایی که دیگری جرمن بآن نتواند پرداخت‌وتوان‌انجام‌آنرا نخواهدداشت وجزمن کسی‌آنرا استوارنتواندبسی ازدیگرسو رفتن بیکان یکان دیه‌ها ، ناچاربرای کشاورزان رنجی پدید می‌آورد ازبابت لشکریانی که به‌ناچار بایستی‌همراه مابیایند .

از دیگر سو دوست نداشتیم کشاورزان را نزدما گسیل دارند تا ازکار آبادکردن زمینهای خود بازمانند وبسا درایشان کسانی باشد که‌آمدنشان بدرگاه مابرایشان رنجی‌دارا باشد وازآبادکردن جویها ودیه‌هاکه در همه سال باید به‌آنها درنگریست و درزمانی به‌آبادکردن‌آنها پرداخت،بازداشته شوند . ازاین‌رو این‌راه را برایشان برگزیدم وموبد موبدان را سرپرست‌کار قراردادم ودراین‌باره نامه‌ها نوشتم ومعتمدانی گسیل‌داشتم که امیدوارم‌بهمان راه‌که دلخواه ماست، بروند وچون‌خود ما باشند .

گفته است .

«چون‌خداوند همه کشورما را ازدشمنان ایمن کرد وازایشان جزنزدیک به دوهزارتن دیلمی که دسترس به‌گشادن‌دزهایشان ازبابت سختی کوهستان برایمان دشواربود کسی بازنماند ، هیچ‌چیز را بـرای کشورخود سودمندتر

کاررعیت وامینانی که برایشان گماشته وبابشان سفارش‌ها
لیات دهندگان بدادرفتار کنند ، بازرسیم زیرا آگاهی‌بما
ِامینان چنانکه آزروی مابوده است رفتارنکرده‌اند .
ادیم بقاضی هرشهرستان‌نوشته شود : مردم‌شهرستان را بی‌-
ررشته‌دار فراهم‌آورد . و ازدادخواهی‌های ایشان جوباشود
گرفته‌اند بپرسد ودراین باره‌هوش خودرا بکار اندازد ودر
کوشد وحال یکایك‌مردم‌بنوبسد وبه‌مهرخود ومهرخرسندی
ساند ونزدمن فرستد ونیز هر چند تن که مردم شهرستان
ند بنزدم گسیل دارد واگر مردم خواستند کسانی از فرو-
گانشان باشد ، ازآنان نیزفرستد
ابندگان فراآمدند ببار نشسنیم واجازه دادم در پیشروی
ودادوران وآزادان وسرافرازان کشور بحضور بیایند و در
تهای ایشان نگریسته شود . اگردرمیان آنها دادخواستی‌از
سگان فرزندان ماوزنان مابود ، سخن‌دادخواه‌رابی‌خواستن
را میدانسم که خراجگزاران کمزورند وزورمندان برستم

ی که خراجگزاران ازیکدیگر میداشتند وراه آن روشن
درهمان‌جا ستمگرداد ستمدیده را بدهد . هرکاری که نیاز
وبا بابستی سخن گواهانی را که درشهردادخواه‌اند ، شنید ،
ینی از دبیران وامینی از عالمان دین وامینی ازنوکران و
د که باو اعتماد داشتم، گسیل کردم وکار را چنانکه شایسته
. ساختم .
د برای‌خویشان و نوکران وویژگان ماهیچ پایگاهی‌برتراز
ست .
، خویشاوندان وپیرامونیان شاه‌است که بانگیزه نیرومندی
د بزور گویی گرایند

پس اگر پادشاه نگریستن در کار ایشان را فرو گذاشت، هرآینه زیردستان او تباه شوند مگر اینکه درمیان آن بزرگان کسی یافت شود که بر رفتار پادشاهش برود و دین خود را نگه دارد و برعیت مهرورزد و چنین کسان اندک‌اند

آگاهی که از ستمگریهای ایشان بما رسیده بود، ما را بر آن داشت که درباره دادخواهی از ایشان گواه نخواهیم و نیز اجازه ندهیم ستمکاری یکی، بس بستگی بما بی‌رسیدگی بازماند. چه حق برای توانایان و ناتوانان ودارایان ونداران هردو برابراست وهردو گروه را باید فرا گیرد

بازهرزمان که دراین‌باره‌ها دشواری برایمان پیش‌می‌آمد. نهادن سنگینی بار را بربزرگان ونوکران خود بیشتردوست میداشتیم تا برناتوانان مردم و مسکینان وبی‌نوایان و نیازمندان ایشان. زیرا نیك میدانستیم این ناتوانان راهی برای ستمگری برپیرامونیان ما ندارند ونیز میدانستیم اگرستمی بر ویژگان خود کرده‌ایم، در نعمتها وبخششهائی که بایشان داده‌بوده‌ایم کرده‌ایم وآن چیزی است که فرودستان بآن دسترسی ندارند.

سوگند که دوست داشتنی‌ترین ویژگان درنزدما، ونیکخواه‌ترین ایشان بما، آن کسی است که درحق رعیت ازرفتار ما پیروی کند، بر بی‌نوایان و مسکینان رحمت آورد و داد ایشان بدهد وهر کسی باینگونه کسان ستم کند، بما ستم کرده است وآنکه بمالشان دست دراز کند بما دست درازکرده و برآن شده است پیمان ما را که نگهدارنده وپناهگاه ایشان است، برانداز گفته است

« درسال سی وهفتم ازشهرباری ماچهار گونه ازترکان خزر که هرگروهی شاهی می‌داشتند ازبی‌برگ ونوائی خود بما نامه کردند وخوشبختنی را که درزندگی ما توانند داشت نمودند وخواسنند اجازه دهیم هر کدام باهمراهان خود درخدمتگزاری ما درآیند وهرکاری که بایشان گوئیم بانجام رسانند و آنچه را که پیش ازشهریاری ما از ایشان سر زده است، بدل نگریم وایشان را جایگاهی مانند دیگربندگان خویش بخشیم .

ند که ازایشان درجنگها وهرچه بایشان فرمان دهیم بهترین
واهیم دید.
فتن‌آنان چند سود دیدم: یکی استواری و پافشاری ایشان
ترسیدم که بینوائی ایشانرا براتگیزد بسوی قیصریاشاهان
ند و رفتن ایشان، آن شاهان را بر ما نیرومندی بخشد. ۹
شته قیصر برای جنك با شاهانی که ازسوی ما درآن‌مرزها
د، با گرانترین مزدها از ایشان مزدور میگرفت و رومیان از
جنگها با دست این ترکان قدری چیره میشدند.
زندگی را نمی‌چشند وهمین تلخ‌کامی ایشان را به مرگ
..

. بایشان نوشتم ما هر که را بفرمانبریمان درآید می‌پذیریم و
داریم ، در حق ایشان بخل نمی ورزیم . آنگاه بمرزبان
نوشتم ایشان را یکان یکان‌بکشور در آورند . مرزبان بمن
ین ترکان‌پنجاه هزارتن با کودکان و زنانشان بمرز آمده‌اند و
شان سه‌هزار خانواده با زنان و فرزندان وحشم نزد اویند .
این آگاه‌شدم ، دوست‌داشتم ایشانرا بخود نزدیکترسازم‌تاارج
را که بایشان خواهم کرد و پاداشهائی که خواهم داد ، نیك
ه فرماندهان ما دل‌بسته شوند واگر روزی برآن شدیم‌ایشان
فرماندهان خویش بجائی گسیل‌داریم ، هرکدام بآن دیگری
شد .

. خود به آذربایجان رو آوردم و چون از آنجا گذشتم اجازه
به پیشگاه‌ما بیایند . درآن‌هنگام ارمغان های قشنگی که‌قیصر

روان در دربندهای کوهستان قفقاز با روها و دژهائی برای جلوگیری
ردم دژآگاه شمال ساخته بودودر هریك ازآن دژها پادگانی نشانده و
القب ، (شاه)، سرافراز کرده بود.واژه (شروانشاه)یادگاری ازآن عنوان است.

فرستاده بودنیزفرارسیده همچنین فرستادگان خاقان‌بزرگ وشاه خوارزم وفرستاده شاه هند وکابلشاه و فرستاده شاه سر اندیسب وشاه‌کله و بسیاری فرستادگان دیگر وبیست‌ونه‌شاه‌دریك روز فراهم آمده بودند وچون‌بآنجا که آن پنجاه‌هزارتن وسه‌هزارخاندان‌ترك بودندرسیدم، فرمان‌دادم‌پرده‌ها بایستند وبرای دیدارشان برنشستم درآنروز مرغـزاری کـه درازای آن نزدیك به‌ده فرسنگ‌بود ، گنجاش همراهان من وکسانی که برای‌دیدار آمده بودند وسن مردمی که زیردستی ما را پذیرفته بودند ، نـداشت پس خدا را بسیار سپاس گزاردم‌و فرمودم همه ترکانرابا نژادگان ایشان‌درهفت پایگاه سامان‌دهند وبر ایشان ازخودشان سالارها گزیدم وزمین بایشان‌دادم وروزی مقرر کردم و فرمودم آب وزمین بایشان دهند و برخی از ایشان را بافرماندهی ازخودمان‌در «برجان» نشیمن‌دادم . [10]

و برخی را با فرمانده دیگری از خودمان در اران (الان) وگروهی را در آذربایجان وایشان را درمرزها هرجا که نیازبود بخش کردم‌وبه مرزبان سپردم [11] وازروزی که ایشانرا بمرزها و جاهای دیگـر گسیل داشته ایم چندان نیك‌خواهی ازایشان دیده‌ایم که ماراخرسند ساخته است گفته‌است :

«خاقان بزرگ نامه‌ای‌بمن نوشت واز برخی پیمان‌شکنی‌های‌خودعذر خواست وخواهش گذشت ودوستی کرده‌بود و در نامه خود چنین نوشه که

---

۱۰ ــ در نسخه عکسی کتاب واژه «برجان» به‌شکل (رجان) نوشته شده و آقای دکتر محمدی آنرا تصحیح کرده است برجان‌درکتابهای تاریخ و جغرافیای عصراسلامی آمده است ولی در نشاندادن جای آن اختلاف دیده میشود .

شادروان کسروی‌تبریزی نخستین کسی است که‌نوشته برجان‌صورتی‌از واژه«ورجان» است که بمعنی مردم گرجستان باشد وآقای دکتر محمدی نیز این استدلال را پذیرفته‌ودر کتاب‌خود آنرا آورده‌است .

۱۱ ــ گویا منظور انوشروان از واژه «مرزبان» دراینجا ، مرزبان بخش‌شمال‌است که سرزمین‌های قفقاز و آذربایجان درزیر نگرش‌و فرماندهی او بوده‌است .

ی که اورا بدشمنی ما وتاخت‌وتاز بکشورم بر انگیخته بوده
خدا خوانده بود که ازاو در گذرم و از گروگانهائی که سپرده
م ونیز چنین یاد کرده بود که قیصر فرستادگانی نزداو فرستاده
رد کرده‌بود که‌هیچکس‌را بی‌اجازه من‌نخواهدپذیرفت‌وازفرمانی
نخواهد گذشت وجز بدلخواه‌من نه‌مالی‌از کسی خواهدپذیرفت
کسی رو خواهد آورد .
میان ترکان کارآگاهی داشتم که مرا ازپشیمان شدن خاقان‌و
پیمانشکنی که کرده بودند وبیمی که از کینه‌جوئی‌من‌درآنها
د به‌من نامه نوشته‌بود
ن چنین پاسخ‌نوشتم : بجانم‌سوگند که نزدما ارزشی ندارد که
ی منش‌خویش باما پیمان شکنی کرده ای یادر این خیانتگری
ری بوده‌ای گناهت اگر بفرمان دیگری خیانت ورزیده ای ،
ن اندازه‌است که‌خود کرده‌باشی
رچیزی که بایستی کرده میشدهیچ فرونگذاشته‌بودم . از اینرو
طمینانی که‌امروزمیخواهید بسپاریدبیش‌از آنچه‌در گذشته‌سپرده
کرده‌اید ، اطمینان‌آور نخواهدبود . پس‌چگونه امروزمیتوانم‌از
وم‌وبگفته‌تان اطمینان‌یابم دیگر هرگز پس‌از خیانتی که کرده
که‌شکسته‌ودروغی که‌درسوگندخودبکارزده‌اید، بشمانمی‌توانیم
دن
ی : فرستادگان قیصر به‌نزدت آمده‌اند وازمادربارهٔ ایشان اجازه
من ترا ازدوستی هیچکس‌بازنمی‌دارم .
ست نداشتم ، خاقان دریابد که من ازدوستی او باقیصربیمی‌بخود
وازاو خواهم ترسید . ازاینرو اورا آگاه کردم که بآنچه میانه او
ه‌است ، ارجی نمیگذارم .
کسانی‌را برای مرمت شهرها و دزها خراسان وفراهم کردن توشه و

علوفه برای سپاهیان هرجا نیازبود ، فرستادم وفرمان دادم که آماده و باشند تامبادا چنانکه آن‌بار که درحال ناآمادگی زمان آشتی بود بد آمد ، باردیگرپیش بیاید . گفته است :

« من سپاس خودرا بدرگاه خدا دربرابرآنچه درپیرونعمت نخست که آفریدنم باشد، بمن‌بخشیده‌وداده است ، افزون کردم زیرا سپاس‌و چون دو کفه ترازواند وهر کدام برآن دیگری چربید ، باید برآن افزود تاهردو برابرشوند هرزمان نعمت‌ها افزون وسپاس‌اندك شد ، رو نعمت‌ها بریده شود و کمر نگهدارندهٔ نعمت شکسته . و اگر هر دو ک سنگ شدند ، دارندهٔ‌نعمت استوارایستد پس نعمت بسیارنیازبه‌سپاس دارد وسپاس بسیار نعمت‌را فراوان‌تر سازد

چنان دانسته‌ام که‌سپاسگزاری ، گونه‌ای‌باگفتار است‌وگونه‌ای‌با ک وچون‌در کارهادرنگرستم که کدام نزدخداوندپسندیده‌تر است ، دیدم که باآن‌آسمانها وزمین برپاست و کوهها برجا و جویها روان و آفرید آفریده وآن راستی‌وداد است دیدم که میوه‌راستی وداد آبادی سرزمین که مایه زندگی مردم وستوران وپرندگان وهمه جانداران روی زمین وبازچون درنگریستم دیدم جنگیان‌مزدوران، آبادکنندگان (کشتکا وکشتکاران مزدوران جنگیان‌اند زیرا جنگیـان مزد خودرا ازح گراران وباشندگان شهرها که ازایشان دفاع میکنند ودرپشت سر این ابستاده‌اند ، باید بستانند . چون‌آبادی‌های‌آبادکنندگان جز با پشت جنگیان فراهم نیاید واگر جنگیان ازآبادکنندگان نگهداری نکنند آبادکنندگان بی‌پناه شوند ودشمنان ایشان نیرومند ، پس دریافتم که آنست مالیات دهندگان ازآنچه حاصل‌کارشانست افزون برآنچه راکه معیشت‌وآباد کردن‌سرزمین‌هایشان‌نیازدارند،بخزانه‌سپارند.بازچنان‌دید نبایدهمه‌آنچه‌را که‌بدست‌می‌دارندبرای‌خزانه‌وجنگیان‌ازایشان‌بر گرفت اگرچنین کردیم‌بجنگیان‌و کشاورزان‌هردوستم کرده‌ایم‌چه‌اگرآبادکنند تباه شدند آبادیها تباه خواهد شد که کشاورزان و زمینهای ایشان ا اگر کشاورزان چیزی بدست دارا نباشند که گذران کنند ومایه‌ا

ارا باآن آباد سازند ، جنگیـان که زندگیشان ازآبادی‌زمینهاست
اهد شدوآباد کنندگان نیز . زمین جزبافزونی مایه‌ایکــه در دست
ذاران باید ماند ، هرگزآبادان نخواهد شد .
کی بجنگیان وارج نهادن بایشان‌آنستکه باآبادکنندگان زمینهـا
رد وزمینهای ایشانرا آبادان کنیم وبرای زندگی خود شان فزونی
ن بازگذاریم . کشاورزان ومالیات‌دهندگان بازوی جنگیان وسپاه‌و
یشانند وجنگیان نیزبازوی خراجگذاران ومایه‌نیرومندی‌ایشان
دراین باره سخت کوشیده وتوان‌وهوش خودرا بکار برده‌تادانسته‌ام
، هیچکدام ازاین‌دو گروه‌را برآندیگری برتر گرفت ، زیرا هر دو
ن‌دودست‌همیارودوپای‌همگام‌اند وسوگند هرکس زبان ازجنگیان
ازخراجگذاران زبان بازنداشته و آنکه ازخراجگذاران ستم باز
ازجنگیان بازنگرفته است .
. برخی جنگیان نابخردنبودند ، هرآینه جنگیان چنـان ازخراج
پاسداری میکردند که‌آدمی ازکشتزاریکه خوراك وزندگـی اواز
اسداری میکند . واگر برخی خراجگزاران نادان نبودند ،هرآینه
اران ازبرخی‌چیزها که‌برای زندگی‌خود بآن نیازداوندمیگذشتند
ان میدادند وایشانرا برخود به‌پیش‌میداشتند . گفته است :
ن‌بدستیاری‌این‌دوستون که‌خراجگزاران وجنگیان‌اند ، اربهسازی
یم‌وویژگان‌آسوده شدیم،واینکارمیوه دادوراستی‌بود که‌خدای بزرگ
انشرا باآنهاراه‌میبرد .خدارا که‌مارا برانجام‌کارهائیکه‌بماسپرده‌است
ه سپاس گذاردیم‌وشیوهٔ‌کارجنگیان رابرپایه‌داد استوارساختم‌آنگاه
وسنتها روآوردیم وازآنها هرکدام برایمان بیشتر سودمند بود و
ه ورعیت بارورتر ، پیش انداختیم .
در رفتارپدران خودازپادشاهی یشتاسب (گشتاسب) تا قبادنزدیك‌ـ
ان‌مابما ، نظردوختیم ودرآن راه‌هیچ نیکی نماند که آنرا نگرفته
نتی که ازآن دوری نجسته‌ایم. دراین زمینه ، مهر به‌نیاکان هیچگاه
رفتن روشهای ناسودمند وادارنکرد . زیرا ما مهرخدا وفرمانبری‌و

سپاسگذاری اورا برهرچیز دیگربرتر میداشتیم .

چون ازنگریستن دررفتار پدران‌خود فارغ‌شدیم، که ازایشان‌آغاز کرده بودیم وایشان شایسته بوده‌اند که چنین کنیم ، بازراستی را برهر چیزدیگر دیگربر گزیدیم وآنرا نزدیکترین پیوند خویشاوندی شناختیم از اینرو در رفتاررومیان وهندیان‌درنگریستیم وستوده‌ترین آنها را بر گزیدیم وخرد خودرا ترازوی گزینش ساختیم وآنها را باندیشه خودمان سنجیدیم وازهمه آنها آنچه را که شهریاری‌ما را آراسنه توانستی‌ساخت ، بر گرفتیم و آنرا آیین‌وسنت کردیم ومنش‌خود را برابرآنچه خواستیم بگیریم، هیچگاه‌ستیزه کارندیدیم از اینروایشان را ازکار خودمان‌آگاه ساختیم وآنچه ازرفتارشان نپسندیده بودیم ، نیزبه‌ایشان نوشتیم و آنان را از آن رفتارها نهی کردیم هرچند ما هیچکس را برد گر گون کردن آیین و دین خودناگزیر نخواهیم ساخت و ازآنچه خودداریم برایشان برتری نجوییم و ازفرا گرفتن‌آنچه‌ایشان دارند در خویشتن خواری نپنداریم .

گردن نهادن به‌حق وپذیرفتن دانش وپیروی ازخرد، بزرگترین‌چیزی است که شاهان راآراسته سازدوبزرگترین زیان‌برای شاهان‌این است که‌باد- گرفتن راننگ شمارندوپرداختن به‌دانش‌آموزی‌رامایه‌ناشکوهمندی‌بدانند درحالی که :آنکه دانش نیاموزد هرگزدانا نشود

چون درآنچه این دوملت از فرزانگی دررهبری‌ها وچاره گری‌هادارند پژوهیدم وبه‌نیکهائی که گذشتگان ما میداشته‌اند نیزدست‌یافتم وآنچه راازاندیشه خود پدید آورده بودم ومنش خود را برآنها واداشته واز شاهانی که ازما نبوده‌اند بر گرفته وبرراهی که ما را به پیروزی و نیکوکاری میرساند پایداری کردم . دیگر بمردمان دیگر نه نگریستم زیر در نزد آن مردمان ازخردمندی وفرزانگی واندیشه چیزی نمی دیدم .

مردم‌دیگر را گروهی دیدم : سرکش، رشك‌بر، ستیزه‌کار، آزمند ،بددل، نادان ، پیمان شکن وناسپاس . اینها خویهائی است که نه‌یك فرمانروائی‌را بهبود بخشد ونه‌نعمتی را پایدارسازد .[۱۲]

۱۲ - متنی که آقای دکتر محمدی‌ازاین دفتربرداشته است ، ازروی نسخه‌عکسی کتاب تجارب‌الامم جلد اول صفحه ۱۷۸–۱۰۷ (ج ، لندن) بازگوشده است .

تی درباره واقعهٔ قتل گریبایدف

بقلم :

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)

ـ دوم ایـران و روسیه
یافت و عهد نـامهٔ صلح
ـای بسته‌شد(پنجم شعبان
.ق) . از آن‌پس، مصالح
ری روسیه ایجاب‌می ـ
ه‌روابط‌سیاسی‌بین‌دودولت
زسابق‌برقراروحفظ‌شود
مسائل چندی از جمله
عرامات‌جنگی که‌دولت
می‌بایستی‌بپردازدوجود
که تکلیف آنها روشن
بـا معوق مانده بود .
ر، آلکساندر گریبایدوف
متن روسـی معاهـدهٔ
چای بانشاء وقلم‌اوبود.
وزارت مختار بـایران
او پس از چـند روزی
رتبریز، درپنجم رجب

۱۲۴۴ واردتهران شد ولی یکماه بعد (ششم شعبان) با اعضای سفارت خود د
شورش وبلوائی که برضداوبرپاگردید بقتل رسید وتنها یك تن از کارمندا
سفارت اومعجزه‌آسا توانست ازآن معرکه جان بسلامت بدربرد

درتاریخهای خودی وبیگانه ، همه‌جا در شرح علت وسبب بروز ایـ
واقعه ، نوشته‌اند که خشونت وپاره‌ای ازاقدامات گریبایدوف که برخلاف‌ سـ
ورسوم ایرانیان بود موجب برانگیخته شدن احساسات‌وتعصبات‌مذهبی‌مرد
تهران شد وسرانجام‌کار، به کشتارهیئت سفارت کشید .

وقوع این‌پیش‌آمد که امکان زیاد داشت منجر بجنگ سومی‌میان‌روسـ
وایران شود ، درمحافل خارجی‌اثر نامطلوبی ایجاد کردودرنتیجه بیگانگا
ایرانیان را مردمانی وحشی و آدم‌کش خواندند که به‌هیچ اصل و قانو
پای‌بند نیستند چنانکه هنگامی که این واقعه‌بگوش سفیرانگلیس‌درایرا
رسید ، درنامه‌ای بمیرزا ابوالحسن‌خان وزیرامورخارجه ایران‌چنین‌نوشـ

«باحیرت‌واستکرام‌نمام‌خبر قتل‌منکر وبیرحما
ایلچی دولت علیه روس‌وهمراهان ومتعلقان‌اوارحا
مرحمت‌جوانب‌نواب مستطاب‌نایب‌السلطنه‌بمن‌رسـ
درتواریخ کل دول و درتمامی عالم از بدو عا
الی حال چنین واقعه وحادثه‌واقع‌نشده‌واتفاق‌نیفتا
است . تمام دولتهائی که بی‌ادب‌ترین واجنبی‌ترین ک
دول عالم میباشند ، همیشه برخود لازم داشته‌اند
دارند حفظ و حراست و احترام و عزت ایلچیان
فرستادگانی راکه ازجانب دولتی بدولت و مملک
ایشان وارد می‌شود،حتی اینکه‌دربین جنگ‌ومنار
این قاعدهٔ کلیه را رعایت وهرگزتجاوزوتخلف جا
نداشته‌اند . اما دراینجا دربین دوستی و مصالحه ،
پای‌تخت پادشاه درمحلی که صدای شورش هنگامه
غوغا بگوش‌رجال و کسان منتسبین اومیرسیدوفر

(۲)

گان رامی‌شنیدند همه‌فرستادگان دولت دوست به قتل رسیدند .....»[۱]
دین‌ترتیب درضبط این‌واقعه،بملاحظاتی که‌از آن‌میان، مقتضیات زمانرا
از نظر دور داشت ، تقصیر بجانب مردم تهران و احساسات مذهبی آنها
ه شد و درنتیجه لکه‌ای بردامن تاریخ ایران باقی ماند ولی باستناد
که دردست میباشد ـ اگرچه این قرائن‌هنوز ضعیفند ـ نگارنده‌معتقد
رنقشهٔ قتل سفیرروسیه ، دولت ومردم ایران دستی نداشته‌اند .
نالهٔ حاضرمبتنی بر شرح این‌نظر و استنباط میباشد وامید است روزی
سری دربارتزاری روسیه انتشارو باتائیداین نظر، دامن تاریخ ایران
لکه که‌بناحق برآن گذاشته شده است بکلی‌پاك گردد . و اما برای
ن دعوی ، باید بزندگانی پرحادثه وترجمهٔ حال گریبایدوف‌مراجعه
رآن قرائن واشاراتی راکه بعقیدهٔ ماحاکی ازبی‌گناهی دولت‌ایران
تهران است ازخلال شرح واحوال اومیتوان‌یافت .[۲]
کساندر گریبایدوف درچهارم ژوئیه ۱۷۹٤میلادی درمسکو بدنیاآمد
۱۸۰ وارددانشگاه‌آن شهرشد . در۱۸۱۲ بخدمت‌نطام وارد گردید واز
۱۸۱ به‌کار نویسندگی و ادبی دست زد نخستین نمایشنامه او درسال
بنام «همسران جوان» درسن‌پطرزبورگ نمایش داده شد .
رسایدوف درسال ۱۸۱۷ وارد مدرسهٔ عالی وزارت امورخارجه گردید
پس‌درسلك‌کارمندان‌آن وزارتخانه درآمد . درژوئیه آنسال نمایشنامهٔ
و»رانوشت‌وسال بعد(۱۸۱۸) نمایشنامه‌های کمدی‌انتقادی«درخانواده»
زد شوهر کرده» ، «بی‌وفائیهای دروغین» و یك نمایشنامه دیگر ازاو
، نمایش گذارده‌شدودراین نمایشنامه‌ها ، گریبایدوف‌ازمجامع‌ومحافل
اشراف‌آنروزورفتار ورسوم‌آنها انتقاد کرده بود .[۳]

رسمی ، مجموعهٔ شمارهٔ ٦١٥٧
، شرح حال کامل گریبایدوف رجوع‌کنید به‌کتاب ژان‌بن‌آمور بنام
Jean Bonamour: A. S. GRIBOEDOV et La vie Littéraire de
ن سال ۱۹٦٥
ك . به کتاب بن‌آمور ازص ۳۰ تا ص ۱٦۹

کمی بعد ازآنکه آخرین نمایشنامه گریبایدوف بنمایش گذارده شد وزارت امورخارجه اورا بسمت منشی هیأت نمایندگی سیاسی مأمور ایران برگزید واو در۲۸اوت ۱۸۱۸ (۲۵شوال۱۲۳۳ ه‍.ق)بسوی‌ایران‌عزیمت کرد بن‌آمور Bonamour درکتابی که راجع بزندگانی گریبایدوف نوشته است ، دربارهٔ این مسافرت مینویسد این سفر «یك تبعید‌سیاسی‌طولانی بود» وازاین عبارت معلوم میشود ، دستگاه حاکمه وقت روسیه که از نمایشنامه‌ها وانتقادات گریبایدوف راضی نبوده‌اند اورا باین تبعید سیاسی طولانی (از ۸ اوت ۱۸۱۸ تامارس۱۸۲۳ برابرباه۲۵ شوال ۱۲۳۳ تا جمادی‌الثانی۱۲۳۸ه‍ ق فرستاده‌اند تا ازنیش قلم اودرامان باشند .

بدین گونه ، گریبایدوف در۲۱اکتبر۱۸۱۸ (۲۰ذیحجه۱۲۳۳) به‌تفلیس ودرسوم فوریه سال ۱۸۱۹ (هفتم ربیع‌الثانی ۱۲۳٤) وارد ایران شد د این‌سفر، مدتی درتبریز(ربیع‌الاول) وچندی‌هم‌درتهران (جمادی‌الاول‌تاشوال توقف نمود وسرانجام در سپتامبرآنسال (ذیقعده ۱۲۳٤ه‍.ق) بهمراهی‌عده‌ای ازاتباع روسیه اززمان جنگ اول ایران و روسه درایران مانده بودند به . گرجستان بازگشت .

بطوریکه دکتر تیموری در مقدمهٔ سفرنامهٔ خسرومیرزا نوشته است «هنگامی که گریبایدوف این مأموریت راانجام داد ژنرال یرملوف که او نیز خصومت زیادی نسبت بایران وایرانیان داشت به وزارت امورخارجه روسیه پیشنهاد کردکه گریبایدوف را بواسطه انجام مأموریت موفقیت‌آمیزش مورد تشویق قـرار دهند ولـی وزارت امور خارجه روسیه چون اعمال و رفتار گریبایدوف را خـلاف اصول دیپلماسی میدانست پیشنهاد ژنرال یرملوف ر قبول نـکرد»[٥]واین وضع ظاهراً بسبب همان بی‌مهری بودکه دستگاه‌حاکمه روسیه نسبت به گریبایدوف داشته‌اند

گریبایدوف ، باردیگر دراوائل فوریه‌سال۱۸۲۰(ربیع‌الثانی۱۲۳۵ه‍.ق

۳ـ صفحه ۱۷۹

٤ـ نشریهٔ وزارت امورخارجه : شمارهٔ سوم دورهٔ سوم شهریور ۱۳٤۵ ص ۱۲۰

(٤)

ن سفر کرد واین‌بارتا ماه نوامبر۱۸۲۱(صفر۱۲۳۶) یعنی یك‌سال‌وده ماه
ان بود و درباز گشت به تفلیس بعنوان کاردار هیأت نمایند گی سیاسی
ه که بریاست یرملوف Ermolov بایران می‌آمدانتخاب شد (فوریه۱۸۲۲
، با جمادی‌الاول ۱۲۳۷). پس ازخاتمه‌این ماموریت ومراجعت‌به‌تفلیس،
به ۱۸۲۳ (جمادی‌الثانی ۱۲۳۸) به‌مسکو وسن‌بطرزبورگ‌بازگشت.
گریبایدوف درسن‌پطرزبورگ‌ومسکوفعالیتهای‌ادبی خودراازسرگرفت
شامه‌هائی ازاودرمسکوبمعرض نمایش گذاشته شد ودراین هنگام‌است
ألیف اثرمعروف خود بنام « غم‌عافل بودن » با « بدبختی عاقل بـودن »
Le malheur d, avoir de l, es» دست زد وبخشهائی‌ازآن درسال ۱۸۲٤
لسامه La Thlie انتشار یافت .
:ر این نمایشنامه که بشعر بود ، گربایدوف از مسکو و از تمام شئون
عی‌آنروز روسیه مانند ادارات و دستگاههای دولتی، ارتشی، انجمنهـا،
خانواده‌ها ، روابط اجتماعی، زندگی اشراف و اعیان ، سیاست، ادبیات
:،ثروت، صلح وجنگ صحبت کرده بود
مسکـو گریبایدوف» در این نمایشنامه در عین حال که به غرفه هـای
ـگاهها شباهت داشت ، مجموعه‌ای بود ازآداب ، رسوم، اخلاق، معاملات
ت مختلف اجتماع روسیه[۵] و نمایشنامه «غم عاقل بودن» در حقیقت
، از همه چیز اجتماع‌آن روزی روسیه بود[٦] و یك چنین اثری مسلماً
، دستگاه‌حاکمه خوش نمی‌آمد واحتمالا بهمین جهت‌است که می‌بینیم
اخرسال ۱۸۲۵ (۱۲٤۱ هـ ق) برای بار دوم، گریبایدوف مأموریت‌یافت
، قفقازیه بـرود ولی این بار به سابقهٔ خدمات نظامیش می بابستی در
عملیات نظامی درمعیت ژنرال برملوف شرکت نماید
نگامی که گریبایدوف درقفقازبود، امپراتورالکساندر درگذشت (۱۹
.۱۸۲۵ – ۷ ربیع‌الثانی ۱۲٤۱) ونیکلای اول در ۱٤ دسامبر بجای‌او
ت رسید ولی‌مخالفان او دست به‌توطئه وکودتائی‌زدند (۲۵ دسامبر)[۸]

ور ص ۳۰۹
، کتاب از ص ۳۰۸ تا ص ۳٤۷

که‌عقیم‌ماندوتوطئه کنندگان دستگیرشدند **وگریبایدوف نیز بعلت شرکت‌در کودتای مزبور با ۱۳۱ نفر افسر و غیرنظامی بازداشت شد** (۲۳ ژانویه ۱۸۲٦) و اورا به سن‌پطرزبورگ برده درآنجا زندانی کردند[۹] و او چهار ماه درزندان بود تاآنکه درژوئن‌آن‌سال‌آزاد شد. اگرچه ظاهراً بیگناهی گریبایدوف تأیید گردید ولی پیدا بود که دستگاه حاکمه ، باو اعتمادی نمی داشت بخصوص که اگر شرکت او را هم در توطئه ۲۵ دسامبر نادیده می گرفتند ، عقاید او و انتقادات تندوی نسبت بدستگاه حاکمه در کتاب «غم عاقل بودن» انکارپذیر نمی‌بود .

در شانزدهم ژوئیه۱۸۲٦ (۱۰ ذی‌قعدهٔ ۱۲٤۱) جنگ دوم میان ایران و روسه‌آغاز شد و گریبایدوف مأموریت یافت درستاد فرماندهی قفقاز بسمت منشی سیاسی ژنرال پاسکیویچ فرماندهٔ نیروهای روسیه انجام وظیفه نماید و او در سوم سپتامبر (۳۰ محرم ۱۲٤۲) وارد تفلیس گردید . از این پس تا پایان‌جنگ، گریبایدوف‌دراین کشمکشهاحضورداشت تاآنکه جنگ خاتمه یافت ومعاهدات ترکمانچای که متن روسی‌آن بقلم و طرح گریبایدوف بود بامضاء رسید (۲۲/۱۰ فوریه ۱۸۲۸ ـ پنجم شعبان ۱۲٤۳) .

بموجب فصل‌شانزدهم این‌عهدنامه بایستی‌پس ازتصویب و تصدیق‌پادشاه ایران و امپراطور روسیه عهدنامهٔ مزبور در « ظرف چهارماه و در صورت امکان زود تر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله شود» .[۱۰] بدین لحاظ گریبایدوف خود مأموریت یافت که متن عهدنامه را برای تصدیق امپراتور به سن پطرزبورگ ببرد .

گریبایدوف در ۱٤ مارس به سن پطرزبورگ رسید ودولت روسه بسبب توفیق بزرگی که در انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای برای روسیه حاصل شده بود ازگریبایدوف تجلیل فراوان بعمل‌آورد وفردای‌آن روزامپراطور

۸ـ کووالوسکی P. Kovalevsky : تاریخ روسیه بزبان فرانسوی چاپ پاریس سال ۱۹٤۸ ص ۲۵۷ ـ ۲۵۸

۹ـ بن آمور ص ۳۸۸

۱۰ـ ر . ك به متن عهدنامه درتواریخ‌دورهٔ قاجاریه‌ومجموعهٔ عهدنامه‌ها ومعاهدات ... تالیف معتضدالله

نی خاص که کمتردردربار روسیه اجرامیشد اورا بحضورپذیرفت[11].
ن شرفیابی اگرچه امپراطور به‌سبب توفیقی که براثرانعقادعهدنامهٔ
نچای برای روسیه حاصل شده بود بسیار راضی بود ولـی در ضمن
، خودبا گریبایدوف،دریافت که میان انتظارات اووعقاید گریبایدوف
تلافاتی‌موجوداست‌زیرا هنگامی که امپراطور خطاب به گریبایدوف
من پادشاهانی را که در ایران سلطنت میکنند می‌شناسم خانوادهٔ
باید برروی تخت بمانند» گریبایدوف اظهار کرده بود «اعلیحضرتا
جاریه‌چندان‌طرف‌تمایل‌مردم‌ایران نیستند» اما «فوراً بخبط خود پی
کلای اول به اظهار او توجهی نکرد از جای خود حرکت کرد و
خاتمه یافت»[12]
ین شرفیابی ، مأموریت جدیدی که طرح آن از پیش‌آماده شده‌بود،
رمنتظره به گریبایدوف ابلاغ گردید وآن چنین بود که گریبایدوف
اسمت نماینده دولت روسیه برای اجرای مفاد عهدنامهٔ ترکمانچای
وابط سیاسی بین دولتین ایران و روسه بایران میرفت .
ریکه از خاطرات گریبایدوف برمی‌آید ، او از قبول این مأموریت
مناك بود و سعی داشته است بنحوی باین ماموریت فرستاده نشود
رهٔ این مأموریت در خاطرات خویش، جائی که از مذاکرات خود با
Nesselrod گفتگو کرده چنین می‌نویسد :

وزیرابتدابمن‌پیشنهاد کرد که بعنوان یك‌کاردار
بایران‌بروم. پاسخ دادم شایسته‌است‌آنچنانکه‌انگلستان
درایران‌وزیرمختاردارد دولت روسیه نیز باید یك وزیر
مختارداشته‌باشد تایك گام دربرابرانگلیسها عقب‌نشینی
نکرده باشیم . وزیر لبخندی زد وخاموش ماند ، گمان

ر ص ۳۹۵ ومقالهٔ آقای نواب که ترجمهٔ روزنامه زنبور عسل طلائی چاپ روسیه است در
نما شمارهٔ هشتم سال ۲۲ صفحات ٤٥۳ و ٤٥٤
قای نواب ص ٥٠٤ مجله یغما شمارهٔ نهم سال ۲۲

می کرد که من از روی حس جاه‌طلبی میخواهم عنوان
ومنصب وزیرمختاری وسفیر کبیری داشته باشم وحال
آنکه من به گریز ازخطرمی‌اندیشیدم ومیخواستم شاید
دیگری را باین مأموریت بفرستند[۱۳] ولی چند روز بعد
وزیر،بدنبال من فرستاد و معلوم شد بنابراراده و تصمیم
امپراتور من بوزارت مختار در ایران برگزیده شده‌ام و
باید به تهران بروم . با این وصف چه میتوانستم کرد ،
آیا به‌بهانه‌ای میتوانستم این لطف امپراتور را که شامل
حال من‌شده بود نپذیرم دراین صورت‌آیا حق ناشناسی
بود؛ بعلاوه برگزیدن کسی بادرجهٔ من به‌وزارت مختار
و این مقام ، خود نشانهٔ مرحمت و لطف امپراتور نسبت
بشخص من بود اما من‌چنین احساس می کنم که ازاینراه
زنده برنمی گردم» [۱٤]

نکته دیگری را که دربارهٔ این مأموریت نباید از نظردورداشت‌انتخاب
شخصی است بنام‌مالتسوف Maltsov که‌پیش‌ازآنکه گریبایدوف به سن‌پطرز
بورگ برسد و از مأموریت خودآگاه شود، اورا بسمت معاون گریبایدوف
و دبیر اول هیأت نمایندگی برگزیده بودند و او تنها کسی بود از اعضای
هیأت مزبور که از غائله تهران جان بسلامت بدربرده‌است [۱۵] (؟) دراین‌جا
بی‌مناسبت نیست،برای اینکه معلوم شود اعزام مالتسوف درمعیت گریبایدوف
بایران امری تحمیلی بوده‌است ، قسمتی از مقالهٔ روزنامه زنبور عسل‌طلائی
را نقل می کنیم.[۱٦]

۱۳ـ درمقالهٔ آقای نواب هم درشرح گفتگوی نسلرودوگریبایدوف دراین خصوص می‌بینیم‌که‌گریبایدوف درپاسخ نسلرود که‌گفته بود : « امپراتور شما را برای این ماموریت انتخاب‌کرده‌اند » ، برای ازقبول ماموریت اظهارداشته بود « من یکنفر نویسنده وموزیسین هستم ونمیدانم درایران چه خدمتی میتوانم واقع شد » وبازگفته بود « اگرمن قبول نکنم چه ؟ » (مجله یغما شمارهٔ ۹ ۲۲ صفحه ۵۰۰)

۱٤ـ بن آمور ص ٤۰۲

۱۵ـ نگارنده‌گمان داردکه انتخاب مالتسوف باین‌سمت بستگی‌هائی بامساله قتل‌گریبایدوف داشته

۱٦ـ مقاله آقای حسین نواب درمجله یغما شمارهٔ ۹ سال ۲۲ ص ۵۰۵

« گریبایدوف گفت. ... اما راجع بخودم، من یکنفر نویسنده وموزیسین‌هستم و نمیدانم درایران‌مصدر چه‌خدمتی میتوانم واقع بشوم نسلرود گفت تعیین سفیر باشخص‌اعلیحضرت‌است اما درصورتیکه‌این‌پست را قبول بکنید ماشخصی‌را هم‌برای معاونت شما درنظر گرفته‌ایم بعد زنگ زد مالتسوف را احضار و او را به گریبایدوف معرفی کرد

وسپس‌درمقاله مزبور چنین می‌خوانیم.

«من یعنی نسلرود دستورالعمل‌شماراتهیه‌خواهم کرد. گریبایدوف گفت دستور کار های خودم را من خودم‌بایدمعین کنم. نسلرود جواب‌دادمقصود من خطوط اصلی سیاست روسیه در ایـران اسـ در جزئیات شما میتوانید مطابق نظرخودتان عمل کنید بعد گفت مافرض میکنیم که شما موافقت داربد مالتسوف‌بسمت نیابت اول سفارت تعین شود. این‌میل‌اعلیحضرت است تابعد راجع به‌نایب دوم فکری بکنیم »

بایدوف، بناچار بارسفر بست و در ششم ژوئن از سن‌پطرزبورگ ان حرکت کرد ودرمسکو هم هنگامی که خواهرخود وهمسراورا ست نگرانی‌وبیم خودرا ازبابت سفری که درپیش داشت پنهان کند گفت « هرگز ایرانیان او را بخاطر معاهدهٔ ترکمانچای نخواهند [۱۷]

حال، گریبایدوف دربیست‌وهفتم ربیع‌الاول ۱۲۴۴ (هفتم اکتبر ۱۸۲۸) رسید وپس‌ازمدتی توقف درآنجا، روز دوازدهم جمادی‌الثانی (۲۰ بسوی تهران‌حرکت کرد ودرپنجم رجب (یازدهم ژانویه ۱۸۲۹) به‌ د شد.[۱۸]

: ص ۴۰۲

ر: ص ۴۰۴ ـ دکتر تیموری ص ۱۲۱ ـ ناسخ‌التواریخ مجلد قاجاریه جلد نخست ص ۲۴۹

گریبایدوف ، فردای ورود خود بحضور فتحعلیشاه باریافت واعتبارنا
خودراتسلیم‌نمود سواد ترجمهٔفارسی این نامه که بتاریخ سوم/۱۵ مه۱۲۸
رادارددودرهمان زمان ترجمه‌شده وبامتن‌اصلی‌روسی‌آن دروزارت‌امورخار
ایران‌ضبط‌است وماازدانشمند گرامی آقای‌دکترحسین‌داودی‌بسی‌سپاسگزار
که فتوکپی‌وعکس این‌نامه‌وچند سند دیگر مربوط بهمین‌واقعه رادراختی
ماگذاشتند.[۱۹]

گریبایدوف بلافاصله‌پس‌ازانجام تشریفات معرفی ، رفتاری راپیش‌گرو
که نه‌تنها برخلاف‌روش‌مسالمت‌آمیزی بود که دولت‌متبوع اولازم مدانس
بلکه بااقدامات خشونت‌آمیز ومتکبرانهٔ خود «شاه ودرباریان ورجال‌دول
تامردم کوچه وبازار تهران رامرعوب وناراضی وخشم‌آلود ساخت»

ازجمله اقدامات نابجای گریبایدوف این‌بود که مخالفان درباردول
برضد دولت ایران ترغیب وتحریك میکرد وقزاقان اودر کوچه وبازار بمر
بدزبانی واهانت‌مینمودند مسأله دیگری‌هم که دست‌آویز گریبایدوف‌ش
بود وایجاد زحمت میکرد و سرانجام نیز سبب بروز غائله عوام تهران شد
موضوع زنان ارمنی‌و گرجی بود که مسلمان شده وبحکم شرع اسلام‌درخ
بعضی‌ازاعیان‌ورجال‌ایرانی‌بسرمیبردندوگریبایدوف‌بعنوان‌اینکه‌اسرای‌رو
میباشندباسناد ومفاد مادهٔسبزدهم عهدنامهٔترکمانچای آنهارا مطالبه میم
وحتی‌دراین‌باره‌اصراروخشونت‌رابجائی‌رسانید که کسان‌خودرابخانه‌ایرانی
میفرستاد تازنان خانه راببینند وآنهائی‌را که ازنژاد ارمنی ویا گرجی‌هس
بسفارت روس ببرند[۲۰] واین‌رفتار که مخالف سنن‌ورسوم ایرانیان وبرخلا
قوانین وشرع اسلام میبود سرانجام موجب تحریك احساسات عامه شدوم
تهران برهبری‌میرزامسیح مجتهد بسفارت‌روسیه حمله بردند ودرزدوخورد
که میان آنها و کسان سفیرروی داد ، کلیهٔ اعضای هیئت سفارت بجزیك
که مالتسوف دبیراول سفارت بود بقتل‌رسیدند

۱۹ــ ر . ك به پایان این مقاله سند شمارهٔ ۱

۲۰ــ دراین‌باره رجوع‌کنید به‌تاریخ نو تالیف جهانگیر میرزا ، چاپ عباس اقبال آشتیانی ص ۱۲۱

ن قضیه روز۱۳شعبان (۱۲٤٤) بافرمانی از فتحعلیشاه که بعباس میرزا
ه نوشته شده بود[۲۱] به‌تبریز رسید ونایب‌السلطنه بعد ازدریافت
ببایدوف، میرزامسعودرامأمور کردبتفلیس رفته حقیقت قضیه را که
تهران نزدشاه واولیای‌دولت درتبریز درحضور نایب‌السلطنه اظهار
بیگناهی اولیای دولت ایران شهادت داده بود[۲۲] باطلاع
برساندوآمدن شاهزاده محمد میرزا وقائم مقام رابرای‌عذرخواهی
وبعد باستصواب پاسکیویچ، این هیأت بانامه‌ای ازطرف‌عباس ـ
بار امپراتور رفته بیخبری‌وتأسف دولت ایران راآشکارنمایند[۲٤]
بعد ازوقایع مزبور، ازفرستادن محمد میرزا وقائم مقام انصراف
، گردید و قرار براین شد خسرو میرزا پسر دیگر عباس میرزا
ه درمعیت هیأتی عزیمت نماید.

جزئیات این مأموریت درسفرنامهٔ میرزا مسعود که پیش از این
نه[۲۵] بود بتفصیل آمده‌است‌وماازذکرآن خودداری میکنیم‌همینقدر
نیم خسرومیرزا باگرمی بسیار دردربار روسیه پذیرفته شد و در
روی‌داد (یکشنبه ۲۲ صفر ۱۲٤٥) امپراتور نسبت بخسرو میرزا
یار کرد ودراین ملاقات مبلغ یك کرور تومان از غرامات جنگی
ایران بموجب معاهدهٔ ترکمانچای می‌بایستی بپردازد بخشیدودر
عباس میرزا نوشت چنین تأیید کرد:

«بناء علیه، ورقه علیحده بدستخط خود نوشتیم
ازمبلغ معینه که قرض دولت ایران است موافق مصالحه
منعقده درترکمانچای که درعهد نامه بین‌الدولتین روس

سفرنامهٔ میرزا مسعود در نشریه وزارت امورخارجه ص ۱۸۲ ـ ۱۸٤
ترجمهٔ کتاب «درگذشت وزیر مختار» درنشریه وزارت امورخارجه شماره سوم دورهٔ
زین‌العابدین روشنی ص ۳۷٤ ـ ۳۷٥
امه‌که بقلم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بوده در سفرنامهٔ میرزا مسعود ضبط است:
۱۸٦
رزا مسعود باهتمام دکتر تیموری درنشریه وزارت امورخارجه.

وایران مندرج است مبلغ یك کرور گذشت نمودم مابقی را مهلت دادم که بمدت پنجسال کارسازی نمایند شما را لازم است که اولاازصرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون دولتی رادرتحت یك نظام مربوط درآرید که سلسله انتظام امور دولتی شما ازهم گسیخته نگردد. برای نظم امورات مملکتی ودولتی هر گونه احتیاجی داشته باشید ازطرف مابهیچوجه ازمعاونت ومدد مضایقه نخواهد شد » [۲۵]

ازآنچه گفته شدچنین برمی‌آید گریبایدوف بعلت داشتن افکارآزادی‌خواهی ونمایشنامه‌های اجتماعی‌وانتقادآمیزی که مینوشت موردمهردستگاه حاکمه روسیه نبود وبهمین واسطه هم درظاهر بعنوان یك مأموریت سیاسی به‌قفقاز اعزام شد (۱۸۱۸ تافوریه ۱۸۲۳) ودرحقیقت این مأموریت يك تبعيد طولانی بود [۲٦] ولی اودر بازگشت بروسیه باز بنشر افکار خود پرداخت و نمایشنامه «غم عاقل بودن» راکه بی‌گمان حاصل تفکر واندیشه‌های دوران تبعید اومیبودمنتشر کرد (۱۸۲٤)

دستگاه حاکمه روسیه ازتأثیر نوشته‌های انتقادی وصریح گریبایدوف بهیچوجه غافل نبود زیرانمایشنامه‌های گریبایدوف هریك بنحوی عامه مردم راازفشاروزوری که برملت تحمیل میشد وبفساد دستگاه حاکمهٔوقت وجامعهٔ اشرافی‌آنروزواقف‌وآشنامینمود ومردم‌علاقه واشتیاق‌بسیاربه‌آثار گریبایدوف ازخود نشان‌میدادندچنانکه هنگامی که‌درسال ۱۸۲٤ کتاب «غم عاقل‌بودن» اوبچاپ‌رسیدوازطرف دولت ، نسخ‌آن‌توقیف‌وجمع‌آوری‌شد ،مردم‌نسخه‌هائی خطی از آن تهیه میکردند و بدین ترتیب در حدود چهل هزار نسخه ازآن رونویس شده‌بود [۲۷] واین‌رقم که تاآنزمان برای‌هیچ اثرچاپی هم سابقه‌نداشت

۲۵- اسناد رسمی در وزارت امورخارجه ایران . برای متن‌کامل این‌نامه به‌سند شمارهٔ ۵ وعکس آن در پایان این مقاله رجوع نمائید .

۲٦- بن آمور نیزاین ماموریت را « یك تبعید سیاسی طولانی » خوانده است (ص ۱۷۹)

۲۷- همان کتاب صفحات ۱۳ و ۲۰۸

ند که مندرجات وموضوع ومضمون آن تاچه اندازه در روح ودل
اثر کرده بودودر آنکتاب چگونه اززبان‌دل‌مردم صحبت‌شده‌بود
ت که بار دیگر گریبایدوف رابمأموریت قفقاز میفرستند (اواخر
ولی‌چندماه‌بعدبجرم شرکت درتوطئه‌وکودتائی که‌در۲۵دسامبر
ور نیکلای دوم بوقوع پیوست گربایدوف رانیزدستگیر و به ـ
گ بردند ودرآنجا مورد محاکمه قرارگرفت وپس ازچهار ماه
بود ظاهراً بسبب بیگناهی ولی احتمالا بمناسبت مقتضیات وقت
(ژوئن ۱۸۲٦) وچون بودن اوراعلی‌الاصول درصلاح نمیدیدندو
حوال هم جنگ ایران و روسیه آغاز شده بود ، بازمأموریت‌یافت
اد فرماندهی قفقاز معرفی نماید وبااین ترتیب برای بارسوم او
بورگ دور کردند . بدبن‌ترتیب می‌بینیم درهمه حال دستگاه
مه سعی داشته است گریبایدوف دوراز پایتخت‌باشد .
سفر ، گریبایدوف در عین گرفتاریهای زمان‌جنگ ایران وروس و
، که اوخود درانعقاد عهدنامه بین دودولت ایفامی کرد ، هرلحظه
ت به‌فعالیت‌های ادبی خود می‌اندیشید وطرح نمایشنامه‌ای بنام
زنوبی‌ Rhadamiste et Zénobie » که یك ترازدی سیاسی بود
ها ریخته شد وچون به سن پطرزبورگ‌آمد نمایشنامهٔ خود را
بش گذارد
مایشنامه ، گریبایدوف ازاوضاع‌دربارایران شامل مطالبی‌مربوط
نگ لباس ، رسوم وعادات واخلاق درباریان ، حرمسرا و خواجه
چنین ازیك توطئه عمیق گفتگو کرده بود[۲۸] و در خلال تشریح
وبیان دسیسه بازیهای درباریان ، به کودتای دسامبر روسیه نیز
بعلاوه آنکه ضمن تشریح رفتارهیأت حاکمه وبخصوص‌جائی که
آنچه درطرحها واقدامات آنها جائی ونقشی‌ندارد مردم‌است» [۲۹]

س ٤۰۱
س ٤۰۲

گریزی بوضع دربار روسیه میزد وداستان توطئه‌ای که در دربارایران بوقوع می‌پیوست اشاره به کودتای دسامبر ۱۸۲٥ بود[۳۰]

تردیدی نیست نمایش این نمایشنامه باسوابقی که گریبایدوف داشت بمذاق ومیل دستگاه حاکمه روسیه خوش نمی‌آمد وتعین او بمأموریتی بس خطرناك یعنی بعنوان سفیرروسیه در دربارایران بعد ازمعاهدهٔ ترکمانچای نیز بهمین سبب بوده‌است زیرا قابل قبول نیست که سیاستمداران و دولت روسیه با علم به سابقهٔ رفتار وسختگیریهای گریبایدوف در امور ایران و باوقوف کامل از ناراضی بودن ایرانیان ازمعاهدهٔ ترکمانچای[۳۱] ، باز اورا بسفارت به ایران و به‌میان همان مردم بفرستند ، خاصه که میدانستند گریبایدوف مردی خشن سختگیر، منکبر و مغرور بود ومردم آسیائی را وحشی وبی‌تمدن دانسته و معتقد بود باآنها ، با خشونت باید رفتارنمود ، مگراینکه بپذیریم، دستگاه حاکمه روسیه از اعزام گریبایدوف بایران قصد داشته‌است شراو را ازسرخود کوتاه کند بخصوص که دیدیم گریبایدوف خود نیز از این مأموریت سخت بیمناك بود و کوشش وتلاش بسبارداشت ازاین سفرمعاف گردد[۳۲]

بنابراین میتوان گفت که دولت ایران و مردم تهران در ایجاد غائله قتل گریبایدوف دخالتی نداشته و مـردم تهران بطور غیـر مستقیم تحت تأثیر تحریکات قرار گرفته وآلت دست شده بودند. قرائن دیگری هم این نکته‌را

۳۰ـ همان کتاب : ص ٤۰۱

۳۱ـ امپراتور درملاقات خود باگریبایدوف گفته بود « من میترسم که ما درمورد ایران خیلی سختی کرده باشیم واین سختیها موجب عدم رضایت ملت ایران گردیده باشد » (مقاله آقای نوائی ص ٥۰٤ و ترجمهٔ کتاب درگذشت وزیر مختار در نشریهٔ وزارت امور خارجه شمارهٔ ۳ دورهٔ سوم)

۳۲ـ ر . ك به ص ۲٦۱ و ۲٦۲ همین مقاله

ند وازآن جمله است: لحن ملایم نامه‌های امپراطور که به‌فتحعلیشاه
رزا نوشته (سندهای ۳ و٤) ودرآن ازیك گذشت بی‌حد و حصرو
سیری ایران سخن رفته‌است[۳۳] و حال‌آنکه اینگونه رفتار درهیچ
انب روسها سابقه نداشته وقبول‌آن ، باآن خشونت ذاتی روسهای
شه‌های وسیعی که دربارهٔ ایران داشت پذیرفتنی نیست مگرآنکه
نقطه ضعفی در کارشان وجـود داشته است. ثانیاً چگونه میتوان
دولت ومردم کشوری درقتل سفیر و۳۷ تن ازاتباع دولت مقتـدر
ست داشته باشد وبا وجود این تقصیر، بهنگام ملاقات با اولیای آن
ش وبخشش مبلغی بدهی‌های خود را نیز خواستار شود[۳٤]، معهذا
ظار کشف اسناد دیگری باقی ماند تا ازروی چهرهٔ واقعی این راز
ه بردارد.

که امپراتور به‌عباس میرزا نوشته است ، چنین می‌خوانیم : « بی‌شك پسرشما ، بشما
ح کرده باشد ازبابت آن واقعه‌ای که درطهران اتفاق افتاده بود ومن اورا بکلی فراموش
که دولت علیه دراین مقدمه بی‌تقصیر بود.» (سند شمارهٔ ٤ درهمین مقاله) .

لعملی که دراین‌سفربه امیرنظام ازملتزمین‌رکاب خسرومیرزا دادمشده بود چنین‌میخوانیم:
رباب دوکرور باقی ده‌کرور که در عهدنامهٔ مسطور است ، جنرال آنشف خود انصاف
که منظور این بودکه هنگام ملاقات ولیعهد ایران با امپراطور اعظم ، گذشت ملوکانه
شود . بعدکه رفتن ولیعهد را مصلحت ندانستند همچنین باقی ماند . خواهش اولیای
ن از جنرال آنشف که واسطهٔ مصالحه بودند وخیرخواه هردو دولت میباشند این‌است
علهٔ این تنخواه نزدیك شده ورفتن ولیعهد بخدمت امپراطور اعظم تاخیر یافته نوعی
وق طاقت دولت ایران نباشد . » (مجموعهٔ خطی منشآت قائم مقام در کتابخانه مجلس)
سند های ٤ و ٥ همین مقاله می‌بینیم که امپراطور یك‌کرور را تخفیف داد ومهلت‌پرداخت
تمدید نموده است .

اینك به‌نقل چند سند مربوط به‌واقعهٔ گریبایدوف که تا کنون درجائی منتشر نشده و ازآنها در این مقالــه ذکری بمیان‌آمده است می‌پردازیم[۳۵] و چنانچه فرصتی بدست آید اسناد دیگــری را هم که دربارهٔ همین موضوع و بتدریج فراهم‌آورده‌ام (درحدود یکصد سند) بچاپ‌خواهیم رسانید

۳۵- ابن اسناد همان‌هائی هستندکه بلطف دانشمند ارجمند آقای دکترحسین داودی دراختیارماگذاشته شده است وما در ابتدای این مقاله ازآن صحبت کردیم .

سند شماره ۱

نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

بعون عنایت الهی

ولای اول ایمپراطورومالك بالاستقلال کل ممالك اروسه و مسکوو کیو
نوغورود، شهریارقازان وحاجی ترخان و پولشه و سیبر وخرسون
ی ، پادشاه پسکو و کنسیاز سیمولنسکی ولیدواسکی وولنسکی
و فیلاندسکی ، کنسیاز اسلاندسکی ولیفلاندسکی قورلندسکی
کی وساموقیدسکی و بیلوسدوسکی وقوریلسکی و ببلوسدو کسکی
و بوقورسکی و بیرمسکی ویدسکی وبولقارسکی وسایر، پادشاه
لم نوغورودواراضی نیزوسکی وچرنی قوسکی وزرانسکی و پولوسکی
ی ویاروسلاوسکی وبیلوزیرسکی واودورسکی و اوبدروسکی و
وویدیسکی مسیتولاوسکی ونمامی جوانب شمال ، پادشاه امرفرمای
ارتیل و کرجستان و اراضی قبارتو و ولایات ارامنه و چرکس و
بال وداغستانات وسایر ،پادشاه و مالك موروثی ولی عهد نورویژسکی
یزویق قولسدینسکی واستور مانیسکی و دیدمارسین اسکی و
ق اسکی وسایر وسابروسایر .

انب شرقیه باعلیحضرت کیوان رفعت والاسریراعظم القدرت وشوکت
زلت وجلالت مالك بالاستقلال رأی و اختیار سروران عظام قدیم
ن شهریار ذوی الاحترام و الشأن ارفـع سلاطین ملت محمدیه ،
اهالی کثیر جوانب شرقیه همسایهٔ نیك ما ، شاه اعظم شوکت انتباه
، تهنیت ومبارکباد دوستانه مینمائیم که بنابرعهود مصالحه که در
ن چای به احسن الوجه صورت استقرار وتصدیق یافته است وجهت
ت درحفظ و تصدیق مرابط دوستی و ولا که با همین عهود لایقه
دی تازه گشته است ماعین خیروخوب دانستیم که بجهة توقف در

درگاه آن شاه اعلیحضرت ، وزیر مختار تعیین گردد لهذا حبیب صادق ومعتمد ما اسطاسکی سویطنیك وصاحب حمایل ،گربایدوف را تعیین نموده امیدوار می باشیم که این معنی را در اثبات مراعات صادقانهٔ ما ودر اعانت و اهتمام بطویل مراتب علاقهٔ آمدورفت نه تنها فیمابین ما، بل درمیانهٔ اهالی جانبین که بنابر حکمت الهی فکر گذاری ایشان بر ما محول شده است خواهشمند هستیم البته آنحضرت حاصل وقبول خواهندنمود دراینصورت آن اعلیحضرت ملاحظه خود را درباب مطالبی که وزیر مشاور مشارالیه بروفق بنای شروطی که صریحاً مشابه با عهدنامهٔ مصالحه بوده و باو داده شده وعرض و بیان خواهد کرد، دریغ نخواهندفرمود و نیز آنحضرت بتوسط وزیر مشارالیه ارسال رسایل دوستانه به نزد ما که همسایهٔ نیك میباشیم درباب خواهشی که انجام آن متعلق برما تواندبود معلوم خواهدداشت . درهمه اوقات اظهار مراتب دوستی برای ماباعث حظ وخوشنودی خواهدبود . از جناب الهی درخواست مینمائیم که تبارك آسمانی خودرا درربط دوستی ابدی ماشامل داشته باشد ومع هذا دعا مینمائیم که بآنحضرت وبه خلف ارجمند و ولیعهد خود شاهزاده عباس میرزا عمرطویل وصحت جزیل وپیشرفت امور نیك کرامت فرماید .دراختتام این، مجدداً درباب علاقهٔ دوستی برادرانه نیك سابه که ماآن حضرت را مطمئن میسازیم داده شد درمعسکر ساطونوف بتاریخ سیوم ماه مایس سنه ۱۸۲۸ مولدحضرت عیسی درسال سیم جلوس ما .

دراصل این به خط مبارك حضرت ایمپراطور اعظم مرقوم شده است

نهکولای

ملاحظه نمود . ویس کانسلارغراف نسلرود

سند شماره ۲

نامهٔ پاسکویچ به فتحعلیشاه

معروض رأی شوکت آرای اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شهریار کامکار خسرونامدار ارفع سلاطین ملت محمدیه صم فرمانروای ممالك

خورشید عدل واحسانش روشن‌بخش ساحت آمال خلایق بیشمار و
ن سایش زینت‌افزای افسر سلطنت واشتهاراست‌مالك‌بالاقتدارممالك
سلطان المؤیدفتحعلیشاه قاجار خلدالله‌ملکه و سلطانه میدارد که ،
ایون شاهی واصل و از مضامین‌آن‌کمال استحضار حاصل گردید که
کمال مساعی واهتمام مبذول‌می‌فرمایند‌درینکه رفع این غائله‌معلوم
ی انجام این‌مرام‌میخواهند که‌مخلص چار[ای] ازاین بهترو تدبیری
لیحضرت امپراطور عظیم ازین موافقتی ندانست که نواب امیرزاده
سرو میرزا را روانهٔ دارالسلطنهٔپطرز بورغ نماید واین‌کار اولین‌آن
،که دولت مامطالبه می‌نماید وبسبب تنبیه‌مرتکبین‌این‌ظلم‌نیز کسی
نشنیده منتهای عدالت حضرت باشوکت شاه اعظم واینکه درحفظ
دنامه مبارکه که درمیان این دودولت موجود است از هیچ کاری
رمودند بهمهٔعالم ظاهر وثابت‌خواهدشد ودولت روس دربنساب‌غیر
کلیف‌ندارد وباین وسیله‌راه چارهٔ بدخواهان از شهرت دادن اینکه
دوسنی‌علیتبن را مجال‌اختلال‌هست مسدودخواهد گشت وازحضرت
ۀدوستی ختامه‌مشعر برمراتب‌عذرخواهی‌بحضور پادشاه‌اعظم ماقلمی
دارسال شود که به‌تعجیل درراه بسواب امیرزاده‌برسد تاوقت‌ملاقات
اطوری برساندباقی‌باکمال ارادت و حسن اخلاص در مقام اعرار و
اری ودولتخواهی آماده هستم

فرمان فرما جنرال آجودان گراف‌پاسکویچ‌ایروانی

۲۰ ذی‌قعده ۱۲٤٤

سند شماره ۳

نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

که اعلیحضرت نیکولا امپراطور روسیه درباب ایلچی گری خسرو
اقان مغفور نوشته درباب قتل وزیر مختار روسیه .

بلطف پروردگار مانیکولای اول امپراطور و اختیار دار کـل روسیه مسکوس کی، دلادی، میرسک، پادشاه قازان، پادشاه، حاجی ترخان، پادشاه پلشا، پادشاه سیبریه، پادشاه س کادس کی وشاهزاده اعظم سمالنسکی، لی تادس کی، پادلس کی، دفین لیندا سکی، شاهزاده اعظم اسلنداسکی، لیف لینداسکی وسمی کالسکی، سماکیدس کی، بلاس ما کس کی، کرنس، کی، طورس کی، یوکارس کی، پرس کی، بل کارس کی وغیره پادشاه وشاهزاده اعظم نادکراد، چرلی کوکس کی رزاس کی، پالاس کی، به لرزس کی، اودرس کی، آب درس کی، کان دس کی دی طپس کی، مس تی سلادس کی وفرمایش کننده سمت شمالی وپادشاه ایروس کی، کرتینس کی، کردزیس کی، کرساکت شلزونك کل تینس کی، سرمارس کی دبت مارنسس کی، الام پرکس کی وغیره وغیره وغیره باعلیحضرت همجوار ما فتحعلیشاه سلام دوستانه امپراتوری باد

نامه شماو گفتگوی نوه شما محبوب ما خسرومیرزا بکلی برطرف کرد خیالات ما را از بابت واقعه‌ای که درطهران اتفاق افتاده بود و تعیین این ایلچی باعث خوشوقتی ما باشد و دانشمندی خسرو میرزا این کار را که عقدهٔ بد داشت بکلی برطرف کرد و ما او را بکلی فراموش کردیم و امیدواریم که دوستی و یگانگی که فیمابین ما بوده همیشه برقرار باشد خصوص از اهتمام پسرمحبوب شما عباس میرزا که در آذربایجان همجوار روسیه است و او را شما ولیعهد دولت قرار داده‌اند و ما هم او را درحضور کل عالم قبول کرده‌ایم ما نمی‌توانیم که از اعلیحضرت شما پنهان کنیم که چقدرها دل ما از وزارت شما رنجیده بود که سعی می کرد این اتحاد را بکلی برطرف نمایند ما از سرباز ایرانی که داخل بلوك قفقازیه شده بودند خوفی نداشتیم ولی افسوس میخوردیم که سلطنتی که بسته شده‌است از پلتیك مشورتخانهٔ ما با میل خودش چگونه میخواهد خود او تلف کند اغتشاشی که در طهران اتفاق افتاده بود لازم گردید که بفرمائیم هرقدربکه لشکر لازم است از داخل روسیه بسمت قفقازیه بفرستیم نوه شما آنهارا دربین راه ملاحظه کرد و بجهة فرستادن آنها

شد باوجود اینهائیکه در فوق گفتیم مکرر می کنیم که آن واقعه
راموش میکنیم مخارجی که در جنگ عثمانی کردیم البته‌ازبرای
: مخالف طبع ماوحالاآن ضررراا هیچ ملاحظه نکرده خوش‌حال
لت ایران برقرار وخوشوقت باشدماامیدواریم که میل‌اعلیحضرت
، شما همیشه برابن‌خواهد شد که دوستی و اتحاد همیشه‌فیمابین
ار باشد و از خدا خواهش‌داریم که‌حیات شما را بجهة‌خوشوقتی
ان محفوظ دارد اگر چه شاهزاده خسرو میرزا در اندك مدتی
راهد کرد و اینها که‌فوق نوشته شده است بشما معلوم خواهد کرد
زم دانستیم که ابن نامه اتحاد ویگانگی را باعلیحضرت شماارسال
باری اجزاء امپراطوری ماجنرال‌مایور کن ماس‌دل کرد کف‌مایلیم
ایران واضح کنیم که ما باهم گفتگوی خود رابه‌نیکی تمام کردیم
لرس‌بورك درسیزدهم ماه سن‌تی‌آبر۱۸۲۹مسیحی درسال چهارم از
نوشنه شد .
اشیه نوشته شده است : ترجمه چاکردرگاه‌آبکار مترجم

سند شماره ٤

نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه

مهٔ نامهٔ اعلیحضرت نیکولای اول درباب قتل وزیرمختارخودبولیعهد
، تراه
ـ خداوند ما نیکولای اول امپراطور کل‌روسیه وغیره وغیره‌وغیره
محبوب ما عباس میرزا ولیعهد دولت علیه ایران کاغذ شما را که
ن خسرومیرزا فرستاده بودید بمن رسید بی‌شك پسرشما بایدواضح
شد درباب‌آن واقعه که در طهران اتفاق افتاده بود و من او را بکلی
کردم زیرا که دولت علیه در اینمقدمه بی‌تقصیر بود و آنمطالبی که
ارت مخصوص خودتان سپرده بودید آن سفارت دربابت مطالب شما

* ناخوانا است

باوزارت ما گفت وشنید کردند و گفتگوی‌ایشان تمام شد ولی چون خداوند بشما خودتان عقل‌کاملی عنایت فرموده می‌فهمید که بعداز کشتن از برمن در طهران من چه قدرها سکوت کلی کردم وحال که این گفتگو اتمام پذیرفت لرومی ندارد که دولت روسیه از اختیارات خود بکلی دست بکشد بخصوص که من علاوه می کنم‌براینواقعه وقتی را که‌فهمیدم که درجنگ گذشته‌روسیه بادولت‌عثمانی‌بزرگان ایران که همجوار دولت عثمانی بودند برخلاف‌دوستی و اتحاد که درمیان من و والد شما بود همیشه بآنها کمك میکردند حالا بدولت ایران لازم است که آن اطمینانات سابقه که من نسبت بدولت ایران داشتم‌دوباره درکمال‌استقرار نگهداری نمایند وآن فصولی که در عهدنامه نوشته بودند معمول‌دارند من‌حالا فرمودم که آن دو کروری که از قرار عهدنامه ترکمان چای باید دولت ایران بدهد یکرور را باید حالا بدهد و یکرور دیگر تا پنجسال دیگر باید داده شود ولی بمن بهتر واضح است‌حال دولت ایران که نه ازآن‌پولی که دولت ایران باید بدهد و نه ازآن پولی که داده شده است دولت‌ایران را قصوری واردخواهدآمد یا زور او را کم‌مکند ویاآسودگی در او کمتر می‌شود بلی دولت ایران را قصور واقع می‌شود از بابت اغتشاش ملی که در میان خود ایشان واقع شده است از بابت برطرف کردن این اغتشاش و خوشوقتی و آسودگی ملت و دولت شما باید کلیتاً سعی بکند که تبعه خود را مطیع خود کند و تجاری که از هرطرف وارد خاك ایران‌می‌شوندخود و مال‌آنها را حفظ کنند در [-] [1] پطرس‌بورك در ۱۲ماه اکتوبر ۱۸۲۲مسیحی از سال سلطنت ما سال چهارم است.

درحاشیه نوشته شده است: ترجمه بنده درگاه‌آبکار مترجم

۱ــ یك کلمه ناخوانا است

سند شماره ۵

نامهٔ امپراطور روس به‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه

هو

نمره

۶

ترجمه‌نامهٔ اعلیحضرت امپراطور روس

ازفضل نامتناهی‌خود حق سبحانه‌تعالی کرامت فرموده است بمانیکولای اول سلطان غالب‌قاهرامپراطوری و سلطنت کل ممالك روسیه‌وغیره وغیر[ه]و غیره را درشهر بن زمان‌نامه ولیعهددولت ایران وارث تاج وتخت کیان‌مسند-نشین سلطنت عظما واصل و از قضیه طهران و پریشانی آنمملکت‌استحضار حاصل‌نمودیم نواب خسرومیرزا شرحی ازین مراتب شفاهاً تقریر نمودمحض لیاقت و شایستگی نواب‌مشارالیه و نسبت بولیعهد سلطنت ایران لازمه‌توقیر و احترام را درباره نواب خسرومیرزا بجا آوردیم بدرجه‌ای که در ممالك روسیه‌شایستگی شأن و شرف‌معری‌الیه‌را کماینبق[؟]مشهرساختیم بقسمیکه در احترامات و تشریفات نواب معری‌الیه فرو گذاشت نگردید فی‌الواقع شایستگی بجا ولیاقتی بسزاداشت وچنانچه ازاخلاق حمیده و صفات‌پسندیده وآداب حسنه مادام‌التوقف‌درنزد ما ازحسن سلوك بگفتار دلپذیر و تقریرات عاقلانه دلنشین خاطر ما را خورسند و وادار برأفت و مهربانی ومؤدت فیمابین‌نمود بناء علیه ورقه علیحده بدستخط خود نوشتیم از مبلغ معینه که قرض دولت ایران است موافق مصالحه منعقده در ترکمان‌چای بین‌الدولتین علیتین روس و ایران مندرج است مبلغ یك کرورتومان گذشت نمودم ومابقی را مهلت دادیم که‌بمدت پنج سال‌کارسازی‌نمایند. شما را لازم است که اولا از

صرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون دولتی ر
بك نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هـ
بگردد. نصایح مشفقانه ما به استقلال و استقرارسلطنت شما خو
در صورتیکه وضع قانون نظامیه‌شما در تحت یك اصول‌مدنیت مـ
برای نظم‌امورات مملکتی و دولتی هر گونه احتیاجی داشته باشیـ
ما بهیچوجه از معاونت و مدد مضایقه نخواهد شد بعون الله‌تعالی
تحت‌حمایت و حفظ وحراست خداوند سبحان‌جل‌شأنه بوده‌باشید
خیرخواهانه ما مرقیم یافت در دوازدهم اکتوبر در سنه ۱۸۲۹ درسـ
سلطنت ما در پطرز بورغ مطابق سنه ۱۲٤٤ هجری

در زیر نوشته شده‌است ترجمه شده درگاه میرزا هارطون

بعون عنایت الهی

ما نیکولای اول ایمپراطور و مالک بالاستقلال کل ممالک روسیه مسکو و کیو و ولادیمیر و نوغورود

پادشاه قازان و حاجی ترخان و لهستان و سیبیر و خرسون داوریچسکی پادشاه پسکو و کنیاز سمولنسکی

و لیتوانسکی و ولنسکی و پودولسکی و فیلاندسکی کنیاز استلاندسکی و لیفلاندسکی قورلندسکی

و سیمغالسکی و ساموقیدسکی و بیلوستوکسکی و قوریلسکی و پلوسدسکی و طویرسکی و یوقورسکی

و پرمسکی و ویاتسکی و بلغارسکی و سایر پادشاه و کنیاز اعظم نوغورود و اراضی نیزوفسکی

چرنیقوسکی و ریزانسکی و پلوتسکی و روستوسکی و یاروسلاوسکی و بیلوزرسکی

سند شمارهٔ ۱ ـ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

نی وارونژسکی و قوندیسکی و ویدیسکی سیتیوالوسکی و تمامی جوانب شمال پادشاه امرقای ایوبریه کارتیل و گرجستان

نبارتو و ولایات ارآمنه و چرکس و تاوادها و جبال و داغستانات و سایر پادشاه و مالک موروثی و ملک عهد

سکی غیرسوق شلیزدیق قولستینسکی و استورمارنسکی و دیدمارسین اسکی و اولدینبورق اسکی

بر و سایر و سایر

ب شرقیه باعلیحضرت کیوان رفعت والا سریر اعظم القدرت و شوکت و اکبر المنزلت و جلالت

بالاستقلال را رو آسیا سروران عظام قدیم ممالک ایران شهریار ذوی الاحترام والشان ارفع سلاطین

تدیه فرمان فرمای اما کبر جوانب شرقیه همسایه نیک ما شاه اعظم شوکت اشتباه فتحعلیشاه تهنیت

ادی دوستانه می نمائیم که بنا بر عهود مصالحه که در قریهٔ گلستان جاری به احسن الوجه صورت استقرار و تصدیق

سند شمارهٔ ۱ــ قسمت دوم نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

است و جهه دیگر معاونت در تجدید و تصدیق مراتب دوستی و ولا که با ایران عهود لائقه یاد داشت

در باره گذشته است ما عین خیر و خوب دانسته‌ایم به جهت توقف در درگاه آن شاه اعلیحضرت

وزیر مختار تعیین کردیم لهذا حبیب صادق و معتبر ما اسطاسکی سوالفنیک و صاحب حمایل که باید و نیز

تعیین نموده امیدوار می‌باشیم که این معنی را در اثبات مراتب صادقانه ما مورد اعانت

دائماً طویل مراتب علاقه آمد و رفت نه تنها فیما بین ما بل در میانه اهالی جانبین که بنا بر حکمت الهی

ملک گذاری ایشان بر ما محول شده است خواهش می‌نمائیم البته آنحضرت حاصل و قبول خواهند نمود

در این صورت آن اعلیحضرت ملاحظه خواهند فرمود که در باب مطالبی که وزیر مشارالیه بر وفق بنا و شروط آنکه

مشابه با عهدنامه مصالحه بوده و باید دولتین شده عرض و بیان خواهد کرد دریغ نخواهند فرمود

سند شمارهٔ ۱ــ قسمت سوم نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

ن حرکت آرای اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شهریار کامکار خسرو نامدار ارفع اسلا

، محمدیه فرمان روای ممالک شرقیه که خورشید عدل و احسانش روشنی بخش ساحت آمال [illegible]

فرقدان سایش زینت افزای افسر سلطنت و شوکت و اشتهار مالک بالاقتدار ممالک ایران السلطان ا[illegible]

خلد الله ملکه و سلطانه می دارد که رضیه همایون شاهی و صحبت و از مضامین آن کمال استحضار حاصل کر

ت کمال مساعی و اهتمام مبذول می فرمایند در اینکه رفع این غایله معلومه بشود برای انجام این مرام

بر ترتیب و وسایل لازمه درین باب کرده باشد خلاص چاره ازین بهتر و تدبیری بارزتر اعلیحضرت امپراطور اعظم ا

است که از آب امیرزاده کامکار خسرو میرزا را روانه دار السلطنه پطربورغ نماید و این کار را و آلا

ب ما مطالبه می نماید و بسبب تنبیه مرتکبین این ظلم نیز که کسی مثل آن را نشنیده منتهای عدالت حضرت

ـسم و اینکه در حفظ شروط عهدنامه مبارکه که در میان این دو دولت موجود است از هیچ کاری مضایقه نفرمو

ما هر دو ثابت خواهد شد و دولت روس بجز ازین در تکلیف ندارد و باین وسیله راه چاره بدخواهان از شهرت

سالها در پی [illegible] رجال اخلال هست مسدود خواهد گشت دار حضرت [illegible] نامه [illegible] منشور [illegible] عذر خواهی

گذشته باید ارسال شود که به تعجیل در راه بتراب امیرزاده برسد تا در وقت ملاقات بنظر امپراطور رسانند با کمال ارادت

اقرار و تکریم گذاری و خیرخواهی آماده هستم   [illegible] جنرال اجلال کراف پاسکویچ ایروانی

[illegible]

سند شمارهٔ ۳ ـ نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

٤ ــ قسمت آخر نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه

ترجمه نامه همایون امپراطور روس

هو

از فضل نامتناهی خود حق سبحانه تعالی کرامت فرموده است بما نیکولای اول سلطان

غالب قاهر امپراطوری و سلطنت کل ممالک روسیه و غیره و غیره و غیره و را

در بهترین زمان نامه ولیعهد دولت ایران وارث تاج و تخت کیان مسند نشین

سلطنت عظمی واصل و از قضیه طهران و پریشانی اهل مملکت استشعار حاصل نمودیم

نواب خسرو میرزا شرحی ازین مراتب شفاها تقریر نمود محض لیاقت و شایستگی

نواب مشارالیه و نسبت بولیعهد سلطنت ایران لازمه توقیر و احترام را درباره

نواب خسرو میرزا بجا آوردیم بدرجه که در ممالک روسیه شایسته شأن

سند شمارهٔ ۵ــ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به‌عباس میرزا نایب‌السلطنه

ب مبذول الله فرموده که اثبات نکردید فی الواقع شایستگی کمال وکیفیت بشرح نوشت

پانچه از اخلاق حمیده وصفات پسندیده و آداب حسنه ما دام الوقت

در نزد ما از حسن سلوک گفتار دلپذیر و تقریرات عاقلانه دلنشین

خاطر ما را خورسند و وادار بر رافت و مهربانی و مودت فیمابین

نمود بنا علیه ورقه علیحده بخط خود نوشتیم از مبلغ معینه که قرض

دولت ایران است مراتب مصالحه منعقده در ترکمان چای که در عهدنامه

[illegible] عهد روس و ایران [illegible] که [illegible] گذشته نموده و باقی را

مهلت دادم که بمدت پنج سال کارسازی نمایید شما را لازم است که اولاً

از صرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون ملتی را

در تحت یک نظام مربوط دارید که سلسلهٔ انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته

نگردد نصایح مشفقانهٔ ما بر استقلال و استقرار سلطنت شما خواهد افزود

در صورت تشکیل وضع قانون نظامیهٔ شما در تحت یک اصول مدنیت

منظم کرده برای نظم امورات مملکتی و ملتی هر گونه احتیاجی داشته باشید

از طرف ما به هیچ وجه [از معاونت و امداد] مضایقه نخواهد شد بعون الله تعالی همیشه در تحت

حمایت و حفظ و حراست حضرت سبحان جلّ شأنه بوده باشید از جانب

[illegible]

سند شمارهٔ ۵ ـ قسمت سوم نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا

خیرخواهانه ما ترقیم یافت در سنه ۱۸۲۹ در سال چهارم سلطنت ما مطابق سنه ۱۲۴۴

هجری

ترجمه شد در درگاه میرزا مارطنی

سند شمارهٔ ۵ ـ قسمت آخر نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا

متن روسی سند شمارهٔ ۱ ـ قسمت اول اعتبارنامهٔ گریبایدوف

متن روسی سند شمارهٔ ۱ ـ قسمت آخر اعتبار نامهٔ گریبایدوف

متن روسی سند شمارهٔ ۲ ـ قسمت اول نامهٔ پاسکیویچ به فتحعلیشاه

متن روسی سند شماره ۲ ـ قسمت آخر نامهٔ پاسکیویچ به فتحعلیشاه

عکس رسمی سند شمارهٔ۳ ـ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

متن روسی سند شمارهٔ ۳ـ قسمت آخر نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

مربوط به سند شمارهٔ ۳ـ ثبت دفتر وزارت امور خارجه ایران
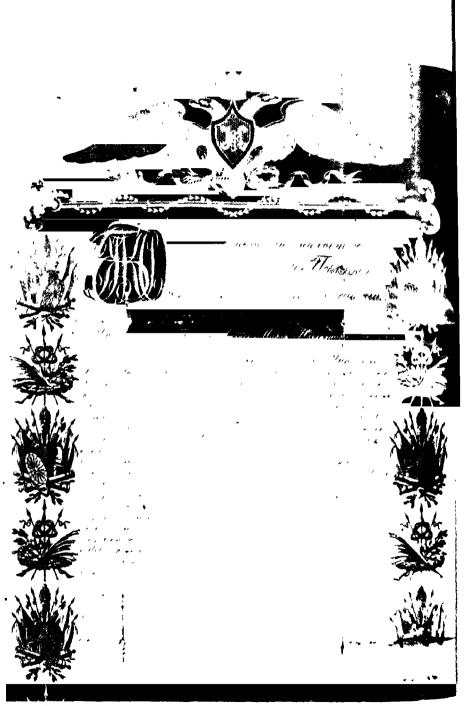
متن روسی سند شمارهٔ ٤ـ نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه
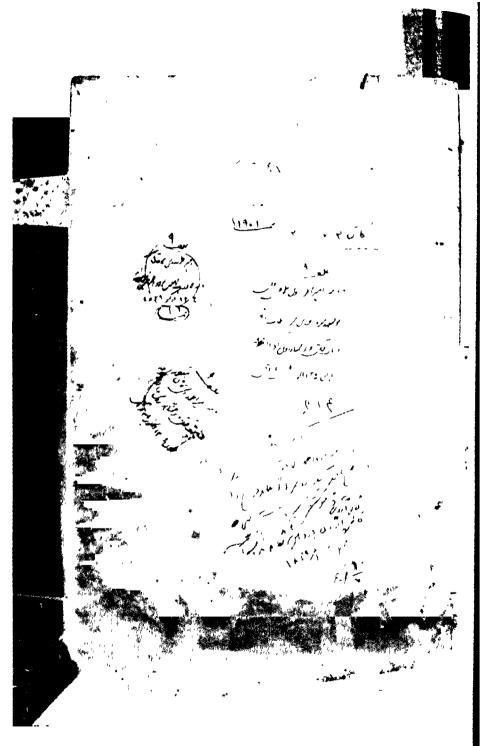
مربوط به سند شمارهٔ ٤ ـ ثبت دفتر وزارت امور خارجه ایران
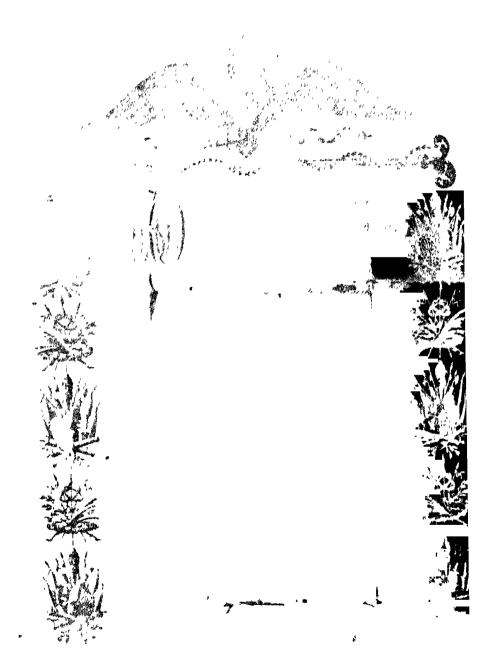
متن روسی سند شمارهٔ ۵ ــ نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه
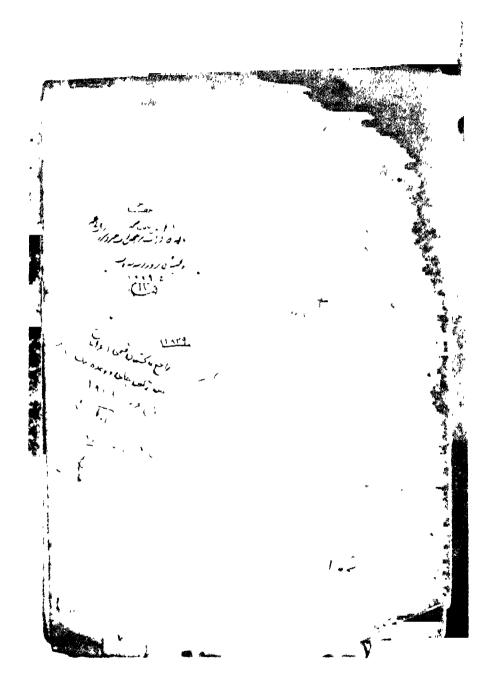
مربوط به سند شمارهٔ ۵ ــ ثبت دفتر وزارت امور خارجه ایران
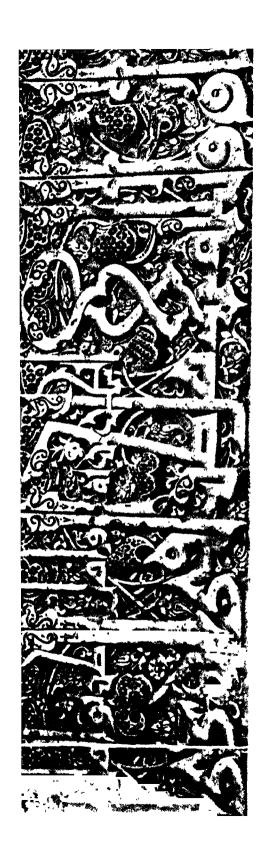
سیر تحول و تکامل خط فارسی دری

از

رکن الدین همایون فرخ

درشمارهٔ گذشته نوشتیم که قلمهای شش گانه را
علی بن فارسی معروف به ابن مقله ایرانی از خط
اختراعیش - نسخ - استخراج کرد وهرشیوه یاقلمی
راااختصاص بامری داد

ایرانیها نیز از خط پیر آموز دری شیوه های
تزیینی بسیارساختند که‌درنقاشی ومعماری وحجاری
وحکاکی بکارمیرفت - زیبائی نویسی یادنگارگری
زیباء راایرانیان رواج دادندوخط را وسیله‌ای برای
بیان ذوق وصحنه‌ای‌برای‌نمایش هنرنگارگری‌یافتند
ودراین عرصه بدایع بی‌شمارفراهم آوردند که‌هریك
ازآنها درحد زیبائی‌وکمال است .

ازقرن ششم هجری ببعد شیوه‌های خط نگاری
وزیبانویسی‌وخط مصنوع‌رواج فراوان یافت و صدها
نوع خط مصنوع پدید آمد که‌اگربخواهیم ازهریك
نمونه‌ای بیاوریم صدهاصفحه‌راشامل‌خواهدشدا ینست
که‌به‌ارائه نمونه‌ای چندازآنهابسنده می کنیم.

قلمهائی که برای نوشتن شیوه های مصنوع و نفا...
خطوط بیشتر بکارمیرفته است قلمهای ثلث، رقاع
طومار بوده است

در این شماره قطعاتی ازتفنن های زیبا نو...
می آوریم درسال ۸۲۰ هجری قمری میرعلی تبریزی
نقاشی چیره دست و شهیر بود خط زیبای نسخ تعلیق
را پایه گذاشت و بنابر این خط تعلیق ازآن زما...
منسوخ شد و باید گفت که قلم تعلیق نیز ازقلم های خا...
ایرانیان بوده است

درپایان این بخش قطعاتی ازنوشته های مشاه...
خوشنویسان قلم نستعلیق رابرای نمونه می آوریم
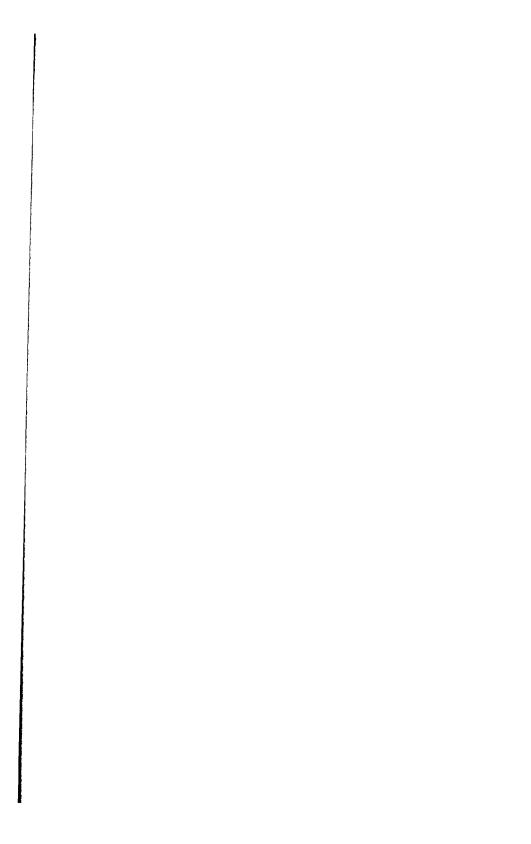
طی است که از سرآهور ایرانی استخراج شده ودرگرجستان معمول بوده است

- قلم ثلث جلی که با قدرت وقوت کامل نوشته شده است «یامفتح الابواب افتح لنا خیر الباب» اثر کامل از خوشنویسان ترک
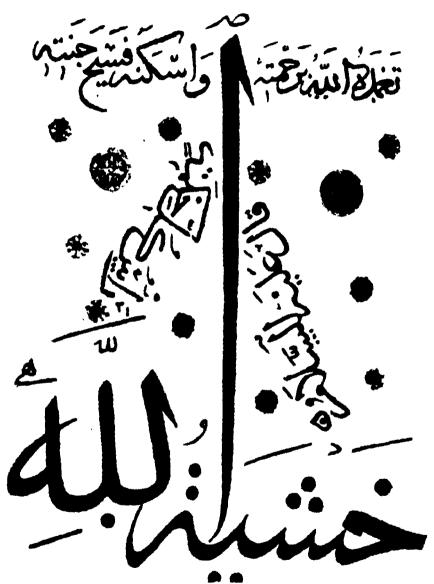
۳ ـ قلم طومار ـ این نوشته بشیوه استاد ابن‌بواب علی‌بن‌هلال است
(مضبوط در باب قاپو سرای)

٤ ـ قلم طومار ـ بسمله به طریق و شیوه ابن‌بواب
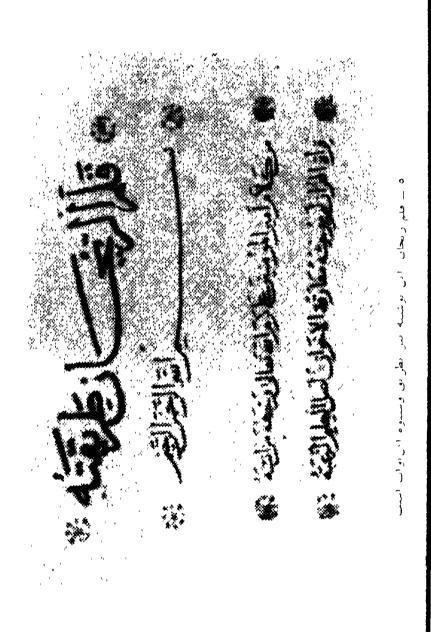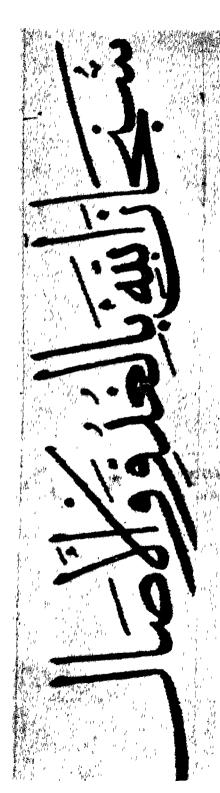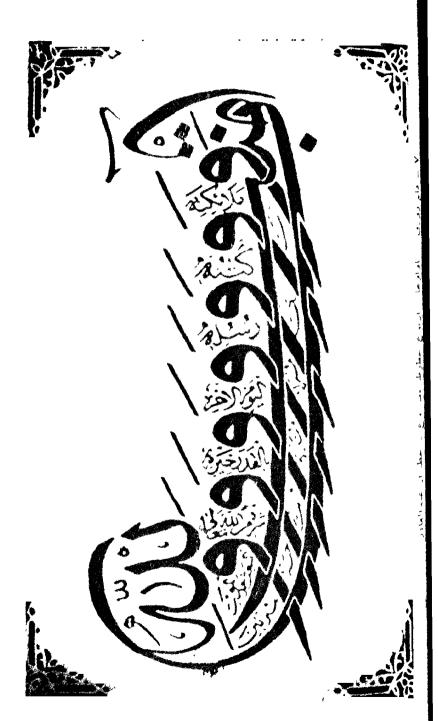
۵ — قلم ریحان این نوشته بر طرزی و شیوه ای زیبا است

٦ـ قلم حلیل محقق ـ ایں قلم نیر بشیوه ابں بواب است

۸ - «قلم واوها» که میان آن با خط تزیینی پیرآموز نوشته شده است «بسم الله الرحمن الرحیم لله العزه ولرسوله وللمؤمنین ولکن المنافقین لایعلمون صدق الله العظیم» این شیوه از خطوط نقاشی است.

۹ـ قلم واوها ـ بصورت وشکل کشکول ـ ازخطوط هاشمی

۱۰ ـ قلم ریحری (مسلسل) دراین نوشته بشیوه نقاشی (ح) و(م) بصورت خاصی
نقاشی شده است . اثرخطاط شهیر قره حصاری

۱۱ – ثلث جلی – به‌شیوه زنجیری که (ل)ها والف‌ها را به‌سبک خاصی با ترتیب
وهم‌آهنگی بهم متصل ساخته است   خط از احمد قره حصاری – شیوه خطوط نقاشی
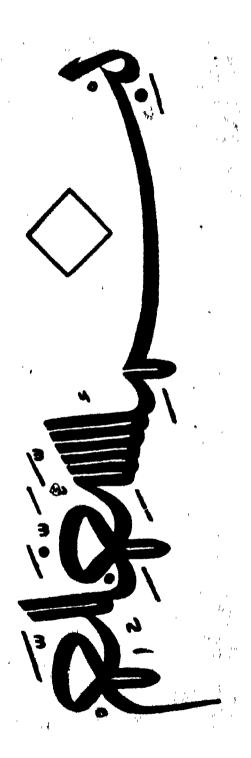
۱۲ ـ قلم طاووس: اصل قلم‌ثلث است وچون درآغازکسی‌که آن‌را بصورت پرنده درآورده به نقش طاووس بوده است . به‌قلم طاووس شهرت گرفته . دراین خط بسمله نوشته شده است (از خطوط نقاشی)
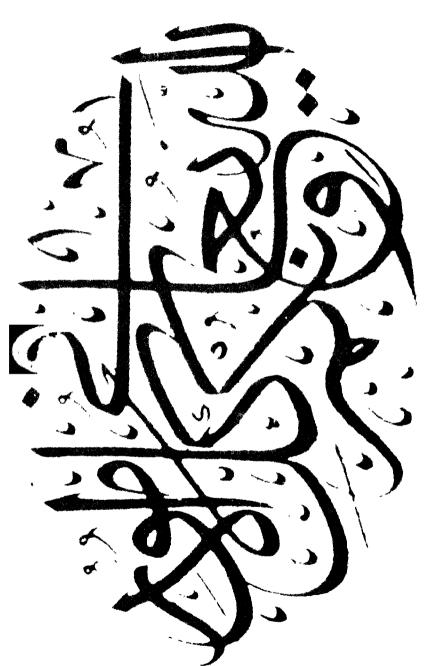
۱۳ـ قلم ثلث مصور نصفی ـ ثلث کامل و زیبا نوشته است «الله تعاونکم فی کل الامور»

۱۴ – ثلث مصنوع . این نیز از نوع خطوط نقشی و نقاشی است که بسمله را
بصورت گلابی نشان داده است و این شیوه یعنی از قرن دوازدهم به‌بعد میان

۱۵ ـ قلم ثلث باحواشی مذهب. نص آن چنین است (وللاخرة خیرلك من الاولی)

١٦ ـ قلم ثلث دوائر . این شیوه که بیشتر درکاشی کاریهای بناهای اماکن بکار
میرفته یکی اززیباترین شیوه‌های زیبانویسی ثلث است

۱۷ – ثلث کروی   این شیوه بیشتر در کاشی‌کاری بکار میرفته است   خط از
قره حصاری است و کتیبه متعلق است به جامع سلیمانیه اسلامبول
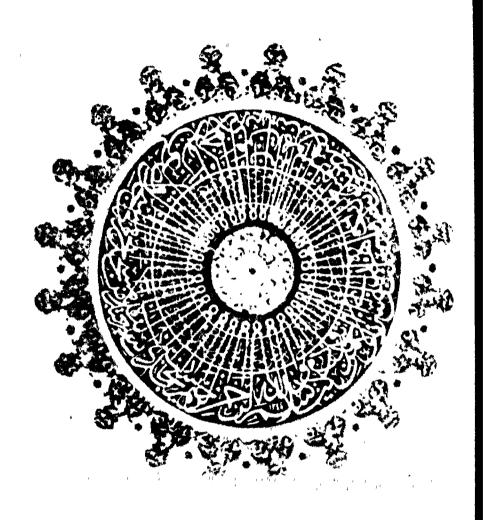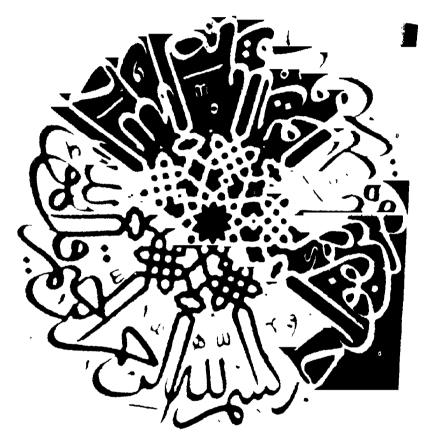
۱۸ ـ قلم ثلث بشیوه دوائر: نوشته شده است «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وسوره اخلاص»
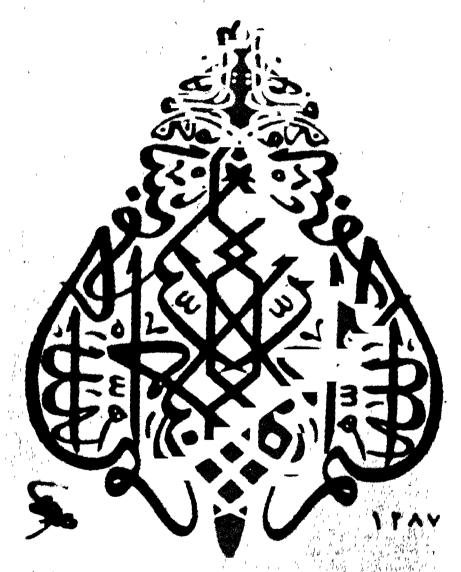
۱۹ ـ قلم ثلث وطغرا ـ شیوه‌ایست از تلفیق این دوقلم بنام قندیلی ـ زیرا نمای
قندیل‌را نشان‌میدهد که بصورت (خط برابر) نوشته‌شده‌است: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»

۲ ـ ثلث برابر یا مقابل ـ نوشته وخط بهگونهایست که گوئی صورت خط در
سه مقابل معکس است . دربالا بصورت تاج نوشته شده است (هوالحی القیوم)
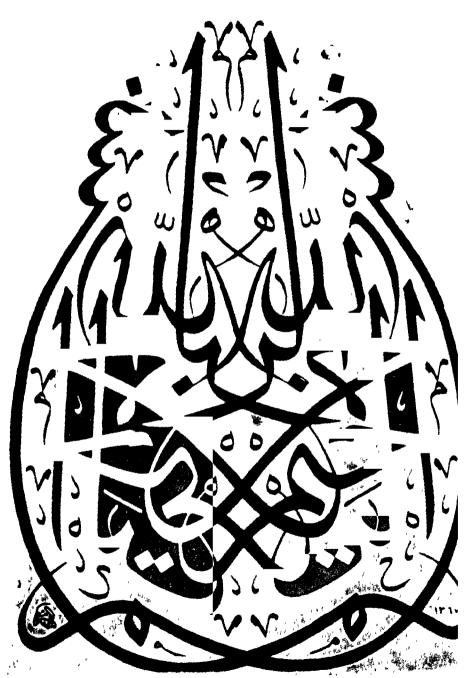
۲۱ ـ ثلث برابر یا ثلث متقابل (نص بسمله است)
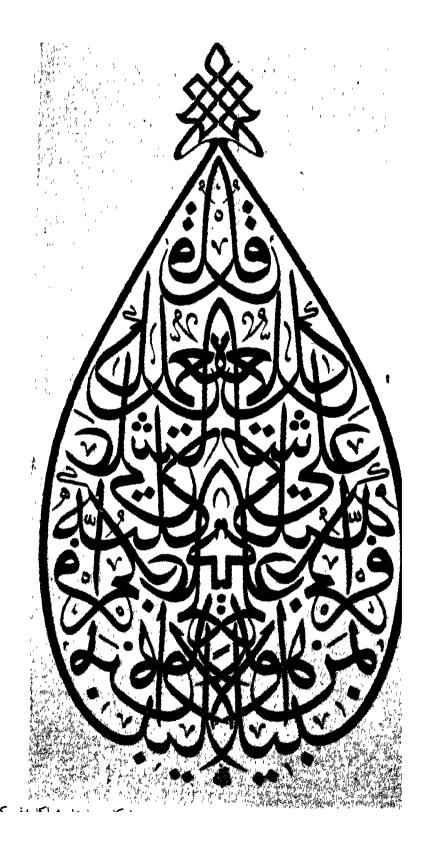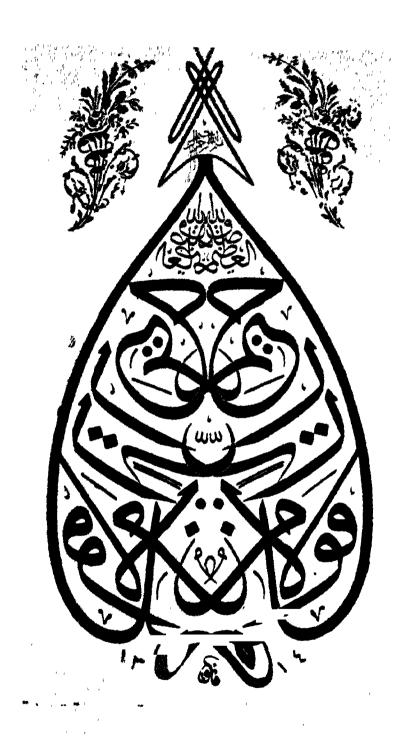
نلم ثلث بشیوه طغرا ــ (معروف به قندیلی) نوشته شده است : «سلام قولا من
رب رحیم» ــ از خطوط نقاشی

خط نسعلیق این قطعه اثرقلم میرعلی تبریزی واضع خط نستعلیق است
(اوائل قرن نهم)

۲۵ ـ خط نستعلیق بقلم میرعلی کاتب هروی از خوشنویسان نیمه اول قرن دهم
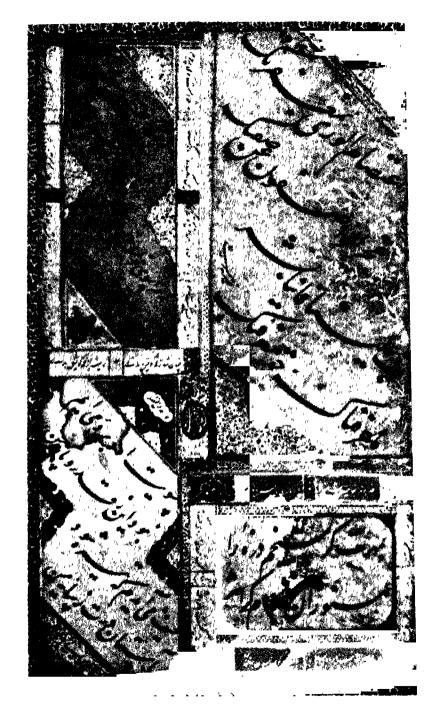
ـ خط نستعلیق با رقم میرعلی هروی و محبی دوتن ازمشاهیر خوشنویسان
نیمه اول قرن دهم

۲۷ ــ خط نستعلیق ــ خط خوشنویس بسیار شہرونامی
ایران ــ شاہ محمود نیشاپوری
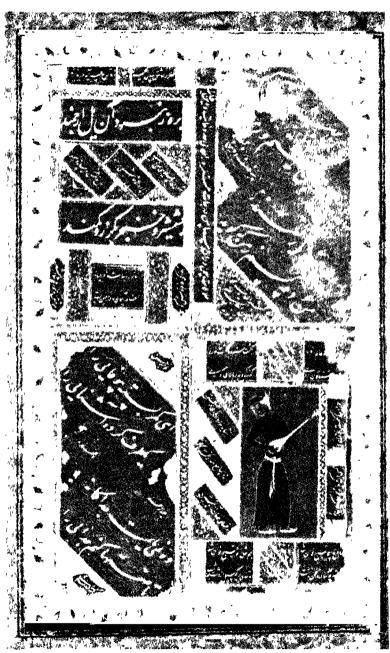
- خط نستعلیق اثر محسن کاتب و محبی. دو تن از مشاهیر خوشنویسان نستعلیق قرن دهم

۱۔خط نستعلیق. بقلم میر عماد الحسنی سیفی خطاط شہیر دربار شاہ عباس کبیر

سه آرامگاه برجی از دوران سلجوقی *

نوشته : دیوید استروناخ

و

کایلر یانگ

ترجمه

مجید و هرام

در ضمن کاوش‌هائیکه در
ن غربی‌ایران بمنظوریافتن
انـه‌های باستانی دوره‌های
وهخامنشی بعمل میآمددو
امگاه اختصاصی مربوط به
ره‌سلجوقی‌در ۱۲۰ کیلومتری
ال شرقی همدان‌بالای‌منطقه
رفان کشف گردید.(شکل ۱)
حین بررسیهای مجددی که
نای استروناخ در کـار شهر
اونـد (شکل۱) بعمل‌آورد
ومین برج آرامگاه همانـد
وآرامگاه پیشین را پیدا
مود طـرح کلیه بخشهای‌این
رامگاه‌نیزمانند دو آرامگاه
یشین است .

دراین مقاله کوشش شده
ست که بشرح مقدماتی هریك

---

* این مقاله که اصل آن در جلد چهارم مجله ایران بزبان انگلیسی چاپ شده
نظر اهمیت و عمق مطالب آن برای مجله بررسیهای تاریخی ترجمه شده است .
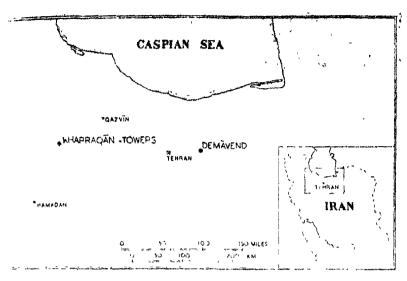
شکل-۱ محل تقریبی برجهای دماوند وخرقان برروی نقشه ایران

ازاین سه بنای تاریخی بپردازیم وبرای روشن شدن چگونگی مواد و
مصالح آنها ابتداء بشرح آرامگاه کنارشهردماوندپرداخته‌ایم [1]

برج آرامگاه گنبدی شکل کنار شهر دماوند (اشکال۲-٤)

شهر کوچك دماوند در دورهٔ مسطحی در هفتاد کیلومتری شرق ته
(شهر کوچك‌دماوند دردره ها و کوهسارهای‌باصفائی‌درهفتاد کیلومتری‌ش
شرق تهران قرار دارد مترجم) و ۲۰ کیلو متری جنوب کوهی که بنام
معروف شده‌است‌قرادارد وتقریباً درمحل تلاقی سه حوزهٔباستانی‌حول وح
مازندران یعنی قوس Qumis و جبال وخود منطقه دماوند واقع شده وح
پیش از دورهٔ سوم هجری (دهم میلادی) بسبب وجود مزارع غله و باغا

۱- دراین مقاله هدف اصلی‌تحت‌الشعاع قرارگرفته وبیشتر بشرح وارتباط آرامگ
خرقان مبادرت‌شده‌است امکان داردآقای‌استروناخ‌درآینده‌بشرح‌وبستگیهای آر
برجی دماوند بپردازد .
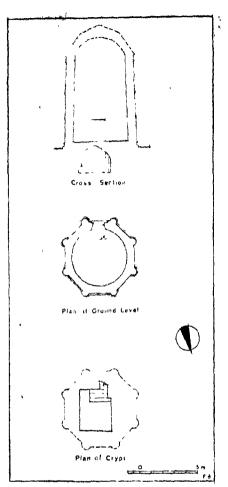
شکل ۲ ـ مقطع عرضی وطرحهای برج دماوند

کسانهای خود معروف بوده است [۲]

درطول زمان بهسبب دارا بودن آب و هوای خوب بعنوان ییلاق و راه وهستانی مشهد[۳] مورد علاقه مردم بوده وهمچنین در دورههای اخیر مورد

۲ـ ك به سرزمینهای خلافت شرق تألیف لسترنج G Lestrange کامبریج ۱۹۳۰، م نقشه ۵ وص ۳۷۱.

۳ـ ك مسأله ایران و ایرانی تالیف کرزون G.N Curzon جلد ۱ . لندن ۱۸۷۲ ص ۲۹۹ .

توجه بسیاری ازمسافران وجهانگردان اروپائی نیزقرار گرفته است[٤]

جیمز موریه James Moreir اظهار میدارد که شاید اولین مسافران و وسیاحان منطقه دماوند مارادرتعیین مسافت بی‌خبر گرارده باشند اومیگوید که خود شهر دراولین دید بوسیله برجهای‌قدیمی وبلند بطوروضوح نمایان میگردد.[٥] واشاره میکند باینکه بطور کلی نمای اصلی برجها مشرف‌بسوی شرق ساخته شده است [٦]

اکنون بشرح برج آرامگاه واقع در کنار دماوند برمیگردیم. چارلز استوآرت Charles stuart چنین گزارش میدهد که باتفاق همراهانش از رودخانهٔ اصلی دماوند بردامنهٔ تپه‌ای بالامیروند وبه‌یك برج آجری مىرسند که نه تاریخ ساخت‌آن معلوم است و نه مورد استفاده‌آن فقط از محل این برج منظرهٔ زیبای‌آبادی ودره بچشم میخورد.[٧]

خانم شیل Sheil اساساً دربارهٔ وجود هر گونه‌آثار باقیمانده اعم ازبرج وچیزدیگر ازویرانه‌های باستانی دماوند صحبتی بمیان نیاورده است [٨] ودر نوشته‌های اوخواه مستقیم وخواه غیرمستقیم مطالب قابل ملاحظه‌ای در بارهٔ دماوند وبرج‌آن که حاکی از کشف اثرتاریخی باشد دیده نشده‌است [٩]

٤ــ برای نام جهانگردانی که از دماوند بازدید بعمل آوردند به‌مقاله ماردنران آقای مینورسکی‌ازبخش دایرةالمعارف اسلامی مراجعه کنید.

٥ــ رك‌به‌دومین مسافرت به‌ایران، ارمنستان وآسیا تألیف جیمز موریه لندن١٨١٨ص٥٣٤

٦ــ همان کتاب تصویر١٥

٧ــ گزارش وقایع‌روزانه ازمسافرت شمال ایران . تالیف اشتارت C Sturt چاپ‌لندن ص٢٤٩

٨ــ نظراجمالی‌به‌زندگانی وآداب ورسوم مردم ایران‌تألیف خانم شیل Lady sheil لندن ١٨٥٦م.ص٢٤٩

٩ــ فهرست‌آثار ملی قابل ملاحظه‌ایران که درموزهٔ‌ایران‌باستان تهران ازآنها نگهداری میشود وهنرایران (Survey) تألیف‌آرتوریوفام پوپ ٢٩٣٩م ومهرست بسیارجامع آثار تاریخی دماوند که متأسفانه نامی ازبرجها درآن ذکر نشده‌است. گردآورنده صنیع‌الدوله که یکی ازملازمان ناصرالدین شاه‌بوده ودرسال ١٨٨٣ازدماوندبازدید بعمل‌آورده است و همچنین به کتاب مطلع‌الشمس (فارسی) تألیف محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله رجوع کنید تهران ص٢ــ١٣.

پس از آشنائی به تتبعات و نوشته‌های دونالد ویلبــر Donald Wilber
ـصص معماری ایران دردورهٔ اسلامی روشن شد که باتوجه به‌شیوه ونـکات
، بنای مورد ذکـر کاملا امکان دارد که این برج متعلق بدورهٔ سلجوقی
ـد (این برج درجانب شرقی شهردماوند بنا گردیده است)[۱۰]

دربین بسیاری ازمحققــان و همکاران ما که دربارهٔ برجها تحقیق و
داشت برداری‌میکنند ممکن است افرادی‌هم‌باشند که بنام رابرت بایرون
Rabert Byr نویسندهٔ با استعداد و مؤلف بـا ذوق کتاب راه جیحــون
(The road To Oxian که در اوایل جنك جهانی دوم وفات یافت برخورد
وده‌باشند. هرچند درزمینه تحقیقاتی که اودربارهٔ برج‌ها بعمل‌آورده است
ـج نشریه‌ای وجود ندارد ولی در بین مدارك و اوراق گردآوری شدهٔ وی
ـه همه آنها پس از فوت او بدست آقای درك هیل Derek Hill رسیده است
ـویر برجی وجود دارد وازآن استنباط میشود که‌آن برج درنزدیکی شهر
ماوند واقع‌بوده‌است. این‌مدارك که درحقیقت‌آخرین‌سند موجودبود وآقای
ـیل بالطف فراوانی‌آنها را دراختیارآقای‌استروناخ قراردادند، برای‌روشن
مودن موضوع مورد بررسی و تحقیق ایشان بسیار مناسب وحائزاهمیت‌بود.

بطوریکه قبلا شرح‌آن گذشت برج باکمی فاصله درشـرق محل کنونی
شهرقرار گرفته است وازآنجا دورنمای قهوه‌ای رنك زمینهای خشك که‌باغات
سرسبز وپرپشت دماوند را احاطه کرده‌است‌بخوبی دیده میشود وباین‌ترتیب
دور تادور شهررا خشکی فرا گرفته و از دو راه میتوان به‌برج رسید یکی
ازاین راهها ازخیابان اصلی شهر شروع میشود و پس از عبور از پلی باریك
(پیاده رو) و گذشتن ازجلوی مسجد جامع جـاده به‌آرامگاه برجی میرسد.
راه دیگرپس از عبور از پل جادهٔ اصلی که تقریباً از فاصله کمی بیش از نیم
کیلومتری جنوب برج قرار داردبه‌برج منتهی میگردد

۱۰– معماری دورهٔ اسلامی ایران (زمان‌ایلخانیان). تألیف ویلبر D.N.Wilber چاپ
دانشگاه‌پرینستون Princeton ۱۹۵۵–ص۱۳۱.

درحال حاضر باتعییراتی که پس ازتعمیرات درمدخل برج (تصویر ۱-الف) داده‌شده است ونیز بسبب ریزش قسمتی از گچ‌بریهای سقف ودیوارهای درونی وفقدان تزئینات ونقوش اولیه بسختی می‌توان گفت که آیا این بنا ارزش تاریخی دارد یاخیر ،

ولی اطلاعات ضمنی وفرعی همزمان که برای پیدا کردن نام اصلی صاحب این بنا حائز اهمیت است سبب دقت و کنجکاوی میگردد و چنین می‌پندارند که این آرامگاه بیکی ازساکنین محلی بنام شیخ شبلی که روزی مرجعی برجسته ومعروف برای اهالی دماوند بوده ودراواخر سدهٔ سوم هجری (اواخر سدهٔ ۹ واوایل سدهٔ ۱۱ میلادی) میزیسته تعلق دارد .

ابوبکر دولف بن جحدر الشیبلی Abu baker Dulaf. b . Jahdar - al - Shibli سنی متصوفی بود[۱۱] که درسال ۲٤۷ هجری (۸٦۱م) دربغداد متولد شده و مابعد ازسال ۲۹۰ ه (۹۰۱م) بعنوان والی یافرمانروای دماوند معروف شده بود ودر سال ۳۳۳ ه (۹٤٥ م) ببغداد برگشت وپس از اینکه مدتی طولانی صدمات زیادی را متحمل گردید وفات نمود ودرهمانجا مدفون شد که هنوز هم مزاو دربغداد پابرجا می‌باشد باتوجه بحقیقت بالا ودر عین حال بادرنظر گرفتن این نکته که برج نامبرده مسلماً بدوران سلجوقی مربوط است بهیچوجه نمیتوان تصور نمود که کمترین ارتباطی باشخص الشیبلی داشته باشد معهذا جای شگفتی است که یك روایت بسیار معروف محلی تاریخ بنای برج را بقرن سوم هجری (دهم میلادی) وحداکثر سدهٔ چهارم هجری (سدهٔ ۱۱ میلادی) منتسب میدارد

شکل خارجی برج آرامگاه باطرح هشت ضلعی که گوشه‌های آن درپائین گنبد بصورت نیم دایره وکاملا منحنی است ولی خود گنبد برج بشکل هشت گوشه‌ای ساخته شده که زوایای آن تانوك گنبد بخوبی نمایان است[۱۲] (شکل ۲)

۱۱- ر-به‌ك مقاله الشیبلی احرو مقالات دایرة المعارف اسلامی نوشتهٔ میسگنون Massignon

۱۲- برج دماوند درست همانطوراست که درعکسی ازبابیرون بجای مانده میباشد چون عکس از نیمرخ بنا گرفته شده است تعمیرات بنابخوبی دیده میشود وعکسهای اخیر هم پس از تعمیراتی که چندین سال پیش بوسیله اداره فرهنگ انجام گرفته از محل هردو تعمیر دیده میشود .

رودی برج بطور کلی تجدید بناشده است. درقسمت بالای آن(تصویر۱ -
و۳ - ب و ٤ - ب) دو گوشواره (طاقچه مانند) بحالت اصلی ودست نخورده
مانده است . دربالای آن دو طاقچه یك قاب آجری دیده میشود که احتمالا
ه داخل آن جای نصب کاشی های لعابی منقوش بوده است (مانند کاشی های
ی منقوش که درمناره تاریخانه دامغان بدست آمده(٤٥٠ ه و۱۰۵۸-م)[۱۳]
دبه کتیبه مذکورخرابی نسبتاً بزرك افقی مشاهده میگردد، ونیز دربالای آن
ابی یك اسپر Esper (دراصطلاح معماری به بدنه بنا اسپر گویند) مربع شکل
ای چهارستاره میباشد که هرستاره ازترکیب دومربع متقاطع بوجود آمده است
ربالای این ستاره یك اسپر ساده (خالی ازهرگونه آرایش) و یکسان دربالای
ع برج ساخته شده است. درهریك ازهفت ضلع دیگر سطح جانبی برج اززیر
ری ساده بپائین سه اسپر عمودی چهار گوشه که هر کدام بانقش مخصوصی
جر تزئین شده اند دیده میشود (شکل ٤ وتصاویر۲ - ب و۱ - ب)
پایه این اثر تاریخی که قسمتی ازآنهم رخنه شده درروی دولایه سنگی
گرفته است (شکل۲ تصویر٥ - الف)

ت داخلی برج :

اطاق اصلی آرامگاه دایره وار ساخته شده ودارای زیرزمینی راست گوشه
ت که سقف آن هلالی شکل میباشد دردیوارهای داخلی برج شیب محسوسی
ثم میخورد . ازاینرو قطر بالائی حلقه گنبد تقریبا ۳۰ سانتیمتر کمتر ازقطر
آرامگاه حدس زده میشود(شکل۲) بااینحال سطح داخلی گنبد از نیمه
ین صاف بنظر میرسد دوپله سنگی بازدید کننده را بدخمه ایکه زیراطاق
ساخته شده راهنمائی میکند ودردیوارهای سنگی وخشن دخمه علائم
براتی که اخیراً درآن انجام شده بخوبی دیده میشود
باایکه قطرداخلی سطح کف اطاق اصلی گنبد ٤/۸٥ متر است ارتفاع کلی
تاریخی ازپایه آجرکاری تابالای گنبد به ۹/۸۹ مترمیرسد درصورتیکه

ر-ك به معماریهای دورهٔ اسلامی تالیف ویلبر جلد -٦- بخش۱ ص۱-۳۰

ارتفاع دیوارهائیکه سفیدکاری شده‌اند تاشروع حلقه گنبد تقریبا ۷/۲۷متر از کف اطاق‌اصلی آرامگاه میباشد .

حداکثر ارتفاع دخمه سنگی پائینی ۲/٤٥ متراست که قوس‌طاق‌آن ار ۹٥ سانتیمتری کف بسیار قدیمی آن‌شروع میشود ، [١٤]

از شرح مختصری که درباره تصاویر این مقاله که در پایان آن قرار دارد چنین برمی‌آید مطالب جدید بدست‌آمده ازبرج دماوند مرحله‌نوینی را دربارهٔ‌بررسی‌وتحقیق آرامگاههای‌برجی‌پیشین‌ایران‌بوجودخواهندآورد

اما برای اینکه بتوان تاریخ‌صریح‌وروشن‌تری برای برج دماوندپیشنهاد نمود باید تاجائیکه امکان دارد قدیمترین بناهای مشابه‌را درنظر گرفته و آنهارا مورد بررسی قرار داد بامراجعه وبررسی خصوصیات آرامگاههای سامانیان دربخارا وبرجهای موجود پیش‌ازآنها حتی کوچکترین رابطه‌ای بین‌آنها وبرج دماوند دیده نمیشود زیرا آرامگاههای دورهٔ سامانیان‌خود از تجلیات بی‌مانند معماری اوایل سدهٔ دهم میلادی (سدهٔ چهارم‌هجری) بشمار میآیند و از هیچ‌محل دیگر اقتباس نشده‌اند [١٥]

درآغاز بررسی مشاهده میشود که گنبد هشت‌ضلعی با پایهٔ برجسته[١٦] دماوند وآرامگاههای چهارگوشه بخارا هردو ، چه از نظر طرح و معماری وچه ازنظر مصالح ساختمانی ونوع‌کار باهم مغایرت دارند [١٧]

١٤– برای‌تعیین مقیاس نقشه‌های این برج ودوبرج آرامگاههای دیگر که توسط دوشیزه الزابت بیزلی بعمل‌آمده ازوی بسیار متشکریم قسمتهای مختلف نقشه‌ترسیمی بیزلی درشکل ۲ دیده میشود .

١٥– ر–ك به‌توران Turan تالیف کی وینر Cohn-Wienor چاپ برلین۱۹۳ میلادی تصاویر ۱و۲ وبولتن مؤسسه تحقیقاتی آمریکائی ، بخش هنرهای ایران و جلد ٤ – باستانشناسی‌ص۱۹۸–۲۰۹ به‌سورودی Survey تالیف پوپ ص ۹–٩٤٦–۷۰–۱۲٦۷ وص١٤٧٤

١٦– شکل ۳۲٤ سورودی Survey

١٧– برای‌آگاهی‌بیشتر‌به‌تصاویر ۲٦۰–الف‌وب‌سورروی‌وبه‌معماری دورهٔ‌اسلامی‌وتزیینات‌آن تالیف دوك هیل و اولك گربر چاپ لندن ١٩٦٤م اشکال ۱ و ۲ را نگاه کنید

آرایش موجود درهردونوع آرامگاه از نظر نما وشکل ظاهری ، شبیه
ـیکر هستند وتعداد زیادی طرحهای ترکیبی هندسی درسطح خارجی
ارهای آنها دیده میشود و درنمای هردو بنا قابهای باریك افقی درچهار
ـ که اسپر (بدنه)وسط آنها بوسیله یك‌خط آجری افقی‌ازهم جداشده‌اند
اسپر را از اسپر مجاور آن متمایز میسازد. در هر دو نوع گنبد
م مشخصی وجود دارند که نشان میدهند طرح گنبد دماوند ازمعماری
ۀ سامانیان متأثر گردیده است. یك‌تشابه لطیفی بین این دو اثر معماری
ـار است[18] . وشایسته است به سه‌موضوع که دراغلب طرحهای آجری
لی آرامگاه بخارا بچشم میخورد اشاره شود. شیارهای باریك ستونها و
ـهای لوزی‌هـای متشابه[19] آرامگاههای سامانیان عیناً در اسپرسردر
دی برج دماوند دیده میشود (تصاویر۳- ب و٤ب) و همچنین‌آجر های
ـوراسته(دراصطلاح‌معماری‌به‌طرح‌آجری‌پله‌ای‌مـانند اتلاف‌میگردد[20])
۸ ٥ مانند طرحهای رایج دوره‌هـای پیشین دراینجا با سبك و ذوق‌هنری
ی مورد استفاده قرارگرفته‌است (شکل ٤ و تصاویر ۳-الف‌و۳-پ) .

با توجه به بناهای اوایل نیمه دوم سدۀ دهم میلادی (۳٤۹ هجری) اقلا
مسجد جامع نائین چند نمونه طرحهای‌کامل آجری قـابل ملاحظه که
ی نزئین نمـای بیرونی بنا بکار رفته مشاهده‌میگردد و برای‌این‌چنین
حهای عمق دار ، فرو رفته ، زیگـزاگ ، موتیف های مورب و طرحهای
ی‌پله‌ای مختلف‌العرض‌هیچ‌اسپر طاقدارساخته نشده است[21] نمونه‌های
می‌تر آنها را می‌توان از نمـای ایوان مسجدجامع نیریز (۳٦۳- هجری
۷۳ ۹م)[22] بدست‌آورد . دراینجاتعدادی ازطرحهای‌لوزی‌پله‌ای‌در کنار

به‌ویژه دربارۀ بناهای‌تاریخی بخارا به‌سوردوی اشکال ٤٥٦- الف وب را نگاه کنید
ـرك به‌تصویر۲٦٤-ب سوردوی
همان عکس سوردوی
ـرك به‌شکل ۳۱٦سوردوی. باوجوداینکه تاریخ‌طرحهای‌آجری مشخص نشده ولی از
روی ترتیب قابهای باریك میتوان خصوصیات اولیه‌آنهارا معلوم ساخت.
دراین‌باره بعنوان بهترین ماخذ به‌سوردوی ص۹٤۹ نگاه کنید

یك‌سری شیارهای نـا مرتب قرار گرفته اند که ممکن است به‌شیارطرحهای ستاره‌ای‌ماندی که در دماوند دیده‌شده کاملا شباهت داشته باشند (تصاویر ٤ -الف وب وپ) [۲۳] ولی‌دراین نمونه یك اختلاف اساسی و مهم وجود دارد : طـرحهای لوزی ذکـر شده در روی اسپر زیر طاقهای قوسی ساخته شده که خود آنهم بخوبی بلك اسپر چهار گوش متصل است[۲۴] مجدداً در بخش‌های افقی بین‌این‌اسپرهای‌چهار گوش وآن چندردیف طرحهای‌متقاطع آجری دماوندشباهت کمی بچشم‌میخورد .

بالاخره پیش‌از اینکه‌ازمطالعه آثارسدهٔ دهم میلادی (سدهٔ سوم هجری) صرفنظر کنیم‌طرحهای‌لوزی‌پله‌ای‌را که‌درمیان‌قابهای‌باریك‌جالب‌سردرورودی یکی‌ازآثار آل‌بویه که دراصفهان بکاررفته باید دقیقاً موردبررسی وسنجش قراردهیم[۲۵] ولی طرح‌آن باطرحهای دیگر فرق دارد این‌نمونه‌طرحهای سدهٔ دهم مستقیماً بطور بسیار محسوسی طرحهای آثار بعدازخود را متأثر ساخته‌اند زیرا از این سنجش استنباط میگردد که نه‌تنها این میراث‌هنری در دماوند دوام‌یافته است بلکه در شهرهـای مجاور آن مانند سمنان ودامغان هنوز هم این نفوذ هنری بچشم میخورد [۲٦] (تصاویر ٥-ب وپ‌و٦- ب)

گواه‌این‌تشابه ،گنبدمسلمانان ارسلان‌جاذب Arsalan Jadhib درسنگ بست می‌باشد . ٤١٩هجری ۳۸۷ﻫ - (۹۹۷-۱۰۲۸ م) [۲۷]

ولی‌هیچ گواهی‌وجود ندارد که معلوم کند دیوارهای داخلی برج‌دماوند از نظرطرح گچ‌بری و طراحی روی‌آن تحت تأثیر گچ‌بریهائی که در جنوب

۲۳ـ رك‌به آثارایران تالیف گدارد‌شکل ۱۱٥ به‌ویژه کتیبه بالای ایوان

۲٤ـ رك به‌همان کتاب گدارد

۲٥ـ رك به‌معماری دورهٔ اسلام تالیف هیل‌وگرابر اشکال۱و۲

۲٦ـ طرحهای گل و بوته گود درقسمتهای پائین تاریخانه ومسجدجامع، مناره‌های دامغان (تصاویر ۳٥۹-الف وب سوردی) وطرحهای مشابه نزدیك پایه‌مسجدجامع، مناره‌ها، سمنان (تصویر ۳٦۰-الف سوردی)

۲۷ـ بهترین عکس گرفته‌شده از کتاب معماریها و تزیینات اسلامی تالیف آقایان هیل گرابر (تصویر ۱٦۹ کتاب مزبور)

ک‌بست وجود داشته قرار گرفته باشد[۲۸] . و همچنین با آنهائیکه بعداً با
لاف کمی در بعضی آثار تاریخی جنوب سنگ بست بدست آمده شباهت
رد[۲۹] وهمچنین بااینکه کوشش زیادی درساختن نمای این طرحهای آجری
ل آمده‌است ولی هر بیننده را کنجکاومیسازد که بداند علت بوجودآوردن
طرحهای پیچیده ودر هم دربرج دماوندچه بوده‌است[۳۰] ؟
اگرچه چنین امکان استثنائی وجود ندارد که تمام تاریخ گذاریها اشتباه
مشخص باشد ولی ممکن‌است دربارهٔ برج دماوند چنین وسوسه‌ای تقویت
د که تاریخ آن به پیش از دورهٔ سلجوقی نسبت داده شود . بخصوص چون
حهای آجری مذکور آنقدر پیچیده است که بنظرمیرسد از آجرکاریهای
، از دورهٔ سلجوقی تقلیدشده است . ولی ازطرح آرایش آن آشکارامعلوم
ت که طرح آرایشی سنگ بست در دماوند بکار رفته وفقط ایرادهائی که
ی تاریخ‌ساخت برج‌دماوند مشهود است عبارتند از :
الف : وجود گچ دربسیاری ازبندهای عمودی ستونهای آجر نبشی (پخ)
ب: وجود دو گوشواره طاقچه‌ای کوچك اختصاصی در بالای درورودی
ماوبر ۳ ب و ٤ب) ستونهای با آجر نبشی که پیش از دورهٔ سلجوقی نسبتا
یاب بوده چنانکه آقای شرودر Schroeder خاطرنشان ساخته‌اند اغلب
لی ساده هستند[۳۱] . بااینکه شباهت ستونهای آجری تزئینی دماوند تااواخر

. کتاب معماریها وتزئینات دوره‌اسلامی تصویرهای ۱۷۰ د۲٦۰ ب سوردی
. ر ك به بولتن مؤسسه آمریکائی بعش هنر ایرانی و جلد پنجم باستانشناسی تالیف
. س «دریز بریچت» Z D.M G ـ درموردهنرایرانیان تالیك ولبروجلدپنجم باستانشناسی
س۷و۳۳ وجلد ششم هنردوره‌های اسلامی بخش تصویر۳ ودیز بریچت تالیف هرزفلد
جلدپنجم چاپ ۱۹۲٦ س۲۷٥
. نقوش هندسی اوایل سده‌یازدهم بعنوان نمونه، رومیها ومحراب سنگ‌بست س۱۷۰
کتاب معماریها و تزئینات دوره اسلامی ومناره‌های تاریخانه دامغان (شکل ۳۷٤
ب سوردی)
. برای فهرست بناهای اولیه بناباظهار شرودرکه اثرماله یااثرانگشت درآنها دیده
می‌شود به س۹٦۱ سوردی وهمچنین به‌شرح گل‌وبوته‌ای وعلائم عمودی چهل دختران
دامغان درکتاب معماریها وتزئینات دوره اسلامی تالیف هیُل وگربررجوع شود

شکل ٣ ـ نوع آرایش روی ستونهای آجری برج دماوند بمقیاس ٢/٥
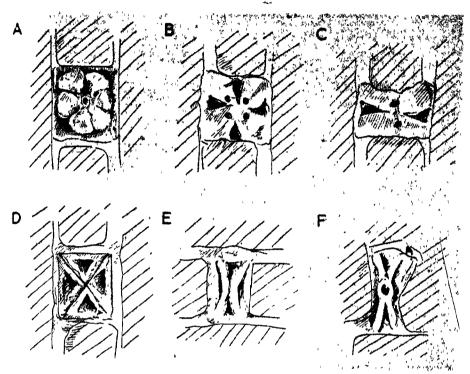
سدهٔیازدهم قابل انکار نیست[٣٢] واختلاف‌عقیده‌هم‌وجود نداردواحتمالا اشکال تجربی (شکل ٣ ـالف‌ـج) دوره‌های پیشین‌را بخوبی نمایان میسازند گل خام‌آرایشی‌وبسیار کم‌دوام‌ومنحصر بفردی‌دردماوندبدست آمده (شکل‌٣ـالف) که شباهت تام‌باگلی‌دارد که‌در گلهای شش‌پرنائین بکاررفته‌است[٣٣] دماوند ونائین هردو ازیك طرح آرایشی مانند نقطه‌های نزدیك وچسبیده بهم بکار برده‌اند[٣٤]. چنانچه دردوره‌هـای بعدی بتدریج در نتجه تکرار زیاد نقوش

٣٢ـ نقوش برجسته اطاقك کوچك گنبد مسجد جامع اصفهان (شکل٣٧٦ب‌سوردوی) واشکال مشابهی که‌ازمسجد جامع مجاور برج دماوند (جلددوم معماری دورهٔ اسلامی تالیف مایرون اسمیت بخش٢، اشکال٢ـ١٥ـ١٨ـ٢١ـ٢٧ـ٢٨)

٣٣ـ تصویر ٢٦٩ ب سوردوی

٣٤ـ اشکال٢ ب‌وپ‌راباتصویر ٢٦٩ـ الف‌سوردوی مقایسه‌شود

نقطه‌چین بشکل مثلث در آمده‌است[۳۵]. وبالاخره بمرور زمان ستونهای تزئینی، شکل متقاطع ناقص (X) بخود گرفته‌اند (شکل۳ث‌وج) که ممکن‌است نوع قدیمی آنها ستونهای ساده‌مسجد جامع اردستان باشد که از کارهای اواخر سدهٔ دهم میلادی (نیمه دوم‌سدهٔ چهارم‌هجری) بشمار میآید[۳٦]. ازاینرو ممکن‌است که آقای شرودر در تصورخود مبنی براینکه اثر انگشت یااثر ماله فقط در بند کشیهای بناهای اولین نیمه‌سدهٔ‌یازدهم میلادی (اوایل سدهٔ پنجم هجری) وجود داشته‌کاملا دراشتباه بوده است[۳۷]. برای اینکه‌کاملا معلوم شود باید ازروابط مستقیم بین ستونهای مختلف اوایل اولین دههٔ دورهٔ سلجوقی و آثار زیادی‌از گچ بربهائی که‌در نیمه‌اول سدهٔ‌دهم‌میلادی‌اواخر‌سده‌سوم‌هجری‌متداول بوده تحقیقات‌بیشتری‌بعمل‌آید. ازطرف دیگر‌دوطاقچه مجاورهم (تصویر٤ب) برای معلوم ساختن تاریخ برج مدارك بسیار خوبی هستند . چون بهریك از آنها نوعی مقرنس (تصویر۳ ب) مشخصی را نمایش میدهند که این نوع تزئین مقرنسی فقط در مسجد جامع نزدیك برج دماوند[۳۸] بعمل آمده است وبااین ترتیب‌بنای مسجد ونوشنه‌آن برای روشن ساختن تاریخ اواخر سدهٔ یازدهم میلادی (اواخر سده پنجم هجری) مدرك زنده‌ای میباشد[۳۹] . بطوریکه گزارش مربوط به مسجد دماوبد آشکار میسازد تزئینات بشکل مثلث‌های نوك‌تیز مانند استالاکتیت برجسته و آویخته‌ای هستند که روی هریك از برآمدگیها یك گل آرابشی سه‌پره (مانند برگ گشنیز) قرارداده شده‌است. وشکل قوسی هرطرف‌آن به‌زاویه قائمه‌ای منتهی میشود[٤۰]. بعلاوه هردوطاقچه برج و تزئیناتی که تزئین مسجد جامع مجاور آن بآن شباهت دارد میتواند همان نمونه ستونهای تزئینی با آجر نبشی را نمایش دهد که

۳۵- شکل۲ت را باتصویرالف مقایسه‌شود

۳٦- تصویر ۲۷۰ ب سورودی

۳۷- ص ۹٦۱ سورودی

۳۸- ص ۱٦۳ وشکل۱٦ کتاب‌اسمیت

۳۹- ص ۱۷۱ کتاب اسمیت

٤۰- ص ۱٦۳ کتاب اسمیت

که طرح آن درشکل(۳ج تصویر۳ـب) نشان داده شده‌است . بنابراین اگر ما تزئینات استالاکتیت (مقرنسی) بی‌نظیر موجود دراستالاکتیت های برج دماوند را قدیمی‌تر ازنوع مقرنس‌های موجود درمسجد جامع دماوند بدانیم دور نرفته‌ایم وازاین‌رو اگر گره‌های کم‌نظیر بین دواستالاکتیت برج را مقدم برآنهائیکه درمسجد جامع دماوند[٤١] هستند بدانیم و از طرف دیگر اگر لااقل تعدادی ازستونهای تزئینی‌مشخص مسجد جامع دماوند رادرنظرداشته باشیم ممکن‌است درپیشنهاد اینکه‌برج‌دماوند تقریباً درربع سوم سدهٔ‌یازدهم میلادی (نیمه اول سدهٔ پنجم هجری) ســاخته شده چندان اشتباه نکرده باشیم[٤٢] .

برجهای آرامگاههای خرقان

دوبرج‌آرامگاه خرقان‌دردو کیلومتری غرب‌دهکدهٔ‌حصارارمنی و در۳۳ کیلومتری غرب شهر کوچك‌آبگرم در کنارجادهٔ قزوین‌به‌همدان درنزدیکی ناحیه خرقان واقع شده‌است[٤٣] . (شکل-۱)

٤١ـ ر.ك به‌اشکال ۱و۲ و۲۷ و۳۸ کتاب اسمت

٤۲ـ هرگونه بررسی درباره شکل مزبورتارنج قبلی‌را نشبت‌به‌بناهای بعدی تقریبا معین می‌سازد بطوریکه ازبزرگی سنگهای آن میتوان آنهارا به‌دورهٔ‌آل‌بویه‌نسبت داد و همچنین‌آرامگاههای‌مزبوردرسمیرن که‌در ۹۰ کیلومتری شمال‌غربی قزوین‌قراردارد مؤید این نظریه میباشد (ر.ك به‌قصرهای ساسانیان‌تالیف ویلی P.Willey چاپ ۱۹٦۳ تصویرس ۹۷) ضمناً گوشواره‌های دوتائی بالای در ورودی هم بی‌شباهت به به‌گوشواره‌های دماوندنیستند ونیز قبلا معلوم نمودیم‌که این سبك مخصوص دورهٔ سلجوقیان بوده است.

٤۳ـ ر.ك به شرح اول اخبار مصور لندن نوشته استروناخ و یانگ در ۲٥ سپتامبر ۱۹٦٥-۲ م‌روزگار باستانی شماره ۱٥۸-تحت عنوان باستانشناسی خارجی‌بریتانیا چاپ ۱۹٦٥- م .
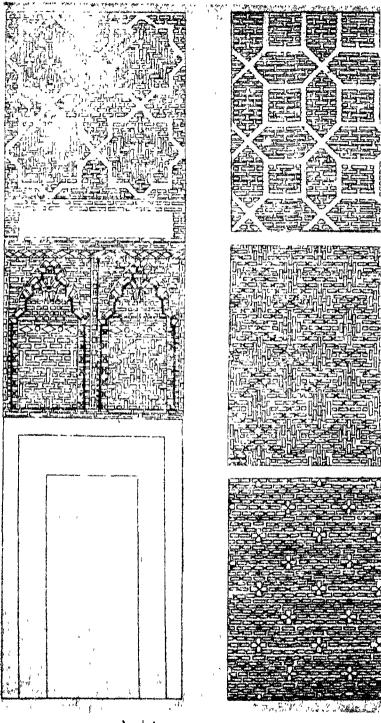
ل ٤ ـ الف نمایش طرحهای نمونهٔ آجری موجود در روی برج دماوند
ماى آجرهاى هر ضلع را بطور مجزا از ۱ـ۸ در جهت عقربه هاى

ضلع ۳　　　　ضلع ۲
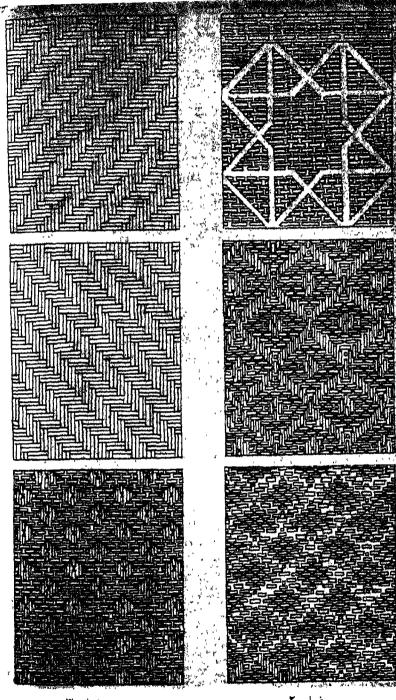
شکل ٤ – پ نمونه طرحهای آجری در روی اسپر های ضلع ۲ و ۳

ضلع ٤ ضلع ٥
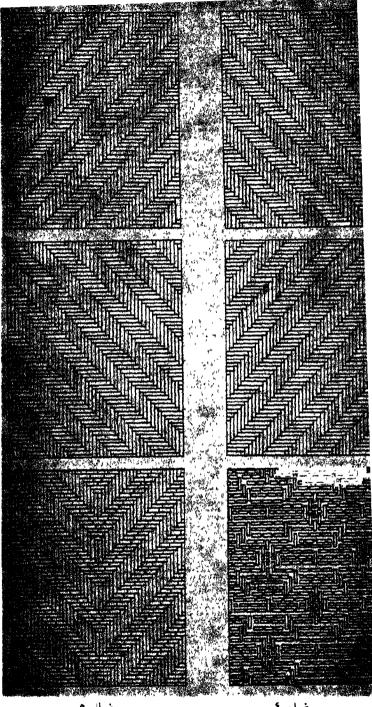
شکل ٤ ـ پ نمونه طرحهای آجری روی اسپر های اضلاع ٤ و ٥

ضلع ٦ ضلع ٧
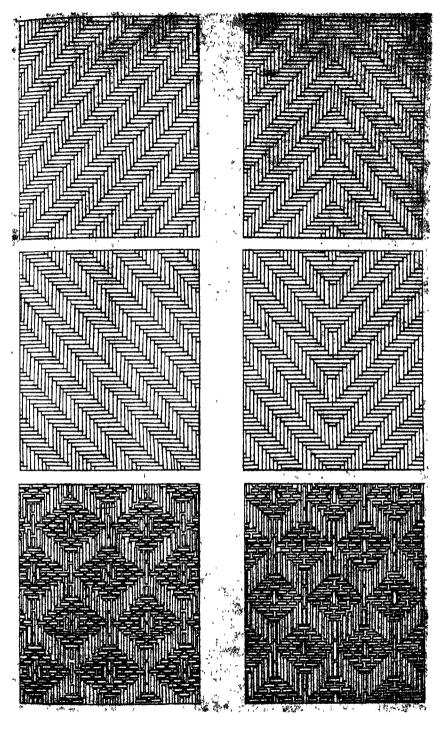
شکل ٤ ـ ت نمونه طرحهای آجری روی اضلاع ٦ و ٧

نام خرقان که فعلا قرقان تلفظ میشود به دورهٔ اولیهٔ اسلام نسبت داده
د ولی در حال حاضر هیچ مدرکی وجود ندارد که برای روشن شدن
وع بآن مراجعه نمود، وحتی ارخود برجهاهم تاریخ ساختمان ونواحی
ك آنها اطلاعی بدست نمیآید ۴۴

برجهای خرقان درمحوطهٔ بازی‌بفاصله۲۹ متری حد مرزی خرقان قرار
ته‌اند (تصویر۷-ب وشکل۵) برجهای آرامگاههای خرقان بسبب تزئین
دهٔ خود در ردیف زیباترین آثارتاریخی‌آجری که تاکنون درایران پیدا
میباشند (تصویر۷-ب وشکل۵)
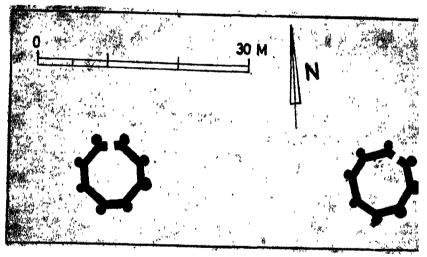
شکل۵- نقشه رمینی برج آرامگاه خرقان

این دوبرج اخیرالذکر در زمان حکمرانی سلجوقیان ساخته شده‌اند و
دیمی‌ترین گنبدهای‌دوپوششی‌ایران‌بشمارمیآیندویك‌سری‌نقاشیهای‌مختلف
ل ملاحظه‌ای بسبك آثار تاریخی قدیمی‌تر درروی دیوارهای داخلی برج
ل آمده‌است

- ر-ك به مقاله اشترن که دربارهٔ خطوط موجود درروی‌آرامگاههای خرقان‌نوشته
شده است . ص ۷-۲۱

ازدو کتیبهٔ این بنا که ذیلاً بطور مشروح از آنها بحث خواهد شد[٤٥] چنین به نظر میآید که هردو آرامگاه احتمالا توسط یکی ازمعماران ناشناس محلی ساخته شده است. که در کتیبه قدیمی‌تر ازوی بنام محمدبن مکی‌الزنجانی و و در کتیبه بعدی ابوالمعالی بن مکی‌الزنجانی از او نامبرده شده است ولی از نوشته‌های روی گنبد استنباط میگردد که صاحبان هردو آرامگاه اصلا از نژاد ترك بوده‌اند.

بنابر اظهار نظر آقای اشترن Stern : شاید نام صاحب آرامگاه قدیمی‌تر ابوسعید بیجار پسر Sad بوده‌است درحالیکه‌نام صاحب آرامگاه بعدی ممکن است ابومنصورایلتای‌تی Iltayti پسرتکین Takin نوشته‌شده‌باشد[٤٦] آرامگاه شرقی بسبب قدمتی که دارد در این مقاله برج اولی نامیده‌ایم و بتاریخ آن ۱۰٦۷-٦۸م (٤٦۰هـ) و آرامگاه غربی برج دومی نامیده شد وبنای آن بسال ۱۰۹۳م (٤۸٦هـ) حدس زده میشود[٤٧]

---

٤٥ ــ ص۲۱ همایون (مقاله اشترن)

٤٦ ــ ص٤-۲۳ همان مقاله (اشترن)

٤٧ ــ نگارندگان مقاله بینهایت خرسندمی‌باشند ازاینکه آقای‌اشترن‌در خواندن خطوط بآنها یاری نموده است و همچنین ازدکتر بایرون اسمیت که ازهرگونه راهنمائیهای لازم ودادن اطلاعات ذیقمتی که شامل سوابق تاریخی وفنی بوده است‌خود داری ننموده ونیز ازآقای محمد تقی مصطفوی که‌مساعدتهای بسیار ارزنده وثمربخشی که‌درعملیات تحقیقی ابراز فرموده ، نه‌تنها درخواندن نوشته‌های گوناگون کوفی بما یاری نموده‌اند بلکه اطلاعات محلی‌وسی ایشان باعث گردید که‌درتمام موارد پژوهشی بتوانیم‌تحقیقات مستندی را دراین‌باره انجام دهیم سپاسگزاریم . وازآقای‌جهانگیر یاسی برای اینکه رونوشت های خوبی از نوشته هــا تهیه نموده ند و از آقای رستمی برای اینکه‌در عکسبرداریهائی که درتصاویر ۸ ــ الف‌وب،۱۰-۱۲،۱۷ــالف‌وب و۱۹-۲۲ نشان داده شده‌است‌بینهایت متشکریم وهمچنین ازآقای ولف گانگ سالرمن باستانشناسی موسسه آلمانی برای اندازه گیری سطوح ورسمهائی که دراشکال ٥-۸ ، ۱۲ ــ ۱۳و۱٥ نشان داده شده‌و ازآقای مارتین‌ویوردیپل برای‌تهیه کردن کپیه‌های مرکبی اشکال۳،٤و۱٤ نشان داده‌شده است وازدوشیره اولیوکیت‌سون که‌درامورچاپ‌وظهورعکسها و تصاویر اضافی که توسط های استروناخ گــرفته شده و زحمات زیادی را متحمل شده اند تشکر می کنیم .

ج اولی شکل ۸ گوشه‌ای دارد که درهر گوشه‌آن پایه مدوری ساخته
ت (شکل۶) این‌برج در کنار بستر اصلی‌نهری که‌ازنزدیکی‌آن میگذرد
ردیده است اطراف آرامگاهها را گل ولای سیل احاطه کرده است و

طرح
برج
ج‌اول)
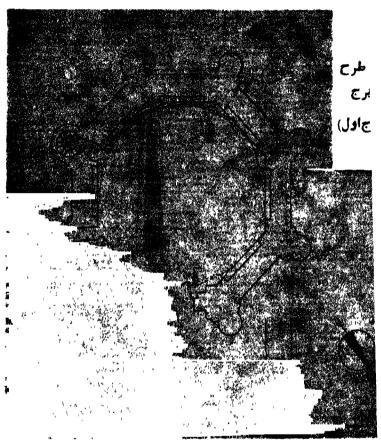
مت رسوبات موجود از کف اطاق اصلی‌آرامگاه درحدود ۷۵سانتیمتر تا
نر بالاآمده‌است درروی دیوارهای سطح جانبی برج، علائمی ازفرسایش
یرات ناتمامی که توسط خود روستائیان‌بعمل‌آمده دیده میشود.تعمیرات
ٍشده قسمت وسیعی ازپایه‌های‌این‌بنای تاریخی راپوشانیده است. (تصاویر
لف و۸-الف وب). درحقیقت ظاهراً چیزی وجود ندارد که بتواند وجود

پایه‌های سنگی را ثابت کند. زیرا این بنامانند بیشتر بناهای دورهٔ سلجوقی علاوه براینکه‌دارای یك‌زیرسازی محکم آجری میباشد رو کش‌آجری کاملا تزئینی‌هم روی‌آنراپوشانیده‌است[٤٨]. ضخامت متوسطدیوارها به‌٦٠ سانتیمتر میرسد در حالیکه حد متوسط ضخامت‌روکش تزئینی۲۱ سانتیمتر میباشد طول هرآجربین۱۹تا۲۰سانتیمترمتغیربوده‌وضخامت متوسطآنهاپنج‌سانتیمتر است وعرض لایه‌ها از۱-۲ سانتیمتر تغییر میکند.

اگرماازمهارت چشم گیری که‌دربهم‌پیوستن سقف مخروطی بایك رو کش نیم کره‌ای داخلی بعمل‌آمده صرفنظر کنیم[٤٩]. برج اولی قدیمی‌ترین نمونه یك گنبد دوپوشش واقعی‌است که تاکنون درایران دیده شده‌است. بطوریکه درتصویر (۸-الف) دیده میشود گنبد داخلی هنوز نمایش دهنده زیباترین حالت منحنی‌میباشد وانحنای یکنواخت گنبدبیرونی‌ازبالای ضلع‌هشتم‌شروع میشود وارتفاع‌آن دردورتا دور گنبد بیش ازسه منر نیست ولی ازقسمت بالای ضلع سوم بسبب ریزش‌آجرهای گنبد بالائی چیزی‌بجای نمانده‌است. (تصویر ۸-الف در رویه گنبد (گنبد بالائی) آرایش مخصوص (سده‌های (۱۱و۱۲-م) (۵و٦) هجری بچشم میخورد گنبدهای کانال‌دار سدهٔ یازدهم ودوازدهم ازنظر برتری برابرند ودر رویه بیرونی گنبد از بالای هرستون شیاره‌های باریك عمودی خاصی ساخته شده‌است[۵۰] وبرآمدگی این‌شیارها درحدود ۱۰ تا۱۵

---

٤٨ ــ بنا باظهار عقیده ویلبر تمام‌کارهای انجام‌شده دراین‌بناها تااواسط دورهٔ سامانیان متداول نبوده ومعلوم است که آجر های بزرگتر از حد معمولی دردیوارهای‌ساده‌بکار می‌برده‌اند که چنین بنظر میرسد درواقع آجرهای‌روی‌بنا باآجرهای‌داخل‌یکسان‌بوده‌اند ولی بعدهاقطعات کوچکتری باطرحهای مختلف بامهارت زیادتری دربنا بکارمی بردند نظریه بعدی او اینست که طرحهای مشبك هندسی‌بتدریج کمترشده‌وروکش‌های‌تزئینی باضخامت کم‌درلایه‌های پرملاط که‌بایستی درسفت کاری داخلی بنا بکار رود در رویه تزئینی بکارمی‌بردند . به‌جلد ٦ کتاب معماری دورهٔ اسلامی‌بخش اص ۱۸ تألیف‌ویلبر رجوع شود .

٤٩ــ مانند برج آرامگاه لاجیم به‌آثارایران نوشتهٔ گدارد رجوع شود .

۵۰ــ ر ــ ك به‌مهارتی‌ازکه دوشیارهایی‌تزیینی‌مسجد جامع گلپایگان‌بکاررفته است برای اطلاع بیشتر به (تصویر ۳۰۹ سوردوی) رجوع شود.

ست که هریك از آنهاشامل دوردیف برحسته ازنیمه یاچار که آجرها
، با شیارهای لبه‌دار یك درمیان دیده میشوند و دربین شیـار آنها
باریکی‌قرارداده‌اند (تصویر۷-الف) ولی عدم وجوداین‌نوع‌شیارها
طح گنبد داخلی معلوم‌میسازد که بطور کلی جنبه آرایشی این قبیل
ر آمده بیش از جنبه استحکام آنهابوده است
ی گنبد بیرونی‌فقط یك‌پنجره دربالای ضلع ۲ درست‌روبروی‌پنجره
ری گنبد داخلی میباشد قرار گرفته‌است تصویر(۸-الف) یك‌پنجره
ری گنبدداخلی‌ضلع ٤(تصویر۱۳ب)دیده‌میشودولی‌این‌پنجره‌درناحیه
گنبد جای داده‌شده بنظرمیرسد که امکان دارد احتمالا قرینه آن
بدبیرونی‌هم وجودداشته‌است ونیز احتمال‌دارد دریچه اخیرالذکر
چه‌های بالای ستون ۲و۳ فقط برای دریافت نورغیـر مستقیم مورد
ر گرفته است
ال دریچه‌های نورگیر گنبدداخلی چهارگوشه هستند و چون[51]
نها از آجرهای عمودی (راسته) ساخته‌شده برجسته دیده‌میشوند.
ر و بین دو گنبد داخلی وخارجی فقطه٤ سانتیمتر است .
شت‌ستون باستانی آنهائیکه در ضلع سوم قرار دارند ازنظرقطر
باشندفقط ستونهای مذکور دارای‌قطربزرگتری‌هستند زیرا داخل
نها پله‌هائی کار گذاشته شده است تصاویر (۸-الف و ۱۰ ب) .
ئی‌مارپیچ‌درداخل‌دوستون‌درجهت‌عقربه‌های‌ساعت ساخته‌شده‌اند و
هارگوشهٔ اطاق اصلی آرامگاه میتوان بآنها راه یافت [52] . در
تونها ۲۱تا ۲۲ عددپله وجود دارد که هریك ۳۰ سانتیمتربلندی‌و
۵ سانتیمتر عرض دارد ازآخرین پله براهروبین گنبدهای‌داخلی
راه داده‌اند [53]. هنوز بخوبی معلوم‌نیست چـه نوع پوششی بـرای

ر باقیماندن این نوع سل درگاهی‌ها به تصویر ٢٤-پ رجوع شود
، اوردرهای مشابهی که درتصویر٢٤-پ نشان داده شده است.
ی نظیرآن درآرامگاه بعدی موجود است. تصویر۲۳-ب

شکل ۸ – طرح هریك ازستونهای برج دوم خرقان

شکل ۷ – طرح هریك از ستونهای برج اول خرقان
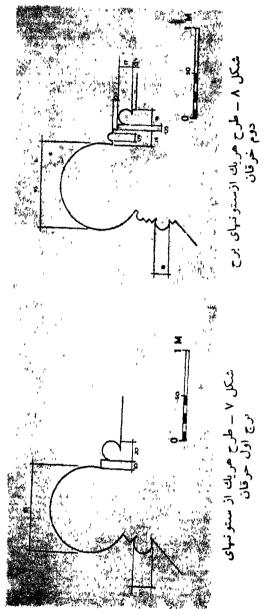
پوشانیدن آن ستونهای محکم بکار برده‌اند آجرهای آرامگاه امام دور[٥٤] عراق و

٥٤– رك به معماریهای اسلامی مصر تألیف کرسول K.A.C. Creswell.

ای مخروطی تزیینی بالای برج آرامگاه هشتوجهی نزدیک تویسرکان[۵۵]
است نمونه دیگری از گنبدهای کاملا مدور متداول بوده باشد. در هرصورت
پوشانیدن بالای گنبد بایستی از جائیکه شیارهای روی گنبد وجود
شروع شود قسمتی از طرح نمای سردر ورودی ضلع یك با طرح دیوار
یکر فرق دارد و طرح منحصر بفردی است ولی ۷ ضلع دیگر باقیمانده برج اولی
بایکدیگر مشابه هستند وتنها فرق ظاهر آنها در جزئیات آرایشی آجر
ی رویه سطح جانبی دیوارها است. چون ضلع ۳ در بین دوستون بزرگتر
رفته است آجرهای تزئینی آن از آجرهای سایر دیوارهای گنبد باریکتر
ده شده‌اند)

ز حلقه گنبد به پائین ابتدا خط گچبریهای برجستهٔ مینیاتوری که تاپائین
ای جلوه آمدهٔ محیط گنبد پیوسته هستند دیده میشوند (تصویر ۹-الف)
اینکه قدما عقیده داشتند که هرجای باز وخیلی صاف باید نشان‌دهنده
آن دوره‌ها باشد زیرا یك زینت کوچك میتواند خودرا بخوبی نمایش
صویر ۹-الف) و بلافاصله بعد از خط برجسته یك سری تاباوو کتیبه‌های افقی
تهای هندسی که از تلاقی خطوط مستقیم وعمودی بوجود آمده است نمایش
د[۵۶] (تصاویر ۹-الف و ۱۲-الف) درزیر این کتیبه‌های هندسی کتیبه‌های
خیلی باریکتری وجود دارند که از ضلع ۱ درروی آنها باخطوط آجری
آخر سورهٔ ۵۹ به خط کوفی نوشته شده است[۵۷]

درزیر نوشته‌های مذکور روکش تزیینی اصلی بنادرهشت اسپر بلند
شده است (تصاویر ۹ - ب و ۱۱-پ). هراسپر در زیر یك رومی (طاق
) وفاصله میان ستونهای باریك و کوچك باطرحی ساخته شده‌اند (ولی ضلع
رای طرح مخصوصی میباشد) ونیز درهراسپر باستثنای ضلع یك لااقل

مکن است بعداً چاپ شود
ه شرح تصاویر پایان مقاله رجوع شود.
ك ص ۳-۲۲. مجله ایران

دوحفره دیده‌میشود، درروی تمام اسپرها شکوه وعظمت‌هنری بچشم میخورد ولی درروی اسپرهای ضلع یك دووهشت وهمچنین نمای سردر ورودی مهارت بیشتری بعمل‌آمده‌است[۵۸] رومی بالای اسپرهاازدوسه‌لایه آجری با آجر لگه‌ای (تخت) ساخته شده‌اند وهمچنین دربالای رومی‌ها بسبب وجود انحنا محل خالی راباقطعه‌آجرهای سه گوشه‌پر کرده‌اند(تصاویر ۱۰-ب و۱۱-ب)

بقیه رومیهائیکه ازنظر طرح کلی متحدالشکل هستند لبه خارجی آنها شامل یك‌نوار باریك آجری بوده باابن‌تفاوت که شکل مثلثی موجوددرضلع یك در رومیهائیکه باآجر راسه ساخته‌شده‌اند باکم و زیاد کردن فاصله‌بند آجرهاشکل‌مثلثی‌دربالای‌رومیهابوجودنیامده‌است بااینکه ترتیبات‌بکاررفته دربرج اول خیلی بیسابقه‌است ولی‌دیدن طرح تزیینی‌آجرهای‌خفته وراسه که برای افزودن اهمیت تزئین سردر ورودی واطراف‌آن به‌شکل گل وبوته درآمده‌اند جالب توجه میباشد

چون دوستون ازهشت سون تقریباً دارای یك طرح هستند وهریك‌از ستونهای دیگر دارای طرح خاصی میباشند وهمچنین اسپرهای ضلع ۲و۷و۸ دربین بقیه‌اسپرها شامل‌طرحهای‌اختصاصی میباشند ازاینرو سونهای مشرف به ضلع۲و۸ از نطراشکال‌آجری بربقیه ستونهابرتری زیادی دارند تصاویر (۱۰-الف و۱۱-پ) مانند خود ضلع یك خطوط تاریخی زیاد برجسته بالای گنبد که دربخش مجزا ازهم نوشته‌شده‌اند (تصویر۷-الف) وخط کوچکتر و بسیار ظریف‌تر بالای خودسر درورودی بسیاربی‌سابقه میباشد (تصویر۹-پ) ونیز بامهارتی طرح‌هندسی پیچیده‌اسپر بالائی‌راازطرح‌راسته وخفته‌مخصوص اسپر پائینی ازهم جدا کرده‌اند (۷-الف) در چنین زمانی بوده که‌با بکار

۵۸- مانند برج دمانند شکل٤

مه الله بعنوان آرایش درروی‌بناها موردتوجه قرار گرفته است و در
م در داخل اسپر بالائی ضلع یك در ۹جا کلمه الله بعنوان تزیین بکار
. ودرزیر انحنای رومی (طاق‌قوسی) اضلاع مشابه این‌اسپر آجرهای
ـ مارپیچی کار گـذارده شده‌است[۵۹](تصویر ۹ـب) بین قسمت‌بالائی و
سپر بازهم‌یك ردیف گچ کاریهای مدور وبرجسته مانـندآنهائیکه در
لاتر دیده میشوندوجود دارد(تصویر۹ـ الف وب) وهمچنین بامختصر
به‌تمام‌قسمت اسپر اصلی‌مشاهده میگردد که‌اسپر ضلع یك‌ازاسپرهای
لاع نسبتاً کوچکتراست ومدالهای‌مدور وهم‌شکل‌درداخل‌زاویه بدنه
شه براهمیت تزیین ضلع یك‌افزوده‌است(۹ـالف) احتمالاقسمت‌پائین
یك هشتی بوده بنظر میرسد که در گاهی آن‌رابعدا با آجر مسدود
د ورومی اسپر مذکور دست نخورده باقیمـانده است وآجـر کاریهای
(تصویر ۲٤ـت) این حقیقت را تأیید میکند که‌ارتفاع سر درورودی
گز ازحد کنونی بلندتر نبوده‌است وبیر ازحفره‌های باقیمانده‌دردو
الای سر دراستنباط میگردد که ابتدا درورودی دوتـائی بـزرگـو
ی وجودداشته است(تصویر۲٤ـت) وهمچنین بقایای موجود کف اولیه
در ورودی رامشخص میسازد

از بررسی قسمت درونی برج اولی مشاهده میگـردد کـه دیوارهای
برج هم هشت‌ضلعی میباشند وهراسپر درزیر یك رومی (طاق قوسی)
فته‌است (۱۳ـالف) ودربالای این اسپرهای‌بلندشانرده اسپر کوچکتر

ـ اضافه نمود که زیررومی اسپرهای‌روی‌هرضلع درورودی باطرحهای‌لوزی شکل
های بریده مینیاتورکاری شده‌اند (تصویر۷ـالف) نظیرطرح مسجدجامع گلپایگان
جلد٦ کتاب معماری‌دوره اسلامی‌تألیف ویلبر بخش ۱ شکل ۱ ـ الفرجوع‌شود .

دورتادور حلقه‌داخلی گنبد بشکل شش‌ضلعی تغییر داده‌اند ونیز خود گنبد ازچندین‌لایه آجری متحدالمرکز ساخته شده است (تصویر۱۳- ب)

کف کنونی بنابرروی کف‌اولیه ساخته‌شده‌است ودرپایه‌هراسپر باقیمانده؛ سکوهای آجری‌اولیه که تقریباً به‌ارتفاع ۳۰سانتیمتر بوده‌است دیده‌میشود

ولی‌چون‌سکوهای‌سادهٔ آرامگاه‌اخمرالذکرخرقان‌وسکوهای گنبدسرخ مراغه‌٥٤۲ هجری (۱۱٤۷-م) ازچندجهت‌شبیه‌هم هستند ازاین روچنین بنظر میرسد بسبب‌این‌بستگیهای مشخص احتمال دارد که هردوبنا از یك مبدأ اصلی الهام گرفته‌باشند ازداخل گنبد ازدو در ورودی‌باریك‌وچهار گوش بدو راه‌پلهٔ مارپیچی که هریك دریکی‌ازستونهای پهلوئی ضلع۳ ساخته شده‌اندراه‌داده‌اند این درها مستطیل هستند وسردرآنها نبر افقی میباشد وآجرهارا‌باطرزخوبی دربالای درگاهی کار گذاشته‌اند[٦۰] درهریك از این‌ستونها تا ارتفاع سه‌متری (تصویر۲٤ ــ ب) سوراخهای چاچوبسی شکل دیده میشود

باوجود اینکه تمام قسمتهای حلقه داخلی گنبد برج‌اولی با نقاشیهای آبرنگی قابل‌ملاحظه‌ای رنگ‌آمیزی شده مع‌الوصف یکی ازکاملترین وهم‌- چنین مجذوب کننده‌ترین طرح نقاشی‌های‌دیواری‌است که تاکنون‌دربناهای سلجوقی دیده شده‌اند

چون قسمت اعظم گچ‌کاریهای رونه داخلی بنادرروی دویاسه لایه زیرسازی محکم وتیره رنگ بخوبی انجام شده است ازابتدا تاکنون فقط قسمتی از گچ‌کاریهای‌سقف گنبد وپائین‌دیوارهای آن ریزش‌نموده‌است‌وبقیه گچ کاریهاو رنگ‌آمیزیهای‌اولیه‌تقریباً هنوز بهمان‌شکل‌اولیه‌باقیمانده‌اند(تصویر۷-الف،ب)

رنگ‌نقاشیهای‌دیوارهابامایه‌ای‌نزدیک‌برنگ‌قسمت‌پائین‌آرامگاه‌رنگ‌-

---

٦۰ـ درگاهی قابل ملاحظه برج دوم تصویر۲٤-پ

(۲۹)
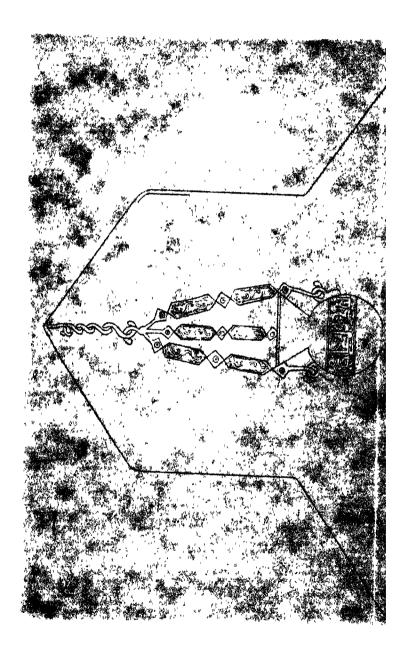
آمیزی شده و بوسیله تغییر آن رنگها اشکال و اشباح مخصوص در رویه اصلی هر اسپر بوجود آورده اندرنگ طاق نماها اندکی تیره تر از سایر جاها میباشند و تقریباً برنگی متمایل به آبی در آمده اشت. (تصویر ١٣-الف) درهریك از طاق نما ها چراغی زیباو ظریف از نوع چراغهای مسجد ساخته شده و روی بدنه چراغ خطوط کوفی دیده میشود و توسط سه رشته زنجیر از بالای طاق نمای اسپرها آویزان شده است (شکل ٩ وعکس ١٤ پ)[٦١] نوشتهٔ روی چراغ از نوع نوشته های معروفی است که معمولا در روی فلز نوشته میشود باوجود اینکه خود چراغ شیشه ای نیست ولی در روی آن جملهٔ: «برای صاحبش مبارك باشد» نوشته شده است [٦٢] و رنگ زمینه بدنه چراغ رگه های سیاه متمایل به قهوه ای در طرحی نظیر قارچ مشاهده میگردد. ونیز اندکی هم رنگ کرمی در آرایش بدنه آنها بکار رفته است

در روی ستونهای بین هر اسپر طرح مشخص و فوق العاده جالبی بارنگ آمیزی نمایش داده شده است این نقاشیها عبارتند از پرندگانی که بحالت نشسته در روی شاخه های درخت انار دیده میشوند که با سبك خاصی نقاشی شده اند (١٤-ت). تنه درحت دارای سه بخش است واولین قسمت آن از وسط هر ستون شروع میشود وشاخ وبرگهای آن تازاویه الحاق دیوار به حلقه گنبد بالا میرود

احتمال میرود که این نقاشی از طرحهای اولیه متداولی بوده که در روی

---

٦١ - این گنبدها مشابه گنبدهای حرقان بوده که تقریباً دیرتر از آنها ساخته شده اند وچراغ موجود درمحراب آرامگاه زینب واقع درموصل درزمان سلطنت زنجیدلولو بیں سالهای ١٢٣٩-م و١٢٥٩-م ساخته شده است.

به جلد ٢ Archaologische Reise Im Euphratunt Tigris-gebiet

س ١٠-٣٠٨ رجوع شود

٦٢ - بنابراظهارد کتراشترن خود نوشته برکه الصاحبی باتاریخ نقاشیهای آبرنگی موجود همزمان میباشند

، دوتائی بزرگ زمان‌سلجوقی بعمل می‌آمده‌است. وهمچنین این‌طرح
ی پیشین خودکاملا مجزا است ودرخت‌انار بدان جهت جالب توجه
طرح‌آن بعنوان مبنائی‌برای طرح پیچیدهٔ اسپر سردربیرونی مسجد
Jurjr (نام گروهی‌است) که‌ازبناهای‌سدهٔ دهم میلادی(چهارم‌هجری)
اصفهان است‌می‌باشد [٦٣] درنقاشی‌داخل‌برج‌خرقان چهار پرنده‌بطور
می‌وجوددارد که‌درروی‌هرطرف‌ستون‌دوپرنده‌درروی‌شاخه‌های‌درخت
ی‌شده‌اندوهمچنین‌هنوزبقایای یك‌رنگ اضافی دراین‌اثرمشهود است
رحتم خود انارها، وپا ومنقارهای پرندگان را برنگ قرمز مشخص
[٦٤]

وجه به قسمت بالای اسپرهای بلند طاقدارمشاهده میگردد که در
بك از کتیبه‌ها بك مدال تزئینی‌بزرگی وجود دارد که دردورتا دور
آن‌شعاع‌های طلوع خورشید دیده میشود دررنگ‌آمیزی سعی‌شده
که مقدوربوده رنگ متن داخل مدال تزیینی‌را که عبارت از بك
ر بست و پرهای‌بال‌ودم‌خودرا کاملا گسترده‌است‌ازرنگ‌دیوارهای‌پائینی

ـ اظهارنظر نگارندگان طرح موجود درکنارحاشیه‌نمای بنای آرامگاه آل
ح پارچه ابریشمی همان دوره‌آل بویه‌اقتباس شده وبسال ۳۹۳ هجری۱۰۰۳-م
ی شده‌است ودوسیله‌دورتی ج ـ شفرد دربولتن موزهٔ هنرهای تزئینی کولند
۱۹٦۳ ـ منتشرشده است وانبکه‌منقارهای دوسیمرغ روبردی هم آغشته بمیوه
تسعید شده ازپارچه ابریشمی سدهٔ دوازدهم یاسیزدهم موجوددرموزه رجکس که
، تعدادی پرندگان بطورزوجی درروی شاخه‌های درخت انارنشان داده شده‌است
دیده‌اند (سورری تصویر۹۸۳)
ـ بایستی اضافه کرد که دربین تصاویر گوناگون دم حقیقی پرندگان حدف‌شده
دروسط بطوربسیارمعمولی خطی بجای دم بکاررفته‌است
ویژگی آشکاری است که درنقاشی روی ستونهای هرضلع اصلی درورودی بکار

کم‌رنگ‌تر(ضلع یك تصویر ١٥- الف) همچنین در نقش مدال بالای اسپر ٢ و ٨ ستاره شش‌پری که از چرخش دو مثلث در محور خود بوجود آمده و باطرح هندسی نمایش داده‌شده است (تصویر ١٥ب) ونیز در نقش مدال اضلاع ٤ و ٦ ستارهٔ هشت پری است که از چرخش دو مربع در محور خود بوجود آمده وباطرح هندسی دیده میشود (تصویر ١٥-پ). ودر مدال بالای اسپر ضلع ٥ یك جفت طاووس روبروی هم قرار گرفته‌اند (تصویر ١٥-ت) وبالاخره در اضلاع ٣ و ٧ برای باردوم یك جفت طاووس روبروی هم درحالیکه گردنهایشان بیکدیگر تابیده شده است دیده میشود[٦٥] (تصویر ١٥ث) با توجه باینکه سه رنگ باقیمانده درروی محور
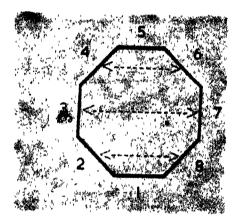
شکل ١١ ــ نمودار نشان دهنده بستگیهای شش جفت مدال ترتیبی داخل برج اول

٦٥ ــ همانطوریکه درتصویر ١٥-ث پرندگان روبروی هم درهردو طرح آخری طاووسهائی که گردنهایشان رابهم تاب داده‌اند باکاکل ودم زیبا دیده میشوند. مجدداً نظیر آنها دربنای بویه‌ای باطرح سیمرغ، روی پارچه ابریشمی انجام شده است (همان کتاب هنرهای تزئینی شفرد) درصورتی که میدانیم گچبریهای تزئینی دیواری معروف به دموت (تصویر ١٥ سوردی) درسدهٔ دوازدهم یاسیزدهم متداول بوده وتصویر پرندگان تابیده درآن دیده میشود. ونقطه گذاری پیرامون هرنوع مدال هم خیلی پیش ازساسانیان در روی پارچه‌های مشابه مذکور متداول بوده است (تصویر ٢٠ سوردی)
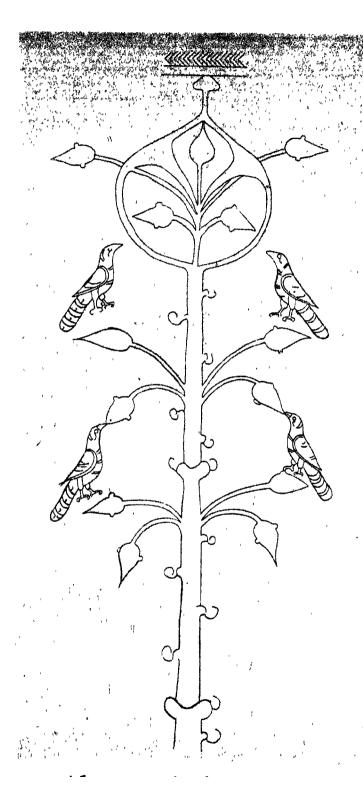
اصلی هرضلع مکمل یکدیگرهستند ولی‌صورت هردو پرندهٔ مسوج
اضلاع ۱و۵ بایك حالت متشابه طرح ریزی شده است.

رنگ داخلی‌مدالهای مدور ازآبی، سبزروشن بتدریج به‌قهوه‌ای
سیاه گرایش پیدا کرده است. وهمچنین دراطراف این طرحهای اخیر یك
طبیعی‌واصولی هندسی بچشم میخورد باین ترتیب که بخش بالائی هرا
سه طرف بااسپر راستگوشه‌ای‌محاط شده است. (تصویر ۱۳- الف) در
درونی این اسپرها ظاهراً چیزدیگری جز یك کتیبهٔ سرتاسری آبی‌یا
رنگ پریده‌ای که درداخل دو زاویه بالائی اسپر وچهار گوشهٔ دیگ
گرفته‌اند وجود ندارد . درصورتیکه دواسپر خارجی آن بخشی از تـ
متوالی ستاره‌ها واشکال‌لوزی شکل حاشیه‌آرایشی‌را درخودنمایش مید
(تصاویرهای ۱۵-ج‌و۱۳-الف) . متأسفانه رنگ‌های دوحاشیه‌آرایشی
اسپرها بارنگ داخل اسپرها چندان فرقی ندارندفقط آزمایشهای
درآینده احتمال دارد که تصویرکامل رنگ طرح اولیه را روشن ساز

شانزده اسپر کوچك تشکیل دهنده شکل شش‌گوشه‌بالای گنبد
بوسیله‌خطوط‌عریض‌آبی‌رنگ‌ازیکدیگرجداشده‌اندواشکال گل‌وبوته
درقسمتهای مثلثی بالای هراسپروبین ستونهای‌آنها دیده میشود(تصاو
۱۳- الف و۱۵- الف وب و۱۵-ج).قسمت داخلی هراسپر بطورمخصوص
تأثیر رطوبت‌هوا گرفته ودردونقطه‌چین‌خورد گیهائی درحروف‌خطوط
بوجودآورده است که بطور کلی تغییرشکلی درآنها ظاهرساخته‌است
چپ‌بالای یکی ازاین اسپرها (تصویر۱۳-الف) سبزرنگ شده استدر

و۱۴-الف). تنها رنگی که‌ازاین اسپرهای مینیاتوری که‌شامل طرحهای‌هندسی و گل بوته‌ای می‌باشند بطورحیرت‌آوری‌باقیمانده رنگ‌های کمرنگ‌مجاور دونوشته کوفی‌می‌باشددرقسمت‌بالای (تصویر ۱۳- الف) دیده میشود. ونیزیك حاشیه باریك بفاصله کمی‌دربالای این اسپرهای کوچك وجود دارد که‌اسپر اخیرالذکررابهم پیوسته وقسمت اعظم‌نوشته‌های کوفی‌باتزیینات گل‌وبوته‌ای رون آن هنوز محفوظ مانده‌اند.(تصویر۱۳-الف و۱۴-الف وب). که‌بااستفاده ازچوب بست میتوان‌پس ازآزمایش وخواندن‌خطوط کوفی بطورحتم نتیجه روشن خواهد شد.

خود حلقه داخلی گنبد به حاشیه آرایشی خطوط کوفی پبج در پیچ و برجسته خیلی‌عریض‌تر ازسایر خطوط مزین‌شده است ورنگ زمینه‌قسمتهای گودآبی میباشد.[۶۶] (تصاویر۱۳ ب و ۱۴ ب)

نوشته‌های حاشیه بالائی بوسیله یك حاشیه دورتا دوری خطوط پیچ درپیچ وشاخ وبرگ‌دار و همچنین سطوح جانبی زیرین بوسیله اشکال را ستکوشه‌آبی‌رنگ‌تزیین‌شده‌اند (تصویر۱۳-ب) بااینکه درقسمت‌بالای گنبد عملاچیزی بجای نمانده است ولی میتوان حدس‌زد که قسمت‌مدورخود گنبد دراوایل دارای تزیینات بیشتری بوده است.[۶۷]

---

۶۶ - خطوط کوفی گره‌دارپیشین بانوشته‌های آرامگاه امام دور(۴۱۷ هجری ۱۰۲۶ میلادی) درشکل ۵۸۸ وص۱۷۲۳ سورروی‌را مقایسه کنید

۶۷ - مدالهای‌مدوری که درروی گنبدمسجد بابا وعبدالله نائین(۷۰۰ هجری-۱۳۰۰ میلادی) که روی اسپرهای شش ضلعی بایك سری خطوط کوفی نوشته شده باقیمانده‌است‌به کتاب معماری دوره اسلامی ایران تألیف ویلبر رجوع‌شود

بـرج دوم : از نظر نقشه، ساختمان وتزئینات برج اخیر خرقان کاملا مانند آرامگاه برجی اولی است که بیست وشش سال پیش از آنها ساخته شده است، وبطور کلی پیدا است که اساس آرامگاه بعدی نیز ازبرج اولی اقتباس گردیده است (شکل٦و١٢). مهمترین وفنی ترین تغییریکه دربرج دوم بعمل آمده این است که بجای دوسری پله آرامگاه اولی دراین آرامگاه فقط یك سری پله های مارپیچی ساخته شده است، این تغییر شکل مزیتی دارد که آسیب پذیری موجود در بنـــای پیشین در آن دیـده مـی شود حتـی اگـر جنبـه تزئینـی

ستونهای خرقان عملا بیش ازجنبه استحکام آنها موردنظر باشد وجود دو درگاهی طاق دار که ارتفاع آنها کمی بیش ازدو متراست معلوم است که بطور مخصوصی برای حفاظت کنند از هرنیروی خارجی عملا مؤثرواقع میشود

در حقیقت خرابی موجود درپله های آرامگاه بعدی درست همانطور است کـه در پله های آرامگاه پیشین بوقوع پیوسته است اگر معمار بنا مسئله تأثیر هوا را درساختن پله های بوظهورخود کاملا مراعات کرده باشد این پدیده در پله های برج دوم شگفت آوراست

احتمال دارد روکش تزئینی بخوبی درروی دیوارهـا محکم نشده باشد و ممکن است طرز مهار کردن آنها در روی بـدنهٔ دیوارها بطریقه خوبی انجام نگرفته باشد از اینرو بهتراست این پله ها که نظائرآنها درجای دیگر دیده نشده است یك حالت استثنائی بدانیم درنقشه های زیرین دومین اختلاف نقشه زمینی مربوط به دوساختمان را میتوان مشاهده نمود (اشکال ۷و۸) و نیز در گنبد بعدی برای هماهنگ ساختن نمای آن مهارت بیشتری بعمل آمده است ودر ستونهای هرضلع برج دوم یك برآمدگی اضافی وجود دارد که هربخش آن مشخص کننده یك طرف اسپر راستگوشه عمودی اطراف بدنه-ایست که در ورودی درآن جای گرفته است (شکل ۸ تصویر۱۱ - ت)

ر ۱ـ الف نمای جنوبی برج دماوند که شامل منظره در ورودی تعمیر شده آن میباشد
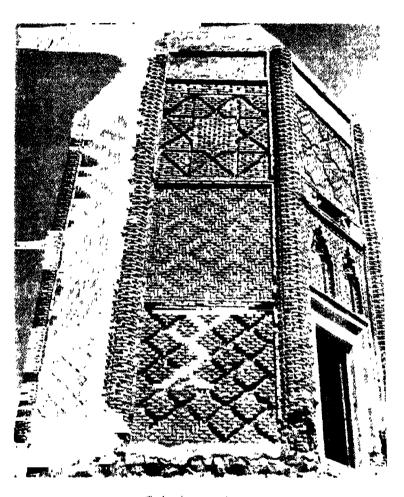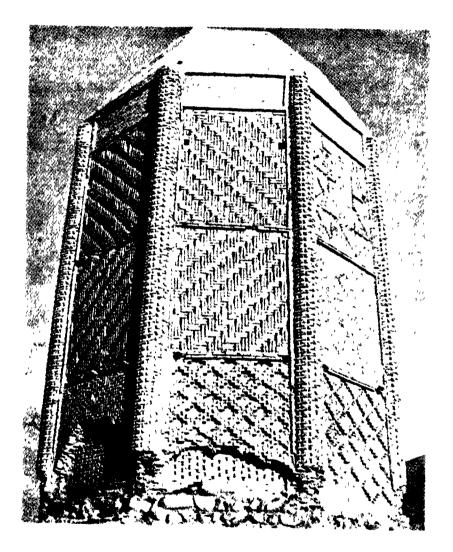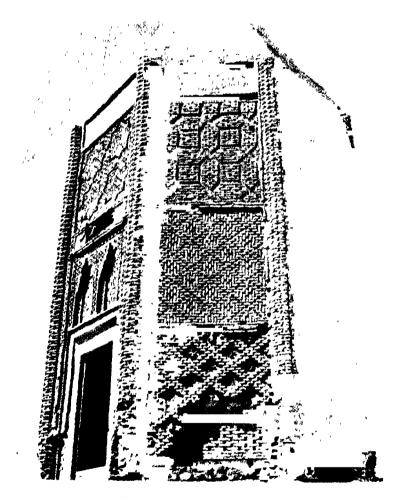
تصویر ١ـ ب ضلع ١ـ٣

تصویر ۲ـالف برج دماوند از طرف مغرب (صلع ۲ـ٤)

تصویر ٢ ـ ب اضلاع ٧ ، ٨ و ١

تصویر ۳ ـ الف برج دماوند که طرح هفت هشتی را
درروی ضلع ٦ نمایش‌میدهد

تصویر ۳ـب گوشوارهٔ سمت چپی بالای در ورودی

تصویر ۳ ـ پ آجر کاری جناغی متحدالمرکز گنبد

ر ٤ ـ الف ستاره هائیکه از چرخش دومربع در محور خود بوجود
آمده اند در روی ضلع ۱ قراردارند
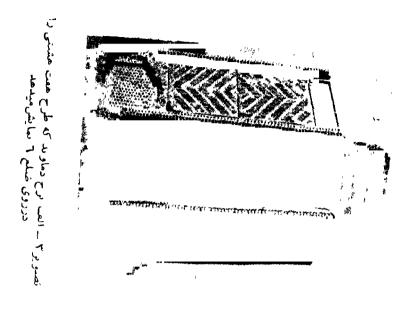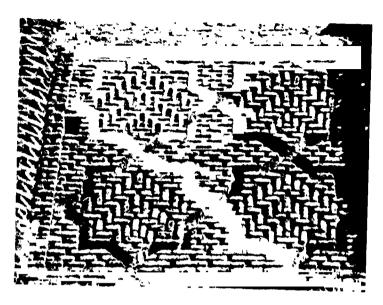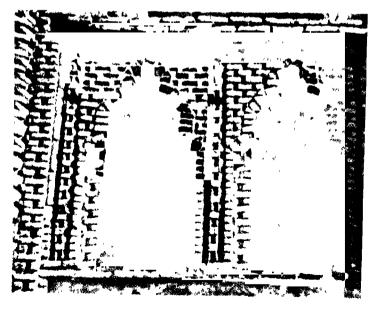
تصویر ٤ـب گوشواره های بالای درورودی مجاور هم

تصویر ٤ ــ پ طرح هندسی ستاره ای بالای برج اسمر ضلع ۲

تصویر ٤ ــ ب . هشت وجهی های درهم روی بالای برج اسمر ضلع ۸

تصویر ۵ ـ پ طرح لوزی های کوچکه بس هریك ازآنها شکل مثلث برای ترتیب قسمت بائین ضلع ۸ بکار رفته است.

تصویر ۵ ـ ت طرح جای بائین ضلع ۵

تصویر ۵ ـ الف طرح لوزی های هم سطح بدنه (صاف) که آجر ها را بامهارتی
در اسپر وسطی ضلع ۲ ـ کار گذارده‌اند

تصویر ۵ ـ ب لوزی های برجسته پائین ضلع ۲

تصویر ٦ – الف بخش خراب شدۂ اسر بائیں ضلع ٣

تصویر ٦ – ب بخش بائیں ضلع ٢

تصویر ٦ ـ ب ستونهای تزئینی از طرح لوزی پا به ضلع ٤

[illegible]

تصویر ۷ ـ الف نمای در ورودی برج شرقی قدیمی تر (برج اول)
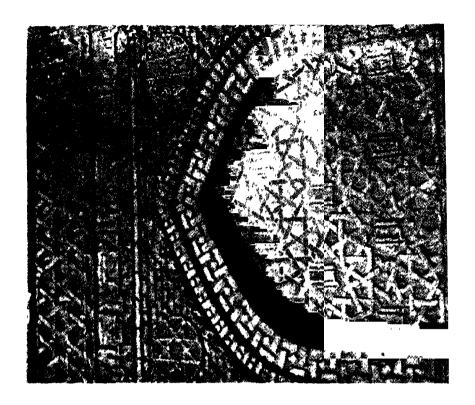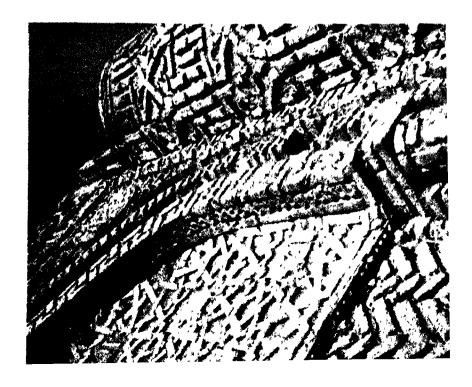
تصویر ۷ ـ ب نمای شمالی برجهای آرامگاههای خرقان

تصویر ۸ ـ ب ضلع ۵ ـ ۷ برج اول

تصویر ۱۰ ــ پ ضلع ٤ برج اول

تصویر ۱۰ ــ ت ضلع ۵ برج اول

تصویر ۹ ـ ب ـ خطوط کوفی و آجری بالای در ورودی

تصویر ۱۰ ـ الف ضلع ۲ برج اول

تصویر ۱۰ ـ ب ضلع ۳ برج اول

تصویر ۱۱ ـ الف ضلع ۶ برج اول

تصویر ۱۱ ـ ب ـ ضلع ۷ برج اول
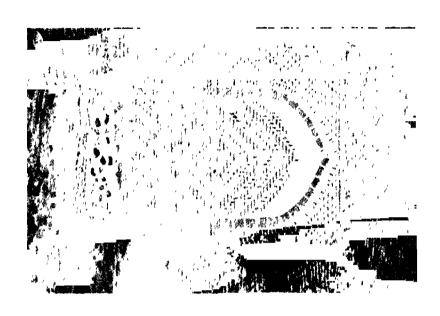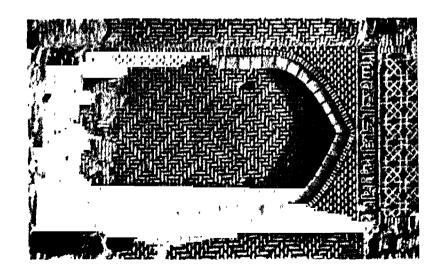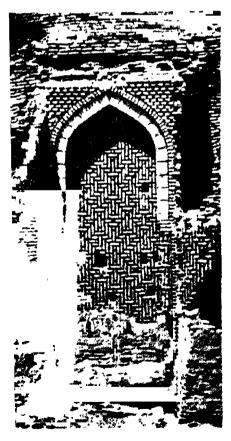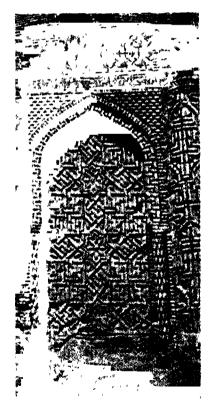
تصویر ۱۱ — ب ضلع ۲ برج دوم
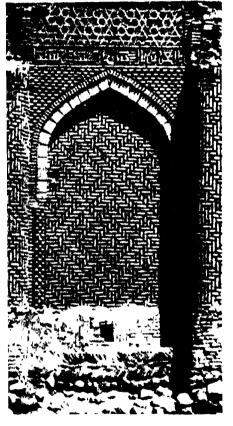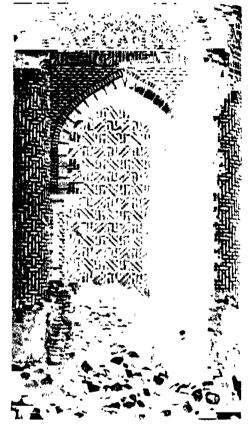
تصویر ۱۱ — ب ضلع ۸ برج اول
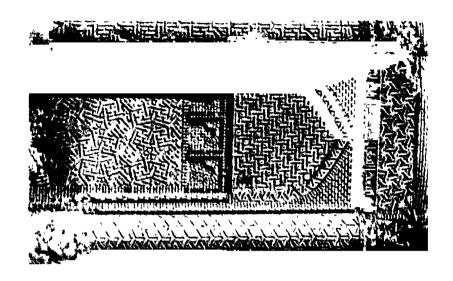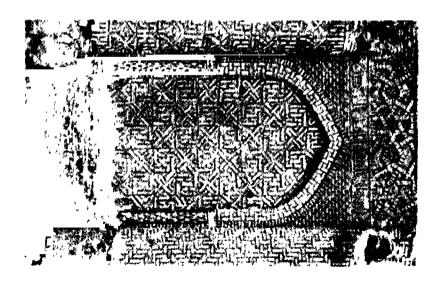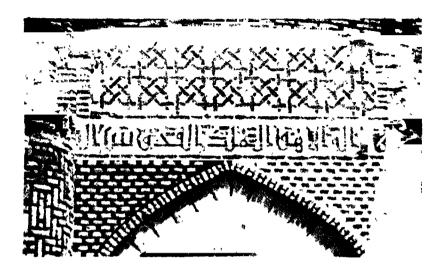
تصویر ۱۲ ـ ب کتیبه صلع ۵ برج اول

تصویر ۱۲ ـ ب صلع ۷ برج اول

تصویر ۱۲ ـ الف کتیبه ضلع ٤ برج اول

تصویر ۱۲ ـ پ کتیبه ضلع ٦ برج اول
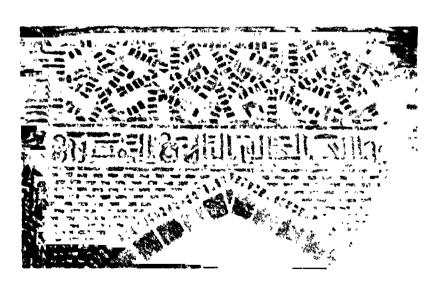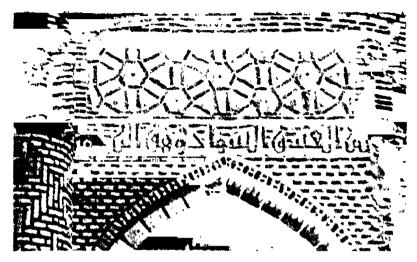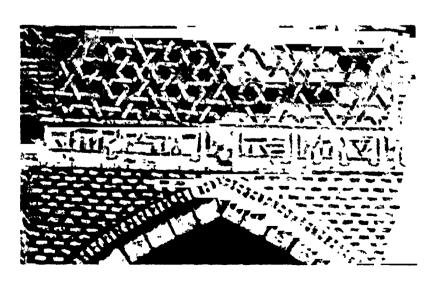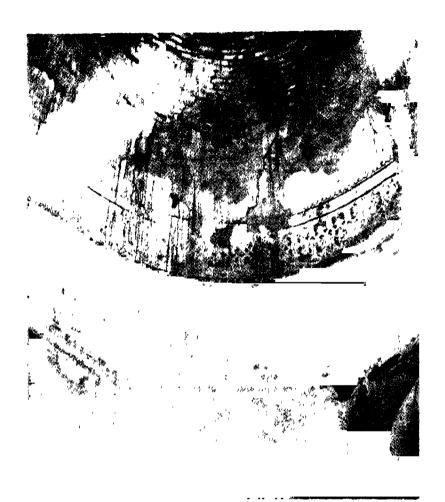
تصویر ۱۳ ـ ب منظره ای از کتیبه های نقاشی شدهٔ اضلاع ۲ ، ۳ و ٤ و پنجره های چهارگوشی که در بالا و طرف راست گنبد داخل دیده میشوند

تصویر ۱۳ـ الف نقاشی آب رنگی (فرسکو) داخلی درروی اضلاع ۱ و ۷ برج اول

تصویر ١٤ـ پ ـ شکل چراغ مسجدی

تصویر ١٤ ـ الف ترئینات رنگ

تصویر ١٤ ـ ب قسمتی از کتیبه رنگی
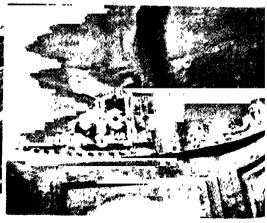
تصویر ۱۴ ـ ب قسمتی از طرح مخصوصی که پرندگان
را در روی درخت انار نشان میدهد .
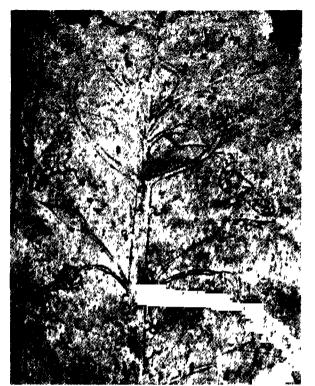
تصویر ۱۵ ـ الف مدال آرایشی ط
تمام بالهایش را گسترده اس

تصویر ۱۵ ـ ب مدال آرایشی
یك ستاره شش پر

تصوبر ۱۵ ـ پ مدال آرایش
بایك ستاره ۸ پر

وبر ۱۵ ـ ب مدال آرایشی که در داخل
دو طاوس روبروی هم قرارگرفته اند
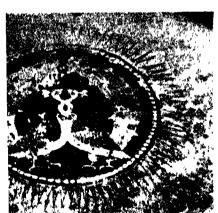
تصویر ۱۵ ـ ث مدال آرایش
طاووس گردنهای خود را به یکدیگ

تصویر ۱۵ ـ ح قسمتی از زاویه بین
ضلع ۲ و ۳
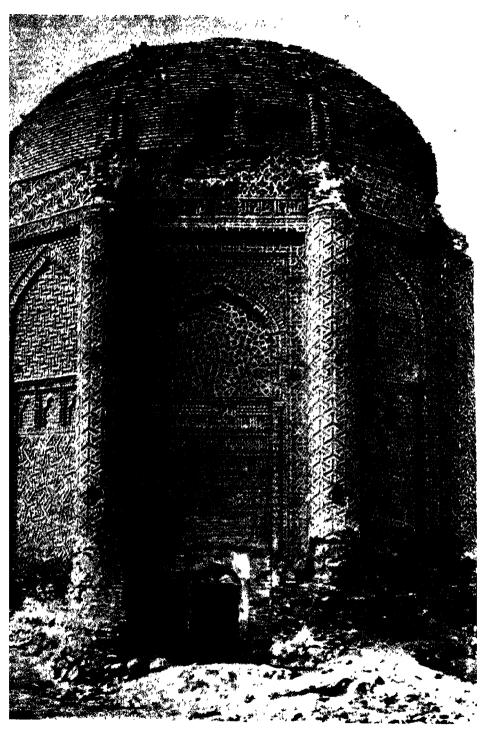
تصویر ۱٦ ــ نمای در ورودی برج غربی بعدی (برج دوم)

بخش دوم

خوانندگان وما

آقای قاسم بوشهری شرحی‌درباره‌ٔ مقاله‌ٔ «مهرها وطغراها وتوقیع‌هـای پادشاهان ایران . » نوشته و برای‌مجله‌فرستاده‌اند که‌در تکمیل مطالب‌آن مقاله‌می‌باشدوما ضمن‌سپاسگزاری ازاین لطف معظم‌له، قسمتی از نامهٔ‌ایشان را درابن‌جادرج می کنیم

«آقای‌مدیر وسردبیر محترم مجلهٔ بررسی‌های‌تاریخی‌بااحترامات‌فائقه . وامادرموردمقالهٔ‌مهرهاوطغراهاوتوقیع‌های پادشاهان‌ایران‌ازایلخانان‌تا پایان قاجاریه که‌بقلم‌خودسرکاربود ، در پایان‌آن مقاله نوشته شده بود«از طغرای مظفرالدین‌شاه‌هنوزنمونه‌ای‌ندیده‌ایم‌وظاهراًبعدازناصرالدین‌شاه‌رسم‌طغراکشی منسوخ گردیده‌است . » (ص ٦٢ شمارهٔ٤ سال چهارم) باید باطلاع برسانم که خوشبختانه‌من‌فرمانی‌ازمظفرالدین‌شاه بتاریخ ١٣١٧ دارم که به مهر و صحهٔ اورسیده وطغرای اوراهم داردلذابرای‌تکمیل مقاله مزبور، اصل فرمان‌را که مربوط به‌لقب معاون التجاری مرحوم پدرم می‌باشد [١] ارسال میدارم‌چنانچه مناسب‌میدانیددستور فرمائید عکس طغرای‌آن ویا عکس تمام آنرا هرطور خود میدانیددرمجله چاپ نمایند با تجدید احترام قاسم بوشهری

---

١ — مرحوم میرزا محمد رحیم دهدشتی معاون التجار که فرمان مورد بحث مربوط باوست فرزند مرحوم‌حاجی‌میرزا محمد معین دهدشتی معین‌التجار جد خاندان بوشهری‌است واین شخص اخیر،بانی شهر ناصری است که آنرا درنزدیك ویرانه‌های شهرقدیمی اهواز وبر ساحل چپ‌کارون‌بنام ناصرالدین شاه احداث نمود . بررسی‌های تاریخی .

بسم‌الله تعالی شأنه العزیز

مهر

الملك‌الله تعالی فرمان همایون شد آنکه چون مکنون ضمیر م
ونصب‌العین خاطر خطیر همایونی ماآنست که هریك ازچاکرانی که بز
تربیت‌آراسته‌شده ببذل مرحمت بین‌الاقران سرافراز فرمائیم ومعتمدالسلط
میرزامحمدرحیم‌دهدشتی که‌اباعنجد ازتربیت یافتگان وخدمتگذاران‌دو
جاوید بنیان است ومراتب‌لیاقت وشایستگی خود را درمعرض شهود و ظ
رسانده مستحق‌بذل‌الطاف ملوکانه میباشدلهذا درهذه‌السنه میمونه‌تنگوز
بتصویب جناب مستطاب‌اجل اشرف اکرم امین‌السلطان صدراعظم مشارا
رابلقب‌نبیل معاون‌التجار ملقب وقرین‌افتخار وامتیازفرمودیم که‌زایداً‌علی‌ما
برمدارج‌حسن‌خدمتگذاری‌افزوده‌مقرر آنکه مقربوالخاقان‌ومعتمدالسلط
ومستوفیان عظام و کتاب سعادت فرجام‌شرح فرمان لمعان را در دفاترخ
ثبت وضبط نموده درعهده شناسند فی‌شهر ذی‌قعده‌الحرام ۱۳۱۷ .

درپشت‌نامه فقط اثریك‌مهربادامی کوچك «صدراعظم» دیده می‌شود

= ۱ =

کتابهای تازه

تاج و تخت

ازدکتر صادق کیا : ۱۹۰ صفحه + ۳۲، بقطع وزیری

از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر ،آبان ۱۳۴۸

کتاب دیگری که استاد دکتر صادق کیا زیر عنوان **تاج وتخت** عرضه کرده‌اند اثر نفیس دیگریست که مانند کتاب **آریامهر** اگر نگوئیم در نوع خود بی‌نظیر است ، بحکم انصاف باید گفت کم‌نظیر است

استاد کیا ازاستادان پرکار دانشگاه تهران است که با وجود فعالیتهای اداری وتدریس ودرحالیکه معاونت وزارت فرهنگ وهنر را نیزعهده دارند دست ازکارهای علمی وتحقیقی خود برنمیدارند وهرچند زمان اثری نفیس بعالم تحقیق و زبان فارسی اهدا میکنند .

کتاب دکتر کیا ، این‌بار نیزحاوی بخشی تازه وتحقیقی‌پرارزش درزبان وادبیات فارسی است مؤلف دانشمند کتاب‌درتألیف نفیس‌خود مانند همیشه کاملا ازاصول وروش تحقیق پیروی کرده است کتاب دارای دیباچه‌ای‌بسیار کوتاه ، فهرست مطالب وفهرست مأخذ ومراجع است (ص۲۰۹ - ۲۲۲) . در فهرست منابع کتاب ، نام ۲۱۳ کتاب ورساله بزبانهای فارسی (۱۱۸ جلد) ، عربی(۵٤ جلد) ، پهلوی(۱۱جلد). اروپائی(۲۷جلد) ، اردو(یك‌جلد) وترکی (دوجلد) ذکر شده است وهمین مسأله خود وسعت دامنه اطلاع وپژوهش و حوصله ودقت شایان‌توجه مؤلف وتسلط اورا دراستفاده ازمنابع متنوع‌نشان میدهد وبعلاوه چون کتاب ، تحقیقی درباره دو واژه تاج وتخت وواژه های دیگری که باآن دوهم معنا ومترادف است میباشد، (۱۲ واژه فارسی درمعنی تاج و۲۱ واژه فارسی درمعنی‌تخت)مؤلف فهرستی‌جامع ازواژه‌هائیکه بچهل وشش زبان وگویش ایرانی ، عربی ، هندی واروپائی(از ص۱۹۱ ، ص ۲۰۸) بمناسبتی در کتاب آمده درپایان تألیف‌خود نیز افزوده است .

ازخصوصیات دیگر این کتاب ، بررسی بسیارجالب وتازه‌ای است که د
صفحه‌های یازده تاشانزده کتاب درباره ترجمه واژه‌ها ونامها از زبانها
ایرانی به‌عربی انجام گرفته ، (۱۰۸ واژه) ومؤلف در طول بررسیهای چندی
ساله خود این‌ترجمه‌هارا باحوصله‌ای خاص ، ازلابلای کتابها ونوشته‌هایافت
ودربرابرواژه اصلی‌آنها که بزبان فارسی بوده نهاده وازاین طریق درتازه‌ا
درزبانشناسی ایرانی‌وعربی گشاده است که بحل بعضی ازمشکلات این رشت
کمك خواهد نمود ونتایج تازه‌ارزنده وجالبی خواهدداشت . واینك‌نمونه‌ا
از این بررسی تازه :

«بر گرداندن «ارارات» که درتورات نام‌آن کوهی است که نوح برآ
نشست ، به«جودی» ازجود بمعنی بخشش ، راوی (بخشنده) نشان میدهد ک
این‌کار پیشینه کهن دارد چنین پیداست که جزء نخستین «ارارات» (ارا) ر
بمعنی کوه گرفته‌اند که‌صورت اوستائی‌آن«هرا» است و«ال» در «البرز»همار
است وجزء دوم‌آن (رات) را بمعنی «بخشنده» که صورت پهلوی‌آن «رات» ،
صورت فارسی‌آن «راد»است این استراز بکار رفتن«جودی» به‌جای«ارارات
که‌تاکنون کسی بآن پی‌نبرده بوده . » (ص۱۶)

ماتوفیق مؤلف دانشمند ومحقق کتاب **تاج وتخت** را خواهانیم .

= ۲ =

چند سخنرانی

ازانتشارات ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان فارس

۱۹۶ صفحه- وزیری- آبانماه ۱۳۴۸

این کتاب که با تصویر یك ظرف سفالین ماقبل تاریخ مکشوف درتل
ضحاك بررروی جلدآن بچاپ رسیده است حاوی یازده مقاله از یازده تن ا
استادان دانشگاه پهلوی شیراز میباشد

تمدن درفلات ایران دردورانهای خیلی دور	علی سامی
نفوذ تمدن اسلام درغرب	دکتر ابوالحسن دهقان

زبان شعر	دکتر محمد شفیعی
بزرگداشت هفته کتاب	دکتر نورانی وصال
توسعه و نشو نمای هنرهای دراماتیک در انگلستان	دکتر پروین کجوری
ذکر جمیل سعدی	اسماعیل اشرف
پزشکان شاعر	دکتر میر
هفته کتاب	ناصر کجوری
نفوذ فرهنگ وهنر ایران درجهان	دکتر خاوری
داستان نویسی از نظر مولوی	مسعود فرزاد
هنر چیست	صادق همایونی

- ۳ -

پنج گفتار در زمینه ادب و تاریخ ایران
از انتشارات دانشگاه تهران

نشریهٔ شماره ٦ در ١٦٢ صفحه بقطع وزیری شهریور ١٣٤٨
شامل: پنج سخن رانی از استادان دانشگاه پهلوی:

خاورشناسی	علی سامی
شعر فارسی وتحول آن	دکتر محمدشفیعی
سهم ایران درپیشرفت تمدن بشر	دکتر ابوالحسن دهقان
منظومه خیام وارفیتزجرالد	مسعود فرزاد
تأثیر تمدن وفرهنگ ایران در تمدن وفرهنگ اسلام ونقش ایران دربنای این حضارت	دکتر علیمحمد مژده

- ٤ -

قبالجات فارسی ماتناداران
- تألیف ا.و. پاپازیان
جلد یکم: ٦٤٠ صفحه قطع وزیری چاپ ایران سال ١٩٦٨

کتاب قبالجات فارسی ماتناداران کـه نسخه‌ای از آنرا مؤلف خود در تاریخ ۲۲ نوامبر ١٩٦٩ به‌مجله بررسی های تاریخی اهدا کرده‌اند و چند روزیست بدست‌ما رسیده‌ازآثاردیگر ایرانشناس اتحادجماهیر شوروی‌آقای

پاپازیان است . دوجلد کتاب «فرامین فارسی ماتناداران» تألیف مشار
را ازمدتها پیش می‌شناسیم. این دو کتاب نمودار تلاش و کوشش مستمر م
پاپازیان است که اگرچه موضوع آنها محدود به کلیسای ماتناد
درارمنستان میشود ولی‌درعین‌حال هرسند ومدرکی که‌درآن‌ضبط شده‌ب
تاریخ ایران نیز مفید فایدتی بسیار است

کتاب قبالجات‌فارسی ماتناداران شامل حواشی‌وتعلیقاتی (ازص۱تا۱
متن رو نویس شدهٔ فارسی وعربی بیست‌و هفت قباله (از۴۰۵ تا۵۰٦ ، ع
قبالجات از ۵۰۹ تا۵۹۸) وسپس (از۵۹۹ تا۶۲۰) میباشد، ضمن سپاسگز
ازلطف مؤلف ، معرفی وبررسی کاملی‌ازاین کتاب‌را بیکی‌ازشماره‌های آ
موکول می کنیم .

= ۵ =

هنرموسیقی روزگار اسلامی

نوشته: محمدعلی امام شوشتری

۱۵۵ صفحه+۷، قطع وزیری- ازانتشارات وزارت فرهنگ وهنر

تهران- آبان‌ماه ۱۳۴۸

= ٦ =

سیاست و اقتصاد عصرصفوی

اثر:دکترمحمدابراهیم‌باستانی‌پاریزی،دانشیار تاریخ دردانشکده‌ادبیات

صفحه+۵۲،قطع‌وزیری- ازانتشارات‌بنگاه‌مطبوعاتی‌صفی‌علیشاه‌تهران ۸.

= ۷ =

تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان

تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

جلداول-۳۴۰ صفحه+۲۸ قطع‌وزیری چاپ‌انتشارات فرهنگ

این‌جلدازکتاب‌شامل‌تاریخ‌جنبشهای فکری‌ایرانیان ازپایان‌هخامنش
تازمان یعقوب لیث صفاری است.

ازاین سه کتاب اخیر دریکی ازشماره های آینده گفتگو خواهد ش

فهرست مقالا

و

فهرست اسامی نویسندگان

مجله بررسیهای تاریخی

درسال چهارم
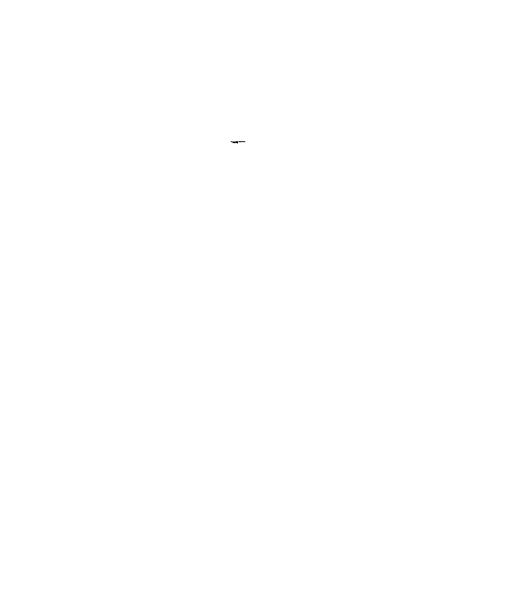
فهرست مقالات تاریخی سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی

پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بمناسبت گشایش مجمع تحقیقی و علمی خواجه رشیدالدین فضل اله

شماره چهارم

پیام علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

بمناسبت گشایش دومین کنگره تاریخ و فرهنگ ایران

شماره چهارم

آ

الف

ب

پ

ت

ج

ح

د

ر

ن

ه

ی

فهرست اسامی نویسندگان مقالات

در سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی

و

ه

ی

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی

مدیر داخلی . ستوان یکم مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
(کمیتهٔ تاریخ)

جای اداره : تهران ـ چهارراه قصر ، ستاد بزرگ ارتشتاران
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	برای نظامیان و دانشجویان	۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان	٦۰ ریال
بهای اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان	۱۸۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۳٦۰ ریال

بهای اشتراك درخارج ازکشور : ٦ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را بهحساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

Barrasihaye Tarikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR
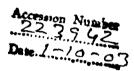
ETAT — MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAÏMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NO S.